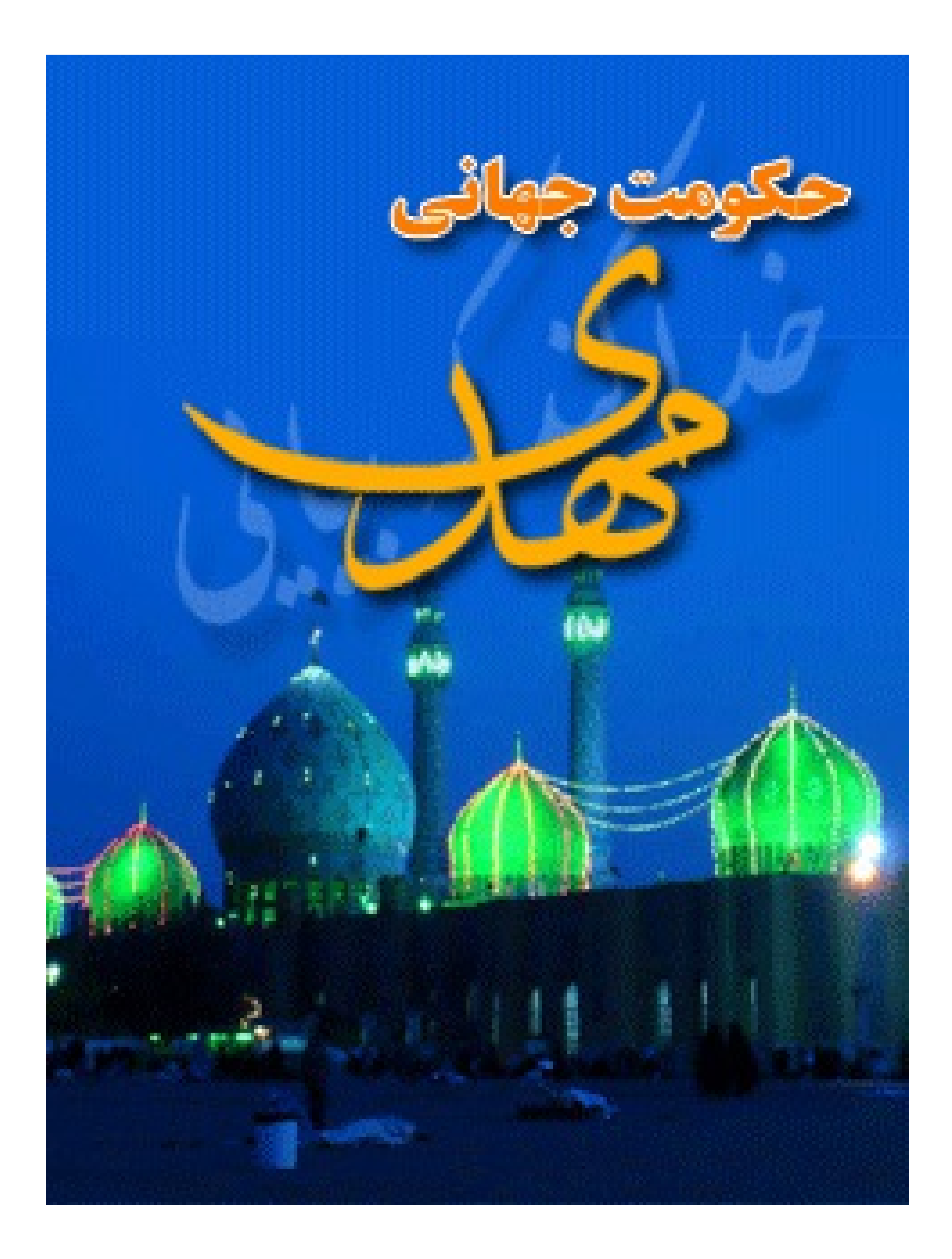

حکومت جهانی
مهدی


بسم الله الرحمن الرحیم

حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

آیت الله ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حکومت جهانی مهدی (عج)

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۰۵ - عنوان و نام پدیدآور : حکومت جهانی مهدی عج / مکارم شیرازی وضعیت ویراست : [ویراست ۳؟] مشخصات نشر : قم نسل جوان ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری : ۳۰۲ص. شابک : ۹۵۰۰ریال ۹۶۴-۶۲۷۵-۲۳-۰ ؛ ۱۴۰۰۰ریال (چاپ چهارم) ؛ ۲۱۰۰۰ ریال (چاپ پنجم ؛ ۲۶۰۰۰ریال(چاپ ششم ؛ ۳۰۰۰۰ ریال چاپ هفتم ۹۷۸-۹۶۴-۶۲۷۵-۲۳-۲ یادداشت : چاپ چهارم و پنجم: ۱۳۸۶. یادداشت : چاپ ششم:۱۳۸۷. یادداشت : چاپ هفتم : ۱۳۸۸. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس . عنوان دیگر : انقلاب جهانی عج . موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق - موضوع : مهدویت رده بندی کنگره : BP۲۲۴ /م الف ۸ ۰۸۳۱ رده بندی دیویی : ۲۶۴/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی : م ۱۸-۷۲۴۴

مقدمه

صفحه ۸

آن روز که :

ابرهای سیاه ظلم و فساد آسمان جهان را بپوشاند

آن روز که :

قدرتهای اهریمنی جهان خواره پنجه های خود را در گلوی مردم رنجدیده دنیا، هرچه بیشتر فرو برند

آن روز که :

همه معیارها جز معیار مادّه و مادّه پرستی از میزان سنجش افکار مردم پنهان گردد

آن روز که :

امواج تبلیغاتی نیرومند طاغوتهای شرق و غرب برای تأمین منافع نامشروع خود هر حقّی را باطل و هر باطلی را حق جلوه دهد

و سرانجام آن روز که :

تازیانه نامهربانیها; تنگ نظریها; جدائیها; تبعیضها و ستمها پشت خلق مستضعف جهان را مجروح سازد

آری!

در آن لحظه چشمهای پر امیدمان به تو ای مصلح بزرگ جهان دوخته شده

به انقلاب و حکومت جهانی ات!

و از خدایت این توفیق را برای ما بخواه که خود را آنچنان بسازیم، از نظر

وسعت فکر و اندیشه، از نظر مبارزه و جهاد و از نظر قدرت اصلاح همه جانبه جهان، که شایستگی شرکت در آن برنامه عظیم انقلابی را داشته باشیم!

۹ صفحه

همه افراد کنجکاو...

همه افراد کنجکاو از خود می پرسند

۱ آیا سرنوشت آینده بشریّت، صلح و عدالت و امنیّت و آزادی انسانها از چنگال هر گونه ظلم و ستم و تبعیض و استعمار است؟

یا آن گونه که بعضی پیش بینی می کنند هرج و مرجها روز افزون، فاصله ها بیشتر، ناهماهنگیها و نابسامانیها فراوانتر، و سرانجام یک جنگ اتمی یا فوق اتمی عالمگیر، پایه های تمدّن انسانی را ویران خواهد ساخت، و اگر انسانهایی بر روی کره زمین باقی بمانند افرادی عقب مانده، معلول، بینوا و درمانده خواهند بود؟

۲ اگر عقیده نخست صحیح است و سرانجام صلح و عدالت است به چه دلیل؟

۳ اگر بنا هست جهان به سوی «عدل» و «صلح» و «برادری» گام بردارد، آیا اجرای این اصول بدون انقلاب ممکن است؟ و به تعبیر دیگر: آیا اصلاحات «تدریجی» و «رفورمها» توانایی بر دگرگون ساختن چهره عمومی جهان با اینهمه ناهنجاریها دارند؟

صفحه ۱۰

۴ اگر لازم است انقلابی صورت گیرد آیا تنها از طریق قوانین مادّی امکان پذیر است، یا بدون استمداد از اصول معنوی و ارزش های اصیل انسانی ممکن نیست؟

۵ باز اگر قبول کنیم چنین انقلابی به هر حال انجام گرفتنی است، رهبر این انقلاب چه صفاتی باید داشته باشد؟

۶ آیا این انقلاب الزاماً به «حکومت واحد جهانی» می انجامد؟

۷ آیا آمادگیهای خاصّی برای چنان حکومتی قبلا لازم نیست؟

۸ این آمادگیها در دنیای کنونی وجود دارد یا نه؟ و اگر ندارد آیا در حال حاضر، جهان به سوی

این آمادگیها گام برمی دارد یا به سوی عکس آن؟

۹ آیا این امور به هر حال با عقیده عمومی مذهب جهان نسبت به ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی ارتباطی دارد؟

۱۰ اعتقاد عمومی مسلمانان به ظهور «مهدی» چگونه است و پیوند آن با این مسائل سرنوشت ساز چیست؟

۱۱ آیـا اعتقـاد به چنان ظهوری ما را به اصـلاح عمومی جهان از طریق یک انقلاب همه جانبه نزدیکتر می سازد، یا آنچنان که بعضی می اندیشند دور می کند؟

۱۲ آیا این فکر و عقیـده عمومی مذاهب یک واقعیّت عینی است و مولود دلایل منطقی، یا یک تخیّل است برای اشـباع کاذب تمایلات سرکوفته انسانها در مسیر گمشده عمومی یعنی «صلح» و «عدالت»؟...

در این کتاب کوشش شده، دور از تعصّبها و گرایشهای افراطی و

صفحه ۱۱

دور از پیشـداوریهای غیر منطقی، به این پرسشـها پاسـخ گفته شود; پاسـخ هـایی که از اعمـاق جان بجوشـد، و با خرد سازگار باشد، وبتواند «عقل» و «عواطف» و «روح» و «جان» را سیراب سازد.

مـدّتها بـود کـه در زمینه بحثهـای فـوق یادداشـتهایی تهیّه کرده بـودم ولی تراکم اشـتغالات در قم اجـازه «تشـریح» و «تنظیم» و «تکمیـل» آن را نمی داد، و وسوسه همیشـگی که در نوشـتن کتـاب دارم مـانع از آن بود که به همان صورت انتشار یابـد، و به راستی خام و ناپخته بود.

ولی دست حوادث مرا به نقطه ای که هیچگاه باور نمی کردم کشاند.

بنـدر چاه بهار!... یعنی دور افتاده ترین و بد آب و هواترین نقطه ایران که از تهران حدود ۲۳۰۰ کیلومتر فاصله دارد و امکانات آن برای زیست بسیار محدود و اهالی به طرز غیر قابل تصوّری گرفتار محرومیّتها

هستند.

خوشبختانه این سفر اجباری در فصل زمستان پیش آمد، زمستانی که گاهی بهار و گاه بوی تابستان می داد با آب و یخهایش و وسائل خنک کننده اش!

از آنجا که شاید ۹۰ درصد اهالی پیرو آئین تسنّن بودند فرصتی دست داد که با بعضی از تحصیل کرده های آنها به یاد ایّامی که به حجاز می رفتم تماس بگیرم و جلساتی تشکیل شد که اکثریّت قاطع آن را همین برادران دینی تشکیل می دادند; و خوشبختانه محصول این جلسات جالب و چشمگیر بود.

صفحه ۱۲

در این منطقه کویری، در کنار آبهای نیلگون دریای عمان، در زیر این آسمان پر ستاره شبهایش، و در این گوشه تنهایی، طبعاً مجال و فرصت بیشتری برای مطالعه به دست آمد; و با استفاده از این فرصت غیر منتظره، یکی از نخستین بحثهایی که مورد بررسی قرار دادم همین بحثها بود (و در کنار آن یک رشته مطالعات فقهی که توفیق آن نیز به این صورت در قم دست نمی داد) ; و از مجموع چنین نتیجه گرفتم که به مضمون «عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیئاً وَهُوَ خَیرٌ لَکُم» دیدن این دوران «تبعید» نیز شاید از جهات گوناگون لازم بوده است.

امیدوارم بحثهای این کتاب بتواند پاسخی باشد به درخواست طبقه تحصیل کرده که می خواهند مسأله ظهور مصلح بزرگ جهانی را به گونه تحقیق مورد بررسی قرار دهند.

و نیز امیدوارم مطالعه این کتاب الهامهای تازه ای به ما، در مبارزه ای که در برابر «ظلم و فساد» در پیش گرفته ایم ببخشد، و این مبارزه را تا سر حدّ قطع کامل دست جبّاران از اجتماعان ادامه دهیم.

البتّه کاملا احتمال وجود

نقایصی در محتویات این کتاب می رود بخصوص که در این زمینه کتاب تحقیقی بسیار کم نگاشته شده است.

نگارنده بسیار متشکّر خواهد شد که خوانندگان عزیز و صاحب نظران، نظرات اصلاحی و انتقادی خود را مستقیماً برای او (به آدرس قم حوزه علمیّه) ارسال دارند.

چاه بهار ناصر مکارم شیرازی

ماه صفر ۱۳۹۸ بهمن ماه ۱۳۵۶

صفحه ۱۳

ما به چند دلیل آینده جهان را روشن می بینیم :

۱- سیر تکاملی جامعه انسان

۲- هماهنگی با نظام عمومی آفرین

۳- واکنشهای اجتماعی (قانون عکس العمل)

۴- الزامهای اجتماعی

۵- فطرت و «صلح و عدل جهانی»

صفحه ۱۴

صفحه ۱۵

آینده روشن

سیر تکاملی جامعه ها

شک نیست که در یک نظر ابتدائی قرائن گواهی می دهد که دنیا به سوی «فاجعه» پیش می رود; فاجعه ای که زاییده: «ترک عواطف»; «افزایش فاصله میان جوامع ثروتمند و فقیر»; «شدت گرفتن اختلافات و برخوردهای دولتهای بزرگ و کوچک»; «سیر تصاعدی جنایات» ; «نابسامانیهای اخلاقی و روحی و فکری» ; و «فراورده های نامطلوب و پیش بینی نشده زندگی ماشینی» و مانند آن است.

فاجعه ای که مقایسه وضع موجود با گذشته نزدیک، چهره آن را مشخّص می سازد; و عامل مؤثّری برای نموّ جوانه های بدبینی در اعماق فکر خوشبین ترین افراد محسوب می گردد.

آگاهان بین المللی می گویند:

تنها حجم بمبهای هسته ای موجود در زرّادخانه های دولتهای بزرگ برای نابود ساختن تمام آبادیهای کره زمین نه یک بار بلکه هفت بار کافی است!

صفحه ۱۶

این سلاحها را با آن هزینه های سرسام آور که با ارقام نجومی قابل بیان است بی جهت نساخته اند، بازیچه نیست، برای مصرف در یک جنگ اتمی وحشتناک ساخته شده; و پیدا کردن بهانه

برای شروع آن، در جهانی که اینهمه برخورد مرزی و تزاحم منافع، و مناطق قابل انفجار وجود دارد کار مشکلی نیست.

در سران بزرگ امروز دنیا نیز «حسّ جاه طلبی» و «جنون قدرت» به اندازه کافی برای شروع چنین جنگی سراغ داریم!

بنابراین، پیش بینی می توان کرد که در آینده ای نه چندان دور «فاجعه بزرگ» روی دهد و احتمالا بشریّت در یک جنگ وسیع اتمی، یا بر اثر فقر اقتصادی ناشی از انحصارطلبی قدرتهای بزرگ، یا پایان گرفتن منابع انرژی و یا غیر قابل زیست شدن محیط زیست، از میان برود!

ولی در برابر اینهمه عوامل بدبینی ابتدایی، مطالعات عمیقتر نشان می دهد آینده درخشانی در پیش است:

این ابرهای تیره و تار با غرّش تندرهای وحشت انگیز سرانجام کنار خواهد رفت.

این شام سیاه قیرگون را صبح سپید امیدی به دنبال است.

این سرمای سوزان زمستان جهل و فساد و زور گویی و ستم، بهار شکوفان عدالتی در پی دارد.

این اندوه کشنده، این طوفان مرگبار، و این سیل ویرانگر، سرانجام، پایان می گیرد، و اگر خوب بنگریم در افقهای دور دست نشانه های ساحل نجات به چشم می خورد!

صفحه ۱۷

نخستین دلیل منطقی برای این موضوع قانون سیر تکاملی جامعه ها است:

از آن روز که انسان خود را شناخته هیچگاه زندگی یکنواخت نداشته، بلکه با الهام از انگیزه درونی و شاید نا آگاه کوشش داشته که خود و جامعه خویش را به پیش براند.

از نظر مسکن، یک روز غارنشین بود و امروز آسمانخراشهایی ساخته که یکدستگاه آن می تواند جمعیّتی معادل یک شهر کوچک را در خود جای دهد با تمام وسائل زندگی و همه امکانات

لازم برای مردم یک شهر!

از نظر لباس، یک روز از برگ درختان لباس می دوخت ولی امروز هزاران نوع لباس با هزاران طرح، و هزاران شکل، در اختیار دارد و باز در جستجوی رنگها و طرحها و جنسهای دگر است.

یک روز غذایش فوق العاده ساده و محدود بود، امّا امروز بقدری متنوّع و گوناگون شده که تنها ذکر نام آنها نیازمند به یک کتاب بزرگ است.

یک روز مرکبش تنها پایش بود; امّا امروز بر سفینه های فضایی سوار می شود و آسمانها را زیر پا می گذارد و از کرات دیگر دیدن می کند.

از نظر علم و دانش، یک زمان بود که تمام معلومات او در یک صفحه کاغذ می گنجید گرچه هنوز خط اختراع نشده بود ولی امروز حتّی میلیونها کتاب در رشته های مختلف بیانگر علوم و دانشهای او نیست.

صفحه ۱۸

آن روز کشف آتش، و اختراع جسم مدوّری به شکل «چرخ»، و حربه نوک تیزی مانند «خنجر» برای او کشف و اختراع بزرگی محسوب می گشت، و از این که با انداختن یک کنده درخت روی یک نهر توانسته از روی آن بگذرد بسیار خوشحال بود که پلی ساخته است، امّا امروز صنایع سنگین و اختراعات حیرت انگیزش هر بیننده ای را گیج می کند، و سیستم پیچیده مغزهای الکترونیکی، او را در عالمی از رؤیا فرو می برد.

و عجیب این که به هیچیک از اینها قانع نیست و باز برای وصول به سطحی بالاتر و برتر، تلاش و کوشش می کند، تلاشی پیگیر و خستگی ناپذیر.

از مجموع این سخن، نتیجه می گیریم که عشق به تکامل در درون جان آدمی

شعله ای است جاودانه و خاموش ناشدنی، و در حقیقت یکی از امتیازات بزرگ انسان که او را از حیوانات و جانداران دیگر یعنی جاندارانی که میلیونها سال است درجا می زنند و زندگی ظاهراً یکنواختی دارند جدا می کند، همین موضوع است.

و باز بخوبی می توان نتیجه گرفت که این نهاد بزرگ آرام نخواهد نشست، و همچنان انسان را در مسیر تکاملها به پیش می راند، و نیروهایش را برای غلبه بر مشکلات و نابسامانیها و ناهنجاریهای زندگی کنونی بسیج می کند.

به سوی جامعه ای پیش می برد که «تکاملهای اخلاقی» در کنار «تکاملهای مادّی» قرار گیرد.

به سوی جامعه ای که در آن از جنگ و خونریزیهای ویرانگر و ضدّ تکامل اثری نباشد.

به سوی جامعه که تنها «صلح و عدل» حاکم بر مقدّرات انسانها باشد، و روح تجاوزطلبی و استعمار که مهمترین سدّ راه «تکامل مادّی و معنوی» او است، در آن مرده باشد.

ممکن است کسانی بگویند که تکاملهای گذشته همه در جنبه های مادّی صورت گرفته، و دلیلی ندارد که سیر تکاملی، معنویات را هم در بر گیرد.

ولی پاسخ این سخن روشن است زیرا:

اوّلا، در تکاملهای گذشته بسیاری از اصول معنوی و انسانی را نیز می توان یافت; مثلا، در علوم و دانشهای بشری که در پرتو تکامل، پیشروی عظیم کرده است; علوم غیر مادّی هم کم نیست; و فی المثل، اعتقاد بشر نخستین درباره «خدا» که به صورت پرستش قطعات سنگ و چوب و حتّی بتهایی از خرما بود، هیچگونه شباهتی با درک یک دانشمند روشن ضمیر خداشناس یا یک حکیم عارف ربّانی امروز، از این مسئله، ندارد.

ثانیاً، تکامل در همه

جا تکامل است; و عشـقی را که در درون وجود خود نسبت به آن می یابیم هیچ حدّ و مرزی را به رسـمیّت نمی شـناسد و در همه زمینه ها جویای آن هستیم و در مسیر آن پویا.

از این گذشـته، اصول مادّی و معنوی از هم جدا نیستند; و فی المثل، روح ستیزه جویی و برتری طلبی، و تجاوز گری، به همان اندازه زندگی مادّی انسانها را به هم می ریزد که یک بمب اتمی پر قدرت! بلکه دومی بدون اوّلی به کار نخواهد رفت!

و از این جا می فهمیم که این تکامل در همه زمینه ها ادامه خواهد یافت.

این است که نخستین بارقه امید برای وصول به آینده ای روشن و دنیایی پر از صـلح و صـفا، و برادری و برابری در پرتو «قانون سیر تکاملی جامعه ها» در نظرها پدیدار می شود.

هماهنگی با نظام آفرینش

جهان هستی تا آنجا که می دانیم مجموعه ای از نظامها است.

وجود قوانین منظّم و عمومی در سرتاسر این جهان دلیل بر یکپارچگی و به هم پیوستگی این نظام است.

مسأله نظم و قانون و حساب در پهنه آفرینش یکی از اساسی ترین مسائل این عالم محسوب می شود.

فی المثل، اگر می بینیم صدها دستگاه مغز الکترونیکی نیرومند دست به دست هم می دهند تا با انجام محاسبات دقیق سفرهای فضایی، راه را برای مسافران فضا هموار سازند و محاسـبات آنها درست از آب در می آید و قایق ماه نشـین در محلّ پیش بینی شده در کره ماه فرود می آید با اینکه کره ماه و زمین هر دو بسرعت در حرکتند، باید توجّه داشته باشیم که این جریان

مدیون نظام دقیق منظومه شمسی و سیّارات و اقمار آن است؛ زیرا اگر از سیر ثابت و منظّم خود منحرف می شدند، سرنوشت مسافران فضا دگرگون می گشت و معلوم نبود به کدام نقطه پرتاب خواهند شد.

صفحه ۲۲

از جهان بزرگ، وارد عالم کوچک و کوچکتر و بسیار کوچک می شویم؛ در اینجا مخصوصاً در عالم موجودات زنده. نظم مفهوم زنده تری به خود می گیرد و هرج و مرج در آن هیچ محلّی ندارد.

مثلا، به هم خوردن تنظیم سلّولهای مغزی انسان کافی است که سازمان زندگی او را به گونه غم انگیزی به هم بریزد.

در اخبار جرائد آمده بود که یک جوان دانشجو بر اثر یک تکان شدید مغزی در یک حادثه رانندگی، تقریباً تمام گذشته خود را فراموش کرده است؛ در حالی که از جهات دیگر سالم است، برادر و خواهر خود را نمی شناسد، و از این که مادرش او را در آغوش می فشارد و می بوسد وحشت می کند، که این زن بیگانه با من چکار دارد!

او را به زادگاهش می برند؛ به اطاقی که در آن بزرگ شده، به کارهای دستی و تابلو نقّاشی خودش می نگرد و می گوید این نخستین بار است که چنین اطاق و تابلویی را مشاهده می کند! شاید فکر می کند از کره دیگری به این کره قدم گذارده است که همه چیز برای او تازگی دارد.

شاید از میان چند میلیارد سلّول مغز او، تنها چند سلّول ارتباطی که گذشته را با «حال» پیوند می داده، از کار افتاده است، ولی همین به هم خوردن تنظیم جزئی، چه اثر وحشتناکی به بار آورده!

یک

اتم را بزرگ می کنیم به شکل منظومه شمسی در می آید، و اگر فرضاً منظومه شمسی را کوچک کنیم همچون یک اتم خواهد شد، هر دو نظام واحدی دارند; بزرگترین منظومه ها، و کوچکترین منظومه ها!

صفحه ۲۳

آیا در جهانی اینچنین، انسانی که جزئی از این کلّ است می تواند یک وضع استثنائی به خود بگیرد، و به صورت وصله ناهمرنگی در آید!

آیا جامعه انسانی می تواند با انتخاب «لانظام»، هرج و مرج، ظلم و ستم، نابسامانی و ناهنجاری، خود را از مسیر رودخانه عظیم جهان آفرینش که همه در آن با برنامه و نظم پیش می روند کنار بکشد!

آیا مشاهده وضع عمومی جهان ما را به این فکر نمی اندازد که بشریّت نیز خواه ناخواه باید در برابر نظام عالم هستی سر فرود آرد، و قوانین منظّم و عادلانه ای را بپذیرد، و به مسیر اصلی باز گردد; و همرنگ این نظام شود!

نظری به ساختمان دستگاههای گوناگون و پیچیده بدن هر انسانی می افکنیم می بینیم همه آنها تابع قوانین و نظم و حسابی هستند; با این حال، چگونه جامعه بشریّت بدون پیروی از ضوابط و مقرّرات و نظام صحیح و عادلانه می تواند بر قرار بماند!

ما خواهان بقا هستیم و برای آن تلاش می کنیم، منتها هنوز سطح آگاهی اجتماع ما به آن حد نرسیده که بدانیم ادامه راه کنونی منتهی به فنا و نابودی ما می شود; ولی کم کم به عقل می آئیم، و این درک و رشد فکری برای ما حاصل می گردد.

ما خواهان منافع خویشتن هستیم، ولی هنوز نمی دانیم که ادامه وضع فعلی منافع ما را بر باد

می دهـد، امّـا تـدریجاً ارقـام و آمار زنـده و گویا را مثلا در مورد مسابقه تسـلیحاتی در برابر چشـممان می گـذاریم و می بینیم چگونه نیمی از فعّالترین نیروهای فکری و جسـمانی جوامع جهان، و نیمی از ثروتها و سـرمایه های بزرگ، در این راه، به هـدر می رود; نه تنها به هدر می رود بلکه در مسیر نابود کردن نیم دوم به کار می افتد!

صفحه ۲۴

همزمـان بـا افزایش سـطح آگـاهی مـا، به روشـنی می یابیم که بایـد به نظام عمومی عالم هستی بپیونـدیم، و همانطور که واقعاً جزئی از این کل هستیم، عملا هم چنین باشیم; تا بتوانیم به اهداف خود در تمام زمینه های سازنده برسیم.

نتیجه اینکه: نظام آفرینش دلیل دیگری بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده، در جهان انسانیّت خواهد بود.

صفحه ۲۵

واکنشهای اجتماعی

تنهـا در مبـاحث فیزیکی نیست که مـا به قانونی با نام «قانون عکس العمل» روبه رو می شویم که اگر فی المثل جسـمی با فشار معیّنی به دیوار برخورد کنـد بـا همـان نیرو و فشار به عقب رانـده می شود، بلکه در مسائل اجتماعی این قانون را محسوستر می یابیم.

آزمونهای تاریخی به ما نشان می دهد که همواره تحوّلها، و انقلابهای وسیع، عکس العمل مستقیم فشارهای قبلی بوده است; و شاید هیچ انقلاب گسترده ای در جهان رخ نداده مگر این که پیش از آن فشار شدیدی در جهت مخالف وجود داشته است.

به تعبیر دیگر، همیشه تندرویها سرچشمه دگرگونیها شده است; مثلا:

۱ انقلاب علمی اروپـا (رنسـانس) واکنشـی در برابر یکهزار سـال جهل وعقب مانـدگی قرون وسـطا، و فشارهائی که از طرف متولّیان خرافی کلیسا در

جهت عقب نگاهداشتن مردم اعمال می شد بود، که یکباره عوامل جهل را کنار زدند; و مشعل علم را برافروختند و پرچم دانش را در همه جا به اهتزاز در آوردند.

صفحه ۲۶

۲ انقلاب کبیر فرانسه به سال ۱۷۸۹ که جهشی فوق العاده در جهت سیاسی و اجتماعی بود در برابر استبداد و استعمار طبقاتی و زور گویی و خود کامگی رژیمهای حاکم ظاهر گشت که جامعه فرانسه و سپس جوامع دیگر اروپایی را وارد مرحله نوینی از تاریخ خود ساخت و حکومت قانون را البتّه تا حدودی جانشین زور و استبداد نمود.

۳ انقلاب بر ضدّ بردگی در سال ۱۸۴۸ که نخست از انگلستان آغاز شد نتیجه طرز رفتار فوق العاده خشن و ضدّ انسانی برده داران با بردگان بود که از یک سو آتش انقلاب را در خود بردگان، و از سوی دیگر در عواطف برانگیخته شده جامعه ها به سود بردگان، شعلهور ساخت; و نظام بردگی را در هم پیچید، هر چند شکل دیگری از بردگی که مرموزتر و وسیع تر از آن بود جای آن را گرفت و تحت عنوان «کمک به آبادی کشورهای عقب مانده» آیین «استعمار به» وجود آمد!

نظام بردگی در هر حال می بایست برچیده شود، ولی طرز رفتار با بردگان آن را تسریع کرد.

۴ انقلاب بر ضدّ استعمار، در عصر ما، واکنش مستقیم رفتارهای ضدّ انسانی استعمارگران در مستعمرات بوده و هست; که باعث شکفتن شعور اجتماعی مردم استعمار زده گردید و پرچم مخالفت را با قدرتهای استعماری بر افراشتند، هر چند غالباً به استقلال کامل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فکری

نینجامید; ولی وضع با سابق بسیار تفاوت پیدا کرده است.

صفحه۲۷

۵ انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۱۷ عکس العمل مظالم سرمایه داران و تجاوز بی حساب آنها به حقوق اکثریّت توده های زحمتکش و خلقهای به زنجیر کشیده شده بود; هر چند چنانکه در جای خود گفته ایم این انقلاب نیز به آزادی طبقات رنجدیده منتهی نگردید، و نظام استبدادی دیگری تحت عنوان «دیکتاتوری پرولتاریا» که در حقیقت دیکتاتوری تعداد انگشت شماری سران حزب بود جای آن را گرفت.

۶ انقلاب بر ضدّ تبعیضات نژادی که هم اکنون در دنیا جریان دارد، واکنش فشارهای شدید نژاد سفید بر سیاه پوستان، و محرومیّت فوق العاده آنان از حقوق اجتماعی است.

اگر تاریخ را ورق بزنیم و به عقب باز گردیم، در همه جا با مظاهر قانون عکس العمل رو به رو می شویم.

تاریخ پیامبران پر است از یک سلسله تحوّلها که زمینه آنها در اثر فشارهای شدید اجتماعی از پیش فراهم شده بود، و پیامبران با تعلیمات آسمانی خود این انقلابها را رهبری و بارور ساختند، و در مسیر صحیح پیش بردند.

صفحه ۲۸

نه تنها در میان سرگذشتهای واقعی ملّتهای جهان، نمونه های فراوانی برای این قانون در تاریخ معاصر و قدیم می یابیم; بلکه در اسطوره ها و افسانه های اقوام نیز بازتاب این قانون بخوبی دیده می شود.

در افسانه «ضحّاک مار دوش» و «کاوه آهنگر» آمده است که خوراک مارهایی که بر دوش او سبز شده بود مغز انسان بود و همه روز باید مغز یا مغزهایی را از جمجمه ها بیرون کشند، و به مارها بدهند تا آرام بگیرند!

حقیقت همین است که مار زهر

آگین و خوش خطّ و خال «استعمار» خوراکش مغزهاست; و استعمار فکری ریشه و اساس همه استعمارها محسوب می شود!

سپس می بینیم از میان همین جامعه محرومی که زیر ضربات ضحّاک قرار داشت، آهنگری که فشار آتش را دیده و بازوی توانایش قادر به کوبیدن پتک انقلاب بود برخاست و از همان پیش بند آهنگری که مدّتها در برابر جرقّه های آتش مقاومت کرده، و فشارها را به خود پذیرفته بود، پرچم انقلاب ساخت، و دستگاه ضحّاک بیدادگر را در هم پیچید و واکنش نهایی انجام پذیرفت!

در «روانکاوی» و «روانشناسی» امروز نیز بحثی وجود دارد که بازتاب دیگری از این قانون است.

این بحث به ما می گوید: اگر امیال انسان به صورت مناسبی ارضا نشود، این امیال سرکوفته و واپس زده، از مرحله «شعور ظاهر» به مرحله «باطن» و ناشناخته روح، عقب نشینی می کند، و در وجدان، ناآگاه (ضمیر باطن) تشکیل عقده یا «کمپلکس» می دهد; بلکه به عقیده بعضی ضمیر باطن چیزی جز همین امیال واپس زده نیست!

صفحه ۲۹

آنها در نهانگاه ضمیر آدمی آرام نمی نشینند، و دائماً سعی دارند خود را به نحوی نشان دهند; عکس العمل این عقده ها در افراد بسیار متفاوت است، ولی می توان گفت غالباً خود را در یکی از اشکال زیر نشان می دهند:

۱ از طریق ایجاد اختلال روانی و به هم زدن دستگاه خود آگاه فکر.

۲ از طریق فرار و گریز از اجتماع وانزوا و بدبینی.

۳ از طریق انتقامجویی ناآگاهانه از جامعه ای که او را چنین ساخته!

۴ از طریق ارضا در صورتهای بدلی و خیالی.

۵ از طریق «تصعید» و پرواز به مراحل عالیتر!

مثلا، فرض

کنید پسری تمایل شدیدی به دختری پیدا کرده است و باز فرض کنید بر اثر مخالفت شدید پدر و مادر او با ازدواج آنان نتوانسته است به وصال همسر مورد علاقه اش برسد، این عشق سوزان از مرحله خود آگاه روح او، به شعور باطن، رانده می شود و نه تنها نابود نمی گردد، بلکه بزودی واکنش های شدید از خود نشان می دهد.

ممکن است او را دیوانه کند; یا برای همیشه به انزوا بکشاند; یا از او یک انسان انتقامجو و جنایتکار خطرناک بسازد; یا او را به شعر و ادب متوجّه کند; و در جهان رؤیاهای شاعرانه به وصال محبوب برساند.

صفحه ۳۰

امّا گاهی همین عشق مادّی ممکن است تبدیل به یک عشق عمیق آسمانی و الهی گردد; و از غیر خدا دل بر کند و به صورت عارفی وارسته، با افکاری بلند و دور پرواز تجلی کند; و البتّه این تفاوتها به خاطر تفاوتهای دیگر روانی و آمادگیها و زمینه های مختلف روحی افراد است.

بنابراین، ملاحظه می کنیم که فشارهای روانی نیز همواره با انقلاب و واکنشی شدید روبه رو می شود که چهره دیگری از قانون عکس العمل است.

نتیجه :

این قانون به ما می گوید وضع کنونی جهان، آبستن انقلابی است.

فشار جنگها، فشار مظالم و بیدادگریها، فشار تبعیضها و بیعدالتیها، توأم با ناکامی و سرخوردگی انسانها از قوانین فعلی برای از بین بردن یا کاستن این فشارها، سرانجام واکنش شدید خود را آشکار خواهد ساخت.

سرانجام این خواستهای واپس زده انسانی، در پرتو آگاهی روز افزون ملّتها، چنان عقده اجتماعی تشکیل می دهد که از نهانگاه ضمیر باطن جامعه، با یک جهش برق

آسا، خود را ظاهر خواهند ساخت و سازمان نظام کنونی جوامع انسانی را به هم می ریزند; و طرح نوینی ایجاد می کنند.

صفحه ۳۱

طرحی که در آن نه از مسابقه کمرشکن تسلیحاتی خبری باشد; و نه از اینهمه کشمکشهای خسته کننده و پیکارهای خونین و استعمار و استبداد و ظلم و فساد و خفقان.

و این بارقه دیگری است از آینده روشنی که جامعه جهانی در پیش دارد.

صفحه ۳۲

صفحه ۳۳

الزامها و ضرورتهای اجتماعی

منظور از «الزام اجتماعی» این است که وضع زندگی اجتماعی انسانها به چنان مرحله ای برسد که احساس نیاز به مطلبی کند و آن را به عنوان یک «ضرورت» بپذیرد.

این را هم می دانیم که هر انسانی در آغاز چنان است که می خواهد از هر نظر آزاد باشد و هیچ گونه محدودیّتی در زندگی او وجود نداشته باشد، ولی کم کم می فهمد که این گونه آزادی او را از بسیاری از امتیازات زندگی جمعی محروم می سازد، و به خواستهای اصیل او زیان می رساند; و اگر قید و بندهایی به نام «قانون» را نپذیرد، اجتماعی که در آن زندگی می کند گرفتار هرج و مرج می شود و از هم متلاشی می گردد.

اینجاست که تن به مقررات و اصول و قوانینی می دهد.

همینطور با پیشرفت جوامع; روز به روز بر میزان این قید و بندها افزوده می شود، و باز همه آنها را به عنوان «ضرورت» می پذیرد.

یک مثال ساده برای این موضوع می زنیم:

صفحه ۳۴

در مورد مقرّرات رانندگی و ترافیک، هنگامی که وسیله نقلیه سریع السّیری در اختیار انسان قرار می گیرد، دلش می خواهد آزادانه به هر جا می خواهد برود;

در هر جا مایل باشد توقّف یا پارک کند; با هر سرعتی براند; بر سر چهار راهها بدون معطّلی به راه خود ادامه دهد; ولی بزودی می فهمد اگر این کار را او بکند، دلیلی ندارد که دیگران نکنند، و نتیجه آن هرج و مرج و انواع خطرهاست.

لذا امروز هر کودکی می داند این موضوع درست نیست; باید مقرّراتی در کار باشد، هر چند ساعتها او را از رسیدن به مقصدش عقب بیندازد; باید جریمه و انضباط شدید (امّا عادلانه و عاقلانه!) در کار باشد وگرنه هر روز صدها نفر، جان خود، یا وسیله نقلیه خویش را در این راه از دست می دهند.

این را می گوییم «ضرورت» یا «الزام» اجتماعی.

ولی مهم این است که یک «نیاز واقعی» جامعه آنقدر آشکار گردد که ضرورت بودنش را، همه یا حدّاقل متفکّران و رهبران جامعه بپذیرند; و این در درجه اوّل بستگی به بالا رفتن سطح آگاهی و شعور اجتماعی مردم دارد، و سپس ارتباط با آشکار شدن نتایج نامطلوب وضع موجود جامعه و عدم امکان ادامه راه.

به همین دلیل، (مثلا) می بینیم داد و فریادها در زمینه آلودگی محیط زیست به جایی نمی رسد، و کسی گوشش بدهکار این نیست که مقرّرات مربوط به پاکسازی محیط را بپذیرد; امّا هنگامی که مردم ببینند فی المثل، شهری همانند تهران آنچنان گرفتار آلودگی هوا شده که بیماریهای پی در پی مردمش را تهدید می کند; تنفّس کردن مشکل شده; چشمها می سوزد; و به گفته آمارگران روزی ده نفر نابینا می شوند; آب دهان با چند ساعت رفت و آمد در شهر سیاه شده، آثار بیماریهای

پوستی و کم کم بیماری دستگاه تنفس و ناراحتی قلب و کبد و مسمومیّت آشکار گشته، اینجاست که به عنوان یک ضرورت تن به مقرّرات شاق و کمرشکنی می دهد، و از اموری مانند از کار انداختن کارخانه هایی که با قیمت گزاف ساخته شده، کنار گذاشتن هزاران وسیله نقلیه دود زا، و خودداری کردن از بسیاری از فعّالیّتهای پرسود اقتصادی که موجب آلودگی هوا می گردد، استقبال می کند.

صفحه ۳۵

با توجّه به این مثال به اصل سخن باز می گردیم؛

شاید بسیاری از مردم در قرن ۱۷ و ۱۸، با مشاهده پیشرفتهای چشمگیر صنعتی، ترسیمی که از قرن بیستم داشتند، ترسیم یک بهشت برین بود؛ فکر می کردند با آهنگ سریعی که رشد صنایع به خود گرفته روزی فرا خواهد رسید که:

منابع زیرزمینی پشت سر هم کشف می شود؛

نیروی «اتم» که مهمترین و عظیمترین منبع انرژی است بالاخره با سرپنجه علم مهار می گردد؛

انسان به رؤیای پرواز به آسمانها تحقق می بخشد؛

با یک فشار آوردن روی یک دکمه خانه اش جاروب، غذا پخته، لباسها و ظرفها شسته، اطاقها در زمستان گرم و در تابستان سرد می شود؛ با زدن یک دکمه زمین شکافته، بذر افشانده و سرانجام محصول آن با ماشینهای مجهّز جمع آوری و پاک و بسته بندی و آماده مصرف می گردد...؛

صفحه ۳۶

آنگاه انسان می نشیند و از اینهمه آسایش و آرامش و راحتی لذّت می برد!

ولی باور نمی کردند که انسان صنعتی و ماشینی زندگی مرفّه تری نخواهد داشت، بلکه پا به پای پیشرفت تکنولوژی، سروکلّه نابسامانیهای تازه و غول مشکلات جدید پیدا می شود؛ عفریت «جنگهای جهانی» سایه وحشتناک خود را

بر کانونهای ماشین و صنعت، خواهد افکند; و در مدّت کوتاهی آن را چنان در هم می کوبد که هرگز در خواب هم نمی دید!

تازه می فهمد زندگی او چقدر خطرناک شده است!

اگر در گذشته سخن از جنگهایی در میان بود که در آن چند هزار نفر جان خود را از دست می دادند، فعلا سخن از جنگی در میان است که بهای آن نابودی تمدّن در کره زمین و بازگشت به عصر حجر است!

کم کم می فهمد برای حفظ وضع موجود، و پیروزیهای بزرگ صنعتی و تمدّن; مقرّرات گذشته، هرگز کافی نیستند، و باید تن به مقرّرات تازه ای بدهد.

کم کم زمانی فرا می رسد که «وجود حکومت واحد جهانی» برای پایان دادن به مسابقه کمرشکن تسلیحاتی; برای پایان دادن به کشمکشهای روز افزون قدرتهای بزرگ; برای کنار زدن دنیا از لب پرتگاه جنگ; به عنوان یک «ضرورت» و «یک واقعیّت اجتناب ناپذیر» احساس می گردد که باید سرانجام این مرزهای ساختگی و دردسرساز بر چیده شود و همه مردم جهان زیر یک پرچم و با یک قانون زندگی کنند!

صفحه ۳۷

زمانی فرا می رسد که سطح شعور اجتماعی در جهان به مرحله ای می رسد که به روشنی می بینند توزیع ظالمانه ثروت به شکل کنونی که در یک سوی دنیا و حتّی گاهی در یک طرف شهر، مردمی چنان مرفّه زندگی می کنند که سگ و گربه های آنها نیز بیمارستان و پزشک و دندانساز و اطاق مجلّل خواب دارند; ولی در طرف دیگر، مردمی از گرسنگی، همچون برگهای زرد پائیزی روی زمین می ریزند; عاقبت وحشتناکی در پیش دارد; و بدون یک

سیستم توزیع عادلانه ثروت، جهان روی آرامش نخواهد دید; بلکه غنی و فقیر، کشورهای پیشرفته و عقب مانده هر دو در زحمت خواهند بود.

هنگامی که این مسائل بر اثر آشکار شدن عکس العملهای نامطلوب وضع موجود، و بالا رفتن سطح شعور عمومی، به مرحله یک «ضرورت» رسید انقلاب و دگرگونی حتمی خواهد بود، همانطور که در گذشته نیز چنین بوده است.

بنابراین، «الزام اجتماعی» عامل مؤثّر دیگری است که با کاربرد نیرومند خود، مردم جهان را خواه ناخواه، به سوی یک زندگی آمیخته با صلح و عدالت; پیش می برد، و پایه های یک حکومت جهانی را براساس طرح تازه ای می چیند.

صفحه۳۸

نشانه هایی از خود آگاهی مردم جهان

سخن در این بود که آیا قرائن موجود نشان می دهد که سرانجام جهان، صلح است و عدالت، یا تباهی و نابودی نسل بشر؟

تا کنون از چهار طریق مدارک روشنی برای احتمال اوّل یافته ایم، ولی ممکن است در برابر این سخن گفته شود که اگر چنین است چرا هیچ نشانه ای در وضع کنونی دنیا، طرز زندگی انسان امروز، برای گام برداشتن به سوی چنان مقصدی مشاهده نمی کنیم، بلکه بعکس وضع موجود، بیشتر یأس آور است تا امید بخش!

ماهم قبول داریم که نظر ابتدایی همین موضوع را تأیید می کند; ولی دقّت بیشتر، نشان می دهد که انسان کنونی، نیز با تمام تجاوزها و ستمگریها و ویرانگریها، گامهایی به سوی آن هدف بزرگ برداشته و بر می دارد، و نشانه هایی از خود آگاهی در فکر و زندگی او به چشم می خورد.

هرچند این گام ها، چندان بزرگ نیست، و حتّی بعضی از آنها زیاد جدّی به نظر نمی رسد، ولی

هر چه هست قدمی است قابل ملاحظه برای آمادگی فکری محیط.

نمونه ای از این قرائن ذیلا از نظر شما می گذرد:

۱. تشکیل مجامع جهانی و تنظیم اعلامیّه حقوق بشر

می دانیم جنگ جهانی اوّل و دوم که بی شباهت به حالت جنون ادواری در عالم بشریّت نبود، در برابر اثرات مرگبارش، آثار بیدار کننده ای از خود به یادگار گذاشت.

صفحه ۳۹

به دنبال جنگ جهانی اوّل، «جامعه ملل» تشکیل شد؛ اما چیزی نگذشت که با غرّش توپهای جنگ جهانی دوم، بقایای آن در هم فرو ریخت.

ولی همان تجربه کوتاه مدّت سبب شد که پس از پایان جنگ جهانی دوم، اساس نسبتاً محکمتر برای یک مرکز و مرجع جهانی، به نام «سازمان ملل متّحد» چیده شود، و منشور جالبی به عنوان «اعلامیّه حقوق بشر» تنظیم گردد.

انکار نمی کنیم که بسیاری از موادّ آن شبیه همان ضرب المثل معروف خودمان درباره «زنگ» و «گربه» است و کسی را نمی توان پیدا کرد که در شرایط کنونی این زنگ به گردن آن گربه بیاویزد؛ ولی این را نیز نمی توان انکار کرد که این گام با تمام نقایصش گام مهمّی است که برداشته شده، و حدّاقل همه مردم جهان به درستی این طرز فکر ایمان دارند، هرچند در عمل پایشان لنگ است!

خوب ملاحظه کنید آیا موادّ زیر را که از «اعلامیّه جهانی حقوق بشر» نقل کرده ایم همانها نیست که در بحثهای گذشته دنبال آن می گشتیم؟!

مادّه اول : تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند، و از لحاظ حیثیّت و حقوق با هم برادرند همه دارای عقل و وجدان می باشند؛ و باید نسبت به یکدیگر با

روح برادری رفتار کنند...

صفحه ۴۰

مادّه سوم : هر کس حق زندگی و آزادی و امنیّت شخصی دارد...

مـادّه پنجم : احـدی را نمی توان تحت شـکنجه، و یا مورد مجازات و رفتاری موهن و ظالمانه، یا برخلاف شؤون انسانیّت، قرار داد.

مادّه ششم : هر کس حق دارد که در همه جا، به عنوان یک انسان، در برابر قانون شناخته شود.

مادّه هفتم: همه در برابر قانون مساوی هسـتند، و حق دارند بدون تبعیض و با رعایت تساوی حقوق، از حمایت قانون برخوردار شوند...

مـادّه بیست و شـشم: هر کس حق دارد از آموزش و پرورش بهره منـد شود،... آموزش و پرورش بایـد طوری هـدایت شود که شخصیّت انسانی هر کس را به حدّ اکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادیهای بشر را تقویت کند...

مادّه بیست و نهم: هر کس در مقابل آن جامعه ای «وظیفه» دارد، که رشد آزاد و کامل شخصیّت او را میسّر سازد.

و بالاخره آخرین مادّه این اعلامیّه جهانی راه را برای تمام سوءاستفاده جویان می بندد:

مـادّه سـی ام: هیچیک از مقرّرات اعلامیّه حاضـر نبایـد طوری تفسـیر شود که متضـمّن حقّی برای دولتی، یا جمعیّتی، یا فردی، باشـد که به موجب آن بتوانـد هر یـک از حقوق و آزادیهـای منـدرج در این اعلامیّه را از بین ببرنـد، و یـا در راه آن فعّالیّتی نمایند.

مجدّداً یادآور می شویم که آنقدر خوش باور نیستیم که این شعارهای زیبا و دل انگیز را که در شرایط نابسامان دنیای کنونی، شبیه «رؤیای شیرین و دلپذیری» است که تا مرحله تحقّق خارجی فاصله بسیار دارد، اموری انجام یافته تصوّر کنیم، و یا ضعف و ناتوانی این مجامع بزرگ

جهانی را از حلّ بسیاری از مشکلات نادیده بگیریم.

صفحه ۴۱

ولی نباید همانند افراد منفی باف، وجود آن را که دلیل بر وارد شدن بشریّت در یک مرحله جدید تاریخی است نادیده بنگاریم.

می دانیم «سازمان ملل متّحد» در واقع حکم یک «سازمان مادر» را دارد، و از آن شعبی منشعب می گردد که یکی از آنها «شورای امنیّت» است.

تفاوت این «فرزند» با آن «مادر» در آن است که «آن» قدرت اجرایی ندارد و مصوّباتش یک سلسله توصیه های رسمی، به کشورهای جهان است.

به همین دلیل، گاهی افراد بدبین، از این مجمع جهانی، به عنوان «میز خطابه» یا «تالار سخنرانی جهانی» یا «پارلمان بی دولت» و مانند آن تعبیر می کنند; ولی هر چه هست این فایده را دارد که همه کشورهای جهان در رأی گیری بر اساس «مساوات و برابری» در آن شرکت دارند، و مصوّباتش تأثیر روانی و معنوی قابل ملاحظه ای در افکار عمومی مردم جهان دارد.

امّا فرزندش «شورای امنیت» توانایی کافی و قدرت اجرایی دارد! و اگر بخواهد می تواند مصوّبات خود را پیاده کند، ولی متأسّفانه قدرت کافی برای رأی گیری ندارد; زیرا قدرتهای پنجگانه (آمریکا و شوروی و چین و فرانسه و انگلیس) که عضو دائمی و ابدی! شورا هستند; هر یک به تنهایی می تواند با رأی منفی خود همه تصمیمها را خنثی کند; و این حقّ «وتو» که علامت یادگاری از عهد استعمار بر پیشانی این مرکز مهمّ جهانی است، آن را غالباً در تصمیمهای مهم فلج می سازد!

صفحه ۴۲

بنابراین، یکی قدرت اجرا دارد و تصویب نمی کند، و دیگری تصویب می کند و توانایی بر اجرا ندارد!

امّا با

تمـام این اشـکالات همین «مرکز نیم بنـد» سازمان ملل و دسـتاوردهایش، همین کانون پر سـر و صـدای کم اثر، اگر از انصاف نگذریم تا کنون توانسـته است کارهایی هر چند کوچک انجام دهد; و قطع نظر از کارش، همین صورت ظاهرش، دلیل بر این است که طرز فکر جدیـدی در دنیـا در حـال تکوین است که از مراحل «نیمه جـدّی» و یا حتّی شبیه به شوخی آغاز شـده، و به سوی مراحـل جـدّی تر در حـال حرکت است; به دلیـل اینکه تمـام کشورهـای جهان با تمام اختلافهایی که در مکتب و روش دارند احساس نیاز به وجودش می کنند; و کنار رفتن از آن را بسیار بد می دانند.

۲ .گفتگو از خلع سلاح عمومی

گرچه این موضوع هنوز به طور اساسـی از دایره حرف و سـخن و کمیسیون و کاغذ بازی فراتر نرفته است; و هنوز آنچه بیرون کمیسـیونهای خلع سـلاح جهانی می گـذرد گواه بر «گسترش مسابقه تسـلیحاتی» است، ولی اسـتقبال عموم مردم جهان، از این پیشـنهاد نشان می دهـد که یک نوع خود آگاهی در وجـدان جهانی پیدا شده است; و حدّاقل همه دولتهای بزرگ و کوچک از ایـن کـه قسـمت بسیار عظیمی از ثروتهـای خـود را صـرف آهـن پـاره هـای ویرانگری می کننـد که نیرومنـدترین مغزهـای دانشـمندان را برای توسـعه و تکمیل به خود مشـغول ساخته در حالی که در «مسائل عمرانی» به این «سـرمایه ها» و «مغزها» فوق العاده نیازمندند; و همه دست و پا می کنند به نحوی خود را از این دام بزرگ و خطرناک رهایی بخشند، و روزی فرا رسد که آن سرمایه های عظیم انسانی و

اقتصادی به مسائل زیر بنایی، و به مراکز نیازها و دردها کشیده شوند.

صفحه ۴۳

یکی از مراکز جهانی آماری در زمینه هزینه ای که هر یک از دولتهای بزرگ جهان صرف نگهداری سربازان خود می کنند اعلام کرده بود سربازانی که جوانترین و زنده ترین اعضای پیکر اجتماعند و به تعبیر دیگر، هزینه سنگینی که صرف از کار انداختن این نیروی عظیم در هر سال می کنند.

و ارقام سرسام آوری شبیه ارقام نجومی ارائه داده بود که نشان می داد به هر حال در کنار این برنامه های غلط، طرز فکرهای نوینی در حال تکوین می باشد; طرز فکری که می گوید این برنامه قابل ادامه نیست و باید در آن تجدید نظر کرد.

و این خود گام دیگری به سوی آن هدف بزرگ محسوب می شود.

۳ . حمله صلح!

در دنیای امروز همه سخن از صلح می گویند; حتی جنگ طلبان مسلّم! چرا که تنفّر از جنگ، همگانی گشته; و ویرانیهای وحشت آور جنگهای جهانی هنوز فراموش نشده، و هرگز فراموش نخواهد شد!

صفحه ۴۴

گرچه طرفداری از صلح هنوز مانند بسیاری از خواست های دیگر بشر از حدود آرزو، فراتر نرفته; و همه جا به عنوان یک شعار مورد استفاده قرار می گیرد، و حتّی آتش افروزان جنگ آن را یدک می کشند; ولی به هر حال، این وضع نشان می دهد یک «تشنگی عمومی» نسبت به «آب حیات صلح» همگان را فرا گرفته، و به راستی توده های مردم جهان آن را به عنوان پایه اصلی برای پیشبرد همه برنامه ها می طلبند.

مخصوصاً با توجّه به این که جنگهای امروز آنقدر پر خرج

و ویرانگر است که ممکن است کشوری تنها با چند روز جنگ علاوه بر تحمّل میلیاردها خسارت مالی و هزاران کشته و مجروح، دهها سال از نظر اقتصادی و عمرانی عقب بیفتد.

هرگز نباید این خواست عمومی را دست کم بگیریم؛ زیرا که هر تحوّل و انقلابی نخست به صورت یک «آرزو» یک «خواست بدون پشتوانه» یا یک «شعار دلپذیر» در اعماق فکرها جوانه می زند؛ سپس به صورت یک «ضرورت» و یک «واقعیّت اجتناب ناپذیر» در می آید و تدریجاً ارکان جامعه را دگرگون می سازد.

آتش بس جنگهای سابق ویتنام و آمریکا، گویا طبق گفته خبرگزاریها پانصد هزار بار! نقض شد، ولی سرانجام دیدیم که به مرحله جدّی و قطعی رسید و ضرورتی که می بایست تحقّق یابد با پیروزی ویتنام تحقّق یافت.

صفحه ۴۵

۴ .طرح حکومت اسلامی(۱)

این طرح که اخیراً طرفداران فراوانی پیدا کرده، و در محافل مختلف سخن از آن می رود، و حتّی بعضی طرح زبان بین المللی «اسپرانتو» را که اخیراً به طرز مؤثّری در حال گسترش است به عنوان مقدّمه ای از آن طرح بزرگ می دانند، گام مؤثّر دیگری در راه وصول به آن هدف نهایی است.

البتّه بی شک مزاج دنیای کنونی در حال حاضر آماده پذیرش چنین حکومتی نیست؛ زیرا هنوز در جامعه به اصطلاح پیشرفته ای همچون آمریکا، مسأله نژاد سفید و سیاه، حل نشده، و سیاهان از تبعیضات دردناکی در بطن این جامعه رنج می برند.

هنوز حکومت نژاد پرست آفریقای جنوبی مورد تأیید قدرتهای بزرگ است؛ و هنوز فاصله سه گروه «عقب افتاده» و «در حال توسعه» و «توسعه یافته» به قوّت خود باقی است بلکه

شکافها بیشتر می شود.

امّا با همه اینها همانطور که گفتیم گسترش این افکار و مقبولیّت آن از سوی بسیاری از گروههای جهان، هر چند در افق دور دستی قرار داشته باشد، خود دلیل زنده ای بر نضج گرفتن آمادگیهای روحی فرهنگی و اجتماعی برای تحقّق یافتن «صلح و عدالت جهانی» محسوب می شود.

پاورقی

۱ باید توجّه داشت که نگارش این کتاب قبل از انقلاب اسلامی ایران بوده است.

غیر از آنچه در بالا گفتم نشانه های دیگری نیز در گوشه و کنار مجتمعات جهانی، از قبیل «بازارهای مشترک» و «اتّحادیه های بزرگ جهانی» و هرگونه تمایل به زندگی گروهی و گرایش به وحدت، به چشم می خورد که مجموعاً نشان می دهد جهان در راهی طولانی به سوی مقصدی که گفتیم پیش می رود; و وصول به چنان هدفی را به ما نوید می دهد.

فطرت و «صلح و عدالت جهانی»

هر مسأله ای از دو راه قابل بحث و بررسی است از طریق «عقل و خِرد» و از طریق «عاطفه و فطرت»

فطرت، همان الهام و درک درونی است که نیاز به دلیل ندارد، یعنی بدون استدلال و برهان، انسان آن را پذیرا می شود و به آن ایمان دارد.

این گونه الهامات باطنی گاهی امواجش از داوریهای خرد نیرومندتر، و اصالتش بیشتر است، که اینها ادراکات ذاتی است و آنها معلومات اکتسابی.

اینگونه الهامات درونی در حیوانات غالباً «غریزه» نامیده می شود; و غرائز هم دامنه وسیعی در حیوانات دارند و هم نقش مهمّی; بلکه می توان گفت نقش اصلی در زندگی آنها بر دوش همین غرائز گذارده شده است.

بازتاب غرائز گاهی چنان شگفت انگیز است که انسان را با

تمام وسائل صنعتی پیشرفته و ابزارهای دقیق الکترونیکی اش، در برابر آن وادار به اظهار عجز می کند.

صفحه ۴۸

مثلاً فراوانند حیوانات و حشراتی که وضع هوا را پیش بینی می کنند، گاهی شاید برای یک روز و گاهی برای شش ماه و حتّی در نشریه ای دیدم نوعی از ملخ ها وضع هوا را از یکسال قبل پیش بینی می کنند، و این راستی حیرت آور است که انسان عصر فضا، با تمام ابزارهای دقیقی که برای پیش بینی وضع هوا اختراع کرده، و با تهیّه پستهای هواشناسی در تمام نقاط حسّاس و گردآوری مجموعه اوضاع جوّی محسوس این نقاط از طریق مخابره، و تشکیل دادن «نقشه های هوایی» با تمام این تلاش ها و کوششهای پرخرج، باز وضع هوا را برای مدّت ۶ ساعت پیش بینی می کند تازه آن هم با عباراتی چند پهلو!:

کمی تا قسمتی ابری

گاهی تمام ابری

احتمالا توأم با رگبارهای پراکنده

و شاید بارندگی شدید

و احتمالا صاف و آفتابی! ...

ولی آن حشره هواشناس بدون تماس با حشرات دیگر، برای مدّت ۶ ماه، یعنی از وسط تابستان چگونگی زمستان را پیش بینی می کند و خود را برای آن آماده می سازد.

شاید این که انسان معلومات فطری اش محدودتر از بسیاری از جانداران دیگر است به این خاطر است که سهم عظیم او از نیروی عقل، کمبودهای او را در همه زمینه ها جبران می کند؛ ولی به هر حال، انسان نیز در نیازهای ضروری و مسائل اصولی زندگی، از الهام فطری بهره مند است و این چراغ می تواند ما را در مسیری که در پیش داریم رهنمون گردد.

صفحه ۴۹

آیا در مسأله

مورد بحث یعنی پایان گرفتن جهان با جنگ و خونریزی و ظلم و بیدادگری، یا حکومت صلح و عدالت و امنیت، الهامهای فطری می تواند به ما کمکی کند یا نه

پاسخ این سؤال مثبت است; زیرا دو نشانه قابل ملاحظه وجود دارد که می تواند ما را به حقیقت رهنمون گردد:

۱. عشق به صلح و عدالت

عشق به صلح و عدالت در درون جان هر کسی هست; همه از صلح و عدل لذّت می برند; و با تمام وجود خود خواهان جهانی مملو از این دو هستند.

با تمام اختلافهایی که در میان ملّتها و امّتها در طرز تفکّر، آداب و رسوم، عشقها و علاقه ها، خواستها و مکتبها، وجود دارد; همه بدون استثنا سخت به این دو علاقه مندند، و گمان می کنم دلیلی بیش از این برای فطری بودن آنها لزوم ندارد; چه اینکه همه جا عمومیّت خواسته ها دلیل بر فطری بودن آنهاست.

آیا این یک عطش کاذب است؟

صفحه ۵۰

یا نیاز واقعی که در زمینه آن، الهام درونی به کمک خرد شتافته; تا تأکید بیشتری روی ضرورت آن کند؟ (دقّت کنید)

آیا همیشه تشنگی ما دلیل بر این نیست که آبی در طبیعت وجود دارد و اگر آب وجود خارجی نداشته باشد آیا ممکن است عطش و عشق و علاقه به آن در درون وجود ما باشد؟

ما می خروشیم، فریاد می زنیم، فغان می کنیم و عدالت و صلح می طلبیم; و این نشانه آن است که سرانجام این خواسته، تحقّق می پذیرد و در جهان پیاده می شود.

اصولا فطرت کاذب مفهومی ندارد; زیرا می دانیم آفرینش و جهان طبیعت یک واحد به هم پیوسته است،

و هرگز مرکّب از یک سلسله موجودات از هم گسسته، و از هم جدا نیست.

همه در حکم یک درخت تناور عظیم است که شاخه های گسترده اش پهنه هستی را فرا گرفته، ممکن است میان دو شاخه اش و حتّی میان دانه های یک خوشه اش میلیونها سال نوری فاصله باشد امّا این فاصله عظیم دلیل بر از هم گستگی آنها نیست، بلکه از ویژگیهای عظمت و وسعت آن می باشد.

در این واحد عظیم، هر جزء نشانه کل است، و هر قسمت با قسمتهای دیگر مربوط; و عکس العملهای آنها به یکدیگر پیوسته است; هر یک قرینه وجود دیگری، و همه از یک ریشه آب می خورد.

روی این جهت «هر عشق اصیل و فطری حاکی از وجود معشوقی در خارج و جذبه و کشش آن است.»

صفحه ۵۱

«عشقی» که معشوقش تنها در عالم رؤیاها وجود دارد یک «عشق قلاّبی» است; و در جهان طبیعت هیچ چیز قلابی وجود ندارد; تنها انحراف از مسیر آفرینش است که یک موجود قلّابی را جانشین یک واقعیت اصیل می کند. (دقّت کنید)

به هر حال، فطرت و نهاد آدمی بوضوح صدا می زند که سرانجام، صلح و عدالت، جهان را فرا خواهد گرفت; و بساط ستم برچیده می شود; چرا که این خواست عمومی انسانها است.

۲. انتظار عمومی برای یک مصلح بزرگ

تقریباً همه کسانی که در این زمینه مطالعه دارند متّفقند که تمام اقوام جهان در انتظار یک رهبر بزرگ انقلابی به سر می برند که هر کدام او را به نامی می نامند، ولی همگی در اوصاف کلّی و اصول برنامه های انقلابی او اتّفاق دارند.

بنابراین، برخلاف آنچه شاید بعضی

می پندارند، مسأله ایمان به ظهور یک نجاتبخش بزرگ، برای مرهم نهادن بر زخمهای جانکاه بشریّت، تنها در میان مسلمانان، و حتّی منحصر به مذاهب شرقی نیست، بلکه «اسناد و مدارک» موجود نشان می هد که این یک اعتقاد عمومی و قدیمی، در میان همه اقوام و مذاهب شرق و غرب است، اگر چه در پاره ای از مذاهب همچون اسلام تأکید بیشتری روی آن شده است.

و این خود دلیل و گواه دیگری بر فطری بودن این موضوع است.

در اینجا به قسمتی «کاملا فشرده» از باز تاب این عقیده در میان اقوام و ملل مختلف، برای دو منظور اشاره می کنیم:

صفحه ۵۲

نخست توجّه به عمومی بودن مسأله است; و دیگر توجّه به اصول مشترکی است که درباره برنامه آن مصلح بزرگ در میان همه آنها وجود دارد.

صفحه۵۳

مصلح بزرگ در میان اقوام دیگر

تجلّی این برنامه در کتب زرتشتیان

۱ در کتاب معروف «زند» پس از ذکر مبارزه همیشگی «ایزدان» و «اهریمنان» می خوانیم:

... آنگاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان می شود; و اهریمنان رامنقرض می سازند...

پس از پیروزی ایزدان، و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست!

۲ «جاماسب» در کتاب «جاماسب نامه» از زردشت نقل می کند که می گوید:

مردی بیرون آید از زمین تازیان... مردی بزرگ سر، و بزرگ تن، و بزرگ ساق، و بر آئین جدّ خویش و با سپاه بسیار، و روی به ایران نهد، وآبادانی کند و زمین را پرداد کند.

صفحه ۵۴

جلوه گاه این عقیده در کتب هندیان و برهمائیان

۱ در کتاب «وشن جوک» از کتب هندوها چنین آمده است:

سرانجام دنیا به کسی بر گردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاصّ او باشد. و نام او «فرخنده و خجسته» باشد!

۲ در کتاب دیگری به نام «دیده» آمده است:

پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر زمان پیدا شود که پیشوای خلائق باشد؛ و نام او «منصور» باشد، و تمام عالم را بگیرد؛ و به آئین خود آورد.

۳ در کتاب «دداتک» از کتب مقدّسه برهمائیان آمده است:

... دست حق در آید و جانشین آخر «ممتاطا» ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد همه جا؛ و خلایق را هدایت کند.

۴ در «پاتیکل» از کتب هندوان آمده است:

چون مدّت روز تمام شد، و دنیای کهنه نو شود؛ و زنده گردد و صاحب ملك تازه پیدا شود؛ از فرزندان دو پیشوای جهان یکی ناموس آخر زمان و دیگری و حتّی بزرگ وی که «پشن» نام دارد و نام صاحب آن ملك تازه «راهنما» باشد؛ بحق پادشاه

شود، و خلیفه رام باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد.

۵ در کتاب «باسک» از کتب هندوها آمده است:

دور دنیا تمام شود به پادشاه عادلی در آخر زمان که پیشوای فرشتگان و پریان و آدمیان باشد; و راستی حق با او باشد، و آنچه در دریا و زمینها و کوهها پنهان باشد، همه را به دست آورد، و از آسمان و زمین آنچه باشد خبرمی دهد، و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید!

پرتوی در کتب عهد قدیم (تورات و ملحقّات آن)

۱ در کتاب «مزامیر داوود» مزمور ۳۷ چنین می خوانیم:

... زیرا که شریران منقطع خواهند شد، و امّا متوکّلان به خداوند وارث زمین خواهند شد، هان، بعد از اندک مدتی شریر نخواهد بود، در مکانش تأمّل خواهی کرد و نخواهد بود; امّا حکیمان (صالحان) وارث زمین خواهند شد!

۲ و نیز در همان مزمور ۳۷ (از مزامیر داوود) جمله ۲۲ می خوانیم:

زیرا «متبرکان خداوند» وارث زمین خواهند شد، امّا ملعونان وی منقطع خواهند شد.

۳ و نیز در جمله ۲۹ در همان مزمور آمده است:

صدیقان وارث زمین شده ابداً در آن ساکن خواهند شد.

۴ در کتاب «حبقوق» نبی، فصل ۷، می خوانیم:

... و اگرچه تأخیر نماید; برایش منتظر باش

زیرا که البتّه خواهد آمد و درنگ خواهد نمود

بلکه جمیع امّتها را نزد خویش جمع می کند;

و تمامی را برای خویشتن فراهم می کند.

۵ در کتاب «اشعیای نبی»، فصل ۱۱، در بحثی که سراسر تشبیه است می خوانیم:

و نهالی از تنه یسی(۱) بر آمده شاخه ای از شاخه هایش قد خواهد کشید...

پاورقی

۱ «یسی» به منی «قوی» نام پدر داوود است (نقل از قاموس مقدس).

صفحه ۵۶

ذلیلان را به عدالت حکم; و برای

مسکینان زمین به راستی تنبیه (و مایه بیداری) خواهد بود...

کمربند کمرش عدالت، و وفا نطاق میانش خواهد بود; و گرگ با بره سکونت داشته،...

طفل کوچک راعی (شبان) ایشان خواهد بود... و

و در تمامی کوه مقدّس من هیچ ضرر و فساد نخواهند کرد زیرا که زمین از دانش خداوند، مثل آبهایی که دریا را فرو می گیرند، پر خواهد شد.

نشانه هایی در کتب عهد جدید (اناجیل وملحقّات آن)

۱ در انجیل «متی»، فصل ۲۴، می خوانیم:

چون که برق از مشرق بیرون می آید و تا به مغرب ظاهر می گردد، آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود...

خواهند دید فرزند انسان را برابرهای آسمان که می آید با قدرت و جلال عظیم!

و فرشته های خود را (یاران خود را) خواهد فرستاد با صور بلند آواز.

و آنان برگزیدگانشان را جمع خواهند نمود.

۲ و در انجیل «لوقا»، فصل دوازدهم، آمده است:

کمرهای خود را بسته و چراغهای خود را افروخته دارید، و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود می کشند، تا هر وقت بیاید و در را بکوبد بیدرنگ برای او باز کنید!

صفحه۵۷

این عقیده در میان چینیان و مصریان و مانند آنها

۱ در کتاب «علائم ظهور» (گردآوری یکی از دوستان صادق هدایت) در صفحه ۴۷، می خوانیم:

قسمت اعظم ترجمه متن های پهلوی «صادق» درباره ظهور و علائم ظهور است و اگر روی هم رفته نیز به همه متون پهلوی صادق توجّه کنیم باید بگوییم تماماً جنبه مذهبی دارد.

... موضوع ظهور و علائم ظهور موضوعی است که در همه مذاهب بزرگ جهان واجد اهمّیّت خاصّی است... به قول «صادق»: صرف نظر از عقیده و ایمان که پایه این آرزو را تشکیل می دهد، هر فرد علاقه مند به سرنوشت بشریّت و طالب تکامل معنوی آن وقتی که از همه ناامید می شود و می بیند که با وجود اینهمه ترقّیات فکری و علمی شگفت انگیز باز متأسّفانه بشریّت غافل

و بیخبر، روز به روز، خود را به سوی فساد و تباهی می کشانـد، و بیشتر از خداونـد بزرگ دوری می جوید، و بیشتر از اوامر او سرپیچی می کند، بنا به فطرت ذاتی خود

متوجّه درگاه خداوند بزرگ می شود و از او برای رفع ظلم و فساد یاری می جوید!

از این رو در همه قرون و اعصار آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی در دلهای خدا پرستان وجود داشته است و این آرزو نه تنها در میان پیروان مذاهب بزرگ، مانند زردشتی و یهودی و مسیحی و مسلمان سابقه دارد; بلکه آثار آن را در کتابهای قدیم چینیان، و در عقاید هندیان; و در بین اهالی اسکاندیناوی و حتّی در میان مصریان قدیم; و بومیان و حتّی مکزیک; و نظایر آنها نیز می توان یافت.

صفحه ۵۸

لازم به یادآوری است که کتاب «زند، و هومن یسن» و چند کتاب دیگر زردشتی و از جمله دو باب آخر جاماسب نامه مشتمل بر پیشگویی زردشت از زبان جاماسب حکیم به «گشتاسب» پادشاه وقت که به آئین زردشت گروید راجع به موعود آخر زمان، توسّط صادق هدایت از متن پهلوی به فارسی برگردانده شده، و به وسیله حسن قائمیان دوست و هم قلم هدایت به نام «علائم ظهور» منتشر گردیده است.

شعاع این فکر در میان غربیها

۱ عقیده به ظهور یک رهایی بخش بزرگ و برچیده شدن بساط ظلم و ستم از میان انسانها، و حکومت حق و عدالت منحصر به شرقیها و مذاهب شرقی نیست; بلکه یک اعتقاد عمومی و جهانی است که چهره های مختلف آن در عقاید اقوام گوناگون دیده می شود، و همه روشنگر این حقیقت است که این اعتقاد کهن ریشه ای در فطرت و نهاد انسانی; و در دعوت همه پیامبران، داشته است.

در کتاب «دیباچه ای بر رهبری» ضمن بیان وجود انتظار ظهور یک منجی بزرگ در میان اقوام مختلف غربی، و

بهره برداری پاره ای از افراد از یک چنین انتظار عمومی، نام پنج نفر از مدّعیان را که از انگلستان برخاستند به عنوان: «جیمز نایلور» و «یوحنا سوثکات» و «ریچارد برادرز» و «جان نیکولز تام» و «هنری جیمز پرینس» را ذکر می کند، و از «برنارد باربر» جامعه شناس آمریکایی در رساله «نهضت منجی گری» وجود چنین اعتقادی را، حتّی در میان سرخ پوستان آمریکایی نقل کرده می گوید:

در میان قبائل سرخ پوست آمریکائی... این عقیده شایع است که روزی گرد سرخ پوستان ظهور خواهد کرد و آنها را به بهشت زمین رهنمون خواهد شد...

تنها تا پیش از سال ۱۸۹۰ بالغ بر بیست نوع از این نهضت ها در تاریخ آمریکا ضبط شده است.

در بحثی که از کتاب «علائم الظّهور» سابقاً آوردیم تصریح شده بود که: آثار این عقیده را در میان اهالی اسکاندیناوی و بومیان مکزیک و نظایر آنها نیز می توان یافت.(۱)

از مجموع آنچه گفتیم و مطالب و شواهد فراوان دیگری که به خاطر رعایت اختصار ناگفته ماند نتیجه می گیریم که این انتظار جنبه منطقه ای ندارد؛ انتظاری است همه گیر و گسترده و در سطح جهانی، و سرانجام شاهدی است بر فطری بودن این اعتقاد.

در بحثهای آینده خواهیم دید که این عقیده تحت عنوان ظهور «مهدی» در عقاید اسلامی وسعت فوق العاده ای دارد و به عنوان یک عقیده زیر بنایی شناخته شده است.

و نیز خواهیم دید که ایمان و توجّه به این واقعیّت فطری که عقل و خرد نیز پشتیبان آن است چگونه ابرهای تیره و تار یأس و بدبینی را از آسمان روح انسان دور ساخته،

و او را برای آینده روشنی بسیج و آماده می کند.

پاورقی

۱ در این بخش از کتابهای: «علائم الظّهور»; «شکوفه های امید» و «دیباچه ای بر رهبری» استفاده شده است.

صفحه ۶۰

نیروها را آماده تر، افکار را بیدارتر، آمادگیها را فزونتر، انقلابها را سریعتر، عشقها را آتشینتر;

وراه را برای رسیدن به یک جامعه انسانی به معنی واقعی کلمه هموارتر می سازد;

جامعه ای که بیدادگریها همچون آتش آن را نسوزاند، تبعیضها همچون موریانه آن را از درون نپوساند; و بیعدالتیها آن را به کام نابودی نکشاند

صفحه ۶۱

صفحه ۶۲

صفحه ۶۳

انقلاب جهانی

انقلاب یا اصلاحات تدریجی

تا کنون بحث در این بود که انسان به حکم ندای خرد، و الهام فطرت، به آینده ای روشن می نگرد، آینده ای که با امروز فرق بسیار خواهد داشت، و از اینهمه تیره روزیها در آن اثری نخواهد بود.

ولی اکنون این سؤال پیش می آید که پیدایش چنان دگرگونی از طریق اصلاحات تدریجی باید انجام گیرد; یا از طرق انقلابی و بنیادی؟

اصولا و بطور کلّی در مورد اینکه اصلاحات اجتماعی باید از چه راه انجام پذیرد عقیده واحدی در میان دانشمندان نیست; جمعی طرفدار اصلاحات تدریجی هستند که به آنها «رفورمیست» گفته می شود.

و در برابر آنها «انقلابیون» قرار دارند که هیچ دگرگونی اساسی را در وضع جوامع انسانی بدون انقلاب ممکن نمی دانند.

آنها معتقدند همانطور که در طبیعت نیز تحوّلها، شکل جهش و انقلاب دارد، و تغییرات تدریجی «کمّی» به جایی می رسد که شکل «کیفی» به خود می گیرد، و با یک جهش و انقلاب، جای خود را به ضدّ خود می دهد.

طرفداران این اصل در همه دگرگونیهای اجتماعی، شاخ و برگهای زیادی برای

چگونگی انقلاب و تحوّل اجتماعات درست کرده اند که نه همه آنها مستدل است، و نه منطبق بر روند مسائل تاریخی و شواهد عینی، ولی نمی توان انکار کرد که این اصل در موارد بسیاری قابل قبول است.

توضیح اینکه:

آنچه به واقعیّت نزدیکتر به نظر می رسد این است که درجه فساد اجتماعات با هم متفاوت است، آنجا که فساد به صورت همه گیر، و همه جانبه در نیامده، اصلاحات تدریجی می تواند اساس برنامه های اصلاحی را تشکیل دهد.

امّا آنجا که فساد همه جا را گرفت و یا در بیشتر سازمانهای اجتماعی نفوذ کرد جز با یک انقلاب بنیادی و جهش، نمی توان بر نابسامانیها چیره گشت.

و این درست به آن می ماند که یک بنای با عظمت را با تعمیرات تدریجی مرمّت می کنند و شکوه نخستین را به آن باز می گردانند؛ امّا هنگامی که شالوده ها از درون رو به ویرانی گذارد؛ و پایه های اصلی در حال پوسیدن و فرو ریختن بود؛ آن را بکلّی در هم می کوبند و بر ویرانه آن بنایی تازه بر پا می کنند.

شواهد زیادی بر درستی این عقیده در دست داریم:

۱ اصلاحات تدریجی همیشه بر همان شالوده های قدیمی گذارده می شود و تأثیر آنها وابسته به آن است که شالوده های سالم باشد، و به تعبیر دیگر، در «رفورمها» الگوها و ضوابط همان الگوها و ضوابط پیشین هستند و این در آنجا به درد می خورد که الگوها سالم مانده باشند، در غیر این صورت به «نقش ایوان» پرداختن ثمری ندارد چه اینکه «خانه از پای بست ویران است». در اینجا باید به سراغ

الگوهای جدید رفت و مسائل زیر بنایی را در مسیر دگرگونی مورد بررسی مجدّد قرار داد.

صفحه ۶۵

۲ اصلاحات تدریجی غالباً از طرق مسالمت آمیز مایه می گیرد و تکیه خود را در بسیاری از موارد تنها روی «منطق» قرار می دهد، و این در حالی اثر دارد که آمادگی فکری و زمینه ای در اجتماع باشد ولی آنجا که این زمینه ها وجود ندارد، باید از منطق انقلاب که منطق «قدرت» است استفاده کرد؛ اگرچه در «تحوّلهای انقلابی» نیز منطق نقش مؤثّری دارد، ولی ضربه نهایی را «قدرت های انقلابی» وارد می کنند.

استفاده کردن از روشهای غیر انقلابی در جوامعی که فساد در عمق آنها نفوذ کرده، سبب می شود که عناصر اصلی فساد از موقعیّت استفاده کرده، خود را در برابر «اصلاح طلبان» مجهّز سازند، و در برابر سلاحهای آنها به «وسائل خنثی کننده» و «بازدارنده» مجهّز گردند؛ درست همانند میکربهای نیرومندی که در برابر استعمال تدریجی «دارو» مصونیّت پیداکرده و به کار خود ادامه می دهند؛ و جز در یک حمله برق آسا با داروهای قوی از میان نخواهد رفت!

۳ در جامعه هایی که فساد به ریشه نفوذ کرده، عناصر قدرتمند ضدّ اصلاح، تمام مراکز حسّاس اجتماع را در دست دارند و به آسانی می توانند هر طرح اصلاح تدریجی را عقیم کنند؛ مگر آن که غافلگیر شوند و پیش از آن که «تشکّل» و «تجهیز بیشتر» یابند؛ با یک «حمله انقلابی» از هم متلاشی گردند!

صفحه ۶۶

۴ نیروهای عظیم اصلاحی و انقلابی را معمولا نمی توان برای مدّت زیادی داغ و پرهیجان و آماده و یکصدا نگاهداشت؛ و اگر بموقع از آن ها

استفاده نشود ممکن است با گذشت زمان «کارائی و برندگی» خود را از دست دهند، و عناصر «ضدّ انقلابی» تدریجاً در صفوف و افکار آنها نفوذ کنند; لذا بهنگام نیاز به اصلاحات گسترده و وسیع، باید از وجود آنان حدّاکثر استفاده را، «سریع و برق آسا» نمود; و پیش از آن که به خاموشی گرایند، و نیروهای ارتجاعی از حدّت و هیجان آنها بکاهند، مورد بهره برداری قرار گیرند.

۵ تاریخ نیز نشان می دهد که این دسته از اجتماعات، از طریق اصلاحات تدریجی سازمان نیافته اند بلکه اصلاح آنها از طریق جهش و انقلاب بوده است.

پیامبران بزرگ، و مردان اصلاح طلب جهان، به هنگام مواجهه با چنین جوامع، همواره روش انقلابی را در پیش گرفتند; و در میدان جهاد و مبارزه تا آخرین حدّ قدرت گام نهادند.

نوح; ابراهیم; موسی; عیسی و مخصوصاً پیامبر اسلام که سلام خدا بر همه باد، همگی مردان بزرگ انقلابی بودند.

مردان و زنان بزرگ دیگری که چهره تاریخ را عوض کردند و نقطه عطفی در مسیر زندگی انسانها، یا اجتماع خود محسوب می شوند; همه انقلابی بودند، و این خود دلیل زنده ای است که اصلاح اینگونه جوامع جز از طریق انقلاب امکان پذیر نیست.

صفحه ۶۷

امّا در مورد اصلاح عمومی وضع جهان و برچیده شدن نظام کنونی که بر اساس هدر دادن نیروهای فعّال و تبعیض و ظلم و ستم بنا شده; و جانشین شدن یک «نظام عادلانه» خالی از این نابسامانیها، وضع روشنتر است; زیرا این انقلابی ترین کاری است که باید در جهان صورت گیرد، و از هر انقلاب دیگری وسیعتر و گسترده تر است.

با این حال،

چگونه ممکن است از طریق اصلاحات تدریجی این دگرگونی دامنه دار و بنیادی صورت پذیرد؟!

اینجاست که باید صریحاً گفت:

اگر بنا هست جهان کنونی پر از بیدادگری و ظلم و فساد، از لبه پرتگاه فنا و نیستی کنار رود، باید انقلابی وسیع در آن صورت گیرد.

انقلاب در همه زمینه ها:

در زمینه فکری و فرهنگ و اخلاق; در زمینه اقتصاد و سیاست; و در زمینه قوانین و برنامه ها; و یا سقوط در میان شعله های سوزان یک جنگ عالمگیر!

انقلاب مادّی یا معنوی؟

بحث دیگری که می تواند مکمّل بحث گذشته باشد این است که با توجّه به دلایل متعدّدی که نشان می دهد سرانجام، زندگی بشر به روشنی می گراید، و ابرهای تیره و تار ناامنی و بیعدالتی از آسمان تمدّن انسانها دامن بر می چیند; این سؤال پیش می آید که آیا انقلاب وسیعی که باید این برنامه را پیاده کند از طریق تکامل قوانین مادّی صورت خواهد گرفت و یا حتماً باید با استمداد از سرمایه های معنوی این هدف تحقّق یابد؟

و به تعبیر دیگر، آیا ادامه وضع «زندگی یک بعدی کنونی» و تکامل آن، توانایی اجرای چنان برنامه ای را دارد، یا دگرگونی باید از همین جا آغاز گردد، و تکامل یک بعدی جای خود را به تکامل چند بعدی، و همه جانبه بدهد:

ارزشهای انسانی زنده بشود.

مسائل اخلاقی بطور وسیع به کار گرفته شود.

ایمان و عواطف احیا گردد.

و با استفاده از این سرمایه ها، زندگی طغیانگر ماشینی و مادّی مهار شود؟

دقّت در ریشه های اصلی بدبختی ها، و نابسامانیهای کنونی، نشان می دهد که تکامل این وضع در واقع تکامل بدبختیها است! و ادامه این

راه ادامه بحرانها خواهد بود.

زیرا:

عادلانه ترین طرز حکومت در دنیای امروز حکومت دموکراسی و حکومت مردم بر مردم است، که در غالب نقاط جهان نیز تنها نامی از آن به گوش می خورد; فرض کنید این نوع حکومت به مفهوم واقعی در سراسر جهان پیاده شود تازه آغاز مشکلات بزرگ است.

صفحه ۶۹

توضیح اینکه:

در یک بررسی اجمالی می بینیم چهار نوع حکومت در دنیا بیشتر نداریم:

۱. حکومت استبدادی (در چهره اصلی اش) منظور حکومت استبداد فردی است که حال و وضعش در گذشته و حال روشن است، و در یک جمله کوتاه می توان گفت: هر نوع بردگی و بدبختی و سیه روزی و عقب ماندگی دامنگیر نوع بشر شده، از این نوع حکومت مرگ آفرین سرچشمه گرفته است.

۲ . حکومت استبدادی (در لباس دموکراسی) یعنی همان حکومت خود کامه فردی خونخوار و جبّاری که لباس دموکراسی را در بر می کند، و عنوان آن را یدک می کشد، و با راه انداختن «حزب و مجلس ساختگی» ادای دموکراسی را در می آورد. همان حزب و مجلسی که لیست مقامات و نمایندگان و رهبرانش قبل از تشکیل نوشته و آماده شده و بازیگرانش به ترتیب در پشت صحنه لباس در تن کرده و آماده کار می شوند و به نوبت نقش خود را با ظاهر شدن در صحنه ایفا می کنند.

در پشت صحنه با هم بر سر یک سفره می خورند و می نوشند و می خندند و مسخره می کنند امّا روی صحنه که آمدند یکی موافق و دیگری مخالف، یکی در جناح پیشرو و دیگری در جناح سازنده، یکی هماهنگ کننده این

جناح و دیگری هماهنگ کننده آن جناح، جنگهای زرگری مضحکی برای فریب عوام که دیگر فریب این بازیها را نمی خورند راه می اندازند; حتّی گاه برای تکمیل این صحنه با مشتهای گره شده و قیافه درهم کشیده به یکدیگر حمله می کنند!

این نوع حکومت در تاریخ گذشته وجود نداشت; چرا که مردمش و حتّی دیکتاتورهایش رک و راست بودند، و یا شاید عقلشان نمی رسید که می توان استبداد را در قالب دموکراسی ارائه داد.

این نوع حکومت پدیده عصر ما است، عصر نفاقها، دو روئیها و عصر تغییر چهره ها! و میوه تلخی است که مغزش به گذشته تعلّق دارد و پوشش اش به امروز، و تنها هدفش آن است که تاریخ رهایی ملّتها و آزادیشان را چند روزی به عقب بیندازد و غیر از آن کاری از آن ساخته نیست.

۳. حکومت استبدادی گروهی (دیکتاتوری پرولتاریا) این نوع حکومت در گذشته با این محتوا وجود نداشت، و فرآورده عصر گسترش ماشینیزم و مخصوص کشورهای کمونیستی است که طبقه «پرولتاریا» (کارگر جدید) زمام امور را به دست می گیرد و خواسته های خود را در تمام زمینه ها زیر لوای مارکسیسم تحقّق می بخشد.

گرچه خود مارکسیستها هستند که عنوان دیکتاتوری پرولتاریا را به عنوان شعار حکومتشان انتخاب کرده اند، ولی قطع نظر از مفاهیمی که زیر این عنوان نهفته شده باید دید، آیا این طبقه پرولتاریا است که بر چنین جوامعی حکومت می کند یا اعضای کمیته مرکزی حزب و دبیر کلّ آن; آنهم حزبی که نه فراگیر است و نه انتخاب آزادی در آن صورت می گیرد و نه رنگ

و بویی از دموکراسی دارد، و خود کامگی و استبداد سران گردانندگان حکومت، و توسّل به خشونت و سلب آزادی انسانها در آن چیزی نیست که بر کسی پنهان باشد.

صفحه ۷۱

آیا به هنگام تنظیم تاریخ و تهیّه لیست حکّام و زمامداران، آقای استالین و خروشچف و مائو را جز در ردیف سرسخت ترین مستبدّان تاریخ که دوران حکومتشان یادآور رنجهای جانکاه بشریّت است می توان جای داد!

درست است که زمامداران در این گونه جوامع گامهای مؤثّری در راه تعدیل ثروت بر می دارند و نیز درست است که به دوران ثروتمندان افسانه ای پایان می دهند، ولی آیا می توان از این حقیقت روشن، چشم پوشید که آنها میلیاردها ثروتهای کشور خود را در راه تحکیم پایه های قدرتشان صرف می کنند؛ و به طور فعّال ما یشاء هرچه خواستند انجام می دهند؛ و حقّ اظهار نظر و نقد و بررسی و اعتصاب و هر گونه توضیح خواهی را از مردم محیط خود می گیرند.

۴. حکومت دموکراسی (در چهره اصیلش) این نوع حکومت که عالیترین و کاملترین نوع حکومت در دنیای امروزش می دانند، و حتّی ادّعا و ادای آن مایه مباهات بسیاری از زمامداران است، تا چه رسد به وجود عینی و خارجی اش؛ از نظر مفهوم در یک جمله خلاصه می شود و آن اینکه:

صفحه ۷۲

در این سیستم حکومت، تمام مردم از هر گروه و قشری ظاهراً با آزادی کامل می توانند به پای صندوقهای رأی رفته و نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند، و سرنوشت خویش را برای چند سال تحت ضوابط خاصّی به دست آنها بسپارند.

آنها نیز با

تبادل نظر و مشورت ظاهراً آزادانه قوانین و مقرّراتی را که به عقلشان حافظ منافع آن مردم است وضع و مقرّر می کنند.

حال گاهی رئیس هیئت اجرایی وسیله این نمایندگان انتخاب می شود و گاهی مستقیماً بوسیله مردم که «نخست وزیر» یا «رئیس جمهورش» می نامند.

عیوب حکومت دموکراسی

امّا با تمام امتیازاتی که در این طرز حکومت به چشم می خورد، هنگامی که به عمق و محصول نهایی اش می اندیشیم می بینیم بر خلاف ظاهر زیبایش؛ چهره وحشتناکی دارد؛ زیرا:

۱ استثمار گروهی نخستین محصول این نوع حکومت یعنی حکومت «اکثریّت ها» با توجّه به این که اقلّیّتها همیشه نفرات محدود و ناچیزی نیستند که بتوان در محاسبات گروهی آنها را نادیده گرفت این است که استثمار دستجمعی را مجاز می شمرد و به پنجاه و یک درصد جمعیّت مردم جهان اجازه می دهد افکار و مقاصد خود را بر چهل و نه درصد جمعیّت تحمیل کنند؛ و برای حفظ منافع اکثریّت، منافع گروه قابل ملاحظه ای که تنها دو درصد، و یا حتّی گاهی یک درصد، با آنها تفاوت دارند، نادیده بگیرند.

صفحه ۷۳

و این ضربه ای است بزرگ بر عدالت و آزادی در جهان انسانیّت که تحت عنوان مترقی ترین نوع حکومت انجام می گیرد.

۲ اقلّیّتها در چهره اکثریّت بدتر از آن این که در این نوع حکومت غالباً «اقلیّتها» در چهره «اکثریّت» ظاهر می شوند، و عقائد خود را بر آنها تحمیل می کنند؛ به این ترتیب که صاحبان «زر» و «زور» با در دست داشتن وسائل ارتباط جمعی، و با تغذیه اهداف و مقاصد و برنامه ها و اشخاص مورد

نظر خویش، به طور مستقیم و غیر مستقیم، به مطبوعات تجارتی، رادیوها و تلویزیونهای بازاری، چنان اکثریّت را شستشوی مغزی می دهند و افکار محیط را در مسیر خواسته های خود منحرف می سازند که عملا حکومتی روی کار می آید که تنها در مسیر منافع این اقلّیّت متکاثر (افزون طلبان قدرت و پول) گام بر می دارد.

به همین دلیل، جای تعجّب نیست که در کشورهایی که با این سیستم اداره می شود، حکومت ها «معمولا» نماینده و حافظ منافع بورژواها و سرمایه داران بزرگند (هر چند ظاهراً انتخابات آزاد با مشارکت عموم مردم و مداخله کتبی در صندوق های رأی صورت می گیرد).

البتّه اگر اکثریّت بتواند نخست این گروه را از تخت قدرتشان پایین بکشد سپس انتخاباتی صورت گیرد، ممکن است اکثریّت واقعی حاکم بر مقدّرات جامعه باشند، ولی این کار هم به اصطلاح سر از دور و تسلسل و محال در می آورد.

و اگر ما بتوانیم حکومت اکثریّت واقعی را بر اقلّیّت (فرضاً) به نحوی توجیه کنیم مسلّماً حکومت اقلّیّت استثمارگر بر اکثریّت استثمار شده به هیچوجه قابل توجیه نیست.

۳ نامساوی در شرایط مساوی در این سیستم حکومتی هر کس در هر شرائطی دارای یک رأی است، یعنی:

یک دانشمند بزرگ با یک فرد بیسواد کاملا مساوی است؛ همچنین یک سیاستمدار آگاه و ورزیده و ملّی، با یک فرد نا وارد و فاقد تجربه؛ و یک انسان پاکدامن خوشنام با یک عضو دزد آلوده جانی...

و این یک نوع بیعدالتی آشکار است، چرا که یکی از این دو می تواند هزاران برابر دیگری سرنوشت ساز باشد.

درست است که اگر بخواهیم تفاوتهایی میان افراد

قائل شویم، با فقدان معیار و ضابطه روشن روبه رو خواهیم شد ولی هر چه هست این یک نوع نارسائی است که در طبیعت حکومت دموکراسی مادّی غربی نهفته است.

۴ دنباله روی بجای رهبری حکومتها و نمایندگان مجلس در این سیستم حتماً خود را ملزم به رعایت خواسته های اکثریّت (بی هیچ قید و شرط) می دانند، چرا که برای حال و آینده چشمشان به آنها دوخته است، و بدون این دنباله روی موقعیّت و قدرتشان بخطر خواهد افتاد.

بنابراین، در طبیعت این طرز حکومت، مسأله رهبری عملاـ جای خود را به دنباله روی سپرده است، و مفاسد و مظالم و انحرافات و آلودگیهای اجتماعی از هر نوع و هر قبیل که مورد علاقه اکثریّت باشد، نه تنها دنبال، بلکه تشدید می شود.

با توجّه به این واقعیّت، جای تعجّب نیست که فی المثل می بینیم پارلمان انگلستان مسأله «همجنس گرایی»! را با نهایت تأسّف به عنوان یک قانون به تصویب می رساند، چرا که همجنس گرایان در آنجا نماینده بلکه نمایندگان دارند!

با توجّه به آنچه گفته شد، تصدیق خواهید کرد تا چه اندازه این حکومت ایده آل مادّی غیر ایده آل است! زیرا:

اولاـ قوانین مادّی بفرض این که مفید به حال ضعفا و موجب تعمیم عدالت باشد هیچگونه ضمانت اجرایی ندارد، زیرا در محیطی که تمام ارزشها طبق مقیاسهای مادّی تعیین می گردد، موضوع «عدالت» برای زورمندان که مستلزم گذشت از بسیاری منافع و امکانات مادّی است، مفهوم صحیح و عاقلانه ای ندارد؛ لذا در چنین محیطهایی تنها ضعفا دم از عدالت و مساوات می زنند نه اقویا ولی اگر پای ارزشهای معنوی پیش

آیـد عدالت برای آنها نیز مفهوم پیدا خواهد کرد زیرا هنگام اجرای عدالت اگر چه قسـمتی از منافع خود را از دست می دهند امّا به جای آن به یک ارزش معنوی و فضیلت خواهند رسید.

نمـونه روشن این مطلب سازمانهـای وسـیع بین المللی است که پس از جنـگ دوم جهـانی به وجود آمـده; این سازمانهـا که به اصـطلاح مهمترین مرکز برای تأمین صـلح جهانی محسوب می شود و سیاستمداران متفکّر جهان در آن شرکت دارند تا کنون همواره به صورت بـازیچه ای برای اعمـال نفوذ دولتهـای بزرگ و یا به صورت یک سالن کنفرانس و سـخنرانی برای دولتهای کوچک بوده که فقط می توانسته اند قسمتی از حرف های خود را در آنجا بزنند.

ثانیاً، مطالعات تاریخی و تجربه نشان می دهد که حسّ افزون طلبی انسان هیچگاه از طریق مادّی اشباع نشده است; یعنی انسان هرگز به جایی نرسـیده که بگویـد همین مقـدار برای من کافی است. خواسـته های انسان از این نظر نامحـدود است و امکانات مادّی هر قـدر هم زیاد باشـد محـدود است و این وسائل محـدود پاسـخ آن خواسـته های نامحـدود را نمی دهد و همین «تضادّ خواسته ها و امکانات» است که جنگ را به صورت یکی از لوازم همیشگی زندگی مادّی در آورده است.

ولی اگر پای معنویات ایمان به خدا و توجّه به ارزشـهای انسانی و اخلاقی و احساس مسؤولیّت در پیشگاه آن مبدأ بزرگی که مافوق مادّیات و جهان مادّه است در دلها زنده شود، می تواند این غریزه را محدود ساخته و در مجرای صـحیحی به کار اندازد و صلح و امنیّت را به جای جنگ بنشاند.

و

به عبارت دیگر، غریزه فزون طلبی را می توان از طریق امور معنوی که هیچگونه محدودیّتی ندارد اشباع کرد و آن تضادّی که عامل اصلی جنگ و ظلم بود از میان خواهد رفت.

صفحه ۷۷

آمادگیهای لازم برای حکومت جهانی

آمادگیهای عمومی

صفحه ۷۸

صفحه ۷۹

ما هر قدر خوشبین و امیدوار باشیم باز باید بدانیم رسیدن به مرحله ای از تاریخ که در آن :

همه انسانها زیر یک پرچم گرد آیند، و سلاحهای وحشتناک از جهان برچیده شود؛

و طبقات به مفهوم استعمارگر و استعمار شونده از میان برود؛

و کشمکشها و بازیهای خطرناک سیاسی و نظامی ابرقدرتها برای همیشه به دست فراموشی سپرده شود و دنیا از نام چندش آور «ابرقدرت» و کابوس شوم نیروهای جهنمی آنها رهایی یابد؛

و رقابتهای ناسالم و ویرانگر اقتصادی جای خود را به تعاون همگانی انسانها در راه بهتر و پاکتر زیستن دهد؛...

هنوز زود است؛ و آمادگی عمومی لازم دارد.

امّا از آنجا که در عصر اخیر تحوّلها و دگرگونیها به سرعت روی می دهد نباید آن را هم زیاد دور بدانیم همانند یک رؤیا و خواب شیرین.

صفحه ۸۰

ولی در هر حال، برای این که دنیا چنان حکومتی را پذیرا گردد چهار نوع آمادگی لازم است.

۱. آمادگی فکری و فرهنگی

یعنی سطح افکار مردم جهان آنچنان بالا رود که بدانند مثلا مسأله «نژاد» یا «مناطق مختلف جغرافیائی» مسئله قابل توجّهی در زندگی بشر نیست. تفاوت رنگها و زبانها و سرزمینها نمی توانند نوع بشر را از هم جدا سازد. تعصّبهای قبیله ای و گروهی باید برای همیشه بمیرد؛ فکر مسخره آمیز «نژاد برتر» را باید به دور افکند؛ مرزهای ساختگی با سیمهای خاردار! و دیوارهایی

همچون دیوار باستانی چین! نمی تواند انسانها را از هم دور سازد.

بلکه همان گونه که نور آفتاب و نسیم های روحبخش، و ابرهای باران زا، و سایر مواهب و نیروهای جهان طبیعت به این مرزها ابداً توجّهی ندارند و همه روی کره زمین را

دور می زنند و دنیا را عملا یک کشور می دانند; ما انسانها نیز به همین مرحله از رشد فکری برسیم.

و اگر خوب دقّت کنیم می بینیم این طرز تفکّر در میان آگاهان و روشنفکرهای جهان در حال تکوین و تکامل است، و روز به روز بر تعداد کسانی که به مسأله «جهان وطنی» می اندیشند افزوده می شود.

حتّی مسأله زبان واحد جهانی از صورت حرف بیرون آمده و زبان «اسپرانتو» به عنوان زبانی که همه جهانیان را در آینده به هم پیوند دهد ابداع شده، و کتابهای مختلفی به این زبان نشر یافته است.

صفحه ۸۱

۲. آمادگیهای اجتماعی

مردم جهان باید از ظلم و ستم و نظامات موجود خسته شوند، و تلخی این زندگی مادّی و یک بعدی را احساس کنند، و حتّی از این که ادامه این راه یک بعدی ممکن است در آینده مشکلات کنونی را حل کند، مأیوس گردند.

مردم جهان باید بفهمند آنچه در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی درباره آینده درخشان تمدّن بشری در پرتو پیشرفتهای ماشینی به آنها نوید داده می شد، در واقع در باغ سبزی بیش نبود; و یا همچون سرابی در یک بیابان سوزان در برابر دیدگان مسافران تشنه کام.

نه تنها صلح و رفاه و امنیّت مردم جهان تأمین نشد، بلکه دامنه مناقشات و ناامنیهای مادّی و معنوی گسترش یافت.

نه تنها وضع قوانین بظاهر جالب، ظلم و تبعیض و استعمار و شکافهای عظیم طبقاتی را از جهان برنچید، بلکه مفاسد پیشین، در مقیاسهای عظیمتر و اشکال خطرناکتر بروز کرد.

پی بردن به عمق وضع خطرناک کنونی، نخست حالت تفکّر، سپس تردید، و سرانجام یأس از وضع موجود جهان، و آمادگی

برای یک انقلاب هه جانبه بر اساس ارزش های جدید به وجود می آورد.

این چیزی است که تا حاصل نگردد رسیدن به چنان مرحله ای ممکن نیست، درست هماننـد دمل چرکینی که تا نضـج نگیرد لحظه نشتر زدن آن فرا نخواهد رسید.

صفحه ۸۲

۳ . آمادگیهای تکنولوژی و ارتباطی

بر خلاف آنچه بعضـی می پندارنـد که رسـیدن به مرحله تکامل اجتماعی و رسـیدن به جهانی آکنده از صـلح و عدالت، حتماً همراه بـا نـابودی تکنولوژی جدیـد امکـان پـذیر است، وجود این صـنایع پیشـرفته نه تنهـا مزاحم یـک حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن وصول به چنین هدفی محال است.

برای ایجـاد و سـپس کنترل یـک نظـام جهـانی، یک سلسـله وسایل مافوق مـدرن لازم است که با آن بتوان جهان را در مـدّت کوتاهی در نوردیـد و به همه جا سرکشـی کرد; از همه جا آگاه شد; و در صورت نیاز امکانات لازم را از یک سوی جهان به سوی دیگر برد; و پیامها و اطّلاعات و آگاهیهای مورد نیاز را در کمترین مدت به همه نقاط دنیا رسانید.

اگر زنـدگی صـنعتی به وضع قـدیم بازگردد، و مثلا برای فرسـتادن یک پیام از یک سوی جهان به سوی دیگر یک سال وقت لازم باشد، چگونه می توان بر جهان حکومت کرد و عدالت را در همه جا گسترد؟!

اگر برای سرکوب کردن یک فرد یا یک گروه کوچک متجاوز که مسـلّماً حتی در چنان جهانی نیز امکان وجود دارد مـدّتها وقت برای مطّلع شدن حکومت و سپس مدّتها وقت برای فرستادن نیروی تأمین کننده عدالت لازم باشد، چگونه می توان حقّ و عدالت و صلح را در سراسر دنیا تأمین

کرد؟!

خلاصه، بـدون شک چنین حکومتی برای برقرار ساختن نظم و عدالت در سـطح جهان نیاز به آن دارد که در آنِ واحد از همه جا آگاه و بر همه جا تسلّط کامل داشته باشـد، تا مردم آماده اصـلاح را تربیت و رهبری کنـد; آگاه سازد; زنـده و بیدار نگه دارد; و چنانچه افرادی ناصالح بخواهند سر برآورند آنها را بر سر جای خود بنشاند.

صفحه ۸۳

آنهـا که غیر از این فکر می کننـد گویا به مفهوم حکومت جهانی نمی اندیشـند و آن را با حکومت در یک محـدوده کوچک مقایسه می کنند.

اصولا دنیائی که می خواهـد به چنین مرحله ای برسـد بایـد آنچنان وسایل آموزش و تربیت در آن وسـیع و گسترده و همگانی باشـد کـه قسـمت عمـده برنـامه هـای اصـلاحی را بـا «خـود آگـاهی» و «خـود یـاری» مردم پیـاده کنـد، و زنـده کردن روح «خودآگـاهی» و «خودیـاری» عمـومی و در سـطح جهـان نیازمنـد بـه نیرومنـدترین مراکز فرهنگی و وسایـل ارتبـاط جمعی، و جـامعترین کتب و مطبوعـات، و ماننـد آن است، که هیـچ کـدام از اینهـا بـدون عالیترین و پیشـرفته ترین وسائل صـنعتی ممکن نیست.

آری! اگر بنا بود همه کارها با «معجزه» تحقّق پذیرد وجود چنین نظامی بدون وسایل پیشـرفته صـنعتی قابل تصوّر بود ولی مگر اداره زندگی مردم جهان با معجزه ممکن است؟

معجزه، اسـتثنائی است منطقی در نظـام جـاری طبیعت، برای اثبـات حقّـانیّت یـک آیین آسـمانی، نه برای اداره همیشـگی نظام جامعه. این کار تنها باید بر محور قوانین طبیعی صورت گیرد.

البتّه در این زمینه باز هم سخن خواهیم گفت.

صفحه ۸۴

صفحه ۸۵

انتظار

مفهوم انتظار

«انتظار» یا «آینده نگری» به حالت کسی گفته می شود که از وضع

موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می کند.

فی المثل، بیماری که انتظار بهبودی می کشـد، یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سـفر است، از بیماری و فراق فرزند ناراحتند و برای وضع بهتری می کوشند.

همچنین تاجری که از بازار آشفته ناراحت است و در انتظار فرونشستن بحران اقتصادی می باشد این دو حالت را دارد :

«بیگانگی با وضع موجود» و «تلاش برای وضع بهتر».

بنابراین، مسأله انتظار حکومت حق و عـدالت «مهـدی» و قیام مصـلح جهانی در واقع مرکّب از دو عنصـر است; عنصـر «نفی» و عنصر «اثبات».

عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود; و عنصر اثبات خواهان وضع بهتری بودن است.

صفحه ۸۶

انتظار در اعماق سرشت آدمی

برخلاف گفته کسانی که فکر می کنند بذر اصـلی انتظار ظهور یک مصلح بزرگ را شکستها و ناکامیها و نابسامانیها در سطح افکار می پاشد، عشق به این موضوع مربوط به اعماق وجود آدمی است; گاهی به گونه پررنگ، و گاهی کم رنگ.

به تعبیر دیگر، انسـان از دو راه از راه عاطفه، و از راه خرد سـر انجام در برابر چنین مسأله ای قرار می گیرد و سـروش این ظهور را با دو زبان «فطرت و عقل» می شنود.

و به عبارت روشـنتر، ایمان به ظهور مصـلح جهانی جزئی از «عشق به آگاهی» و «عشق به زیبایی» و «عشق به نیکی» (سه بعـد از ابعاد چهارگانه روح انسان) است که بدون چنان ظهوری این عشقها به ناکامی می گراید و به شکست محکوم می شود.

شاید این سخن نیاز به توضیح بیشتری داشته باشد و آن اینکه می دانیم «عشق به تکامل» شعله جاویدانی است که سراسر وجود

انسان را در برگرفته; او می خواهد بیشتر بداند; بیشتر از زیبائیها ببیند; بیشتر از نیکیها بهره ببرد و خلاصه آنچه مایه پیشرفت و برتری می داند بیشتر فراهم سازد.

هیچگاه پیدایش این انگیزه ها را نمی توان با عوامل اجتماعی و روانی پیوند داد. گرچه این عوامل در تضعیف یا دامن زدن به آن ها سهم مهمّی دارند; ولی اصل وجود آنها، جزء بافت روان انسانهاست و جزء ابعاد اصلی روح او; به دلیل این که هیچ جامعه و هیچ ملّتی هرگز از این انگیزه ها تهی نبوده است.

صفحه ۸۷

خلاصه، علاقه انسان به پیشرفت و تکامل، به دانایی و زیبایی، به نیکی و عدالت، علاقه ای است اصیل، همیشگی و جاودانی; و انتظار ظهور یک مصلح بزرگ جهانی آخرین نقطه اوج این علاقه است. (دقّت کنید!)

چگونه ممکن است عشق به تکامل همه جانبه در درون جان انسان باشد و چنان انتظاری نداشته باشد! مگر پیاده شدن تکامل جامعه انسانی بدون آن امکان پذیر است!

بنابراین، کسانی که در زندگی گرفتار شکست و بحرانی نبوده اند چنین احساسی را در درون جان خود دارند... این از یکسو.

از سوی دیگر، همانطور که اعضای پیکر انسان به تکامل و پیشرفت وجود او کمک می کند و عضوی در بدن نمی یابیم که مطلقاً نقشی در این حرکت تکاملی نداشته باشد، خصایص روانی انسان نیز چنین اند; یعنی، هر کدام نقش مؤثّری در پیشرفت هدفهای اصیل او دارند.

مثلا «ترس از عوامل خطرناک» که در هر انسانی وجود دارد سپری است برای حفظ او در برابر خطر.

«خشم» به هنگامی که انسان منافع خود را در معرض تهدید می بیند وسیله ای

است برای افزایش قدرت دفاعی و بسیج تمام نیروهای ذخیره جسمی و روحی برای نجات منافعش از خطر؛ بنابراین، عشق به تکامل، عشق به صلح و عدالت، نیز وسیله ای است برای رسیدن به این هدف بزرگ و به منزله موتور نیرومندی است که چرخهای وجود انسان را در این راه به حرکت دائمی وا می دارد؛ و او را برای رسیدن به جهانی مملو از صلح و عدالت کمک می کند.

از سوی دیگر، احساسات و دستگاههایی که در جسم و جان وجود دارد نمی تواند هماهنگ با مجموعه عالم هستی نباشد؛ زیرا همه جهان هستی یک واحد به هم پیوسته است، و وجود ما نمی تواند از بقیه جهان جدا باشد.

از این به هم پیوستگی بخوبی می توانیم نتیجه گیری کنیم که هر عشق و علاقه اصیلی در وجود ما هست دلیل بر آن است که «معشوق» و «هدف» آن نیز در جهان وجود دارد واین عشق وسیله ای است که ما را به او نزدیک می سازد.

یعنی اگر تشنه می شویم و عشق به آب داریم دلیل بر آن است که «آبی» وجود دارد که دستگاه آفرینش تشنگی آن را در وجود ما قرار داده است.

اگر علاقه ای به جنس مخالف داریم دلیل بر وجود جنسی مخالف در بیرون ماست؛ و اگر عشق به زیبایی و دانایی داریم دلیل بر این است که زیبائیها و دانائیهایی در جهان هستی وجود دارد.

و از اینجا به آسانی نتیجه می گیریم که اگر انسانها انتظار مصلح بزرگی را می کشند که جهان را پر از صلح و عدالت و نیکی و داد کند، دلیل بر

آن است که چنان نقطه اوجی در تکامل جامعه انسانی امکان پذیر و عملی است که عشق و انتظارش در درون جان ماست.

عمومیّت این اعتقاد در همه مذاهب نیز نشانه دیگری بر اصالت و واقعیّت آن است زیرا چیزی که زاییده شرایط خاص و محدودی است نمی تواند اینچنین عمومی باشد. تنها مسائل فطری هستند که از چنین عمومیّتی برخوردارند; و اینها همه نشانه آن است که از زبان عواطف و سرشت آدمی این نغمه در جان او سرداده شده که سرانجام مصلحی بزرگ جهان را زیر پرچم صلح و عدالت قرار خواهد داد.

صفحه ۸۹

فلسفه انتظار

ممکن است برای شما نیز این سؤال پیش آید که :

سخن از آینده جهان بشریّت، چه نتیجه ای برای امروز ما می تواند داشته باشد؟

امروز با هزاران مشکلات و گرفتاری دست بگریبانیم و باید برای پیروزی بر این مشکلات بیندیشیم، ما را با فردا چه کار؟

آینده بالاخره خواهد آمد، خوب باشد یا بد، آنها که تا آن روز زنده اند از مواهبش برخوردار می شوند، و آنها که نیستند خدا رحمتشان کند!

به هر حال، این مسأله فعلا «نسیه» است و اثر مثبت و سازنده ای در زندگی امروز ما ندارد!

ولی این سخن را کسانی می گویند که همیشه با دید سطحی حوادث را می نگرند، و تصوّر می کنند امروز از دیروز و فردا جدا است; و جهان را مرکّب از واحدهای پراکنده و از هم گسسته می پندارند.

ولی با توجّه به این که ریشه های «حوادث امروز» در گذشته است و آینده را هم از امروز باید بسازیم، و این که توجّه به یک آینده «تاریک» یا «درخشان» انعکاس

فوری در زندگی امروز و موضع گیری های مادر برابر حوادث دارد، روشن می شود که ما به خاطر امروز هم که باشد باید گذشته و آینده را مورد بررسی دقیق قرار دهیم و بزودی خواهیم دید چه اندازه سازنده است این انتظار بزرگ.

امّا عجب این که، بعضی از نویسندگان نه تنها جنبه مثبت این قضیّه را منکر شده اند بلکه تصریح کرده اند که در انتظار چنان آینده ای بودن، اثرات منفی در کاربرد نیروهای اجتماعی امروز دارد و آنها را کند می سازد!

و عجبتر این که، بعضی معتقدند ایمان به وجود یک آینده روشن، بازتابی از محرومیّتهای طبقه شکست خورده است که غالباً در شکل مذهبی خود نمایی کرده.

ولی انکار نمی توان کرد که عدّه ای کوته فکر از مسأله انتظار سوء استفاده کرده و به عنوان این که ما منتظر چنان ظهوری هستیم تمام مسؤولیّتها را از دوش خود برداشته و به جای همه آنها، مسأله انتظار آن هم محدود به زبان گذارده اند!

برای بر طرف شدن هر گونه سوء تفاهم از طرفین لازم می دانم قسمتی از رساله ای را که چندی قبل پیرامون این موضوع نوشته ام از نظر خوانندگان عزیز بگذرانم:

داوریهای حساب نشده

با این که جمعی از خاورشناسان اصرار دارند ایمان به وجود یک مصلح بزرگ جهانی را «واکنشی» از وضع نابسامان مسلمانان در دورانهای تاریک تاریخ بدانند; و با این که جمعی از پژوهشگران شرقی و اسلامی که تحت تأثیر افکار غربیها قرار دارند به این طرز تفکّر دامن می زنند; و حتّی اصرار دارند که ایمان به وجود «مهدی» و مصلح جهانی را یک فکر

وارداتی تلقّی کنند که از عقاید یهود و مسیحیان گرفته شده; و با این که جمعی از جامعه شناسان ماتریالیست می کوشند که از مسأله انتظار ظهور مهدی، دلیلی بر عقیده خود ترتیب دهند که این عقیده یک ریشه اقتصادی دارد و برای تخدیر افکا...توده های به زنجیر استعمار کشیده ساخته و پرداخته شده است; با تمام این گفتگوها، باید توجّه داشت که اعتقاد به چنین ظهوری یک ریشه فطری در همه نهادها دارد که در اعماق عواطف انسان نفوذ کرده است; و یک ریشه اصیل اسلامی که در منابع مهمّ اسلامی دیده می شود.

صفحه ۹۱

ولی شاید مطالعات محدود این پژوهشگران از یک سو، و علاقه به «توجیه مادّی» برای هر گونه فکر و عقیده مذهبی، از سوی دیگر، این گونه افکار را به وجود آورده است.

جالب این که جستجو گرانی از غرب، همچون «مارگلی یوت» به انکار احادیث اسلامی پیرامون مهدی(علیه السلام) برخاسته و می گوید:

این احادیث را هر گونه تفسیر کنند، دلیل قانع کننده ای در دست نیست که تصوّر کنیم پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) ظهور یک مهدی را برای احیاء، تحقّق اکمال و تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد; لیکن درگیری آتش جنگهای داخلی در میان یک نسل واحد، پس از وفات پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و درهمی و آشفتگی جهان اسلام که بر اثر اختلاف آنان با یکدیگر روی داد، موجب اقتباس فکر ظهور «منجی» از یهود یا مسیحیان گردید، که به ترتیب در انتظار ظهور و بازگشت «مسیح» به سر می برند.

صفحه ۹۲

نمی دانم «مارگلی یوت» چه کتابهایی از منابع اسلامی را در این زمینه دیده

و چگونه در تفسیر آنها چیزی که او را قانع کند نیافته است، در حالی که در مهمترین منابع شیعه و اهل تسنّن درباره این ظهور احادیث صریحی وجود دارد، و این احادیث در سر حدّ تواتر است.

چگونه همه دانشمندان و محقّقان اسلامی تقریباً بدون استثناء (جز افراد بسیار نادری همچون ابن خلدون که در مقدّمه تاریخ خود در احادث مهدی تردید کرده) گفتگویی در صدور این احادیث از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) ندارند و تنها گفتگوها پیرامون شاخ و برگها و مسائل فرعی آن است، ولی تنها «مارگلی» نتوانسته قانع شود؟

این سؤالی است که خود او باید پاسخ آن را بدهد.

در این میان عدّه دیگری می گویند:

ما کار به عمل و انگیزه های این انتظار عمومی نداریم، ما پی آمدهای آن را می نگریم که سبب تحمّل دردها و شکیبایی در برابر نابسامانیها و تن در دادن به مظالم و ستمها; و فرار از زیر بار مسؤولیت هاست.

ما به این می نگریم که این انتظار، توده های رنجدیده را در یک عالم رویایی فرو می برد و از آنچه در اطراف آنها می گذرد غافل می سازد، و آنها را به تنبلی و فرار از تعهّدهای اجتماعی تشویق می کند.

صفحه ۹۳

و به عبارت دیگر، از نظر فردی عاملی است برای رکود و توقّف، و از نظر اجتماعی وسیله ای است برای خاموش ساختن جنبشهای ضدّ استعماری و به هر صورت اثر منفی آن آشکار است.

ولی به عقیده ما یک پژوهشگر آگاه که نمی خواهد از دور قضاوت کند; بلکه خود را موظّف می بیند که از نزدیک همه مسائل مربوط به «انگیزه ها

و نتیجه ها» را بنگرد نمی تواند تنها به این داوریهای حساب نشده قانع شود.

اکنون اجازه دهید بیطرفانه انگیزه های انتظار و نتایج و پی آمدهای آن را یک یک، مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم عامل پیدایش آن شکست هاست و یا یک سلسله واقعیّتهای فطری و عقلانی است; و نتایج آن سازنده و مثبت است یا منفی و نامطلوب؟

آثار سازنده انتظار

آیا ایمان به چنین ظهوری انسان را آن سان در افکار رویائی فرو می برد که از وضع موجود خود غافل می گردد، و تسلیم هر گونه شرایطی می کند؟

و یا این که به راستی این عقیده یک نوع دعوت به قیام و سازندگی فرد و اجتماع است؟

آیا ایجاد تحرّک می کند یا رکود؟

آیا مسؤولیّت آفرین است یا مایه فرار از زیر بار مسؤولیّتها؟

وبالاخره آیا مخدّر است یا بیدار کننده؟

صفحه ۹۴

قبل از توضیح و بررسی این سؤالات توجّه به یک نکته کاملا ضروری است و آن این که سازنده ترین دستورات و عالیترین مفاهیم هر گاه به دست افراد ناوارد، یا نالایق، یا سوء استفاده چی بیفتد ممکن است آن را چنان مسخ کنند که درست نتیجه ای بر خلاف هدف اصلی بدهد و در مسیر بر ضدّ آن حرکت کند; و این نمونه های بسیار دارد و مسأله «انتظار» بطوری که خواهیم دید در ردیف همین مسائل است.

به هر حال، برای رهایی از هر گونه اشتباه در محاسبه، در این گونه مباحث، باید به اصطلاح آب را از سرچشمه گرفت تا آلودگی های احتمالی نهرها و کانالهای میان راه در آن اثر نگذارد.

به همین دلیل، ما در بحث انتظار مستقیماً به سراغ متون

اصلی اسلامی رفته و لحن گوناگون روایاتی را که روی مسأله «انتظار» تأکید می کند مورد بررسی قرار می دهیم تا از هدف اصلی آگاه شویم.

اکنون با دقّت به این چند روایات توجّه کنید!

کسی از امام صادق(علیه السلام) پرسید چه می گویید درباره کسی که دارای ولایت امامان است; و انتظار ظهور حکومت حق را می کشد و در این حال از دنیا می رود؟

امام(علیه السلام) در پاسخ فرمود:

هو بمنزله من کان مع القائم فی فسطاطه ثمّ سکت هنیئه ثمّ قال هو کمن کان مع رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم); او همانند کسی

است که با رهبر این انقلاب در خیمه او (ستاد ارتش او) بوده باشد سپس کمی سکوت کرد و فرمود مانند کسی است که با پیامبر اسلام (در مبارزاتش) همراه بوده است.

صفحه ۹۵

این مضمون در روایات زیادی با تعبیرات مختلفی نقل شده است:

در بعضی «بمنزله الضّارب بسیفه فی سبیل اللّه; همانند شمشیر زنی در راه خدا».

و در بعضی دیگر «کمن قارع مع رسول اللّه بسیفه; همانند کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد.»

در بعضی دیگر «بمنزله من کان قاعداً تحت لواء القائم; همانند کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد.»

و در بعضی دیگر «بمنزله المجاهد بین یدی رسول اللّه; همانند کسی است که پیش روی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) جهاد کند.»

و در بعضی دیگر «بمنزله من استشهد مع رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم); همانند کسی است که با پیامبر شهید شود.»

این تشبیهات که در مورد انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) در این روایات وارد شده بسیار پر معنی و روشنگر این

واقعیّت است که یک نوع رابطه و تشابه در میان مسأله «انتظار» و «جهاد» و مبارزه با دشمن، در آخرین شکل خود، وجود دارد. (دقّت کنید!)

در روایات متعدّدی نیز انتظار چنین حکومتی را داشتن، به عنوان بالاترین عبادت معرفی شده است.

این مضمون در بعضی از احادیث، از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و در بعضی از حضرت علی(علیه السلام)نقل شده است; از جمله در حدیثی می خوانیم که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«افضل اعمال امّتی انتظار الفرج من اللّه عزّوجلّ; بالاترین اعمال امّت من انتظار فرج از ناحیه خدا کشیدن است.»

و در حدیث دیگری از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) می خوانیم:

«افضل العباده انتظار الفرج»

این حدیث اعم از این که انتظار فرج را به معنی وسیع کلمه بدانیم، و یا به مفهوم خاص یعنی انتظار ظهور مصلح جهانی باشد، اهمّیّت انتظار را در مورد بحث ما روشن می سازد.

این تعبیرات همگی حاکی از این است که انتظار چنان انقلابی همیشه توأم با یک جهاد وسیع دامنه دار است.

و اگر اعتقاد و انتظار حکومت جهانی مهدی به صورت ریشه دار حلول کند، سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد (زیرا اعتقادات سطحی ممکن است اثر آن از گفتار و سخن تجاوز نکند امّا اعتقادات عمیق همیشه آثار عملی گسترده ای به دنبال خواهد داشت); این دو رشته اعمال عبارتند از:

ترک هرگونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد، و حتّی مبارزه و درگیری با آنها از یک سو; و خودسازی و خودیاری و جلب آمادگیهای جسمی و روحی و مادّی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی، از سوی

دیگر.

صفحه ۹۷

و خوب که دقّت کنیم می بینیم هر دو قسمت آن کاملا سازنده و عامل تحرّک و آگاهی و بیداری است.

با توجّه به مفهوم اصلی «انتظار»، معنی روایات متعدّدی که درباره پاداش و نتیجه کار منتظران نقل شده بخوبی درک می شود.

اکنون می فهمیم چرا منتظران واقعی گاهی همانند کسانی شمرده شده اند که در خیمه حضرت مهدی(علیه السلام) یا زیر پرچم او است، یا کسی که در راه خدا شمشیر می زند یا به خون آغشته شده یا شهید گشته است.

آیا اینها مراحل مختلف و درجات مجاهده در راه حقّ و عدالت نیست که متناسب با مقدار آمادگی و درجه انتظار افراد است؟

یعنی همانطور که میزان فداکاری مجاهدان راه خدا و نقش آنها با هم متفاوت است، انتظار و خودسازی و آمادگی نیز درجات کاملا مختلفی دارد که هر کدام از اینها با یکی از آنها از نظر «مقدّمات» و «نتیجه» شباهت دارد; هر دو جهادند و هر دو آمادگی می خواهند و خودسازی. کسی که در خیمه رهبر چنان حکومتی قرار گرفته یعنی در مرکز ستاد فرماندهی یک حکومت جهانی است، نمی تواند یک فرد غافل و بی خبر و بی تفاوت بوده باشد; آنجا جای هر کس نیست; جای افرادی است که بحق شایستگی چنان موقعیّت پر اهمّیّتی را دارند.

همچنین کسی که سلاح در دست دارد و در کنارِ رهبر این انقلاب با مخالفان حکومت صلح و عدالتش می جنگد، آمادگی فراوان روحی و فکری و رزمی باید داشته باشد.

صفحه۹۸

انتظار یعنی آماده باش کامل

توضیح

من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی باشم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است!

من اگر آلوده و

ناپاکم چگونه می توانم، منتظر انقلابی باشم که شعله اوّلش دامان آلودگان را می گیرد!

ارتشی که در انتظار جهاد بزرگی است آمادگی رزمی نفرات خود را بالا می برد و روح انقلابی در آنها می دمد، و هر گونه نقطه ضعفی را اصلاح می کند.

چگونگی «انتظار» همواره متناسب با هدفی است که در انتظار آن هستیم:

انتظار آمدن یک مسافر عادی از سفر

انتظار بازگشت یک دوست بسیار عزیز

انتظار فرا رسیدن فصل چیدن میوه از درخت و درو کردن محصول

انتظار فرا رسیدن فصل تحصیلی مدارس...

هر یک از این انتظارها آمیخته با یک نوع آمادگی است.

در یکی باید خانه را آماده کرده و وسایل پذیرایی فراهم ساخت; در دیگری ابزار لازم و داس و کمباین و... در دیگری کتاب و دفتر و قلم و لباس مدرسه و مانند آن.

صفحه ۹۹

اکنون فکر کنید آنها که انتظار قیام یک مصلح بزرگ جهانی را می کشند در واقع انتظار انقلاب و دگرگونی و تحوّلی را دارند که وسیعترین و اساسی ترین انقلاب های انسانی در طول تاریخ بشر است.

انقلابی که بر خلاف انقلابهای اصلاحی پیشین جنبه منطقه ای نداشته و نه اختصاص به یک جنبه از جنبه های مختلف زندگی دارد; بلکه علاوه بر این که عمومی و همگانی است، تمام شؤون و جوانب زندگی انسانها را شامل می شود; انقلابی است سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اخلاقی.

فعلا کار به این موضوع نداریم که دلیل ما بر تحقّق یافتن چنین انقلابی چیست؟

این را موکول به بحث دیگری می کنیم، زیرا هدف ما در این بحث تنها نتایج و آثار چنین عقیده و چنان انتظاری است که آیا به راستی آنچنان

که بعضی از ماتریالیستها پنداشته اند جنبه تخدیری دارد یا سازنده و حرکت آفرین و اصلاحگر است.

سابقاً گفتیم که «انتظار» همیشه از دو عنصر «نفی» و «اثبات» تشکیل می شود; ناراحتی از وضع موجود و عشق و علاقه به وضع بهتر.

و در اینجا اضافه می کنیم که در هر انقلاب و تحوّل بنیادی نیز دو جنبه وجود دارد; جنبه نفی و جنبه اثبات.

جنبه نخستین انقلاب که همان جنبه «نفی» است، از میان بردن عوامل اختلال و فساد و انحطاط و شستشو دادن لوح جامعه از نقشهای مخالف است.

صفحه ۱۰۰

پس از انجام یافتن این مرحله، نوبت به جنبه اثبات یعنی جانشین ساختن عوامل اصلاح و سازندگی می رسد.

ترکیب دو مفهوم «انتظار» و «انقلاب جهانی» آنچه را قبلا گفتیم کاملا روشن می کند; یعنی، کسانی که در انتظار چنان انقلابی به سر می برند اگر در دعوی خود صادق باشند (نه جزء منتظران دروغین خیالی) بطور مسلم آثار زیر در آنها آشکار خواهد شد:

۱. خودسازی فردی

حکومت جهانی مهدی قبل از هر چیز نیازمند به عناصر آماده و با ارزش انسانی است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان بدوش بکشند; و این در درجه اوّل محتاج به بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است; تنگ نظری ها، کوته بینیها، کج فکریها، حسادتها، اختلافات کودکانه و نابخردانه، و بطور کلّی هر گونه نفاق و پراکندگی با موقعیّت منتظران واقعی سازگار نیست.

نکته مهم اینجاست که منتظر واقعی برای چنان برنامه مهمّی هرگز نمی تواند نقش تماشاچی را داشته باشد; باید حتماً در صف اصلاح

طلبان واقعی قرار گیرد.

ایمـان به نتایـج و عـاقبت این تحوّل هرگز به او اجازه نمی دهـد که در صف مخالفان باشـد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن اعمالی پاك و روحی پاکتر، برخورداری از شهامت و آگاهی کافی است.

صفحه ۱۰۱

من اگر ناپاك و آلوده ام چگونه می توانم منتظر تحوّل و انقلابی باشم که شعله اوّلش دامان مرا می گیرد!

من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی بنشینم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است و من اگر فاسد و نادرستم چگونه می توانم در انتظار نظـامی که افراد فاسـد و نـادرست در آن هیـچ گونه نقشـی ندارنـد، بلکه مطرود و منفور خواهند بود، روزشماری کنم!

آیا این انتظار برای تصفیه روح و فکر و شستشوی جسم و جان من از لوث آلودگیها کافی نیست!

ارتشـی که در انتظـار جهـاد آزادیبخش به سـر می برد، حتماً به حـالت آماده باش کامل در می آیـد; سـلاحی که برای چنین میـدان نبردی شایسـته است به دست می آورد; سـلاحهای موجود را اصـلاح می کنـد; سـنگرهای لازم را می سازد; آمادگی رزمی نفرات خود را بالا می برد; روحیه افراد خود را تقویت می کند; و شعله عشق و شوق برای چنان مبارزه ای را در دل فرد فرد سـربازانش زنـده نگه می دارد; ارتشـی که دارای چنین آمادگی نیست هرگز در انتظار به سـر نمی برد و اگر بگوید دروغ می گوید; انتظار یک مصلح جهانی به معنی آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادّی و معنوی، برای اصلاح همه جهان است.

فکر کنید چنین آماده باشی چقدر سازنده است! اصلاح تمام روی زمین

و پایان دادن به همه مظالم و نابسامانیها شوخی نیست! کار ساده ای نمی توانـد باشد! آماده باش برای چنین هدف بزرگی باید متناسب با آن باشد; یعنی باید به وسعت و عمق آن باشد.

برای تحقّق بخشـیدن به چنین انقلابی مردانی بسـیار بزرگ و مصمّم و بسیار نیرومند و شکست ناپذیر، فوق العاده، پاک و بلند نظر، کاملا آماده و دارای بینش عمیق، لازم است; و خودسازی برای چنین هـدفی مسـتلزم به کار بسـتن عمیق ترین برنامه های اخلاقی و فکری و اجتماعی است; این است معنی انتظار واقعی; آیا هیچ کس می تواند بگوید چنین انتظاری سازنده نیست!

۲ . خودیاریهای اجتماعی

منتظران راستین در عین حـال، وظیفه دارنـد که علاـوه بر اصـلاح خویش، در اصـلاح دیگران نیز بکوشـند; زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می کشـند یک برنامه فردی نیست; برنامه ای است که تمام عناصـر تحوّل بایـد در آن شـرکت جوید; باید کار به صورت دسـتجمعی و همگانی باشد; کوششها و تلاشها باید هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند.

در یک میدان وسـیع مبارزه دسـتجمعی هیچ فردی نمی تواند از حال دیگران غافل بماند; بلکه موظّف است هر نقطه ضعفی را در هر کجا ببینـد اصـلاح کند; و هر موضع آسـیب پذیری را ترمیم نماید; و هر قسـمت ضـعیف و ناتوانی را تقویت کند; زیرا بدون شرکت فعّالانه و هماهنگ تمام مبارزین، پیاده کردن چنان برنامه ای امکان پذیر نیست.

بنابراین منتظران واقعی علاوه بر این که به اصلاح خویش می کوشند، وظیفه خود می دانند که دیگران را نیز اصلاح

کنند.

صفحه ۱۰۳

این است اثر سازنـده دیگر برای انتظار قیام یک مصلح جهانی! و این است فلسـفه آنهمه افتخارات و فضـیلتها که برای منتظران راستین شمرده شده است.

۳ . حل نشدن در فساد محیط

هنگـامی که فسـاد فراگیر می شود، و اکثریّت و یـا جمع کثیری را به آلودگی می کشانـد، گـاهی افراد پاک در یک بن بسـت سخت روانی قرار می گیرند، بن بستی که از یأس از اصلاحات سرچشمه می گیرد.

گـاهی آنها فکر می کننـد، کار از کار گذشـته و دیگر امیـدی برای اصـلاح نیست، و تلاش و کوشـش برای پاک نگهداشـتن خویش بیهوده است; این نومیـدی و یأس ممکن است آنها را تدریجاً به سوی فساد و همرنگی با محیط بکشاند، و نتوانند خود را به صورت یک اقلّیّت صالح در برابر اکثریّت ناسالم حفظ کنند، و همرنگ جماعت نشدن را موجب رسوایی بدانند.

تنهـا چیزی که می توانـد در آنهـا روح امیـد بدمـد و به مقاومت و خویشـتن داری دعوت کنـد و نگـذارد در محیط فاسـد حل شوند، امید به اصلاح نهایی است; تنها در این صورت است که آنها دست از تلاش و کوشش برای حفظ پاکی خویش و حتّی برای اصلاح دگران بر نخواهند داشت.

و اگر می بینیم در دسـتورات اسـلامی یأس از آمرزش. یکی از بزرگترین گناهان شمرده شده است و ممکن است افراد ناوارد، تعجّب کنند که چرا یأس از رحمت خدا این قدر مهم تلقی شده مهمتر از بسـیاری از گناهان فلسفه اش در حقیقت همین است که گناهکار مأیوس از رحمت، هیچ دلیلی نمی بیند که به فکر جبران بیفتد و یا لااقل دست از ادامه گناه بردارد، و منطق او

این است: آب از سر من گذشته است، چه یک قامت چه صد قامت من که رسوای جهانم غم دنیا هیچ است بالاتر از سیاهی، رنگ دگر نباشد; آخرش جهنّم است من که هم اکنون آن را برای خود خریده ام; دیگر از چه چیز می ترسم!»

صفحه ۱۰۴

امّا هنگامی که روزنه امید برای او گشوده شود، امید به عفو پروردگار و امید به تغییر وضع موجود، نقطه عطفی در زندگی او پیدا می شود و چه بسیار او را به توقّف کردن در مسیر گناه و بازگشت به سوی پاکی و اصلاح دعوت می نماید.

به همین دلیل، امید را می توان همواره به عنوان یک عامل مؤثّر تربیتی در مورد افراد فاسد شناخت; همچنین افراد صالحی که در محیط های فاسد گرفتارند، بدون امید نمی توانند خویشتن را حفظ کنند.

نتیجه این که، انتظار ظهور مصلحی که هر قدر دنیا فاسدتر می شود امید ظهورش بیشتر می گردد اثر فزاینده روانی در معتقدان دارد، و آنها را در برابر امواج نیرومند فساد بیمه می کند; آنها نه تنها با گسترش دامنه فساد محیط مأیوستر نمی شوند، بلکه به مقتضای:

وعده وصل چون شود نزدیک

آتش عشق تیزتر گردد

صفحه ۱۰۵

وصول به هدف را در برابر خویش می بینند و کوششهایشان برای مبارزه با فساد و یا حفظ خویشتن با شوق و عشق زیادتری تعقیب می گردد

از مجموع بحثهای گذشته چنین نتیجه می گیریم که اثر تخدیری انتظار تنها در صورتی است که مفهوم آن مسخ و تحریف شود همان گونه که جمعی از مخالفان، تحریفش کرده اند; و جمعی از موافقان مسخش امّا اگر به

مفهوم واقعی در جامعه و فرد پیاده شود، یک عامل مهمّ تربیت و خودسازی و تحرّک و امید خواهد بود.

از جمله مدارک روشنی که این موضوع را تایید می کند، این است که در ذیل آیه:

«وعدالله الّذین آمنوا منکم و عملوا الصّالحات لیستخلفنّهم فی الارض...; خداوند به آنها که ایمان دارند و عمل صالح انجام می دهند، وعده داده است حکومت روی زمین را در اختیارشان بگذارد...» از پیشوایان بزرگ اسلام نقل شده است که منظور از این آیه «هوالقائم و اصحابه; مهدی و یاران او» هستند.

و در حدیث دیگری می خوانیم: «نزلت فی المهدی; آیه درباره مهدی نازل شده است» در حالی که در این آیه مهدی و یارانش به عنوان «الّذین آمنوا منکم و عملوا الصّالحات» معرفی شده اند.

بنابراین تحقّق این انقلاب جهانی بدون یک ایمان مستحکم، که هر گونه ضعف و زبونی و ناتوانی را دور سازند و بدون اعمال صالحی که راه را برای اصلاح جهان بگشاید، امکان پذیر نیست و آنها که در انتظار چنین برنامه ای هستند، هم باید سطح آگاهی و ایمان خود را بالا ببرند و هم در اصلاح خویش و اعمال خود بکوشند.

صفحه ۱۰۶

تنها چنین کسانی هستند که می توانند نوید زندگی در حکومت او به خود دهند، نه آنها که با ظلم و ستم همکاری دارند!

و نه آنها که از ایمان و عمل صالح بیگانه اند!

نه افراد ترسو و زبونی که بر اثر ضعف ایمان از همه چیز حتّی از سایه خود می ترسند!

و نه افراد سست و بیحال و بیکاره ای که دست روی دست گذارده و در برابر مفاسد محیط زندگی و جامعه

شان سکوت اختیار کرده و کمترین تلاشی در راه مبارزه با فساد ندارند.

آری انتظار راستین این است!

صفحه ۱۰۷

مصلح بزرگ جهانی در منابع اسلامی

صفات رهبر جهان

صفحه۱۰۸

صفحه ۱۰۹

در بحثهای گذشته ظهور یک انقلاب بزرگ جهانی را در راه ریشه کنی ظلم و فساد، از یک دیدگاه وسیع مورد بررسی قرار دادیم و به این جا رسیدیم که:

پیش بینی تحقّق چنان انقلابی از نظر منطق عقل و راهنمایی فطرت کاملا قابل قبول است.

ولی باید توجّه داشت که دلائل عقلی تنها یک طرح کلّی را در این زمینه ارائه می دهد، و امّا مشخّص ساختن جزئیات این طرح و این که رهبر چنان انقلابی چه کسی خواهد بود از این راه ممکن نیست.

همین قدر می دانیم: این انقلاب یعنی بزرگترین رویداد تاریخ بشر و عظیمترین و گسترده ترین انقلاب دنیا حتماً به رهبری کسی خواهد بود که دارای صفات زیر باشد.

۱ آگاهی فوق العاده وسیع و بینشی ژرف و عمیق

۲ دید و نظری صائب، و دورنگری بی مانندی به وسعت جهان انسانیّت

صفحه ۱۱۰

۳ دارا بودن طرحهای پخته انقلابی در همه زمینه ها

۴ شهامت و بلند نظری و همّت فوق العاده

۵ پاکی و تقوا و درستکاری به اندازه هدف وسیعش

۶ نگریستن به همه ابعاد زندگی و محصور نشدن در بعد مادّی

۷ روح بزرگی که مافوق دسته بندیها، و گروههای متخاصم و تنگ نظریهای منافع خصوصی و مافوق عادات و رسوم و مکتبها و مسلکهای موجود باشد.

ارتش انقلابی این چنین رهبر نیز باید آموزشی عالی دیده باشد تا بتواند به چنان طرح عظیمی جامه عمل بپوشاند.

ناآگاهان; تنگ نظران; کوته بینان; ترسوها; کم همتان; آلوده ها; کم اراده ها; و عناصر غیر انقلابی; در این ارتش

راهی نخواهند داشت!

اکنون می خواهیم این بحث کلّی را تا همین جا رها ساخته و ظهور این مصلح بزرگ جهانی را در منابع اسلامی مورد بررسی قرار دهیم، زیرا با تمام پیشگوییهائی که تقریباً در همه منابع مذهبی دنیا در زمینه چنین ظهوری شده است; در هیچ مذهبی به اندازه اسلام از آن بحث نشده و در جزئیات آن دقّت به عمل نیامده است.

جالب توجّه این که، آنچه در منابع اسلامی در این زمینه آمده مطابقت عجیبی با آنچه از طریق «خرد و فطرت» به آن می رسیم دارد; این توافق و هماهنگی دارای دو اثر است:

از یک سو، ما را به داوریهای خرد مؤمن تر می سازد.

از سوی دیگر، به اصالت تعلیمات اسلام خوشبین تر می کند.

صفحه ۱۱۱

مصلح بزرگ جهانی در آیات قرآن

قرآن یعنی مهمترین منبع اسلامی، در این زمینه مانند بسیاری زمینه های دیگر تنها یک بحث کلّی و اصولی دارد، بدون این که وارد جزئیات مسأله شود; و به تعبیر دیگر، آیات قرآن همان را تعقیب می کند که در استدلالات عقلی و الهام فطرت داشتیم; یعنی، خبر از تحقّق یک حکومت عدل جهانی در سایه ایمان می دهد.

چند نمونه از آیاتی که این بحث را مطرح ساخته ذیلا از نظر می گذرانیم.

۱ در سوره انبیاء (آیات ۱۰۵ و ۱۰۶) می خوانیم:

ولقد کتبنا فی الزّبور من بعد الذّکر انّ الارض یرثها عبادی الصّالحون انّ فی هذا لبلاغاً لقوم عابدین.

قبلا به مفهوم این چند لغت باید توجّه کرد:

صفحه ۱۱۲

«ارض» به مجموع کره زمین گفته می شود و سراسر جهان را فرا می گیرد; مگر اینکه قرینه خاصّی در کار باشد.

«ارث» در لغت به معنی چیزی است که بدون معامله

و داد و ستد به دست کسی می افتد، ولی در بعضی موارد از قرآن کریم، ارث به تسلّط و پیروزی یک قوم صالح بر ناصالحان; و در اختیار گرفتن مواهب و امکانات آنها گفته شده است.

«زبور» در اصل به معنی هرگونه کتاب و نوشته است; ولی معمولاـ به کتاب «داوود» که در عهد قدیم از آن تعبیر به «مزامیر داود» شده اطلاق می گردد; و آن مجموعه ای از مناجاتها و نیایشها و اندرزهای داوود پیامبر است; این احتمال نیز وجود دارد که زبور تمام کتب آسمانی پیشین (قبل از قرآن) بوده باشد.

«ذکر» در اصل به معنی هر چیزی است که مایه تذکّر و یادآوری باشد ولی در آیه فوق به کتاب آسمانی موسی(علیه السلام) «تورات» تفسیر گردیده به قرینه این که قبل از زبور معرّفی شده است، و طبق تفسیر دیگری «ذکر» اشاره به قرآن مجید است زیرا که در خود آیات قرآن این عنوان به قرآن گفته شده (ان هو الاّ ذکر للعالمین(۱)).

بنابراین، عبارت «من بعد» به معنی «علاوه بر» خواهد بود (دقّت کنید).

«صالح» به معنی شایسته و صلاحیت دار است و هنگامی که بطور مطلق گفته شود صلاحیّت و شایستگی از تمام چیزها را فرا می گیرد; شایستگی علمی; شایستگی اخلاقی; شایستگی از نظر ایمان و تقوی و آگاهی و مدیریت.

پاورقی

۱ سوره تکویر، آیه ۲۷.

و به این ترتیب مفهوم آیات چنین می شود:

ما در کتاب زبور علاوه بر قرآن مجید (یا پس از تورات) نوشتیم که زمین را بندگان صالح و شایسته من در اختیار خواهند گرفت; و همین برای گروه عبادت کنندگان (و آنها که در مسیر بندگی خدا

گام بر می دارند) برای رسیدن به اهدافشان کافی است.

ذکر این موضوع در زبور (اگر به معنی همه کتب آسمانی پیشین باشد) دلیل بر آن است که این موضوع در همه کتابهای آسمانی به عنوان یک اصل ثابت وجود داشته.

و اگر هم منظور از آن کتاب داوود بوده باشد شاید به تناسب آن است که داوود حکومت وسیع و پهناوری داشت که در مسیر حقّ و عدالت و منافع انسانها بود; اگرچه جنبه منطقه ای داشت و فراگیر همه جهان نبود; ولی در زبور به او بشارت داده شد که یک حکومت فراگیر جهانی بر پایه آزادی و امنیّت و عدالت در انتظار جهانیان خواهد بود.

یعنی هنگامی که شایستگی کافی پیدا کنند، و مصداق زنده «عبادی الصّالحون» و بندگان شایسته خدا گردند. وارث همه میراثها و مواهب زمین خواهند شد. هم وارث حکومت مادّی و هم حکومت معنوی.

در پاره ای از روایات که در تفسیر آیه فوق آمده تعبیرات روشنتر و صریحتری در این زمینه دیده می شود.

صفحه ۱۱۴

از جمله در تفسیر معروف «مجمع البیان» در ذیل آیه فوق از امام باقر(علیه السلام) نقل است: «هم اصحاب المهدی فی آخر الزّمان»:

اینها همان یاران مهدی(علیه السلام) در آخر زمان خواهند بود; همان مردان و زنان خود ساخته ای که وارث همه میراثهای زمین خواهند شد; و شایستگی این رسالت بزرگ را خواهند داشت.

جالب توجّه اینکه، در کتاب «مزامیر داوود» که امروز جزء کتب عهد قدیم (تورات) است عین این موضوع به تعبیرات گوناگون دیده می شود:

از جمله در مزمور ۳۷ می خوانیم:

زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما متوکّلان به خداوند وارث زمین خواهند شد،

هان بعد از اندک مدّتی شریر نخواهند بود، در مکانش تأمّل خواهی کرد و نخواهد بود امّا حکیمان وارث زمین خواهند شد.

در همان «مزمور ۳۷» همین موضوع به تعبیرات دیگری نیز آمده است:

«... زیرا متبرّکان خداوند وارث زمین خواهند شد، امّا ملعونان وی منقطع خواهند شد صدیقان وارث زمین شده ابداً در آن ساکن خواهند شد».(۱)

همانگونه که ملاحظه می کنید کلمه صالحون که در قرآن آمده کلمه جامعی است که هم «حکیمان» و هم «صدّیقان» و هم «متوکّلان» و هم «متبرّکان» را در بر می گیرد.

پاورقی

۱ جمله های فوق را از ترجمه تورات که در سال ۱۸۷۸ میلادی توسّط مجمع ترجمه کتب مقدّسه به زبانهای خارجی در لندن به فارسی بر گردانده شده، آوردیم.

صفحه ۱۱۵

و همانطور که یادآور شدیم از آیه اخیر یعنی «انّ فی هذا لبلاغاً لقوم عابدین» استفاده می شود که حکومت روی زمین هدف نهایی صالحان و شایستگان نیست بلکه وسیله ای است که با آن به هدف نهایی یعنی تکامل انسان در همه زمینه ها خواهند رسید زیرا بلاغ به معنی «چیزی که با آن به هدفشان خواهند رسید» می باشد.

استخلاف در زمین

قسمت اول

در سوره نور، آیه ۵۵، می خوانیم:

وعداللّه الّذین آمنوا منکم و عملواالصّالحات لیستخلفنّهم فی الارض کمااستخلف الّذین من قبلهم ولیمکننّ لهم دینهم الّذی ارتضی لهم و لیبدّلنّهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون

در این آیه سه وعده صریح به آنها که گروه افراد با ایمان و شایسته را تشکیل می دهند داده شده است.

و می دانیم در هر وعده سه رکن وجود دارد:

وعده دهنده که در اینجا خدا است;

و وعده گیرنده که «الّذین آمنوا منکم و عملوا الصّالحات» یعنی مؤمنان صالح هستند; و موادّ مورد وعده که امور سه گانه زیر است:

۱ استخلاف فی الارض «حکومت روی زمین به عنوان نمایندگی خدا» ; یعنی حکومت حق و عدالت.

۲ تمکین دین «نفوذ معنوی و حکومت قوانین الهی بر تمام پهنه زندگی»

۳ تبدیل خوف به امنیّت; و بر طرف شدن تمام عوامل ترس و ناامنی، و جایگزین شدن امنیّت کامل و آرامش در همه روی زمین.

منظور از «تمکین دین» همانطور که از سایر موارد استعمال کلمه تمکین بر می آید این است که تعلیمات الهی بطور ریشه دار و پا بر جا در تمام شؤون زندگی نفوذ خواهد داشت، نه همانند الفاظ صلح و آزادی و حقوق بشر که امروز بازیچه دست مدافعان قلاّبی آن است و تنها گلوهایشان را برای شعارهای داغ در این زمینه پاره می کنند، و در خارج از آن اثری نیست; گوئی الفاظی هستند رؤیایی که جز در عالم خیال نمی توان به آنها دست یافت.

در آن روز تعلیمات حیاتبخش و آزاد کننده اسلام نه بشکل یک سلسله تشریفات خشک و صوری، و نه بگونه یک مشت الفاظ مومیائی شده; بلکه به عنوان یک دکترین زندگی در همه جا ریشه خواهد دوانید، و تلاش بازسازی به ریشه ها کشیده خواهد شد نه به شاخ و برگها و نقش ایوان.

آن روز آگاهی و احساس مسؤولیّت جنبه عمومی خواهد داشت; و گسترش و تعمیم آن مانع از آن خواهد بود که افرادی با الفاظ بازی کنند، و مفاهیم سازنده را مسخ نمایند; چه اینکه این گونه کارها تنها در

جوامعی امکان پذیر است که آگاهی و احساس مسؤولیّت همگانی نیست، یا به سر حدّ نصاب نرسیده، و الاّ فرصتی برای این بازیهای کودکانه باقی نخواهد ماند.

صفحه۱۱۷

آن روز منافع شخصی و خصوصی مانع از قضاوت صحیح عمومی نخواهد شد، نه چون امروز که پاره ای از محو کنندگان همه حقوق بشر، هنگامی که بر کرسی خطابه در مجامع پر عرض و طول جهانی که به اصطلاح برای دفاع از حقوق بشر تشکیل می گردد، چنان داغ و پر هیجان سخنرانی می کنند که دهانها از تعجّب باز می ماند; حتّی اعلامیّه های موجود را در زمینه حقوق بشر (که در واقع به هیچیک از آنها عمل نکرده است) ناقص و نارسا و غیر کافی می شمرد، و حتّی سردمداران حقوق بشر در دنیا، برای آنها کف می زنند، چرا که با هم دوستند و منافعشان بدون این کار در خطر است.

آرامش و امنیّت در آن روز آمیخته با خوف نیست، نه چون امنیّتی که گهگاه در جهان امروز پیدا می شود، و زائیده ترسی از سلاح های مخوف و وحشتزا است.

این تعادل وحشت است نه امنیّت! این آرامش ناشی از خوف عظیم از عواقب دردناک جنگ است نه آرامش واقعی! لذا هر روز تعادل وحشت به هم خورد پایه های این امنیّت و آرامش کاذب نیز فرو خواهد ریخت.

نتیجه این وعده های سه گانه الهی فراهم شدن زمینه ها برای انسان سازی، و تکامل هر چه بیشتر در مفاهیم انسانی و بندگی خالص خداوند، و شکسته شدن همه بتها در تمام قالبها است (یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا).

صفحه ۱۱۸

بد نیست در اینجا نگاهی به گفته

های مفسّران و آنچه در شرح نزول آیه فوق آمده است بیندازیم:

بعضی از مفسّران معتقدند که این آیه هنگامی نازل شد که یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه هجرت کرده بودند.

یک جنبش نوین آغاز شده بود، جنبشی که لرزه بر ارکان جامعه کهنه و پوسیده پر از خرافات و پر از جهل و ظلم و تبعیض جاهلی افکنده بود و طبعاً پرچمهای مخالفت از هر سو برافراشته شد.

گرچه یاران محدود امّا فداکار این انقلاب الهی با بهره گیری از دینامیسم عظیم آئین جدید، ابتکار واقعی را در دست داشتند، ولی انبوه مخالفان و هیاهوی آنها بقدری زیاد بود که آهنگ حق طلبانه آنان در میانشان گم می شد.

شدّت مخالفت قبایل بقدری بود که سربازان انقلابی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)همیشه در حال آماده باش بودند; هر شب با اسلحه می خوابیدند و صبح با اسلحه و در لباس تنگ و سنگین جنگ بیدار می شدند.

ادامه این وضع برای مدّت طولانی مسلماً ناراحت کننده بود، چگونه با زره و چکمه در کنار شمشیر و سپر می توان خوابید؟! آنهم خوابی توأم با بیداری و بریده!

گاهی آرزو می کردند زمانی فرا رسد که بتوانند یک شب آسوده در بستر استراحت کنند; و خطری از ناحیه دشمن آنها را تهدید نکند. نه در موقع نماز وحشتی از حمله غافلگیرانه دشمن داشته باشند; و نه شب هنگام ترسی از شبیخون آنها، آزادانه خدا را بپرستند; و بتها را بشکنند و در سایه حکومت عدالت پرور قرآن زندگی آسوده ای داشته باشند.

لذا گاهی از وضع خود ابراز نگرانی کرده و از یکدیگر می پرسیدند آیا چنان روزی

فرا خواهد رسید؟!

در این موقع آیه فوق نازل شد و به آنها بشارت داد:

آری چنان روزی فرا می رسد، و این وعده بزرگ خدا است; وعده ای قطعی و تخلف ناپذیر!

و در تاریخ اسلام دیده ایم چگونه با پیروزی کامل پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بر جزیره عرب آن روز فرا رسید.

این شأن نزول برای آیه کاملا طبیعی به نظر می رسد ولی ما که با آیات مختلف قرآن و شأن نزولهای آن آشنا هستیم می دانیم هیچ گاه مفاهیم وسیع آیات را نمی توان در محدوده نزولها محصور ساخت; بلکه همیشه شأن نزول یکی از مصداق های آیه را تشکیل می دهد.

تخصیص یک آیه با شأن نزولش درست به این می ماند که اسلحه ای را که به حکم ضرورت برای جنگ با دشمن تهیه می کنیم پس از پایان آن جنگ کنار بگذاریم هر چند کاملا قابل استفاده و گرانقیمت و نایاب بوده باشد.

البتّه در اواخر عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) قسمتی از مفهوم وسیع این آیه جامه عمل بخود پوشید، امّا پیاده شدن تمامی مفهوم آن، و استخلاف در سراسر روی زمین، هنوز پیاده نشده و جهان در انتظار آن است.

آیه همه مؤمنان شایسته را در همه اعصار و قرون بشارت می دهد که سرانجام، حکومت جهان از آنِ شایستگان خواهد بود و برای همیشه بازیچه دست یک مشت خودخواه خود کامه استعمارگر که دنیا را همانند یک توپ بازی به یکدیگر پاس می دهند نخواهد بود.

صفحه ۱۲۰

لذا در روایات می خوانیم که این آیه به قیام مهدی موعود تفسیر شده; از جمله «طبری» مفسّر ارزنده در «مجمع البیان» از امام

سجاد(علیه السلام)نقل می کند که فرمود:

«هم واللّه شیعتنا اهل البیت یفعل اللّه ذلک بهم علی یدی رجل منّا و هو مهدی هذه الامّه; این گروه همان پیروان ما

هستند که خداوند به وسیله مردی از خاندان ما این موضوع را تحقّق می بخشد و او مهدی این امّت است.»

سپس همین مضمون را از امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) نقل می کند.

بعد اضافه می نماید که آیه مطلق است و خلافت همه روی زمین را شامل می شود و چون این وعده الهی هنوز تحقّق نیافته باید منتظر آن بود.

ودر تفسیر «برهان» ذیل همین آیه روایات متعدّدی از امام صادق(علیه السلام) و امام باقر(علیه السلام) نقل شده که این آیه اشاره به قیام قائم(علیه السلام) است.

یادآوری این نکته نیز لازم است که با توجّه به کلمه منکم وجود یک اقلّیّت شایسته و با ایمان و صالح کافی است که به هنگام فراهم شدن زمینه ها دست به انقلاب وسیع جهانی خود بزنند، و با رهبری همه جانبه آنها این کشتی طوفان زده به ساحل نجات برسد.

۳ در سوره توبه، آیه ۳۳، آمده است:

هوالّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کلّه ولو کره المشرکون

برای معنی فهم این آیه باید نخست به آیه پیش از آن باز گردیم آنجا که می گوید:

یریدون ان یطفؤا نور اللّه بافواههم ویأبی الله الاّ ان یتمّ نوره و لو کره الکافرون; دشمنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند ولی خدا می خواهد نور خود را تکمیل کند اگر چه کافران کراهت داشته باشند.

از این آیه بخوبی روشن می شود که اراده پروردگار بر

تکامل نور اسلام تعلّق گرفته، و تکامل واقعی آن هنگامی خواهد بود که بر سراسر پهنه جهان سایه افکند.

سپس با وضوح بیشتر این حقیقت را در آیه مورد بحث بازگو کرده می فرماید:

خداوند کسی است که پیامبرش را با هدایت و آئین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند اگرچه مشرکان ناخشنود باشند.

همین وعده با تفاوت مختصری در آیه ۲۸، سوره فتح، تکرار شده است:

هوالّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کلّه و کفی باللّه شهیداً; او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمامی ادیان پیروزش گرداند، و همین بس که خداوند گواه (این وعده بزرگ) است.

و بالاخره برای سومین بار این وعده بزرگ را در سوره صف، آیه ۹، با همان تعبیر سوره توبه ملاحظه می کنیم:

قسمت دوم

هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کلّه ولو کره المشرکون

از مجموع این آیات که در سه سوره از قرآن ذکر شده اهمّیّت این وعده الهی اجمالا به دست می آید.

ولی مهم این است که مفهوم جمله «لیظهره» در اینجا روشن گردد:

اولا، ضمیر «ه» آیا به پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) باز می گردد یا به «دین الحق»؟

در صورت اوّل مفهومش پیروزی پیامبر بر همه ادیان است، در صورت دوم پیروزی آئین اسلام.

امّا با توجّه به این که «دین الحق» نزدیکتر است، طبق قواعد ادبی رجوع ضمیر به آن صحیحتر به نظر می رسد (اگرچه در نتیجه تفاوت چندانی نخواهد داشت).

بعلاوه، پیروزی یک آئین بر آئینهای دیگر، تعبیر مناسبتری است تا پیروزی شخص بر آئینها. (دقّت کنید)

ثانیاً، (و مهم همین

قسمت است) منظور از ظهور در اینجا چیست؟ شک نیست که «ظهور» در اینجا به معنی بروز و آشکار شدن نمی باشد بلکه به معنی غلبه و پیروزی است; زیرا یکی از معانی مشهور این کلمه همین معنی است; در کتاب قاموس که از منابع معروف لغت عربی است چنین آمده: ظهر به و علیه غلبه.

در کتاب مفردات راغب نیز آمده است ظهر علیه غلبه.

در آیات متعدّدی از قرآن مجید که در سوره مؤمن و کهف و «توبه»

آمده این کلمه به معنی «غلبه و پیروزی» استعمال شده است مانند:

صفحه۱۲۳

کیف و ان یظهروا علیکم لایرقبوا فیکم الاّ و لاذمّه(۱);

چگونه پیمان آنها احترام دارد با اینکه اگر بر شما پیروز شوند مراعات خویشاوندی و پیمان را نخواهند کرد!

یا قوم لکم الملک الیوم ظاهرین فی الارض(۲); ای گروه فرعونیان! امروز شما در روی زمین پیروزی دارید امّا...

انّهم ان یظهروا علیکم یرجموکم(۳); آنها اگر بر شما (اصحاب کهف) پیروز گردند سنگبارانتان می کنند!

ولی سخن در این است که منظور از پیروزی این آئین بر سایر آئینها چه نوع پیروزی است؟

مفسّران سه تفسیر برای آن ذکر کرده اند.

۱ پیروزی منطقی; یعنی با مقایسه اسلام با آئینهای دیگر که غالباً آمیخته با خرافات شده، پیروزی منطق مستدلّ آن بر سایر منطقها آشکار است.

طرفداران این تفسیر معتقدند هرگاه توحید خالص اسلامی را با انواع توحیدهای آمیخته با شرک، و یا شرک خالص، مقایسه کنیم برتری مکتب اسلام بر سایر مکاتب روشن می شود، همچنین مباحث دیگر.

پاورقی

۱ سوره توبه، آیه ۸.

۲ سوره مؤمن (غافر)، آیه ۲۹.

۳ سوره کهف، آیه ۲۰.

این وعده الهی جامه عمل به خود پوشیده است; حتّی مقایسه شعار اذان

که شعاری گویا و تکاندهنده است با شعار ناقوس و بی شعاری بسیاری از ادیان، روشنگر این پیروزی منطقی است.

۲ منظور پیروزی عملی و غلبه خارجی بر سایر ادیان است، منتها در یک مقیاس منطقه ای نه جهانی و عمومی.

این نیز تحقّق یافته؛ چرا که اسلام در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بر شبه جزیره عرب، و پس از آن بر بخش عظیم آبادی از جهان غلبه یافت و پیروان ادیان و مذاهب دیگر در این مناطق که از دیوار چین بلکه ماورای دیوار چین تا ساحل اقیانوس اطلس امتداد می یافت، غالباً در برابر اسلام سر تعظیم فرود آوردند. حتّی زمانی که سلطه حکومت اسلامی از این نقاط بر چیده شد باز اسلام به عنوان یک مکتب و آئین پا برجا در این مناطق متوطّن گردید.

۳ منظور پیروزی و غلبه خارجی و عملی در سطح جهان و تمامی روی زمین است، که شامل پیروزی فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی می شود، و این تفسیر را جمعی از مفسّران اهل تسنّن علاوه بر مفسّران شیعه پذیرفته اند.

مسلّماً این وعده تا کنون عملی نشده و تنها بر حکومت جهانی مهدی موعود منطبق می گردد که حکومت حق و عدالت همه جا را فرا گیرد و این آئین بر تمام آئینها در مقیاس جهانی غلبه یابد.

و قرائنی در دست داریم که اولویّت تفسیر سوم را بر تفاسیر دیگر به ثبوت می رساند؛ زیرا:

اوّلا، غلبه و پیروزی که از کلمه «ظهور» استفاده می شود ظاهر در غلبه حسّی و عینی و خارجی است، نه غلبه ذهنی و فکری، و لذا در هیچیک از مواردی که

از قرآن بر شمردیم «ظهور» به معنی غلبه ذهنی نیامده بلکه اگر به آیات گذشته بازگردیم و دقّت کنیم می بینیم در تمام این موارد به معنی غلبه عینی و خارجی است.

ثانیاً، ذکر کلمه «کلّه» به عنوان تأکید روشن می کند که غلبه جنبه منطقه ای و محدود ندارد بلکه شامل عموم ادیان و مذاهب جهان می شود و این جز از طریق فراگیری و شمول اسلام نسبت به جهان ممکن نیست.

ثالثاً، روایاتی که در تفسیر آیه فوق به ما رسیده، تفسیر سوم را تقویت می کند مانند روایات زیر:

۱ «عیّاشی» به اسناد خود از «عمران بن میثم» از «عبایه» چنین نقل می کند:

امیر مؤمنان علی(علیه السلام) هنگامی که آیه «هو الّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق...» را تلاوت فرمود از یاران خود پرسید:

اظهر ذلک؟ (آیا این پیروزی حاصل شده است؟)

عرض کردند: آری!

فرمود:

کلّا; فوالّذی نفسی بیده حتّی لایبقی قریه الاّ و ینادی فیها بشهاده ان لا اله الاّ اللّه بکره و عشیّاً; نه، سوگند به کسی که جانم به دست او است این پیروزی آشکار نمی شود مگر زمانی که هیچ آبادی روی زمین باقی نماند مگر این که صبح و شام بانگ لا اله الااللّه از آن به گوش می رسد!(۱)

صفحه ۱۲۶

۲ در حدیث دیگری از امام باقر(علیه السلام) می خوانیم:

انّ ذلک یکون عند خروج المهدی من آل محمّد فلا یبقی احدا الاّ اقر بمحمّد(۲)(صلی الله علیه وآله وسلم); این پیروزی به هنگام قیام مهدی از

آل محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) خواهد بود، آنچنان که هیچ کس در جهان باقی نمی ماند مگر اینکه اقرار به محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)خواهد کرد.

۳ مقداد

بن اسود چنین می گوید:

سمعت رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) یقول لا یبقی علی ظهر الارض بیت مدر و لا و بر الاّ ادخله اللّه کلمه الاسلام(۳)؛ بر سراسر

روی زمین خانه ای از خشت و گل و خیمه ای (در بیابان باقی نمی ماند) مگر این که آئین اسلام در آن ورود خواهد کرد.

روایات دیگری نیز در تفسیر آیه فوق به همین مضمون وارد شده است.

این بود قسمتی از آیات قرآن مجید که صلح و عدالت جهانی و ایمان به توحید و اسلام را در سراسر جهان تأکید می کند.

پاورقی

۱ مجمع البیان، ذیل آیه ۹، تفسیر سوره صف.

۲ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۲۱.

۳ تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۳۳، سوره توبه.

صفحه ۱۲۷

مصلح جهانی در منابع حدیث اهل تسنّن

قبل از هر چیز توجّه به دو مطلب لازم است.

۱ بعضی می پرسند با وجود قرآن، چه نیازی به احادیث و روایات داریم؟

و با توّجه به این که در قرآن بیان همه چیز هست (فیه تبیان کل شیء) چه مانعی دارد که ما هم با آنها که گفتند: «حسبنا کتاب اللّه؛ قرآن کتاب خدا ما را بس است» همصدا شویم؟

بخصوص که می شنویم که در میان احادیث صحیح، احادیث مجعول و نادرست نیز وجود دارد، و این باعث بی اعتبار شدن همه آنها است.

ولی با توجّه به این که ما مسلمان هستیم، یک مسلمان پایبند به قرآن نمی تواند به احادیث اسلامی که از طرق صحیح رسیده عمل نکند زیرا:

اولا، منکران سنّت و حدیث صحیح، در واقع منکر خود قرآن محسوب می شوند؛ چه اینکه، قرآن صریحاً گفتار پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) را به عنوان یک منبع معتبر و واجب

الاطاعه معرفی کرده و می گوید:

ما اتاکم الرّسول فخذوه و مانهاکم عسنه فانتهوا(۱)؛ آنچه

پیامبر برای شما آورده و به شما فرمان دهد بگیرید و عمل کنید و آنچه شما را از آن نهی کند، خودداری کنید!

ما کان لمؤمن ولامؤمنه اذا قضی اللّه ورسوله امراً ان یکون لهم الخیره من امرهم(۲)؛ هیچ مرد و زن با ایمان حق ندارد در برابر فرمان خدا و پیامبر سرپیچی کند!

من یطع الرّسول فقد اطاع اللّه و من تولّی فما ارسلناک علیهم حفیظاً(۳)؛ آن کس که اطاعت پیامبر کند اطاعت خدا کرده و

آن کس که روی بگرداند تو مسؤول آنها نیستی (و حساب و کیفرشان با خدا است).

و آیات دیگر که همگی فرمان پیامبر را همچون فرمان خدا واجب الاطاعه می شمرد.

ثانیاً، قرآن محتوی دستورات کلّی و قوانین اساسی اسلام است؛ و اگر از سنّت چشم بپوشیم، جنبه عملی خود را از دست خواهد داد، و به گونه کلّیاتی ذهنی که قابلیّت اجرا ندارد باقی می ماند؛ زیرا تمام جزئیّات و ریزه کاریها و آئین نامه های عملی و اجرایی آن قوانین کلّی همه در سنّت بیان شده است.

پاورقی

۱ سوره حشر، آیه ۷.

۲ سوره احزاب، آیه ۳۶.

۳ سوره نساء، آیه ۸۰.

گرچه افراد بی اطّلاعی پس از وفات پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)اصرار داشتند که احادیث او را کسی ننویسد، مبادا مزاحمتی با قرآن فراهم گردد! امّا پس از مدّتی همه به ضعف و سستی این طرز تفکّر آشنا شدند که اگر زمان دیگری بگذرد و احادیث پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به دست فراموشی سپرده شود اسلام فاقد ارزش اجرایی و عملی خواهد شد؛ لذا آن نظریه کهنه

و افراطى و كوته بينانه را رها ساخته به تدوين كتب حديث پرداختند.

ثالثاً، درست است كه دست جاعلان به سوى احاديث اسلامى دراز شده و با انگيزه هاى مختلفى به آشفته ساختن احاديث پرداختند، ولى چنان نيست كه احاديث صحيح و مجعول و مشكوك ضوابطى نداشته باشد، و نتوان آنها را از هم جدا ساخت؛ بلكه با توجّه به علم رجال و علم حديث و درايه، اين كار كاملا ممكن است.

۲ او يك مرد انقلابى است نه يك سياستمدار مادى!

دلائلى كه از طريق عقل و خرد يا از راه فطرت و نهاد اصيل آدمى، بر تحقّق يك انقلاب اصلاحى وسيع در جهان ذكر شد همانند آياتى كه در قرآن در اين زمينه ديده مى شود هيچكدام سخن از شخص خاصّى به ميان نمى آورد؛ بلكه تنها يك بحث كلّى را تعقيب مى كند؛ ولى بدون شك چنان انقلاب مانند هر انقلاب ديگرى نيازمند به رهبر دارد. يك رهبر نيرومند و آگاه و پرقدرت و پر استقامت با ديدى وسيع و جهانى.

آيا اين رهبر مى تواند همانند رهبران امروز جهان از جوامع مادّى برخيزد؟

صفحه ۱۳۰

يعنى همانند رهبرانى كه هدفشان در درجه اوّل حفظ موقعيّت خويش، و سپس هر چه به حفظ موقعيّت شخصى آنها كمك كند مى باشد؛ و تعظيمشان در برابر مكتبهاى مختلف سياسى و اقتصادى به مقدار تأثيرى است كه در حفظ موقعيّتشان دارند؛ و در درجه بعد حدّ اعلاى هدف و همّتشان گام گذاردن در مسير منافع ملّتشان مى باشد، هر چند به خاطر آن ملّتهاى ديگر را به «قربانگاه» ببرند!

جنگ بيست ساله ويتنام با مليونها كشته، و مجروح، و مليونها

خانه و لانه ویران شده، و ملیونها معیوب و ناقص العضو، و میلیاردها ثروت بر باد رفته، ثابت کرد که سرمایه داری امروز حاضر است برای حفظ منافع خویش، و حتّی گاهی برای هیچ هیچ که نه، بلکه یک مشت اوهام به نام پرستیژ و نه چیز دیگر بجنگد؛ و در این میان چند رهبر عظیم الشّأن(؟) عوض شدند؛ ولی همه آنها این مسیر را مانند اسلافشان پیمودند و ثابت کردند این عمل نظر شخصی فرد یا افرادی نبوده بلکه قولی است که جملگی بر آنند و خاصیّت کشورهایی است که با آن اصول اداره می شوند.

آنها آزادی را به عنوان بزرگترین هدف می طلبند، امّا تنها برای خودشان؛ گاهی سخن از آزادی برای دگران بر زبان می رانند امّا همین که با منافع آنها تصادمی پیدا کند بسرعت از میان می رود «همچون برف در آفتاب تموز»!

برای تامین منافع مادّیشان همه دست در دست هم دارند و تنها اصل مقدّس و مورد اتّفاقشان همین است؛ گویی یک قرار داد دائمی و جاودان در زمینه آن تنظیم کرده اند

صفحه ۱۳۱

و حربه هایی چون «حقوق بشر» و اصل «آزادی انسانها در تعیین سرنوشتشان» بیشتر برای کوبیدن رقبا است؛ به همین دلیل، موقعی که پای دوستانشان به میان می آید این حربه ها کند می شود؛ و به خاطر همان دوستی و اشتراک منافع از اجرای این اصول معاف می گردند!

آیا این سیستمهای اجتماعی و این گونه ابرقدرتها می توانند پرچم آزادی و عدالت را در جهان به اهتزاز در آورند و آیا میان ابرقدرتها فرقی وجود دارد!

تکلیف «ابرقدرتهای سرمایه داری» و ظلم و ستم و

استعمارشان ناگفته روشن است و نیازی به بحث ندارد.

امّا ابرقدرتهای چپ: آنها برای تعمیم و بسط عدالت در میان توده های زحمتکش و ساختن یک جامعه بدون طبقات تمام قدرتها را کوبیده و در چند نفر یعنی گردانندگان تنها حزبشان متمرکز ساخته اند.

هزاران فئودال بزرگ و کوچک را در کوره انقلاب «پرولتاریا» ذوب کرده، و از آن چند فئودال بزرگ ریخته اند که سر نخ تمام حرکات سیاسی و اقتصادی محیطشان را در دست دارند.

آنچنان سانسور شدیدی بر محیط مسلّط کرده اند که حتّی مجال اندیشیدن بر خلاف آنچه این رهبران می خواهند، یا می اندیشند، از خلقها سلب شده!

اصولی را که زائیده مغز بشر متحوّل متغیّر و در مسیر تکامل است به گونه یک رشته اصول جاودانی و دُگم در آورده، گویی می خواهند تاریخ را در یک قرن قبل متوقّف سازند و چرخهایش را برای همیشه از حرکت باز دارند.

صفحه ۱۳۲

گاه یکی از سران که رقبا را بتدریج از صحنه قدرت کنار می زند آنچنان خود کامه می شود که انسان را به یاد افسانه دیکتاتورهایی همچون خان مغول می اندازد و فی المثل مانند آقای استالین برای حفظ موقعیّت خویش کشتن یک ملیون و دویست هزار نفر را مجاز می شمرد!

امّا پس از مرگ، حتّی جسدش را از این قبر به آن قبر می کشانند، و نامش را از همه بر می دارند; گویی اصلا وجود نداشته، در حالی که تا دیروز تنها سنگر آزادی خلقهای زحمتکش و تنها یار و حامی استثمار شدگان دنیا بود!

به خاطر حفظ منافع، گاه با هم مسلکانشان شدیدترین مبارزه را می کنند و با

دشمنان سرسخت، طرح دوستی و «همزیستی مسالمت آمیز» می ریزند و اصول جاودان خود را به دست فراموشی می سپارند!

آیا اینها می توانند پرچم عدالت را در جهان برافرازند و همه ملّتها و کشورها را زیر آن فرا خوانند؟

آیا می توان از یک مکتب مادّیگری جز این انتظار داشت؟ مسلّماً نه! خواه ماتریالیسم کاپیتالیسم باشد یا ماتریالیسم سوسیالیسم یا ماتریالیسم مارکسیسم.

تنها یک مکتب انسانی و مافوق مادّی توانائی دارد چنان برنامه انسانی را در سطح جهان پیاده کند.

مکتبی که رهبرش به حفظ موقعیّت خویش نیندیشد.

تنها به ملّت خویش متعلّق نباشد.

فقط از زاویه محدود مادّیگری به جهان نگاه نکند.

افکاری آسمانی و بلند و ژرف داشته باشد.

و پاک از پستیها و لغزشها.

او است که در پرتو اصولی که الفبایش با الفبای اصول مادّیگری که دنیای امروز را اداره می کند، فرق دارد، می تواند بشریّت را از این گذرگاه خطرناک تاریخ برهاند و به وادی ایمن برساند.

او کیست؟ و چه شخصی خواهد بود؟ اعتقاد عمومی مسلمانان این است که او مردی است به نام مهدی با مشخصات زیر:

مهدی کیست؟

در بحث اثرات انتظار دیدیم که همه فرق اسلامی بدون استثناء در انتظار قیام یک مرد بزرگ انقلابی از دودمان پیامبر به نام «مهدی» هستند (رهبری که به سوی هدف و برنامه وسیع انقلابی اش هدایت شده و به همین دلیل قادر به هدایت و رهبری دگران است).

این اتّفاق نظر به حدّی است که حتّی تندروترین گروههای اسلامی یعنی وهّابیان نیز این موضوع را پذیرفته اند، نه تنها پذیرفته اند بلکه بطور جدّی از آن دفاع می کنند و از عقاید قطعی و مسلّم اسلامی می دانند.

در هر حال، پیش از آن که گواهی گروهی از دانشمندان بزرگ اهل سنّت را بر این مسأله یادآور شویم لازم می دانیم بیانیه ای را که از طرف «رابطه العالم الاسلامی» که از بزرگترین مراکز دینی وهّابی ها در مکّه است به عنوان یک سند زنده بیاوریم.

به عقیده ما مدارک لازم، در این رساله کوتاه آنچنان جمع آوری شده که هیچکس را یارای انکار آن نیست و اگر وهّابیان سختگیر در برابر آن تسلیم شده اند نیز به همین دلیل است.

ما نخست ترجمه قسمت حسّاس این رساله را نقل کرده، سپس تمام متن عربی آن را برای ثبت در تاریخ و آنها که می خواهند مطالعه بیشتر کنند می آوریم.

یک مدرک زنده

قسمت اول

حدود دو سال قبل(۱) شخصی بنام ابومحمّد از کنیا سؤالی درباره ظهور مهدی منتظر از «رابطه العالم الاسلامی» که از متنفّذترین مراکز مذهبی حجاز و مکّه است کرده است.

دبیر کلّ رابطه، محمد صالح القزاز، در پاسخی که برای او فرستاده است ضمن تصریح به این که «ابن تیمیّه» مؤسّس مذهب وهّابیان نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی را پذیرفته، متن رساله کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیّه کرده اند برای او ارسال داشته است.

پاورقی

۱ به زمان نگارش کتاب توجّه شود.

در این رساله پس از ذکر نام حضرت مهدی و محلّ ظهور او، یعنی مکّه، چنین می خوانیم:

... به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم، خداوند به وسیله او (مهدی) جهان را پر از عدل و داد می کند همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است.

او آخرین خلفای راشدین دوازده

گانه است که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)خبر از آنها در کتب صحاح داده است.

احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده اند از جمله:

عثمان بن عفان; علی بن ابی طالب; طلحه بن عبیدالله; عبدالرّحمان بن عوف; عبدالله بن عبّاس; عمّار یاسر; عبدالله بن مسعود; ابوسعید خدری; ثوبان; قره بن اساس مزنی; عبدالله بن حارث; ابوهریره; حذیفه بن یمان; جابر بن عبدالله; ابوامامه; جابر بن ماجد; عبدالله بن عمر; انس بن مالک; عمر بن حصین; و امّ سلمه.

اینها بیست نفر از کسانی هستند که روایات مهدی را نقل کرده اند و غیر از آنها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند.

سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده که در آن بحث از ظهور مهدی شده که آنها را نیز می توان در ردیف روایات پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) قرار داد; زیرا این مسأله، از مسائلی نیست که با اجتهاد بتوان چیزی پیرامون آن گفت. (بنابراین، آنها نیز مطلب را از پیامبر شنیده اند.) سپس اضافه می کند.

صفحه ۱۳۶

هم احادیث بالا که از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه که در اینجا در حکم حدیث است، در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) اعم از سنن و معاجم و مسانید آمده است; از جمله:

سنن ابوداوود; سنن ترمذی; ابن ماجه; ابن عمرو الدانی; مسند احمد و ابن یعلی و بزاز; و صحیح حاکم و معاجم طبرانی (کبیر و متوسّط) و رویانی و دار قطنی و ابونعیم در اخبار المهدی و خطیب در تاریخ بغداد

و ابن عساکر در تاریخ دمشق و غیر اینها.

بعد اضافه می کند:

بعضی از دانشمندان اسلامی در این زمینه کتابهای مخصوصی تألیف کرده اند از جمله:

ابونعیم در «اخبار المهدی»؛ ابن حجر هیثمی در «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»؛ شوکانی در «التّوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر و الدّجال والمسیح»؛ ادریس عراقی مغربی در «المهدی»؛ ابوالعبّاس بن عبدالمؤمن المغربی در کتاب «الوهم المکنون فی الردّ علی ابن خلدون».

و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است.

عده ای از بزرگان و دانشمندان اسلام از قدیم و جدید نیز در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث در زمینه مهدی در سرحدّ تواتر است (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از جمله:

السّخاوی در کتاب «فتح المغیث»؛ محمّد بن احمد السّفاوینی در «شرح العقیده»؛ ابوالحسن الابری در «مناقب الشّافعی»؛ ابن تیمیه در کتاب فتاوایش؛ سیوطی در «الحاوی»؛ ادریس عراقی در تألیفی که در زمینه «مهدی» دارد؛ شوکانی در کتاب «التّوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر...»؛ محمّد جعفر کنانی در «نظم المتناثر»؛ ابوالعبّاس بن عبدالمؤمن در «الوهم المکنون...».

در پایان بحث می گوید:

(تنها) ابن خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی را با حدیث بی اساس و مجعولی که می گوید «لا مهدی الاّ عیسی؛ مهدی جز عیسی نیست!» مورد ایراد قرار دهد؛ ولی بزرگان پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده اند؛ بخصوص «ابن عبدالمؤمن» که در ردّ گفتار او کتاب ویژه ای نوشته است که از ۳۰ سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته.

حفّاظ احادیث

و بزرگان دانشـمندان حدیث نیز تصریح کرده اند که احادیث مهدی مشتمل بر احادیث «صحیح» و «حسن» است و مجموع آن متواتر می باشد.

بنـابراین، اعتقاد به ظهور مهـدی (بر هر مسـلمانی) واجب است و این جزء عقایـد اهل سنّت و جماعت محسوب می شود و جز افراد نادان و بی خبر یا بدعتگذار آن را انکار نمی کنند.

به عقیـده ما بحث فوق چنان روشن است که نیاز به هیـچ گونه توضیـح اضافی ندارد; با این حال آیا آنها که می گویند عقیده به ظهور مهدی یک فکر وارداتی است در اشتباه بزرگی نیستند!

صفحه ۱۳۸

اینک متن اصلی نامه

در اینجـا متن عربی نـامه ای را که آقـائی از «کنیـا» به «رابطه العـالم الاسـلامی» که یک مرکز رسـمی اسـلامی در «مکّه» اسـت دربـاره «مهـدی منتظر» فرسـتاده و متن پاسـخی را که رئیس رابطه، زیر نظر جمعی از علمای معروف حجاز تهیّه و ارسال داشـته است از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم.

و این همان است که ترجمه قسمت حسّاس آن را قبلا بدون کم و کاست از نظر گذراندیم.

تنهـا نکته ای که یاد آوری آن در اینجا لازم است این می باشـد که «تفاوت مهمّی» که این نوشـته با عقایـد پیروان مکتب اهل بیت(علیه السـلام) دارد این است که آنها نام پدر حضـرت مهدی(علیه السلام) را «عبداللّه» ذکر کرده اند در حالی که در کتب شیعه نام پدر بزرگوارش بطور مسلّم «الامام الحسن العسـکری» است و سرچشـمه این اختلاف آن است که در بعضی از روایات اهل سنّت جمله «اسم ابیه اسم ابی» (اسم پدرش اسم پدر من است) آمده در حالی که قرائن نشان می دهد که این

جمله در اصل «اسم ابیه اسم ابنی» (اسم پدرش اسم فرزند من است) بوده، و بر اثر اشتباه در نقطه گذاری به این صورت در آمده است. (این احتمال را کنجی شافعی نیز در کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزّمان» تأیید کرده است.) و در هر حال، آن جمله قابل اعتماد نیست زیرا:

اولا، در اکثر روایات اهل سنّت این جمله وجود ندارد.

ثانیاً، در روایت معروف ابن ابی لیلی می خوانیم «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابنی»

صفحه ۱۳۹

ثالثاً، روایات متواتر از طرق اهل بیت(علیهم السلام) گواهی می دهد که نام پدرش «حسن» است.

رابعاً، در بعضی از روایات اهل سنّت نیز تصریح شده که او فرزند امام حسن عسکری است.

(برای توضیح بیشتر در این زمینه به کتاب «منتخب الاثر» صفحات ۲۳۱ تا ۲۳۶، باب ۱۱، و کتاب نورالابصار، مراجعه فرمائید.)

الکرم ابومحمّد المحترم (کنیا)

السلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته اشاره الی خطابکم (المورخ فی ۲۱ یوما ۱۹۷۶م) المتضمن عن موعد ظهور المهدی و فی ای مکان یقیم؟

نفیدکم باننا نوفرلکم مع خطابنا الیکم ما جاء من الفتوی فی مسأله المهدی المنتظر و قد قام بکتابته فضیله الشیخ محمد المنتصر الکنانی واقرته اللجنه المکنونه من اصحاب الفضیله الشیخ صالح بن عثیین و فضیله الشیخ احمد محمد جمال و فضیله الشیخ احمد علی و فضیله الشیخ عبداللّه خیاط.

مدیر اداره مجمع فقهی اسلامی: محمد منتصر کنانی

و قد دعم الفتوی بما ورد من احادیث المهدی عن الرسول(صلی الله علیه وآله وسلم) و ما ذکره ابن تیمیه فی المنهاج بصحه الاعتقاد و ابن القیم فی المنار و ان شاء اللّه تعالی ستجدون فی الکتابه مطلبکم و ما یغنیکم عن

صفحه ۱۴۰

مسأله

المهدی انتم و من کان علی نهجکم آملین لکم التوفیق والسداد.

الامین العام محمد صالح القزاز بعد التحیه

جوابا عما یسأل عنه المسلم الکینی فی شأن المهدی المنتظر عن موعد ظهوره عن المکان الذی یظهر منه و عن ما یطمئنه عن المهدی(علیه السلام)

هو محمد بن عبداللّه الحسنی العلوی الفاطمی المهدی الموعود المنتظر موعد خروجه فی آخر الزمان و هو من علامات الساعه الکبری یخرج من الغرب و یبایع له فی الحجاز فی مکه المکرمه بین الرکن والمقام بین باب الکعبه المشرفه والحجر الاسود عند الملتزم و یظهر عند فساد الزمان و انتشار الکفر و ظلم الناس یملا الارض عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما یحکم العالم کله و تخضع له الرقاب بالاقناع تاره و الحرب اخری وسیملک الارض سبع سنین و ینزل عیسی(علیه السلام) من بعده فیقتل الدجال او ینزل معه فیساعده علی قتله بباب «اللّد» بارض فلسطین.

هو آخر الخلفاء الراشدین، الاثنی عشر الذین اخبر عنهم النبی صلوات اللّه و سلامه علیه فی الصحاح، و احادیث المهدی وارده عن الکثیر من الصحابه یرفعونها الی رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) و منهم عثمان بن عفان; و علی بن ابی طالب، وطلحه بن عبیداللّه، و عبدالرحمن بن عوف، و عبداللّه بن عباس; و عمار بن یاسر، و عبداللّه بن مسعود، و ابوسعید الخدری، و ثوبان، وقره بن ایاس المزنی، و عبداللّه بن الحارث بن جز، وابوهریره، و حذیفه بن الیمانی، جابر بن عبداللّه; و ابوامامه، و جابربن ماجد الصدفی; و عبداللّه بن عمر و انس بن مالک، و عمران بن حصینی، و ام سلمه.

قسمت دوم

هولاء عشرون منهم، ممن وقفت علیهم، و غیرهم، کثیر، و

هناک آثار عن الصحابه، مصرحه بالمهدی، من اقوالهم، کثیره جدا، لها حکم الرفع، اذ لامجال للاجتهاد فیها.

احادیث هؤلاء الصحابه التی رفعوها الی النبی(صلی الله علیه وآله وسلم)؛ والتی قالوها من اقوالهم اعتماد علی ما قاله رسول اللّه و سلامه علیه ورواها الکثیر من دواوین الاسلام؛ و امهات الحدیث النبوی؛ من السنن، و المعاجم، والمسانید منها.

سنن ابی داود، والترمذی، و ابن ماجه، و ابن عمروالدانی؛ ومسانید احمد، و ابن یعلی؛ و البزاز، و صحیح الحاکم؛ و معاجم الطبرانی الکبیر والالوسی والرویانی والدار قطنی فی الافراد، و ابونعیم فی اخبار المهدی، والخطیب فی تاریخ بغداد، و ابن عساکر فی تاریخ دمشق و غیرها.

و قد خص المهدی بالتالیف ابونعیم فی «اخبار المهدی» و ابن حجر الهیثمی فی القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر والشوکانی فی التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال والمسیح؛ وادریس العرقی المغربی فی تالیفه «المهدی» وابوالعباس بن عبدالمؤمن المغربی فی کتابه «الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون».

و آخر من قرات له عن المهدی، بحثاً مستفیضا، مدیر الجامعه الاسلامیه، فی المدینه المنوره فی مجله الجامعه؛ اکثر من عدد.

صفحه ۱۴۲

و قد نص علی ان احادیث المهدی، انها متواتره، جمع من الاعلام قدیما و حدیثا منهم السخاوی فی «فتح المغیث»، و محمد بن احمد السفاوینی فی شرح العقیده و ابوالحسین الابری فی «مناقب الشافعی» و ابن تیمیه فی فتاواه والسیوطی فی الحاوی؛ و ادریس العراقی المغربی فی تألیف له عن المهدی، والشوکانی فی «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر؛ و الدجال، والمسیح» و محمد بن جعفر الکنانی فی «نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر»، و ابوالعباس بن عبدالمؤمن المغربی فی «الوهم المکنون من کلام

ابن خلـدون» رحمهم اللّه و حاول ابن خلـدون فی مقدمته ان یطعن فی احادیث المهدی، محتجا بحدیث موضوع لا اصل له عند ابن مـاجه لا ـ مهـدی الا ـ عیسـی. ولکن رد علیه الائمه والعلمـاء; و خصه بالرد شـیخنا ابن عبـدالمؤمن، بکتاب مطبوع متناول فی المشرق والمغرب منذ اکثر من ثلاثین سنه.

و نص الحفاظ والمحدثون علی ان احادیث المهدی فیها الصحیح والحسن و مجموعها متواتر مقطوع بتواتره و صحته.

و ان الاعتقاد بخروج المهدی، واجب و انه من عقائد اهل السنه و الجماعه ولاینکر الاجاهل بالسّنّه، و مبتدع فی العقیده.

واللّه یهدی الی الحق و یهدی السبیل.

مدیر اداره المجع الفقهی الاسلامی

محمد المنتصر الکنانی

صفحه ۱۴۳

در اینجا لازم می دانیم که چند گفتار دیگر از چند نفر از علمای معروف اهل سنّت بر آنچه گذشت بیفزائیم:

۱ دانشمند معروف شیخ منصور علی ناصف نویسنده کتاب «التاج»(۱)در کتاب خود چنین می نویسد:

اشـتهر بین العلماء سـلفاً و خلفاً انه فی آخر الزمان لابـد من ظهور رجل من اهل البیت یسـمی «المهـدی» یسـتولی علی الممالک الاسلامیه و یتبعه المسلمون و یعدل بینهم و یؤید الدین.

تا آنجا که می گوید:

و قـد روی احادیث المهـدی جماعه من خیار الصـحابه واخرجها اکابر المحدثین کابی داود; والترمذی و ابن ماجه والطبرانی، و ابی یعلی، والبزاز، والامام احمد، والحاکم; رضـی اللّه عنهم اجمعین و لقد اخطأ من ضعف احادیث المهدی کلها کابن خلدون و غیره.(۲)

یعنی، در میان همه دانشـمندان امروز و گذشـته مشـهور است که سـرانجام مردی از اهل بیت پیامبر(صـلی الله علیه وآله وسـلم) ظاهر می شود که بر تمام کشورهای اسلامی مسلّط می گردد، و مسلمانان از او پیروی می کنند; و در میان آنها عدالت

را اجرا می نماید، و دین را تقویت می کند... احادیث مهدی را بسیاری از بزرگان صحابه و محدّثین نقل کرده اند... و کسی که همچون ابن خلدون آنها را ضعیف شمرده خطا کرده است.

پاورقی

۱ این کتاب که اخیراً تألیف یافته و جمعی از دانشمندان بزرگ الازهر و مصر بر آن تقریظ های مهمّی نگاشته اند چنان که در مقدّمه اش ذکر شده به منظور جمع آوری مجموعه قابل اطمینانی از «کتب پنجگانه حدیث» که مهمترین کتب حدیث اهل تسنّن است تألیف گردیده.

۲ التّاج، ج ۵، ص ۳۱۰.

صفحه۱۴۴

۲ خود «ابن خلدون» که معروف به مخالفت با احادیث مهدی است نیز شهرت احادیث مهدی را در میان همه دانشمندان اسلام نتوانسته است انکار کند آنجا که می گوید:

مشهور در میان تمام مسلمانان در تمام اعصار و قرون این بوده و هست که در آخر زمان مردی از اهل بیت ظهور می کند که آئین اسلام را تأیید کرده و عدالت را آشکار می سازد و مسلمانان از او پیروی می کنند.(۱)

۳ محمد شبلنجی دانشمند معروف مصری در کتاب «نورالابصار» می نویسد:

تواترت الاخبار عن النّبی(صلی الله علیه وآله وسلم) علی انّ المهدی من اهل بیته و انّه یملا الارض عدلا(۲) ; اخبار متواتری از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) آمده که مهدی از خاندان او است; او همه روی زمین را پر از عدل می کند.

۴ شیخ محمّد صبان(۳) در کتاب «اسعاف الرّاغبین» چنین می گوید:

اخبار متواتری که از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده گواهی می دهد که مهدی (سرانجام) قیام می کند و او از خاندان پیامبر است و زمین را پر از

عدل و داد خواهد کرد.

پاورقی

۱ ابن خلدون، چاپ بیروت، ص ۳۱۱ (مطابق نقل محمود ابوریه در کتاب «اضواء علی السّنه المحمّدیه»).

۲ نورالابصار، ص ۱۵۷.

۳ رساله صبان در حاشیه نورالابصار، طبع مصر، ص ۱۳۸.

صفحه ۱۴۵

۵ «ابن حجر» در کتاب «صواعق المحرقه» از ابوالحسن امری چنین نقل می کند:

اخبار متواتر و فراوانی از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که سرانجام مهدی ظهور می کند و او از اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است... و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.(۱)

۶ نویسنده کتاب «التّاج» پس از اشاره به کتاب «شوکانی» عالم معروف اهل سنّت که تمام آن پیرامون تواتر احادیث مربوط به مهدی و خروج دجّال و بازگشت مسیح است و بحث مشروحی در زمینه تواتر احادیث مربوط به مهدی(علیه السلام) می گوید:

هذا یکفی لمن کان عنده ذرّه من الایمان و قلیل من انصاف!(۲);

آنچه گفته شد برای کسانی که یک ذرّه ایمان و یک جو انصاف دارند کافی به نظر می رسد!»

برای پی بردن به مشروح احادیثی که از طرق اهل سنّت در زمینه قیام این انقلابی بزرگ جهان، رسیده به کتاب «المهدی» و کتاب «منتخب الاثر فی احوال الامام الثّانی عشر» مراجعه کنید.

منطق مخالفان احادیث مهدی

در بحث گذشته دانستیم که افراد بسیار معدودی از اهل سنّت احادیث مربوط به مهدی را نپذیرفته اند که از آن جمله: ابن خلدون مورخ معروف و احمد امین دانشمند مصری معاصر است هرچند اکثریّت قاطع دانشمندان اسلامی نظر آنان را رد کرده اند.

پاورقی

۱ صواعق، ص ۹۹.

۲ التّاج، ج ۵، ص ۳۲۷.

ولی به هر حال لازم است به منطق آنها در این زمینه گوش کنیم.

مجموع ایرادهای

این گروه را می توان در ۵ موضوع خلاصه کرد:

۱ اسناد اخبار مهدی معتبر نیست!

۲ اخبار مزبور با عقل سازگار نمی باشد!

۳ این اخبار مورد سوء استفاده مدّعیان مهدویّت قرار گرفته!

۴ وجود این اخبار سبب رکود و سستی در جامعه اسلامی می گردد!

۵ این اخبار به سود شیعه و عقاید آنها تمام می شود!

ضعف منطق مخالفان

از این ایرادها استفاده می شود که مخالفت با احادیث مهدی یک چهره ظاهری دارد و آن به اصطلاح ضعف سند روایاتی است که در این زمینه نقل شده و یا ضعف دلالت آنها; و یک قیافه واقعی که در پشت این چهره قرار گرفته و انگیزه آن تعصّب خاصّ مذهبی; و پاره ای از مصلحت اندیشیهای بی دلیل است و در هر حال منطق مخالفان در هر قسمت کاملا سست است زیرا:

اولاً احادیث مهدی را همانطور که قبلا اشاره شد، علاوه بر شیعه جمعی از معروفترین محدّثان اهل سنّت در کتبی که از معتبرترین و معروفترین کتب آن ها محسوب می شود نقل کرده اند، و جمع کثیری اعتراف به تواتر آنها نموده اند; بنابراین، جای این نیست که در اسناد

صفحه ۱۴۷

یک یک آنها بحث شود زیرا شهوت و تواتر آنها ما را بی نیاز از ملاحظه سند می کند; یعنی، طبق معیارهای سنجش حدیث این احادیث کاملا قطعی است.

از این گذشته، در میان احادیث مزبور احادیث صحیح و معتبری نیز هست که محدّثان اهل سنّت هم اعتراف به صحّت آنها کرده اند.

عجیب این است که خود «ابن خلدون» نیز به این حقیقت معترف می باشد; زیرا او پس از این که چندین صفحه از کتاب خود را به ذکر

احادیث مهدی اختصاص داده و در اسناد آنها تا آنجا که می تواند تردید و تشکیک نموده، چنین می گوید:

فهذه جمله الاحادیث التی اخرجها الائمه فی شأن المهدی و خروجه آخر الزمان و هی کما رأیت لم یخلص منها من النقد الا القلیل والاقل منه; این تمام احادیثی است که پیشوایان حدیث

درباره مهدی و قیام او در آخر زمان نقل کرده اند، و همانگونه که مشاهده کردید جز کمی از آنها مصون از انتقاد نماند!»

و به این ترتیب، لااقل اعتراف می کند که مقداری کمی از این احادیث صحیح و غیر قابل نقد است.

بعلاوه، احادیث منحصر به این احادیث که ابن خلدون در کتاب خود آورده نیست; و لذا بعضی از دانشمندان اهل سنّت برای پاسخگویی به ابن خلدون و اثبات تواتر احادیث مهدی و عدم انحصار آنها به آنچه او در کتاب خود آورده، کتابی نوشته اند که سابقاً به آن اشاره شد.

صفحه ۱۴۸

بنابراین، انکار احادیث از این راه یعنی راه تضعیف سند بکلّی بی اساس است.

ثانیاً، در احادیث مزبور مطلبی بر خلاف عقل دیده نمی شود که سبب شود آنها را انکار کنیم، و هر قدر مضمون بعضی از آنها خلاف عادی به نظر برسد، بالاتر از معجزات انبیای سلف نیست; و استبعاد نمی تواند مانع از قبول آنها گردد.

بعلاوه، احادیث مهدی یک واحد بهم پیوسته نیست که همه آنها را یکجا بپذیریم یا رد کنیم; به عبارت دیگر، قدر مسلّم احادیث مزبور، یعنی قیام یک نفر از دودمان پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و از فرزندان فاطمه(علیها السلام)و به وجود آوردن یک انقلاب اصلاحی عالمگیر، و پر کردن صفحه روی زمین

را از عـدل و داد، مطلبی نیست که جای ایراد عقلی داشـته باشد، بلکه در گذشـته اثبات کردیم این موضوع موافق یک سلسـله ادلّه عقلی می باشد; و امّا پاره ای از احادیث مربوط به علائم ظهور و امثال آن اگر بعید به نظر برسد، و از نظر سـند هم روشن و قابل اعتماد نباشد، آنها را می توانیم قبول نکنیم، ولی عدم قبول آنها ارتباطی که به بقیّه ندارد.

خلاـصه این که، ما نمی دانیم چرا بعضـی روش تفکیک احادیث را از یک دیگر و صـرّافی و نقـد جـداگانه آنها را در این جا نادیده گرفته اند، و به چنین اشتباهکاریها افتاده اند!

این احـادیث می گویـد تمـدّن مادّی، بشـر را اصـلاح نمی کنـد; جنگ ۲۵ سـاله ویتنـام یـک بوته آزمـایش عجیب بود; همه متفکّران دارنـد نظرات خود را در این بوته می آزماینـد; امّـا من به عنوان یـک عـالم مـذهبی می گویم دلیلی است بر نـاتوانی مکتبهای مادّی، و این که همه وسایل مادّی بدون ایمان وسیله تشدید بحران هستند همانگونه که در سایر نقاط جهان نیز شاهد آن هستیم.

صفحه ۱۴۹

ثالثاً، آیا اگر این احادیث به نفع شیعه تمام شود، گناه شیعه یا گناه احادیث است؟!

چه مـانعی دارد حقیقتی از این راه روشـنتر گردد؟! بعلاوه، احادیث مزبور اگر چه نظر شـیعه را تأییـد می کنـد امّا در عین حال ملازمه قطعی میان قبول آنها و قبول تشیّع نیست، چه بسیارند کسانی که قیام مهدی را پذیرفته اند ولی به عللی شیعه نیستند; و در هر صورت تعصّبات ناروا نباید مانع از درک حقایق گردد; این سخن درست به آن می ماند که کسی بگوید پزشکی

با من خرده حساب داشته امّا داروی شفابخش به من داده ولی من آن را نمی خورم زیرا اگر آن را بخورم و خوب بشوم به نفع او تمام می شود و می گویند دکتر خوبی است!

رابعاً، درست است که از این احادیث سوء استفاده شده ولی کدام حقیقت است که در جهان مورد سوء استفاده قرار نگرفته است؟!

آیا مدّعیان دروغی نبوّت یا الوهیّت و یا سایر مقامات معنوی در دنیا کم بوده اند؟! آیا ادیان ساختگی در جهان کم است؟!

آیا ما باید همه این حقایق را به جرم سوء استفاده منحرفان کنار بزنیم؟!

و مطلقاً منکر خدا پرستی و نبوّت انبیا بشویم؟!

آیا از نیروهای مختلف مادّی در جهان کم سوء استفاده شده است؟!

آیا باید همه آنها را از میان ببریم! این چه منطقی است!

صفحه ۱۵۰

در قرن دوزادهم حدود ده نفر «مسیح های دروغگو» ظاهر گشتند جمعی را به خود گرایش دادند این مطلب اسباب فتنه و جنگ شد و جمع کثیری در آن معرکه طعمه شمشیر شدند.(۱) آیا اینها سبب می شود که وجود مسیح را بکلّی نادیده بگیریم چرا که از نام او سوء استفاده شده!

خامساً، همانطور که در بحث انتظار مشروحاً گفته شد، اعتقاد به قیام مهدی برای افرادی که حقیقت آن را دریابند نه تنها موجب رکود و تنبلی نیست، بلکه مایه امیدواری و دلگرمی در برابر مشکلات و حوادث سخت زندگی است; همانطور که اعتقاد به خدا و قدرت بی پایان او به انسان در برابر مشکلات نیرو می بخشد، و پناهگاه مطمئنّی در برابر عوامل یأس و نومیدی ایجاد می کند، اعتقاد به ظهور مهدی نیز چنین اثری

دارد و اصولا انتظار قیام مهدی یک عامل نیرومند حرکت و اصلاح جامعه است.

حال بعضی معنی این قیام را درست درک نکرده و به تنبلی و شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیّت گرائیده اند، تقصیر عدم درک صحیح آنها است همانگونه که در مسئله اعتقاد به خدا و نفوذ قدرت بی پایان او در جهان هستی نیز چنین اشتباهی برای بعضی افراد بی اطّلاع پیدا شده است.

خلاصه این که، با این بهانه های سست نمی توان از یک واقعیّت مسلّم دست برداشت.

پاورقی

۱ قاموس مقدّس، ص ۸۱۸.

صفحه ۱۵۱

مهدی در منابع حدیث شیعه

عقیده به وجود یک مصلح جهانی به نام «مهدی» در بین شیعه امامیّه موج بیشتر وگسترده تری دارد; زیرا اگر اهل تسنّن آن را به عنوان یک مسأله فرعی مسلّم پذیرفته اند، شیعه آن را جزء اصول اصلی می داند، چون سلسله امامان دوازده گانه، به او ختم می گردد، و او خاتم الاوصیاء است.

بعضی از پژوهندگان مسائل اسلامی تعداد روایاتی را که از طرق اهل تسنّن در این زمینه وارد شده به ۲۰۰ حدیث تخمین زده اند، در حالی که روایات وارده از طرق شیعه در این موضوع شاید بالغ بر یکهزار حدیث می شود.

اگر روایاتی که از مصلح بزرگ جهانی سخن می گوید نزد اهل تسنّن از روایات متواتره است نزد شیعه از «ضروریّات مذهب» محسوب می شود.

به همین دلیل، دانشمندان شیعه بیش از دانشمندان اهل سنّت در این زمینه کتاب نوشته اند. اگرچه همّت نگارندگان غالباً جمع آوری روایات بوده، و جز در چند مسأله، در این باره به تجزیه و تحلیل نپرداخته اند; و شاید در عصر خود نیازی به آن نمی دیدند.

صفحه

ولی به هر حال، در جمع آوری این روایات زحمت فراوان کشیده اند.

از میان کتبی که در این زمینه و به همین سبک که اشاره شد نگاشته شده شاید سه کتاب زیر که دانشمندان معاصر به تألیف آن پرداخته اند جامعتر از همه باشد.

۱ کتاب «المهدی»(۱) تالیف فقیه بزرگوار سیّد صدر الدّین صدر.

۲ کتاب «البرهان علی وجود صاحب الزمان» تألیف عالم مجاهد مرحوم سیّد محسن الامین.

۳ کتاب «منتخب الاثر فی احوال الامام الثّانی عشر» تألیف دانشمند بزرگوار «لطف اللّه صافی» که به تشویق و راهنمایی مرحوم آیه اللّه بروجردی صورت گرفته و فشرده ای از آن به نام «نوید امن و امان» بفارسی نشر یافته.

منابع این کتب، کتابهای فراوانی از قدمای شیعه و اهل تسنّن است که مستقلاًّ درباره همین موضوع تألیف و یا ضمن مسائل دیگر بیان شده است.

چون نقل همه روایات وارده در این زمینه از حوصله کتاب ما بیرون است، تنها فصولی از کتاب اخیر را فهرست وار یادآور شده و در فصول آینده به تناسب روی قسمتی از احادیث انگشت می گذاریم:

پاورقی

۱ این کتاب به زبان فارسی نیز برگردانده شده است.

صفحه ۱۵۳

۱ در فصل نخست، اشاره به احادیثی که درباره پیشوایان دوازده گانه از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمّه(علیهم السلام) آمده است شده، و تعداد ۲۷۱ حدیث از منابع معروف اهل تسنّن و شیعه در این فصل جمع آوری شده که بعضی به عنوان «امام» و بعضی «خلیفه» و بعضی «امیر» و یا تعبیراتی شبیه به آن می باشد.

این احادیث در مهمترین منابع حدیث اهل سنّت و مهمترین منابع اهل بیت آمده است.

توجیه این گونه روایات از

نظر مکتب شیعه روشن است، ولی اهل تسنّن چون از یک سو، ورود این احادیث را در منابع اصیل خود انکار نمی کنند، و از سوی دیگر عقیده شیعه را درباره «ائمّه اثنی عشر» نپذیرفته اند، در توجیه این احادیث گرفتار درد سر عجیبی شده اند; گاهی خلفای چهارگانه نخستین را اصل قرار داده، سپس تعداد ۸ نفر از خلفای بعد را به آنها اضافه می کنند!

در حالی که اگر بخواهند خلفا را به ترتیب جزء امرا و پیشوایان راستینی که پیامبر وعده داده بشمرند، هر قدر هم اغماض بکنند، شمردن افرادی مانند «یزید» و اخلاف او از حکّام بنی امیّه در این زمره امکان پذیر نیست; و اگر بنا شود از میان آنها افرادی که مختصری روبه راه تر بودند دست چین کنیم، آنهم با توجّه به وحدت اهداف و برنامه های خلفای بنی امیّه و بنی عبّاس هیچ ضابطه ای در دست نخواهیم داشت; بعلاوه، بریده شدن این رشته دوازده گانه از نظر زمانی خود کار مشکلی است.

گاهی می گویند چهار نفر از این ۱۲ تن همان خلفای نخستینند و ۸ نفر دیگر در زمانهای بعد خواهند آمد که مهدی آخرین آنها است! و به این ترتیب میان سلسله خلفای راستین پیامبر هرقدر هم اعمال تعصّب کنیم، فاصله عجیبی می افتد که به هیچ وجه موافق روایات مزبور نیست.

۲ در فصل بعد روایاتی که نشان می دهد عدد پیشوایان پس از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) عدد نقبا و اسباط بنی اسرائیل است که قرآن مجید تعداد آنها را دوازده نفر شمرده است، آمده است; و در این زمینه ۴۰ حدیث

از کتب هر دو گروه جمع آوری شده که در حقیقت مکمّل بحث گذشته است.

۳ در فصل سوم روایاتی را که تصریح می کند آنها ۱۲ نفرند و اوّل آنها علی(علیه السلام)است گردآوری شده و عدد روایات این بحث ۱۳۳ روایت است:

۴ در فصل بعد گروه دیگری از روایات از منابع هر دو گروه جمع آوری شده که می گوید نخستین خلفاء علی(علیه السلام) و آخر آنها مهدی(علیه السلام)است; در این فصل ۹۱ حدیث گردآوری شده است.

۵ در فصل بعد سخن از احادیثی به میان آمده که در آن تصریح شده که امامان ۱۲ نفرند و ۹ نفر آنها از فرزندان حسین بن علی(علیه السلام) است، در این جا ۱۳۹ حدیث ذکر شده است.

۶ در فصل دیگری بحث از روایاتی است که ضمن تصریح به عدد ۱۲ و این که ۹ نفر از آنان از فرزند حسین(علیه السلام) هستند، جمله «تاسعهم قائمهم; نهمین آنها قیام کننده آنها است». در آن قید شده است; در این فصل، ۱۰۷ حدیث به چشم می خورد.

صفحه ۱۵۵

۷ در فصل دیگر، احادیثی ذکر شده که آنها را با نام، مشخّص ساخته، بعضی از این احادیث از منابع اهل سنّت است ولی اکثریّت آن از منابع شیعه گرد آوری شده و در این فصل ۵۰ حدیث آمده است.

و همچنین روایات فراوانی درباره مشخّصات جسمی و روحی مهدی و نشانه های ظهور و کیفیّت حکومت و انقلاب جهانی او و سایر موضوعات مربوط به این قیام بزرگ.

از مجموع این احادیث روشن می شود که مصلح بزرگ جهانی، مهدی موعود، دارای مشخّصات زیر است:

الف از خاندان پیامبر اسلام و فرزندان او است.

ب

از فرزندان امام حسین(علیه السلام) است.

ج دوازدهمین پیشوا پس از پیامبر است.

د فرزند حسن بن علی العسکری است.

ه دنیا را مملو از عدل و داد خواهد کرد.

و حکومت جهانی در اختیار او قرار می گیرد.

ز مستضعفین و استعمار شدگان، در عصر او از قید و زنجیر اسارت آزاد می شوند، و جنگها برچیده می شود و صلح و آرامش و عمران جای آن را می گیرد.

صفحه ۱۵۶

همانگونه که گفتیم تعداد این روایات بقدری زیاد است که خود نیازمند تألیف کتاب جداگانه ای است و چون در این زمینه کتابهای مختلفی تألیف شده که به بعضی از آنها در بالا اشاره کرده ایم، از ذکر این روایات بطور مشروح خود داری می کنیم، جز آن مقدار که در ضمن بحثهای آینده برای تشریح و تکمیل بحث به آن نیازمندیم که هر کدام را در جای خود می آوریم.

مشکل کار در این مباحث این است که غالباً به نقل روایات قناعت شده و تجزیه و تحلیل روی آن کمتر به عمل آمده است; هدف ما در این کتاب این است که بیشتر به دلائل عقلی بپردازیم، و روی دلائل نقلی و روایات نیز تجزیه و تحلیل به عمل آوریم.

صفحه ۱۵۷

صفحه ۱۵۸

صفحه ۱۵۹

نشانه های آغاز انقلاب

علائم ظهور

اشاره

آیا برای نزدیک شدن این انقلاب جهانی نشانه ای در دست هست؟

آیا می توان پیش بینی کرد که هم اکنون چنان انقلابی نزدیک شده یا نه؟

آیا می توان زمان این انقلاب را جلو انداخت؟

اگر چنین امری ممکن است با چه وسائلی می توان این تاریخ را جلو کشید؟

در برابر این سؤالات باید گفت که پاسخ بیشتر آنها مثبت است.

زیرا

هیچ طوفان عظیمی در طبیعت بدون مقدّمه آغاز نمی گردد، و هیچ انقلابی در جامعه انسانی بدون نشانه های قبلی صورت نمی گیرد.

در احادیث اسلامی نیز اشاره به یک سلسله علامتها و نشانه ها برای نزدیک شدن آن رستاخیز عظیم آمده است که می توان آنها را بردو گونه تقسیم کرد:

صفحه ۱۶۰

دسته اول، نشانه هائی که کم و بیش در هر انقلابی به تناسب ابعاد آن قابل پیش بینی است.

دسته دوم، جزئیّاتی است که از طریق اطّلاعات و معلومات عادی نمی توان به آنها پی برد و بیشتر شکل یک پیشگویی اعجازآمیز را دارد.

در این جا، به «۳ نشانه مهم» از هر دو قسمت اشاره می کنیم:

۱. فراگیر شدن ظلم و فساد

قسمت اول

نخستین نشانه ای که با مشاهده آن می توان نزدیک شدن هر انقلابی از جمله این انقلاب بزرگ را پیش بینی کرد گسترش ظلم و جور و فساد و تجاوز به حقوق دگران و انواع مفاسد اجتماعی و انحرافات اخلاقی است که خود عامل توسعه فساد در جامعه است.

طبیعی است فشار که از حد گذشت انفجار رخ می دهد، زیرا انفجارهای اجتماعی همانند انفجارهای میکانیکی به دنبال فشارهای شدید و زاید از حدّ است.

گسترش دامنه های ظلم و فساد وسیله ضحّاکان هر زمان بذرهای انقلاب را آبیاری می کند، و کاوه های آهنگر را در کنار کوره های آتش پرورش می دهد؛ کم کم بحران اوج می گیرد و لحظه انقلاب نزدیک می گردد.

در مورد نزدیک شدن انقلاب بزرگ جهانی و ظهور مصلح بزرگ مهدی نیز مسأله همین گونه است.

منتها همان طور که سابقاً هم اشاره شد هیچ لزومی ندارد که مانند افرادی منفی باف به فکر

توسعه فساد و ظلم بیشتر بیفتیم، بلکه با توجّه به وجود مفاسد در مقیاس وسیع و به حدّ کافی باید در ساختن خود و دیگران و یک گروه نیرومند شایسته و شجاع و آگاه که پرچمدار انقلاب باشد کوشش کنیم.

به هر حال، این موضوع در بسیاری از روایات اسلامی تحت عنوان «کما ملئت ظلماً و جوراً؛ همانگونه که جهان از ظلم و جور پر شده باشد» آمده است.

عین این تعبیر در بسیاری از احادیث که در منابع شیعه و اهل سنّت آمده دیده می شود.

و از مجموع آنها استفاده می شود که از روشنترین نشانه های این انقلاب همین موضوع است.

در این جا یک سؤال پیش می آید که آیا «ظلم» و «جور» با هم تفاوتی دارند که مخصوصاً روی این دو عنوان کراراً تکیه شده است؟

از ریشه این لغات استفاده می شود که تجاوز به حقوق دگران دو گونه است که در ادبیات عرب برای هر کدام نامی جداگانه است.

نخست آن است که انسان، حقّ دیگری را به خود اختصاص دهد و دسترنج دگران را غصب کند، این را «ظلم» می گویند.

دیگر آن که حقّ افرادی را از آنها گرفته، و به دگران دهد و برای محکم کردن پایه های قدرت خود، هوا خواهان خویش را بر مال یا جان یا نوامیس مردم مسلّط کند و با تبعیض های ناروا کسب قدرت کند، این را «جور» می گویند.

نقطه مقابل «ظلم»، «قسط» و نقطه مقابل «جور»، «عدل» می باشد.(۱)

به هر حال، به هنگامی که «تجاوز» به حقوق دگران از یک سو و «تبعیض ها» از سوی دیگر، جامعه انسانی را پر می کند

او ظاهر می شود و همه اینها را از میان می برد.

آنچه در بالاـ گفته شـد کلّیاتی بود درباره فراگیر شـدن فساد به عنوان یک عامل جهش و انقلاب که در هر گونه انقلابی قابل پیش بینی است.

ولی قابل توجّه این که:

در روایات اسـلامی چنان انگشت روی جزئیّات این علائم و مفاسـد گذارده شده که گویی این پیشـگوئیها مربوط به ۱۴ یا ۱۳ قرن پیش نیست بلکه مربوط به همین قرن است و یـا چنـد سال قبل صورت گرفته; و امروز که بسـیاری از آنها را با چشم خود می بینیم قبول می کنیم که راستی معجزه آساست!

از جمله، در روایتی از امـام صادق(علیه السـلام) اشاره به دهها نوع از این مفاسـد که قسـمتی از آن جنبه اجتماعی و سیاسـی و قسمتی جنبه اخلاقی دارد; شده است که مطالعه آن انسان را عمیقاً در فکر فرو می برد.

ما ذیلا قسمتی از متن روایات مزبور را با تلخیص، و سپس ترجمه آن را برای آنها که به ادبیّات عرب آشنائی کامل ندارند می آوریم:

پاورقی

۱ البتّه این در صورتی است که این دو کلمه با هم ذکر شوند امّا اگر جداگانه ذکر شوند ممکن است هر دو یعنی قسط و عدل به یک معنی اطلاق می گردد.

صفحه۱۶۳

قال الصّادق(علیه السلام) لبعض اصحابه:

۱. اذا رایت الجور قد شمل البلاد

۲ . القرآن قدخلق و احدث ما لیس فیه و وجه علی الاهواء

۳ . الذین قد انکفی کما ینکفی الاناء

۴ . اهل الباطل قد استعلوا علی الحق

۵ . الرجال قد اکتفی بالرجال والنساء بالنساء!

۶ . المؤمن صامتاً!

٧. الصغير يستحقر بالكبير

٨. الاحارم قد تقطعت

٩. الثناء قد كثر

١٠. الخمور تشرب

علانیه

۱۱ . سبیل الخیر منقطعا و سبیل الشرمسلوکا

۱۲. الحلال یحرم و الحرام یحلل

۱۳. الدین بالرأی

۱۴. المؤمن لایستطیع ان ینکر الا بقلبه

۱۵. و رأیت العظیم من المال ینفق فی سخط اللّه

۱۶. الولات یرتشون فی الحکم!

۱۷. الولایه قباله لمن زاد!

۱۸. الرجل یاکل من کسب امرأته من الفجور!

۱۹. القمار قد ظهر

۲۰. الملاهی قد ظهرت یمربها لایمنع احد احداً، ولایجترء احد علی منعها

صفحه ۱۶۴

۲۱. و رأیت القران قد ثقل علی الناس استماعه و خف علی الناس

استماع الباطل.

۲۲. الجاریکرم الجار خوفاً من لسانه!

۲۳. المساجد قد زخرفت!

۲۴. طلب الحج لغیر اللّه

۲۵. قلوب الناس قد قست!

۲۶. الناس مع من غلب!

۲۷. طالب الحلال یذم وطالب الحرام یمدح!

۲۸. المعازف ظاهره فی الحرمین

۲۹. الرجل یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر، فیقوم الیه

۳۰. المساجد محتشیه ممن لایخاف اللّه!

۳۱. الناس همهم فی بطونهم و فروجهم!

۳۲. الدنیا مقبله الیهم

۳۳. النساء یبذلن انفسهن لاهل الکفر

۳۴. اعلام الحق قد درست

۳۵. الحرب قد ادیل من العمران!

۳۶. الرجل معیشه من بخس المکیال و المیزان

۳۷. الرجل عنده المال الکثیر لم یزکه منذ ملکه

۳۸. الرجل یمسی نشوان و یصبح سکران

۳۹. الناس ینظر بعضهم الی بعض، و یقتدون باهل الشرور!

۴۰. کل عام یحدث فیه من الشرو البدعه اکثر مما کان!

صفحه ۱۶۵

۴۱. و رأیت الخلق والمجالس لایتابعون الا الاغنیاء

۴۲. یتسافدون کما تتسافد البهائم!

۴۳. الرجل ینفق الکثیر فی غیر طاعه اللّه و یمنع الیسیر فی

طاعه اللّه.

۴۴. الرجل اذا مر به یوم لم یکسب فیه الذنب العظیم...

حزیناً!

۴۵. النساء قد غلبن على الملك و غلبن على كل امر

۴۶. رياح المنافقين دائمه و رياح اهل الحق لاتحرك

۴۷. القضاه يقضون بخلاف ما امراللّه

۴۸. المنابر يؤمر عليها بالتقوى، ولا يعمل القائل بما يأمر!

۴۹. الصلوه قد استخف باوقاتها

قسمت دوم

۵۰. و رأيت الصدقه

بالشفاعه لایراد بها وجه اللّه...

فکن علی حذر و اطلب الی اللّه النجاه(۱)

ترجمه:

امام صادق(علیه السلام) به یکی از یاران خود گفت:

۱ . هنگامی که ببینی ظلم و ستم، همه جا فراگیر شده;

۲ . قرآن فرسوده و بدعتهایی از روی هوا و هوس در مفاهیم

آن آمده;

۳ . آئین خدا(عملا) بی محتوا شده همانند ظرفی که آن را

واژگون سازند;

پاورقی

۱ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶ تا ۲۶۰.

۴ . هنگامی که ببینی اهل باطل بر اهل حق پیشی گرفته اند;

۵ . مردان به مردان و زنان به زنان قناعت کنند;

۶ . افراد با ایمان سکوت اختیار کرده اند;

۷ . کوچکترها احترام بزرگترها را رعایت نمی کنند;

۸ . پیوند خویشاوندی بریده شده;

۹ . مداحی و چاپلوسی فراوان شده;

۱۰ . آشکارا شراب نوشیده شود;

۱۱ . راههای خیر منقطع و راههای شر مورد توجّه قرار گرفته;

۱۲ . حلال تحریم شود; و حرام مجاز شمرده شود;

۱۳ . قوانین و فرمانهای دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر

گردد;

۱۴ . از افراد با ایمان چنان سلب آزادی شود که جز با دل

نتوانند ابراز تنفّر کنند;

۱۵ . سرمایه های عظیم در راه خشم خدا (و فساد و ابتذال و

ویرانی) صرف گردد;

۱۶ . رشوه خواری در میان کارکنان دولت رایج گردد;

۱۷ . پستهای حسّاس به مزایده گذارده شود;

۱۸ . (بعضی از) مردان از خودفروشی زنان خود، ارتزاق کنند;

۱۹ . قمار آشکار گردد (حتّی در پناه قانون);

۲۰ . سرگرمیهای ناسالم چنان رواج پیدا کند که هیچکس

جرات جلوگیری از آن نداشته باشد;

۲۱ . شنیدن حقایق قرآن بر مردم گران آید امّا شنیدن باطل

سهل و آسان;

صفحه ۱۶۷

۲۲ . هنگامی که ببینی همسایه، همسایه خود را از

ترس زبانش احترام می کند;

۲۳ . مساجد را به زیورها بیارایند;

۲۴ . برای غیر خدا به حجّ خانه خدا بشتابند;

۲۵ . مردم سنگدل شوند (و عواطف بمیرد);

۲۶ . مردم طرفدار کسی باشند که پیروز است (خواه بر حق

باشد یا باطل)

۲۷ . آنها که به دنبال حلال هستند نکوهش شوند و آنها که

به دنبال حرامند مدح;

۲۸ . آلات لهو و لعب (حتّی) در مکّه و مدینه آشکار گردد;

۲۹ . اگر کسی اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کند به او

توصیه می کنند که این کار وظیفه تو نیست;

۳۰ . مساجد پر از کسانی است که از خدا نمی ترسد;

۳۱ . تمام همّت مردم شکم و فرجشان است;

۳۲ . امکانات مادّی و دنیوی فراوان می گردد و دنیا به مردم

روی می کند;

۳۳ . زنان خود را در اختیار افراد بی ایمان می گذارند;

۳۴ . پرچمهای حق پرستی فرسوده و کهنه می گردد;

۳۵ . ویرانگری (به وسیله جنگها) بر عمران و آبادی پیشی

می گیرد.

۳۶ . در آمد زندگی بعضی تنها از طریق کم فروشی می شود;

۳۷ . کسانی هستند با سرمایه فراوان در حالی که در عمرشان

حتّی یک مرتبه هم زکات نپرداخته اند.

۳۸ . مردم عصرها در حال نشئه و صبحگاهان مستند;

صفحه ۱۶۸

۳۹ . هنگامی که ببینی مردم همه به یکدیگر نگاه می کنند و از فاسدان شرور

تقلید می نمایند;

۴۰ . هر سال فساد و بدعتی نو، پیدا می شود;

۴۱ . مردم و محافل همه پیرو ثروتمندان خود خواه می شوند;

۴۲ . در حضور جمع، همانند بهائم مرتکب اعمال جنسی می شوند;

۴۳ . اموال زیاد در غیر راه

خدا صرف می کنند امّا در راه خدا

از کمی مضایقه دارند;

۴۴ . افرادی پیدا می شوند که اگر یک روز گناه کبیره ای انجام

ندهند غمگینند;

۴۵ . حکومت به دست زنان می افتد;

۴۶ . نسیمها به سود منافقان میوزد و هیچ جریانی به سود

افراد با ایمان نیست;

۴۷ . دادرسان بر خلاف فرمان خدا قضاوت می کنند;

۴۸ . بر فراز منابر دعوت به تقوا می شود ولی دعوت کننده

خود به آن عمل نمی کند;

۴۹ . مردم نسبت به وقت نماز بی اعتنا می شوند;

۵۰ . حتّی کمک به نیازمندان با توصیه و پارتی بازی صورت

می گیرد، نه برای خدا

... در چنین زمانی مراقب خویش باش و از خدا تقاضای نجات و رهایی از این وضع ناهنجار کن! (که فرج نزدیک است!)

صفحه ۱۶۹

همانطور که گفتیم آنچه در بالا ذکر کردیم خلاصه ای از یک حدیث طولانی است که انگشت روی مفاسدی که در آستانه انقلاب بزرگ فراگیر می شود گذارده.

این مفاسد رنگارنگ را می توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱ مفاسد مربوط به مسائل حقوقی و حکومتها مانند گسترش ستم; پیروزی حامیان باطل; عدم آزادی بیان و عمل; تا آنجا که افراد با ایمان گاهی تنها در دل می توانند از ظلم و ظالم ابراز تنفّر کنند; همچنین صرف سرمایه های عظیم در مصارف بیهوده یا زیانبار و ویرانگر; توسعه رشوه خواری; به مزایده گذاردن پستها و منصبها; گرایش مردم ضعیف و فاقد فرهنگ سازنده به

هر قدرتی که پیروز گردد (هر کس که باشد)؛ همچنین صـرف ثروتها در طریق جنگها و مسابقات تسلیحاتی ویرانگر و اهتمام
به این مسائل حتّی بیشتر از

عمران و آبادی (تا آنجا که هزینه های جنگی بر هزینه های عمرانی پیشی خواهد گرفت).

و نیز هر سال راههای تازه ای برای فساد و ظلم و استثمار و استعمار ابداع می گردد; و کمتر کسی در برابر ناهنجاریهای اجتماعی احساس مسؤولیّت می کند و حتّی به یکدیگر توصیه می کنند که در برابر این مسائل بی تفاوت باشند.

۲ بخشی دیگری از این مفاسد مربوط به مسائل اخلاقی است; مانند: گسترش تملّق و چاپلوسی; چشم و هم چشمی ها; تن دادن مردان به کارهای بسیار پست (همانند ارتزاق از طریق خود فروشی همسر!) همچنین گسترش شراب و قمار و انواع سرگرمیهای ناسالم; گفتار بدون عمل; ریا کاری و ظاهر سازی و پارتی بازی حتّی در کمک به نیازمندان; ارزیابی شخصیّت افراد به حجم ثروتشان و مانند اینها.

۳ قسمت دیگری از این مفاسد به جنبه های صرفاً مذهبی ارتباط دارد مانند تحمیل خواسته های هوس آلود خویش بر قرآن و تفسیر به رأی; و جهت گیریهای شخصی و مادّی در مسائل مذهبی; ازدحام افراد آلوده و گناهکار در مساجد; اهمّیّت فوق العاده به تزیین مساجد و خالی شدن آنها از محتوا، کوچک شمردن نماز و عدم توجّه به آن و مانند اینها.

اگر خوب دقّت کنیم می بینیم بسیاری از این مفاسد بزرگ در مجتمعات کنونی جنبه عینی به خود گرفته است و انتظار بقیّه نیز می رود; پس ما چه چیز برای فراهم ساختن زمینه آن انقلاب بزرگ کم داریم؟

پاسخ این سؤال همان است که سابقاً هم به آن اشاره شد; ما آگاهی کم داریم; و به تعبیر دیگر، واکنشی سازنده و انقلابی در برابر

این گونه مفاسد.

به هر حال، ظهور این نشانه ها به تنهایی شرط تحقّق یافتن آن انقلاب بزرگ نیست; بلکه مقدّمه ای است برای بیدار ساختن اندیشه ها; شلاّقهائی است برای بیداری ارواح خفته و خواب آلود; وزمینه ای است برای فراهم شدن آمادگیهای اجتماعی و روانی.

جهانیان خواه ناخواه مجبور به تجزیه و تحلیل ریشه های این ناهنجاریها و همچنین نتایج و عواقب آنها خواهند شد و این یک خودآگاهی عمومی را پایه گذاری می کند و در پرتو آن یقین می کنند که ادامه وضع کنونی امکان پذیر نیست; بلکه انقلابی باید کرد.

صفحه ۱۷۱

انقلابی در تمام زمینه ها برای بنیانگذاری یک نظام عادلانه الهی و مردمی.

ذکر این نیز نکته کاملا ـ ضروری است که لزومی ندارد که این مفاسد در تمام نقاط جهان آشکار گردد; و اگر محیطهای کوچکی پاک باشند این شرط حاصل نباشد; بلکه معیار چهره نوعی مردم جهان است خواه در شرق باشد یا غرب; و به تعبیر دیگر، این حکم مانند بسیاری از احکام بر اساس روش غالب است.

۲. دجّال (مرد پر تزویر و حیله گر!)

هنگامی که سخن از «دجّال» به میان می آید، معمولا ـ طبق یک سابقه ذهنی عامیانه، فقط ذهنها متوجّه شخص معیّن یک چشمی می شود که با جثّه افسانه ای و مرکب افسانه ای تر، با برنامه ای مخصوص به خود پیش از آن انقلاب بزرگ مهدی ظهور خواهد کرد.

ولی همانگونه که از ریشه لغت دجّال از یک سو(۱) و از منابع حدیث از سوی دیگر استفاده می شود، دجّال منحصر به یک فرد نیست بلکه عنوانی است کلّی برای افراد پر تزویر و حیله گر; و پر مکر و فریب و حقّه باز

که برای کشیدن توده های مردم به دنبال خود از هر وسیله ای استفاده می کنند، و بر سر راه هر انقلاب سازنده ای که در ابعاد مختلف صورت می گیرد ظاهر می شوند.

پاورقی

۱ دجّال از ماده دجل (بر وزن درد) به معنی دروغگویی و حقّه بازی است.

در حدیث معروفی که از صحیح «ترمذی» نقل شده می خوانیم که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«انه لم یکن نبی بعد نوح الا انذر قومه الدجال و انی انذر کموه(۱)؛ هر پیامبری بعد از نوح قوم خود را از فتنه دجال بر

حذر داشت، من نیز شما را بر حذر می دارم!»

مسلّماً انبیای پیشین به مردم عصر خود نسبت به فتنه دجّالی که در آخر زمان آشکار می شود و هزاران سال با آنها فاصله دارد هشدار نمی دادند.

بخصوص که در پایان حدیث می خوانیم:

«فوصفه لنا رسول اللّه فقال لعله سیدرکه بعض من رآنی او سمع کلامی؛ سپس پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) صفات او را برای ما بیان کرد

و گفت شاید پاره ای از آنها که مرا دیده اند یا سخن مرا شنیده اند عصر او را درک کنند!»

باحتمال قوی ذیل حدیث اشاره به طاغیان و فریبکاران خطرناکی همچون بنی امیّه و افرادی همانند معاویه است که در لباس «خال المؤمنین» و عنوان «کاتب وحی» به مکر و فریب و تزویر و بیرون راندن مردم از صراط مستقیم به سوی آداب و سنن جاهلی، و زنده کردن نظام طبقاتی و حکومت استبدادی و خودکامه، و روی کار آوردن ناصالحان چاپلوس، و جنایتکاران بیباک، و کنار زدن صلحا و فضلا و مردان لایق، پرداختند.

پاورقی

۱ صحیح ترمذی، باب ما

جاء فی الدّجال، ص ۴۲.

صفحه ۱۷۳

و نیز در حدیث دیگری در همان کتاب می خوانیم:

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد دجّال فرمود:

«ما من نبی الاوقد انذر قومه و لکن ساقول فیه قولاـ لم یقله نبی لقومه تعلمون انه اعور...; هیچ پیامبری نبود مگر این که قوم خود را از فتنه دجّال بر حذر داشت، ولی من جمله ای درباره او می گویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته، من می گویم او یک چشمی است!»

تکیه روی زمان «نوح» در بعضی از این احادیث، شاید به خاطر اشاره به دورترین زمان باشد; یا عدم وجود دجّالها در زمانهای پیش از نوح به سبب این باشد که نخستین آئین و شریعت را نوح آورد، و یا به خاطر عدم نفوذ حیله ها و تزویرها در جوامع انسانی پیشین بوده است.

به هر حال، توصیف دجّال به مرد «یک چشمی» تفسیری دارد که بزودی به آن می پردازیم.

جالب توجّه این که در پاره ای از احادیث آمده است که پیش از ظهور مهدی(علیه السلام) ۳۰ دجال ظهور خواهد کرد!(۱)

حتّی در اناجیل نیز اشاره به ظهور دجّال شده است.

پاورقی

۱ سنن ابی داوود.

صفحه ۱۷۴

در رساله دوّم یوحنا (باب ۱، جمله ۶ و ۷) می خوانیم:

«شنیده اید که دجّال می آید الحال هم دجّالان بسیار ظاهر شده اند.»

و این عبارت نیز تعدّد دجّالها را تاکید می کند.

در حدیث دیگری می خوانیم:

«قال رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) لا تقوم السّاعه حتی یخرج نحو من ستّین کذّاباً کلّهم یقولون انا نبی(۱)!; پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

رستاخیز بر پا نمی شود مگر آن که شصت نفر دروغگو ظهور خواهند کرد که

همه ادّعای نبوّت می کنند!»

گرچه در این روایت عنوان دجّال به میان نیامده، ولی اجمالاً ـ از آن بر می آید که مدّعیان دروغین و فریبکار در آخر زمان محدود به یک یا چند نفر نخواهد بود.

به هر حال، آنچه را نمی توان در آن تردید کرد این است که هنگام فراهم شدن زمینه های انقلاب، در هر جامعه ای که باشد، افراد فریبکاری که در واقع پاسدار نظامهای فاسد و فرسوده اند برای نگاهداری وضع موجود، و بهره برداری از زمینه های فکری و اجتماعی مردم به نفع اهداف نادرست خود، دست به تزویر و حیله گری می زنند، و حتّی شعارهای انقلابی می دهند، و این یکی از بزرگترین موانع راه اصلاح و انقلاب راستین است.

پاورقی

۱ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹.

صفحه ۱۷۵

اینها دجّالانی هستند که همه پیامبران، امّت خویش را از آنها بر حذر داشتند و نسبت به نقشه های فریبنده آنها هشدار دادند.

منتها پیش از ظهور مهدی و آن انقلاب عظیم و وسیع و راستین، هر قدر زمینه های فکری و روانی و اجتماعی در سطح جهانی آماده تر می گردد، فعّالیّت این دجّالان که یکی از بعد از دیگری ظهور می کنند افزایش می یابد؛ تا در پیشرفت زمینه های انقلابی وقفه ایجاد نمایند و به هزار حیله و فن برای منحرف ساختن افکار دست زنند.

البتّه هیچ مانعی ندارد که یک دجّال بزرگ در رأس همه آنها باشد. و امّا نشانه هایی که در بعضی از روایات برای او ذکر شده بی شباهت به تعبیرات سمبولیک و اشاره و کنایه نیست؛ مثلا، از روایتی که مرحوم علاّمه مجلسی در بحار الانوار از

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نقل کرده چنین استفاده می شود که او دارای صفات زیر است:

۱ او یک چشم بیشتر ندارد که در میان پیشانی اش همچون ستاره صبح می درخشد! امّا همین چشم خون آلود است، گویی با خون ترکیب شده!

۲ او الاغ (مرکب) سفید تندروی دارد که هر گام او یک میل است و بسرعت زمین را طی می کند!

۳ او دعوی خدائی می کند و هنگامی که دوستان خود را به گرد خویش می خواند صدای او را تمام جهانیان می شنوند!

۴ او در دریاها فرو می رود و خورشید با او حرکت می کند، در پیش روی او کوهی از دود و پشت سرش کوه سفیدی قرار دارد که مردم آن را موادّ غذایی می بینند

صفحه ۱۷۶

۵ به هنگام ظهور او مردم گرفتار قحطی و کمبود موادّ غذایی هستند...(۱)

شک نیست که ما مجاز نیستیم به هر مفهومی از مفاهیم مذهبی که در قرآن یا منابع حدیث وارد شده شکل سمبولک بدهیم، چه اینکه این کار همان تفسیر به رأی است که در اسلام بشدّت ممنوع شده و عقل و منطق هم آن را مردود می شمرد، ولی با این حال جمود بر مفهوم نخستین الفاظ در آنجا که قرائن عقلی یا نقلی در کار است آن هم صحیح نیست و موجب دور افتادن از مقصود و مفهوم اصلی سخن است.

و اتّفاقاً درباره حوادث آخر زمان نیز این گونه مفاهیم کنائی بی سابقه نیست; از جمله می خوانیم که «خورشید از مغرب طلوع می کند.»(۲)

و این یکی از پیچیده ترین مسائل مربوط به این قسمت است که ظاهراً با علم روز سازگار نیست;

زیرا طلوع آفتاب از مغرب مفهومش تغییر مسیر گردش کره زمین است; اگر این موضوع ناگهان صورت گیرد همه آب دریاها و تمامی ساختمانها و موجودات سطح کره زمین به خارج پرتاب می گردد و همه چیز به هم می ریزد، و اثری از زندگی باقی نخواهد ماند، و اگر تدریجاً صورت گیرد طول شب و روز بقدری زیاد می شود که از یک ماه و دو ماه هم خواهد گذشت و باز نظام کائنات در زمین به هم خواهد ریخت!

پاورقی

۱ اقتباس از حدیث صعصعه بن صوحان (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲.)

۲ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴.

صفحه ۱۷۷

ولی در ذیل حدیث بالا که پیرامون نشانه های دجّال است تفسیر جالبی برای این موضوع دیده می شود که نشان می دهد این تعبیر جنبه کنایه دارد.

چرا که راوی حدیث «نزال بن سبره» از «صعصعه بن صوحان» می پرسد این که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در پایان سخنش پیرامون دجّال و مانند آن فرمود:

«از حوادثی که بعد از آن رخ می دهد از من نپرسید...» منظورش چه بود؟

صعصعه در پاسخ می گوید:

«انّ الّذی یصلّی خلفه عیسی بن مریم هو الثّانی عشر من العتره التّاسع من ولد الحسین بن علی، و هوالشّمس الطّالعه من مغربها(۱); آن کس که حضرت مسیح پشت سر او نماز

گزارد دوازدهمین نفر از خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)و نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی(علیه السلام) است، و او است خورشیدی که از غروبگاه خود طلوع خواهد کرد!»

پاورقی

۱ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۵.

صفحه ۱۷۸

بنابراین تعجّبی ندارد که دجّالی که با صفات بالا مشخص شده نیز جنبه سمبولیک داشته باشد.

حتماً می پرسید چگونه می

توان آن را تفسیر کرد؟

در پاسخ این سؤال می گویم بعید نیست دجّال با آن صفاتی که گفته شد اشاره به فریبکاران و رهبران مادّی ستمگر در دنیای ماشینی باشد; زیرا:

اولا، آنها یک چشم دارند و آن چشم اقتصاد و زندگی مادّی است; آنها فقط به یک (بعد) می نگرند و آن بعد منافع مادّی ملّت خویش است; و به هزار گونه نیرنگ و تزویر و سیاستهای استعماری برای رسیدن به این هدف متوسّل می شوند; آنها دجّالانی هستند فریبکار که چشم معنوی و انسانی را از دست داده اند.

امّا همین یک چشم مادّی آنها بسیار خیره کننده و پرفروغ است در صنایع به پیروزیهای درخشانی نائل شده اند، و از اقطار زمین نیز گذشته اند.

ثانیاً، مرکبهایی در اختیار دارند که بسیار تند و سریع السّیر است و کره زمین را در مدّت کوتاهی دور می زند با سرعتهایی حتّی مافوق سرعت صوت!

ثالثاً، آنها عملا مدّعی الوهیّتند و مقدّرات مردم جهان را به دست خویش می دانند و با تمام ضعف و ناتوانی که دارند، پیاده شدن در کره ماه را دلیل تسخیر فضا! و مهار کردن پاره ای از نیروهای طبیعت را نشانه تسخیر طبیعت، در حالی که یک زمین لرزه مختصر، یک طوفان کم قدرت، یک سلّول سرطانی، همه کاسه و کوزه های آنها را در هم می شکند; در عین ضعف همچون فرعون دعوی خدایی دارند.

صفحه ۱۷۹

رابعاً، با زیر دریائیهای مجهّز به زیر دریاها می روند، وسائل سریع السّیرشان با مسیر شمس حرکت می کند (بلکه گاهی از مسیر آن نیز جلو می افتد). در پیش روی کارخانه های عظیمش، کوهی از

دود، و به دنبال سرش کوهی از فرآورده های صنعتی و موادّ غذایی (که مردم آن را موادّ غذایی سالم فکر می کنند در حالی که ارزش غذایی چندانی ندارند و غالباً خوراکهای ناسالمی هستند) مشاهده می شود.

خامساً، مردم به عللی از قبیل خشکسالی و یا استثمار و استعمار و تبعیضات مختلف و سرمایه گذاریهای کمرشکن در مورد تسلیحات و هزینه طاقتفرسای جنگها، و ویرانیهای حاصل از آن که همگی معلول زندگی یک بعدی مادّی است گرفتار کمبود مواد غذایی می شوند و مخصوصاً گروهی از گرسنگی می میرند و از میان می روند، و دجّال که عامل اصلی این نابسامانیهاست از این وضع بهره برداری کرده به عنوان کمک به گرسنگان و محرومان جامعه برای تحکیم پایه های استعمار خود کوشش و تلاش می کند.

در پاره ای از روایات نیز نقل شده که هر موئی از مرکب عجیب دجّال سازِ مخصوص و نوای تازه ای سر می دهد که انطباق آن بر اینهمه وسایل سرگرم کننده ناسالم دنیای ماشینی یک بعدی که در تمام خانه ها و لانه و شهر و بیابان و ساحل دریایش نفوذ کرده کاملا قابل تصوّر است.

صفحه ۱۸۰

به هر صورت، مهم آن است که عناصر انقلابی یعنی سربازان راستین مصلح بزرگ مهدی موعود(علیه السلام) همچون بسیاری از مردم ساده لوح و ظاهر بین، فریب دجّال صفتان را نخورند و برای پیاده کردن طرح انقلابی خود بر اساس ایمان و حق و عدالت از هیچ فرصتی غفلت نکنند.

البتّه آنچه در بالا گفتیم یک تفسیر احتمالی برای دجّال بود که قرائن مختلفی آن را تأیید می کند. ولی قبول یا

عـدم قبول این تفسـیر به اصل موضوع صدمه نمی زند که مسأله دجّال، با این صـفات جنبه کنایه دارد نه این که انسانی باشد با چنان مرکب و چنان صفات و مزایا!

۳ .ظهور سفیانی

ظهور «سـفیانی» همانند ظهور «دجّال» نیز در بسیاری از منابع حدیث شیعه و اهل تسنّن به عنوان یکی از نشانه های ظهور مصلح بزرگ جهانی، و یا به عنوان یکی از حوادث آخر زمان، آمده است.(۱)

گرچـه از بعضـی روایـات بر می آیـد کـه «سـفیانی» شـخص معیّنی از آل ابوسـفیان و فرزنـدان او است; ولی از پـاره ای دیگر استفاده می شود که سـفیانی منحصـر به یـک فرد نبوده بلکه اشـاره به صـفات و برنامه های مشخّصـی است که در طول تاریخ افراد زیادی مظهر آن بوده اند.

پاورقی

۱ به کتاب بحارالانوار، ج ۵۳، صفحات ۱۸۲ ۱۹۰ ۱۹۲ ۲۰۶ ۲۰۸ و ۲۰۹ و کتابهای دیگر مراجعه شود.

صفحه ۱۸۱

از جمله در روایتی از امام علی بن الحسین(علیه السلام) نقل شده:

«امر السّفیانی حتم من اللّه ولایکون قائم الاّ بسفیانی(۱);

ظهور سفیانی از مسائل حتمی و مسلّم است: و در برابر هر قیام کننده ای یک سفیانی وجود دارد!»

از این حدیث بخوبی روشن می شود که سـفیانی جنبه «توصیفی» دارد نه «شخصی» و اوصاف او همان برنامه ها و ویژگیهای او است و نیز استفاده می شود که در برابر هر مرد انقلابی و مصلح راستین یک (یا چند) سفیانی قد علم خواهد کرد.

در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم:

«انـا و آل ابی سـفیان اهـل بیتین تعادینـا فی اللّه: قلنا صـدق اللّه وقالوا کـذب اللّه: قاتل ابوسـفیان رسول اللّه(صـلی الله علیه وآله وسلم)

و قاتل معاویه علی بن ابی طالب(علیه السلام) و قاتل یزید بن معاویه الحسین بن علی(علیه السلام) و السّفیانی یقاتل القائم(۲)؛ ما و خاندان

ابوسفیان دو خاندانیم که در مورد برنامه های الهی با هم مخالفت داریم: ما گفته های پروردگار را تصدیق کرده ایم و آنها تکذیب کردند. ابوسفیان با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مبارزه کرد؛ و معاویه با علی بن ابیطالب(علیه السلام)؛ و یزید با حسین بن علی(علیه السلام)؛ و سفیانی با امام قائم مبارزه خواهد کرد.

پاورقی

۱ بحار، ج ۵۲، ص ۱۸۲.

۲ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰.

صفحه ۱۸۲

در بحث گذشته نقش دجّالها را در مقابل انقلابهای سازنده شناختیم، اکنون باید با نقشه های شیطانی سفیانی آشنا شویم؛ زیرا برای تحقّق بخشیدن به مفهوم انتظار راستین شناخت همه «طرفداران» و «مخالفان» طرح اصلاح جهانی نهایت لزوم را دارد.

ابوسفیان که سر سلسله سفیانی ها بود مشخّصات زیر را داشت:

۱ سرمایه داری بود که از طریق غارتگری و غصب حقوق دگران و ربا خواری و مانند آن به نوایی رسیده بود.

۲ قدرتمندی بود که از طرق شیطانی کسب نفوذ و قدرت نموده، نقش رهبری احزاب جاهلی را در مکّه و اطراف آن برعهده داشت؛ و همه شخصیّتش در این دو خلاصه می شد.

پیش از ظهور اسلام برای خود ریاست و حکومتی قابل ملاحظه داشت، امّا پس از ظهور اسلام همه ارکان قدرتش متزلزل گردید، چرا که اسلام دشمن سرسخت همانها بود که قدرت شیطانی ابوسفیانها بر آن قرار داشت؛ و جای تعجّب نیست که او دشمن شماره یک اسلام شد.

۳ او مظهر نظام ظالمانه جامعه طبقاتی مکّه به شمار می رفت و حمایت بی دریغش

از بت و بت پرستی نیز به همین خاطر بود; زیرا بتها بهترین وسیله برای «نفاق افکندن و حکومت کردن» و «تحمیق و تخدیر توده های به زنجیر کشده» و در نتیجه تحکیم پایه های قدرت ابوسفیانها بودند.

مخالفت سرسختانه او با اسلام چنان که گفتیم به همین دلیل بود که اسلام تمام پایه هایی را که شخصیّت جهنمی او بر آن قرار داشت ویران می کرد; لذا از هیچگونه تلاش و کوشش برای خفه کردن انقلاب اسلام فرو گذار نکرد. امّا سرانجام در جریان فتح مکّه آخرین سنگر قدرتش فرو ریخت و برای همیشه به کنار رفت و گوشه نشین شد; هر چند دست از تحریکات پنهانی برنداشت.

او تمام این صفات را از طریق تربیت و توارث به فرزندش معاویه و از او به نوه اش یزید منتقل ساخت، و آن دو نیز برنامه های پدر را منتها در شکل دیگر تعقیب کردند هر چند سرانجام با ناکامی مواجه گشتند.

ابوسفیان یک مرد بتمام معنی ارتجاعی بود که از جنبش انقلابی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)سخت بیمناک بود; چرا که اسلام طرحی همه جانبه برای دگرگون ساختن آن جامعه عقب افتاده، و به تمام معنی فاسد داشت; طرحی که با اجرای آن محلّی برای زالوهائی همچون ابوسفیان و دار و دسته اش باقی نمی ماند.

و از این جا می توانیم درک کنیم چرا فرزندان و اعقاب او کوشش داشتند رشته های اسلام را پاره کنند و مردم را به آئینهای جاهلی باز گردانند، هر چند در زیر چرخهای آن سرانجام خرد شدند; ولی به هر حال، ضربه های سنگینی

بر پیشرفت اسلام و مسلمین وارد ساختند.

از اصل سخن دور نشویم، در احادیث گذشته خواندیم که پیدا شدن ابوسفیان با این مشخّصات بر سر راه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) از ویژگیهای انقلاب اسلامی نبود، در برابر هر قائم و مصلحی، ابوسفیانی با مشخّصاتِ سرمایه دار غارتگر، قدرتمند و ظالم، ارتجاعی و مروّج خرافات، وجود داشته، و دارد که می کوشد، تلاشهای انقلابی قائم و مصلح را خنثی کند; در راه او سنگ بیندازد و حدّاقل تاریخ انقلابش را به عقب بکشاند.

صفحه ۱۸۴

در برابر قیام مصلح بزرگ جهانی «مهدی» نیز «سفیانی» یا سفیانیها قرار خواهند داشت که با قدرت جهنّمی شان سعی دارند در مسیر انقلاب راستین مهدی وقفه ایجاد کنند; زمان را به عقب برگردانند یا لااقل متوقّف سازند; از بیداری و برچیده شدن نظامهای ظالمانه طبقاتی به نفع استثمار کنندگان جلوگیری کنند.

تفاوتی که «سفیانی» با «دجّال» دارد شاید بیشتر در این است که دجّال از طریق حیله و تزویر و فریب، برنامه های شیطانی خود را پیاده می کند، امّا سفیانی از طریق استفاده از قدرت تخریبی وسیع خود این کار را انجام می دهد; همانگونه که در اخبار آمده است که او نقاط آبادی از روی زمین را زیر پرچم خود قرار خواهد داد.(۱) که نظیر آن را در حکومت ابوسفیان و معاویه و یزید در تاریخ خوانده ایم.

هیچ مانعی ندارد که سفیانی آخر زمان که در برابر مصلح بزرگ جهانی «مهدی» قیام می کند از نواده های ابوسفیان باشد و شجره نامه و نسبش به او منتهی گردد، همانطور که در اخبار آمده است; ولی مهمتر از مسأله نسب این است

که برنامه های او و صفات و مشخّصات و تلاشها کوششهایش همه مانند ابوسفیان است و روشی همسان او دارد.

پاورقی

۱ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۶.

و این «سفیانی» مانند همه ابوسفیانها و همه سفیانیهای دیگر، سرانجام در برابر جنبش انقلاب جهانی مهدی(علیه السلام) به زانو در خواهد آمد و تلاشها و کوششها و نقشه هایش نقش بر آب خواهد شد.

از همه مهمتر آن است که باید مردم «دجّالها» و «سفیانیها» را بشناسانند. این سفیانیها گذشته از نشانه هایی که قبلا گفتیم نشانه دیگری نیز دارند که نمونه اش در تاریخ اسلام بروشنی دیده می شود، و آن این که: صلحا و شایستگان را از صحنه اجتماع کنار می زنند و افراد ناصالح و مطرود را به جای آنها قرار می دهند.

«بیت المال» را چنانکه در حکومت دودمان ابوسفیان آمده میان حواشی و طرفداران خود تقسیم می کنند; طرفدار انواع تبعیضها، تحمیق ها و پراکندگیها هستند و با این مشخّصات می توان آنها را شناخت و شناساند.

«دجّالها» صفوف ضدّ انقلابی مرموز را تشکیل می دهند، و «سفیانیها» صفوف ضدّ انقلابی آشکارا، و هر دو، در واقع یک موضع دارند در دو چهره مختلف، و تا صفوف آنها در هم شکسته نشود تضمینی برای «پیشرفت» و «بقای» انقلاب نیست.

ویژگیهای عقیده شیعه پیرامون مهدی و پرسشهایی که از این عقیده برخاسته

ویژگیهای عقیده شیعه

مهدی دوازدهمین جانشین پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)

آنچه تا کنون پیرامون «مصلح بزرگ جهانی» و «برنامه های انقلابی مهدی» در این کتاب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، قسمتی صرفاً در یک شکل کلّی عقلی، و بخش دیگری در یک شکل کلّی اسلامی بوده است; ولی اعتقاد شیعه که از مکتب اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) تغذیه می

شود، و یژگیهایی دارد که در این فصل مورد بررسی قرار می گیرد; این ویژگیها عبارتند از:

۱ عقیده شیعه بر این است که مهدی دوازدهمین جانشین پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام) است; نامش «محمّد» و کنیه اش «ابوالقاسم» و لقبش «مهدی» و «صاحب الزّمان» و «قائم» می باشد.

۲ «مهدی» هم اکنون زنده است و چون تولّدش به سال ۲۵۵ هجری بوده هم اکنون بیش از هزار سال از عمر او می گذرد.

۳ «مهدی» در عین این که در حال حیات است از نظرها پنهان می باشد; یعنی، با این که از یک زندگی طبیعی برخوردار است، ولی بطور ناشناس در همین جهان زندگی دارد

صفحه ۱۹۰

امّا بقیه فرق اسلامی جز معدودی عقیده دارند که او در آخر زمان متولّد می گردد هرچند از دودمان پیامبر است; بنابراین، عمری با این غیبت طولانی برای او قائل نیستند; البتّه افراد کمی از اهل تسنّن نیز او را فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام) می دانند.

به هر حال، عقیده ویژه شیعه سه سؤال مهم را بر می انگیزد:

سؤال اول

سؤال معروف «طول عمر» است که از قدیم مطرح بوده است که چگونه ممکن است انسانی اینهمه عمر کند; در حالی که هیچ گاه ندیده ایم سنّ انسانها از یکصد الی یکصد و ده بیست سال تجاوز کند! این عمر طولانی با توجّه به حدّاکثر عمرهایی که در اطراف خود می بینیم چگونه سازگار است؟

سؤال دوم

درباره فلسفه این غیبت طولانی است که چرا امام و رهبر جامعه اسلامی اینهمه مدّت در پرده غیبت بماند، سرّ این کار چیست؟

سؤال سوم

که ارتباط نزدیکی با سؤال دوم

دارد هر چند از آن جدا است پیرامون فایده وجود امام(علیه السلام) در دوران غیبت است; هنگامی که پیشوا با پیروان خود ارتباط نداشته باشد و مردم جهان نتوانند او را ببینند و از رهبریهای او بهره گیرند، چه نقشی می توان برای او تصوّر کرد؟ و به تعبیر دیگر، زندگی او در این دوران یک زندگی خصوصی و شخصی است نه اجتماعی و در مقام رهبری!

صفحه ۱۹۱

در این جا لازم است نخست به مدارک شیعه در زمینه این اعتقادات سه گانه بپردازیم.

سپس ببینیم سؤالات سه گانه فوق را چگونه می توان پاسخ داد.

قبلا ذکر این نکته لازم است که دلایلی عقلی هیچ گاه نمی تواند انگشت روی شخص معیّنی در این زمینه بگذارد، بلکه نتایج این دلائل همواره کلّی است.

روایات اهل تسنّن درباره مهدی نیز غالباً کلّی است; تنها از کسی از دودمان پیامبر است با لقب «مهدی» و با نام «محمّد» (همانند نام پیامبر اسلام) سخن می گوید; باستثنای چند روایت که تمام مشخّصات پدر یا اجداد او را نقل می کند و با عقیده شیعه انطباق دارد، مانند دو روایت زیر:

۱ «شیخ سلیمان قندوزی» که از علمای اهل سنّت است در کتاب معروف «ینابیع المودّه» از کتاب «فرائد السّمطین» از ابن عباس نقل می کند که مردی یهودی به خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و سؤالات فراوانی کرد و پس از دریافت پاسخ خود نور ایمان در قلبش درخشید و مسلمان شد; از جمله پرسید:

«وصیّ تو کیست؟ زیرا هر پیامبری باید وصی داشته باشد، همانگونه که پیامبر ما موسی(علیه السلام) «یوشع بن نون» را وصی (و جانشین) خود

قرار داد.»

صفحه ۱۹۲

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در پاسخ این سؤال فرمود:

«انّ وصیّی علیّ بن ابی طالب و بعده سبطای الحسن و الحسین تتلوه تسعه ائمّه من صلب الحسین؛ وصی من علیّ بن

ابی طالب و پس از او دو فرزندزاده من حسن و حسین هستند و پس از حسین نه امام از نسل حسین خواهند بود.»

مرد یهودی از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) خواهش کرد نامهای آنها را بیان کند، پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«اذا مضـی الحسین فابنه علی؛ فاذا مضی علی فابنه محمّد؛ فاذا مضی محمد فابنه جعفر؛ فاذا مضی جعفر فابنه موسی؛ فاذا مضی موسـی فابنه علی؛ فاذا مضـی علی فابنه محمّد؛ فاذا مضی محمّد فابنه علی؛ فاذا مضی علی فابنه الحسن؛ فاذا مضی الحسن فابنه الحجّه محمّد المهدی فهولاء اثنا عشر...؛ هنگامی که حسین در گذرد فرزندش علی؛ و هنگامی که

علی در گـذرد فرزنـدش محمّـد؛ و هنگامی که محمّـد در گـذرد، فرزنـدش جعفر؛ و هنگامی که جعفر وفات کنـد، فرزندش موسـی؛ و هنگـامی که موسـی از دنیـا برود، فرزنـدش علی؛ و هنگـامی که علی دیـده از جهان فرو بنـدد، فرزنـدش محمّـد؛ و هنگامی که محمّد رحلت کند، فرزندش علی؛ و هنگامی که علی به جهان دیگر بشـتابد، فرزندش حسن؛ و هنگامی که حسـن با دنیا وداع گوید، فرزندش الحجّه محمّد المهدی جای او را خواهد گرفت؛ اینها دوازده نفرند (اوصیا و جانشینان من)...»

صفحه ۱۹۳

سپس از چگونگی مرگ و شهادت آنها می پرسد و پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) پس از توضیحاتی می فرماید:

«و انّ الثّانی عشر من ولدی یغیب حتّی لایری، و یأتی علی امّتی بزمن لایبقی من الاسلام الاّ اسمه؛

ولایبقی من القرآن الاّ رسمه فحینئذ یأذن اللّه تبارک و تعالی له بالخروج فیظهر اللّه الاسلام به و یجدّده...; دوازدهمین فرزند

من پنهان می گردد و دیده نمی شود و زمانی برای پیروان من فرا می رسد که از اسلام جز نام و از قرآن جز خطوط باقی نمی ماند; در این هنگام، خداوند تبارک و تعالی به او اجازه قیام و خروج می دهد و اسلام را به وسیله او آشکار و تجدید می کند...»

مرد یهودی پس از قبول اسلام اشعاری می سراید که ضمن آن اشاره به جانشینان و اوصیای پیامبر کرده از جمله درباره آخرین آنها می گوید:

«آخرهم یسقی الظماء و هوالامام المنتظر(۱); آخرین آنها

تشنگان (حقّ و عدالت) را سیراب می کند و اوست امام منتظر!

۲ باز در همان کتاب از «عامر بن واثله» که آخرین نفر از یاران پیامبر است که بدرود حیات گفت، از علی(علیه السلام) نقل شده که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«یا علی انت وصیّ، حربک حربی، و سلمک سلمی، و انت الامام و ابوالائمه احدی عشر الّذین هم المطهّرون المعصومون و منهم المهدی الّذی یملأ الارض قسطاً و

پاورقی

۱ ینابیع المودّه، ص ۴۴۰.

عدلا(۱); ای علی تو وصیّ منی; پیکار تو پیکار من، و صلح تو صلح من است; و تو امام و پدر امامان یازده گانه ای که همگی پاک و معصومند; و از آنها «مهدی» است که زمین را پر از عدل و داد می کند.»

امّا از طرق اهل بیت روایات فراوانی درباره مهدی(علیه السلام) و این که او یازدهمین فرزند علی(علیه السلام) و نهمین فرزند امام حسین و فرزند بلافصل امام حسن عسکری است وارد

شده که ذکر همه آنها مسلّماً بطول می انجامد و از حوصله کتاب ما که اساسش بر اختصار می باشد بیرون است; لذا، اشاره به فهرستی از آن کرده و برای آگاهی بیشتر در این زمینه شما را به کتاب «منتخب الاثر فی احوال الامام الثانی عشر» ارجاع می دهیم (ترجمه مانندی از این کتاب به نام «نوید امن و امان» نیز از همان مؤلّف محترم نشر یافته).

در این کتاب در زمینه پدر و اجداد مهدی(علیه السلام) روایاتی نقل شده که بیشتر آن از طرف اهل بیت است; از جمله:

۹۱ روایت درباره این که امامان و پیشوایان، دوازده نفرند که نخستین آنها علی(علیه السلام)و آخرین آنها مهدی(علیه السلام) است نقل شده.

و ۹۴ روایت درباره این که آخرین امامان مهدی(علیه السلام) است نقل شده.

و ۱۰۷ روایت پیرامون این که ائمّه دوازده نفرند که نه نفر آنها از فرزندان حسین(علیه السلام) است و نهمین آنها «قائم» است.

پاورقی

۱ همان مدرک، ص ۸۵، (طبع اسلامبول).

و ۵۰ حدیث درباره نامهای هر دوازده پیشوا که آخرین آنها مهدی است و به این ترتیب پیروان این مکتب طبق اسناد فراوان فوق، مهدی(علیه السلام) را با تمام خصوصیّاتش مشخّص می سازند.

ولی ذکر این نکته نیز لازم است که در منابع معتبر و معروف حدیث اهل سنّت احادیث فراوانی درباره امامان و خلفای دوازده گانه (بطور کلّی و سربسته) وجود دارد و همانگونه که سابقاً اشاره کردیم تفسیر منطقی برای این روایات جز با قبول نظریّه شیعه نمی توان یافت.

در بعضی از این احادیث مانند حدیث «صحیح بخاری» و «صحیح ترمذی» تعبیر به اثنی عشر امیرا(۱)، و در صحیح مسلم، تعبیر به

اثنی عشر خلیفه(۲) و در صحیح ابی داود نیز اثنی عشر خلیفه(۳) و در مسند احمد، از دهها طریق اثنی عشر خلیفه آمده است.

آیا این همه احادیث کتب معروف را می توان انکار کرد!

آیا عدد دوازده خلیفه را با ضمیمه کردن خلفای بنی امیّه همچون معاویه و یزید و عبدالملک، یا با ضمیمه کردن خلفای بنی عبّاس همچون هارون و مأمون و متوکّل به خلفای بنی عبّاس همچون هارون و مأمون و متوکّل به خلفای چهارگانه نخستین تکمیل کنیم!

پاورقی

۱ صحیح بخاری، ص ۱۷۵، (طبع مصر) و صحیح ترمذی، جلد دوم، صفحه ۴۵ (طبع دهلی).

۲ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۱، (طبع مصر).

۳ صحیح ابی داود، ج ۲، کتاب المهدی، ص ۲۰۷، (طبع مصر).

راستی این خلفای دوازده گانه که پیامبر از آنها نامبرده و آنان را مورد ستایش قرار داده کیانند و چه اشخاصی می باشند؟

این سؤالی است که غیر از پیروان مکتب اهل بیت که معتقد به دوازده امام هستند باید پاسخی منطقی برای آن بیندیشند; زیرا هیچ فرد با انصافی نمی تواند بر خلفای بنی امیّه و بنی عبّاس که حکومت اسلامی را از مسیر خود بیرون کردند و همه گونه جنایت و بیدادگری و ستم و مسخ و تحریف مفاهیم اسلام را مرتکب شدند، خلفای پیامبر و شایسته ستایش بداند.

سؤالات مهمّ سه گانه

۱. راز طول عمر

اشاره

طرح اشکال : گفتیم از قدیم به عقیده شیعه درباره مهدی خرده می گرفتند که: اگر او فرزند امام عسکری است و به سال ۲۵۵ هجری از مادرش نرجس تولّد یافته و هنوز زنده است، باید هم اکنون بیش از هزار سال از عمرش بگذرد، در حالی که نه

مشاهدات روزانه ما افرادی با چنین عمر طولانی به ما نشان می دهد;

و نه علم و دانش روز می پذیرد;

و نه تاریخ شبیه آن را به خاطر دارد.

بررسی و تحقیق:

ما هم با ایراد کنندگان در این قسمت همصدا هستیم که عمرهای عادی و معمولی که می بینیم غالبا از یکصد سال تجاوز نمی کند; و بندرت به یکصد و بیست سال می رسد، و افرادی که در عصر ما به یکصد و پنجاه یا شصت سال و بیشتر رسیده باشند جزء نوادر جهان محسوب می گردند.(۱)

صفحه ۱۹۸

ولی برای یک بحث علمی و تحقیقی پیرامون مسأله طول عمر هیچ گاه نمی توان به این مقدار قناعت کرد بلکه باید امور زیر را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم:

آیا عمر طبیعی حدّ ثابتی دارد؟ فیزیولوژی امروز در این باره چه می گوید؟

آیا راهی برای افزایش طول عمر هست؟

آیا تا کنون افراد استثنایی که در ساختمان جسمی و روحی و اعضای بدن، و حواسّ مختلف، و سایر صفات عمومی انسانها با دگران فرق داشته باشند دیده شده اند؟

آیا تاریخ واقعاً کسانی را با عمرهای طولانی تر از آنچه امروز می بینیم به خاطر دارد؟

و از همه اینها گذشته، باید دید کسانی که این اشکال را طرح کرده چه کسانی هستند و برداشت آنها از مسائل مختلف مذهبی چیست؟

پاورقی

۱ چندی قبل پیرمردی را در کرمان مشاهده کردم که بخاطر عدم توانایی بر روزه ماه مبارک رمضان، پیرامون مسأله فدیه سؤال می کرد; عمر او را پرسیدم، گفت ۲۹ سال دارد و چون دید تعجّب کردم اضافه کرد صد را حساب نمی کنم اضافه بر صد را می گویم یعنی

صفحه ۱۹۹

آیا عمر طبیعی حدّ ثابتی دارد؟

یک باطری کوچک عمر معیّنی دارد; مثلا ۲۴ ساعت پشت سرهم کار می کند; سپس نیروی آن تمام می شود.

یک لامپ برق مثلاً یکهزار ساعت کار می کند سپس می سوزد.

یک اتومبیل ممکن است ۲۰ سال عمر کند.

همچنین سایر مصنوعات انسانی عمرشان تقریباً معیّن است و حد متوسّطی دارد; البتّه اگر آنها را خوب نگهداری کنند مقداری بیشتر و اگر بد نگهداری کنند مقداری کمتر کار می کند.

در جهان طبیعت نیز همه گونه عمر داریم; در دل اتمها ذرّاتی وجود دارند که یکهزارم ثانیه و گاهی یک «صد میلیونم ثانیه» بیشتر عمر نمی کنند، ولی در مقابل عمر کره زمین را به پنجهزار میلیون سال تخمین می زنند!

حال باید ببینیم آیا عمر موجودات زنده در طبیعت مانند عمر فراورده های صنعتی ماست؟ مثلا یک انسان بطور متوسّط ۸۰ سال; یک کبوتر ۵ سال; یک حشره چند ماه; یک درخت چنار ۱۵۰ سال و یک بوته گل ۶ ماه عمر می کند؟

در گذشته گروهی از دانشمندان عقیده به وجود یک سیستم عمر طبیعی در موجودات زنده داشتند مثلا:

پاولولف عقیده داشت عمر طبیعی انسان ۱۰۰ سال است.

مچینکوف عقیده داشت عمر طبیعی انسان ۱۵۰ تا ۱۶۰ سال است.

کوفلاند پزشک آلمانی عقیده داشت عمر طبیعی انسان ۲۰۰ سال است.

صفحه ۲۰۰

فلوگر فیزیولژیست معروف عقیده داشت عمر طبیعی انسان ۶۰۰ سال است.

بالاخره بیکن فیلسوف و دانشمند انگلیسی رقم را از این بالاتر برده و به ۱۰۰۰ سال می رساند.

ولی این عقیده از طرف فیزیولوژیست های امروز در هم شکسته شده و مسأله حدّ ثابت عمر طبیعی ابطال گردیده است.

به گفته پروفسور اسمیس استاد دانشگاه کلمبیا: «همان گونه که

سرانجام دیوار صوتی شکسته شده و وسائل نقلیّه ای با سرعتی مافوق صوت به وجود آمد، یک روز دیوار سنّ انسان نیز شکسته خواهد شد و از آنچه تا کنون دیده ایم فراتر خواهد رفت!»

دلیل زنده ای که برای اثبات این عقیده می توان اقامه کرد آزمایشهایی است که گروهی از دانشمندان روی گیاهان یا حیوانات مختلف در آزمایشگاهها به عمل آورده اند و در شرایط خاصّ آزمایشگاهی توانسته اند گاهی عمر یک موجود زنده را به «دوازده برابر» افزایش دهند.

مثلا آزمایشی که روی گیاهی که معمولا عمرش دو هفته بیشتر نیست به عمل آمده نشان می دهد که می توان آن را تا شش ماه نگهداشت.

اگر فرضاً چنین افزایشی روی عمر انسانها عملی شود انسانهایی وجود خواهند داشت که بیش از یکهزار سال عمر کنند.

صفحه ۲۰۱

آزمایش دیگری روی نوعی از مگس میوه که عمر بسیار کوتاهی دارد به عمل آورده اند و توانسته اند عمر آن را به «نهصد برابر»! افزایش دهند.

اگر فرضاً این افزایش عجیب و خارق العاده روزی درباره انسان عملی شود، یک انسان بیش از هفتاد هزار سال! عمر خواهد کرد.

البته غالب ما نه آرزوی چنین عمر خسته کننده و طاقت فرسایی داریم و نه اگر مجانی هم به ما بدهند می پذیریم، کار به جایی رسیده که شاعر می گوید:

من از دو روزه عمر آمدم بجان، ای خضر

چه می کنی تو که یک عمر جاودان داری

و بفرض که ما حاضر به قبول آن باشیم کره زمین استعداد پذیرش اینهمه انسان را ندارد!

ولی هدف ما مطالعه و بررسی علمی روی مسأله طول عمر است.

می دانیم امروز بسیاری از زیست شناسان مسأله

افزایش طول عمر انسان را بطور جدّی مورد بررسی قرار داده اند; اگر چنین چیزی امکان پذیر نبود این مطالعات بیهوده به نظر می رسید.

دانشـمندان غذا شـناس عقیده دارند طول عمر رابطه نزدیکی با طرز تغذیه و شـرایط اقلیمی دارد; آنها با مطالعه روی طول عمر ملکه زنبوران عسـل که چنـد برابر زنبوران معمولی عمر می کنـد به این جـا رسـیده انـد که این موضوع معلول ژله مخصوصـی است که زنبوران کارگر برای تغـذیه ملکه فراهم می کننـد که با عسـلهای معمولی فرق بسـیار دارد; و جمعی به این فکر افتاده اند که با تهیّه مقدار فراوانی از این ژله ممکن است عمر انسان را تا چند برابر مقدار کنونی افزایش داد.

صفحه ۲۰۲

روانشـناسان می گویند طول عمر انسان بسـتگی زیادی به طرز تفکّر و عقاید او دارد و با داشـتن یک سلسـله روحیّات و عقاید سازنده و آرامبخش، طول عمر انسان افزایش می یابد.

گروهی از پزشـکان عقیده دارند: پیری یک نوع بیماری است که بر اثر تصلّب شرایین و یا «اختلال متابولیسم بدن انسان» پدید می آیـد; و اگر ما بتوانیم از طریق تغذیه صـحیح و داروهای مؤثّر بر این عوامل پیروز شویم، پیری را شـکست خواهیم داد و از یک عمر طولانی برخوردار می گردیم.

همه این گفتگوهـا این مسـأله را بطور وضوح ثـابت می کنـد که افسـانه «عمر طبیعی ثـابت» یک افسانه دروغین بیش نیست; و برای عمر موجودات زنده حدّ معیّنی را نمی توان در نظر گرفت.

مخصوصاً با گشوده شدن راه آسـمانها به روی بشـر و آغاز سفرهای فضایی، مسأله طول عمر به صورت جدّی تری مورد توجّه قرار گرفته; زیرا مسلّم شده

که عمرهـای کوتـاه مـا منـاسب پیمودن فاصـله های عظیم نجومی نیست. گاهی برای برداشـتن یک گام کوچک در این جهان پهنـاور بـا سـفینه هـای فضـایی کنونی عمر چنـد هزار ساله و یا برای راههای دورتر عمر چنـدین ده هزار سال لازم است؛ لـذا، بعضی از دانشمندان به فکر شکل دیگری از افزایش طول عمر افتاده اند و آن استفاده از سیستم انجماد است.

صفحه ۲۰۳

این موضوع شایـد نخستین بـار بـا مشاهـده بعضـی از موجودات زنـده ای که در حـال انجماد طبیعی حیات خود را حفظ کرده بودنـد کشف شـد؛ مثلا، چنـدی پیش در لابه لای یخهای قطبی ماهی منجمـدی پیـدا کردند که وضع طبقات یخ نشان می داد مربوط به پنجهزار سال قبل است!

ابتدا گمان می کردند ماهی مرده است، امّا وقتی آن را در آب ملایم قرار دادند با کمال شـگفتی شروع به حرکت کرد؛ معلوم شد او در این پنجهزار سال زنده بوده امّا با شعله بسیار کمرنگی از حیات و زندگی!

از اینجـا به فکر افتادنـد که اگر بتوان این روش را درباره انسان نیز به کار برد و مثلا سرنشـین یک سـفینه فضایی را که به نقطه دور دستی می فرستیم، در کـابین خود در حال انجماد فرو بریم و پس از صـدها یا هزاران سال که به مقصـد می رسـد، با یک سیستم خود کار، بدن او تدریجاً به حال عادی باز گردد، مشکل طول عمر در سفرهای فضایی حل خواهد شد.

هم اکنون بعضی از پزشکان به این فکر افتاده اند که این سیستم را برای بیمارانی که هنوز راه درمان بیماری آنها کشف نشده، و مثلا مبتلا به سرطان هستند، پیشنهاد

کنند که چنین بیمارانی را با روش انجماد در یک حالت خواب عمیق یا مافوق خواب فرو برند، و مثلا پس از دو قرن دیگر که راه درمان این بیماریها طبعاً کشف خواهد شد آنها را به حال عادی بازگردانند و درمان کنند.

همه این بحثها و طرحها و پیشنهادها نشان می دهد که از نظر علم امروز حدّ ثابتی برای طول عمر بشر و سایر موجودات زنده وجود ندارد و مقدار آن را می توان تغییر داد.

وجود افراد استثنایی

اگر از بحث گذشته چشم بپوشیم و فرض کنیم نوع انسان به طبع نخستین خود، حدّ ثابتی از عمر دارد; ولی با این حال، این موضوع را نمی توان به همه افراد تعمیم داد زیرا معمولاً در میان انواع موجودات زنده همیشه افراد استثنایی وجود دارند که با استانداردها و ضوابطی که در علوم طبیعی و تجربی دیده ایم مطابقت ندارند; و حتّی گاهی علم از تفسیر وضع آنها عاجز می گردد.

در میان افراد انسان اشخاصی دیده شده اند با حواس و ادراکات یا نیروهای فوق العاده و کاملا استثنایی:

در میان افراد یک نوع خاص از درخت یا حیوانات که رشد و نموّ ظاهراً معیّنی دارند و یا عمر و سنّ ظاهراً محدود، افرادی دیده می شوند که تمام ضابطه ها و استانداردهای نوع خود را می شکنند و در یک شکل فوق العاده ظاهر می شوند; مثلا:

۱ جهانگردانی که از اسکاتلند دیدن کرده اند از درخت عجیب و شگفت انگیزی نام می برند که قطر تنه آن ۹۰ پاست و میزان عمر آن را به پنجهزار سال تخمین زده اند!

۲ در کالیفرنیا درختی را

مشاهـده کرده انـد که طول قامتش حدود یک صد متر! و قطرش در طرف پایین حدود ۱۰ متر، و عمرش را به شـش هزار سال بر آورد کرده اند.

صفحه ۲۰۵

۳ در میـان درختان جالب و متنوّعی که در جزایر کاناری می رویـد درختی است از نوع عنـدم یا به تعبیر ما «خون سـیاوش» که توجّه دانشـمندان را به خود جلب کرده است; درختی است که می گوینـد از زمان کشف این جزیره (یعنی حـدود پانصد سال پیش) تا کنون هیچ گونه تغییری در رشد آن مشاهده نکرده اند! با اینحال به نظر می رسد که عمری بسـیار طولانی داشته باشد که در این مـدّت، اثر گـذشت زمان بر چهره آن آشـکار نشده است; لذا، بعضـی حدس می زنند که این درخت قبل از خلقت آدم وجود داشته است!

۴ در منـاطق اسـتوایی زمین، درختانی وجود دارنـد با عمر جاویـدان! یعنی مرتباً در حال ریشه زدن و جوانه زدن هسـتند و هیچ گاه عمرشان پایان نمی گیرد.

۵ در میان نوع حلزونها، حلزونهایی دیده شده اند با عمر چند هزار سال; و دانشـمندان زیست شناس ماهیهایی کشف کرده اند که عمر آنها را به سه میلیون سال تخمین می زنند.

۶ در میـان افراد انسـان کسانی را می بینیم با کارهای شـگفت انگیز که باور کردن آن حتّی برای کسانی که مشاهـده کرده اند مشـکل است. کیست که در جرائد خبرهای مختلفی درباره جوانی که با نیروی خارق العاده چشم خود اجسام فلزی مانند قاشق و چنگال را خم می کرد بدون آن که کوچکترین اشاره ای با دست به آن کند، ندیده باشد!

او این عملیّات خارق العاده خود

را در برابر خبر نگاران و حتّی از تلویزیون در انگلستان اجرا کرد که انگلیسی های دیر باور هم پذیرفتند حقّه و حیله خاصّی در کار نیست و این یک وضع خاص و استثنایی محسوب می شود.

صفحه ۲۰۶

شرح حال جوان ایرانی خودمان را که لامپ و شیشه را مانند نقل و نبات می خورد شاید کمتر کسی است که در جرائد نخوانده باشد، در حالی که افراد عادی اگر بدون توجّه، مختصر خرده شیشه ای را لابه لای غذا بخورند ممکن است کارشان به جرّاحی بکشد!

درمطبوعات شرح حال فردی را خواندم که با نیروی خارق العاده خود حیوانات درنده و وحشی را رام می کرد و به راحتی به آنها نزدیک می شد.

در حالات فیلسوف و طبیب معروف «بوعلی سینا» می نویسد که می گفت:

در موقعی که به مکتب می رفتم هر چه شاگردان برای استاد می خواندند من حفظ می کردم; در ده سالگی آنقدر از علوم فرا گرفتم که در بخارا از من تعجّب می کردند; در ۱۲ سالگی بر مسند فتوا نشستم! و در شهر بخارا فتوا می دادم; در سنّ ۱۶ سالگی کتاب قانون را در علم طب تصنیف کردم (همان کتابی که تا چند قرن کتاب درسی در دانشکده های پزشکی اروپا بود); درباره حواسّ مختلف او از جمله دید چشم یا قدرت شنوایی و مانند آن، داستانهای حیرت انگیزی نقل شده که در این مختصر نمی گنجد.(۱)

پاورقی

۱ به کتاب «هدیه الاحباب» و تواریخ دیگر، مراجعه شود.

صفحه ۲۰۷

اینها همه افراد استثنایی هستند با ویژگیهایی که دانشمندان علوم طبیعی از تفسیر آن عاجزند و وضع آنها با ضوابط و استانداردهایی که

از صـفات ویژه انسـان در دسـت است، هماهنـگ نیست; ولی این عـدم همـاهنگی هرگز مـانع از آن نمی شـود که مـا آنهـا را بپـذیریم; و در پرتو آن یـک قـانون کلّی را نیز قبول کنیم که آنچه در «گیاهـان» و «جانـداران دریـایی و صـحرائی» و «انسانها» معمولا مشاهـده کرده ایم یک قانون ابـدی و همیشـگی و همگانی نیست; بلکه کاملا امکان دارد که در میان همه آنها افرادی پیدا شوند با صـفات ویژه و خارق العاده، چه از نظر سنّ و سال، و چه از نظر قدرتها و تواناییهای روحی و جسـمی; و هیچ گاه وضع استـثنایی آنها دلیل بر غیر علمی بودن پـذیرش این پدیـده ها نخواهـد بود; بلکه باید قبول کنیم که قلمرو تمام مقرّرات و ضابطه هایی که علوم به دست ما می دهنـد محـدود به افراد عادی می باشد و افراد اسـتثنایی از محدوده این مقرّرات و معیارها خارجند.

این ایراد را چه کسانی طرح می کنند؟

اگر مشـکل طـول عمر مهـدی(علیه السـلام) از طرف ماتریالیسـتها که همه چیز را از زاویه قـوانین طـبیعی می بیننـد مطرح شود پاسـخش همان است که در بحثهای فوق ذکر شد، ولی اگر از سوی خدا پرسـتان جهان هماننـد پیروان آئین مسیح(علیه السلام) و موسی(علیه السلام) و یا برادران اهل تسنّن مطرح شود، علاوه بر آنچه گفتیم، سخنان دیگری نیز با آنها داریم که عبارتند از:

۱ آنها برای خدا قدرت بی پایان و برای فرسـتادگان و مبعوثان او خارق عادات و معجزات فراوان قائلند; به تعبیر دیگر، خدا را حاکم بر قوانین طبیعی می دانند نه محکوم این قوانین، آیا شفا دادن بیماران غیر قابل علاج از نظر فنّ پزشکی، و یا زنده

کردن مردگان بوسیله مسیح، و یا معجزات حیرت انگیز دیگری که از موسی(علیه السلام) به وسیله عصا (یک قطعه چوب بی ارزش چوپانی) و ید بیضا و گذشتن از نیل با آن جریان خارق العاده، اموری هستند که با ضابطه ها و استانداردهای طبیعی سازگارند؟

صفحه ۲۰۸

شک نیست که همه پیروان مذاهب برای تفسیر این گونه پدیده ها یکزبان می گویند تأثیر قوانین و اسباب طبیعی همه به فرمان خدا است، و هرگاه او چیز دیگری اراده کند همان می شود و اراده او مافوق علل طبیعی است. آیا اگر از نخست وضع چنین بود که انسانها بعد از مردن یک بار دیگر زنده می شدند و یا نابینای مادر زاد با گذشت زمان بینا می شد و یا حدّ متوسّط عمر یک انسان معمولی یک هزار سال بود، آیا کسی از این امور تعجّب می کرد و آنرا بر خلاف قانون عقل می دانست؟... مسلّماً نه!

بنابراین، نقض این گونه قوانین نقض یک حکم عقلی و منطقی نیست; بلکه نقض یک حالت و یک جریان عادی است که ما طبق مشاهده افراد عادی با آن خو گرفته ایم.

۲ مسیحیان امروز عموماً معتقدند که دشمنان مسیح(علیه السلام) او را به صلیب (دار) آویختند و کشتند و دفن کردند; و پس از چند روز از مردگان برخاست و به آسمان رفت و هم اکنون زنده است.

مسلمانان نیز گرچه به دار آویخته شدن و قتل عیسی را طبق گفته قرآن قبول ندارند; ولی او را هم اکنون زنده می دانند; و این گفتاری است که همه دانشمندان اسلامی جز افراد معدودی آن را پذیرفته اند.

صفحه ۲۰۹

اگر

این استثنا بر خلاف حکم عقل نیست، و ممکن است انسانی بعد از مرگ و دفن مجدداً زنده شود و حدود دو هزار سال عمر کند، چگونه در موارد ساده تر که سخن تنها از یک عمر طولانی کمی بیش از یکهزار سال در میان است، محال و غیر منطقی شمرده می شود!

۳ هیچ مسلمانی نیست که عمر طولانی نوح را انکار کند، زیرا صریحاً در متن قرآن آمده که تنها دوران دعوت او به سوی توحید و آئین خدا، نهصد و پنجاه سال طول کشید (فلبث فیهم الف سنه الاّ خمسین عاماً(۱))

همچنین درباره خضر و عمر فوق العاده طولانی او، غالباً سخن هایی شنیده ایم.

شگفت آور این که گروهی همه این مطالب را در جای خود پذیرفته اند، امّا هنگامی که با عقیده شیعه در مورد طول عمر «مهدی» روبه رو می شوند، انگشت حیرت به دهان می گیرند، و سر خود را به علامت انکار تکان می دهند، و لبخندهایی می زنند که مفهومش این است که این گونه عقائد غیر عاقلانه و غیر منطقی هم می تواند پیروانی داشته باشد؟!...

پاورقی

۱ سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

و این است نمونه بارز یک بام و دو هوا!

ولی همان گونه که گفتیم مسأله طول عمر، قطع نظر از معتقدات مذهبی خدا پرستان درباره قدرت خداوند و مسأله اعجاز، با منطق علوم طبیعی روز کاملا ـ قابل هضم است; تنها مشکلی که در این راه وجود دارد این است که ما راستی خود را از قید و بند پیشداوریها، تعصّبهای خاص، و عادات و رسومی که به آن خو گرفته ایم آزاد کنیم، و تنها تسلیم دلیل و

منطق باشیم و بحث حرّ و آزاد!

ما هنگامی که در جرائد می خوانیم یک مرد اتریشی ۱۴۰ سال از عمرش گذشته بود در حالی که حتّی یک بار هم بیمار نشده بود!

و یا مردی در کلمبیا در سنّ ۱۶۷ سالگی کاملا جوانی اش محفوظ بود!

و یا مردی در چین در سنّ ۲۵۳ سالگی مویش سیاه بود!

از اینها تعجّب می کنیم; زیرا هر چه باشد بر خلاف افراد معمول و عادی است; ولی اگر منابع این خبر مورد اطمینان باشند، و یا در همه مطبوعات به عنوان یک خبر قطعی ذکر شود آن را خواهیم پذیرفت.

امّا چرا هنگامی که در حدیث می خوانیم:

«القائم هوالّذی اذا خرج کان فی سنّ الشیوخ و منظرالشّبان; قویّ فی بدنه; هنگامی که قائم خروج می کند در سنّ پیران است امّا با چهره جوانان و از نظر جسمی نیز نیرومند است.» تعجّب می کنیم.

شیعه می گوید:

چگونه بر طرز فکر آنهایی که برای نوح و مسیح، عمر طولانی قائلند، و در حالات بوعلی سینا این ویژگیهای عجیب را می نویسند; و یا پس از مشاهده کج شدن اجسام فلزی با نگاه یک جوان، و یا مشاهده درختان و جانداران طویل العمر لبخند نمی زنیم، امّا هنگامی که سخن از طول عمر مهدی(علیه السلام) به میان می آید گروهی قیافه اعتراض آمیز به خود می گیرند و با اعجاب می گویند مگر چنین عمر طولانی برای انسانی ممکن است!

صفحه ۲۱۱

کوتاه سخن این که:

مسأله طول عمر از مسائلی نیست که بتوان در یک داوری منصفانه و منطقی بر آن خرده گرفت و یا آن را انکار کرد.

۲. فلسفه غیبت طولانی

گفتیم سؤال دیگری که در زمینه عقیده

شیعه درباره مهدی(علیه السلام) پیش می آید، موضوع غیبت طولانی او است که پس از قبول امکان عمر طولانی مطرح می شود و آن این که:

چرا مهدی ظهور نمی کند با این که فساد و ظلم بقدر کافی وجود دارد؟

چرا با قیام خود جهان را در مسیر عدل و داد قرار نمی دهد؟

آخر تا کی باید نشست و شاهد صحنه های ظلم و خونریزی و بیدادگری مشتی تبهکار و از خدا بی خبر باشیم؟

چرا اینقدر غیبتش به طول انجامیده؟

او در حقیقت انتظار چه چیزی را، دیگر می کشد؟

و بالاخره سرّ این غیبت طولانی چیست؟

صفحه۲۱۲

ولی باید توجّه داشت گرچه این سؤال معمولاـ از شیعه در مسأله غیبت می شود، امّا با کمی دقّت متوجّه خواهیم شد که دیگران هم از آن سهمی دارند; یعنی، به شکل دیگر متوجّه سایر معتقدان به ظهور یک مصلح بزرگ جهانی که روزی باید قیام کند و جهان را پر از عدل و داد سازد، می گردد; هر چند عقیده شیعه را درباره طول عمر و غیبت قبول نداشته باشند.

زیرا جای این پرسش از آنها باقی است که چرا آن مصلح بزرگ تا کنون متولّد نشده و اگر شده است چرا قیام نمی کند و دنیای تشنه را با جام عدالت و دادگری خویش سیراب نمی سازد؟ بنابراین، اشتباه بزرگی است اگر این ایراد را تنها متوجّه شیعه بدانیم.

و به تعبیر دیگر، شک نیست که مسأله طول عمر (بحث گذشته) و مسأله فلسفه وجود امام در زمان غیبت (بحث آینده) از سؤالاتی است که تنها متوجّه شیعه می گردد، امّا مسأله تأخیر ظهور او مطلبی است که همه معتقدان به ظهور

آن مصلح جهانی باید به آن بیندیشند که چرا با آمادگی جهان، آن ظهور بزرگ به وقوع نمی پیوندد؟ (دقّت کنید)

به هر حال، این سؤال یک پاسخ کوتاه دارد و یک پاسخ مشروح; پاسخ کوتاه آن این است که برای تحقّق یک انقلاب همه جانبه در سطح جهان تنها وجود یک رهبر شایسته انقلابی کافی نیست بلکه آمادگی عمومی نیز لازم است; و هنوز متأسفانه دنیا آماده پذیرش چنان حکومتی نشده است و به محض آمادگی، قیام او قطعی است!

صفحه ۲۱۳

امّا توضیح این سخن:

اولا، باید توجّه داشت همان گونه که سابقاً اشاره شد برنامه قیام مهدی، همانند برنامه قیام همه پیامبران الهی، از راه بهره گیری از وسائل و اسباب طبیعی انجام می گیرد، و هیچ گاه اعجاز اساس آن را تشکیل نمی دهد; معجزات جنبه استثنایی دارند و در روند برنامه های اصلاحی رهبر آسمانی جز در موارد استثنائی دخالت نخواهند داشت.

به همین دلیل، همه انبیا از سلاح روز، تربیت افراد لایق، مشورتهای لازم، طرح نقشه های مؤثّر، تاکتیکهای نظامی حساب شده، و خلاصه، فراهم ساختن هرگونه امکان مادّی و معنوی برای پیشبرد هدفشان استفاده می کردند; و در انتظار این نمی نشستند که هر روز معجزه ای واقع شود و دشمن یک گام عقب نشینی کند، یا دوستان در پرتو اعجاز هر روز در مسیر تکامل گامی به پیش بگذارند.

بنابراین، اجرای طرح حکومت حقّ و عدالت در سطح جهانی نیز باید با استفاده از وسایل مادّی و معنوی لازم جز در موارد استثنائی تحقّق پذیرد.

به تعبیر دیگر، مهدی(علیه السلام) آئین و مذهب جدیدی با خود نمی آورد

بلکه او طرحهای انقلابی اجرا نشـده الهی را به مورد اجرا می گـذارد. رسالت او تنها ابلاغ و انـذار و تعلیم و تربیت و توصـیه و تذکّر نیست. رسالت او اجرای همه اصولی است که به ظلم و سـتم و تبعیض، در سایه حکومت علم و ایمان پایان می بخشد، و مسلّماً اجرای این طرح بدون آمادگی یا آمادگیها ممکن نیست.

صفحه ۲۱۴

ثانیـاً، با توجّه به اصل اساسـی بالا روشن می شود که چرا می گوییم هنوز وجود این آمادگی مسـلّم نیست؛ چه اینکه، حـدّاقل چند نوع آمادگی برای این کار لازم است:

۱ .آمادگی پذیرش (آمادگی روانی)

مردم جهان باید بقدر کافی تلخی این وضع نابسامان و بی عدالتیها را درک کنند.

مردم جهان باید نارسائی و ضعف قوانین بشری را برای اجرای عدالت اجتماعی لمس کنند.

مردم جهان باید این حقیقت را بیابند که تنها در سایه اصول و پیوندهای مادّی و ضمانت اجرایی موجود و مقرّرات خود ساخته انسان ها مشکل جهان حل نمی شود؛ بلکه مشکلات هر روز متراکمتر و به گونه کلاف سردرگمی پیچیده تر می گردد.

مردم جهان باید احساس کنند که بحرانهای کنونی زاییده نظامات کنونی است؛ و این نظامات از حلّ بحرانها سرانجام عاجزند.

مردم جهـان بایـد درک کننـد که برای وصول به این هـدف بزرگ، اصول و نظامـاتی تـازه لازم است که متّکی به ارزشـهای انسانی و ایمان و عواطف بشری و اخلاق باشد، نه تنها اصول خشک و بی روح و نارسایی مادّی.

مردم جهان بایـد به این حـد از رشـد اجتماعی برسـند که بفهمند پیشـرفت تکنولوژی الزاماً به مفهوم پیشـرفت بشـریّت و تأمین خوشبختی انسانها نیست؛ بلکه تکنولوژی پیشرفته تنها در صورتی

ضامن نیکبختی و سعادت است که زیر چتر یک سلسله اصول معنوی و انسانی استقرار یابد و الاّ همان گونه که بارها دیده ایم بلا آفرین خواهد بود و مایه ویرانگری است.

صفحه ۲۱۵

مردم جهان باید دریابند صنایع اگر به صورت بتی در آیند برحجم مشکلات کنونی افزوده خواهد شد و به ابعاد ویرانی و ضایعات جنگها وسعت می بخشد؛ بلکه باید به شکل ابزاری در آیند تحت کنترل انسانهای شایسته.

بالاخره مردم جهان باید تشنه شوند و تا تشنه نشوند به سراغ چشمه های آب نمی روند.

و به تعبیر دیگر، تا در مردم جهان تقاضائی نباشد، عرضه هر نوع برنامه اصلاحی، مفید و مؤثّر نخواهد بود؛ که قانون «عرضه و تقاضا» بیش از آنچه در مسائل اقتصادی مورد توجّه است در مسائل اجتماعی باید مورد توجّه قرار گیرد.

این سؤال پیش می آید که این حالت عطش و تقاضا را چه عاملی باید ایجاد کند؟

در پاسخ می گوییم: قسمتی از آن را گذشت زمان، و بدون آن ممکن نیست، امّا قسمت دیگری بستگی به تعلیم و تربیت دارد؛ باید با رستاخیز فکری که از طرف اندیشمندان با ایمان و آگاهان مسؤول جامعه به وجود می آید، عملی گردد.

آنها باید با برنامه های انسان سازی خود، حدّاقل این آگاهی را به مردم جهان بدهند که با این اصول و قوانین و روشهایی که در دست دارند مشکلات اساسی حل نخواهد شد؛ و به هر حال، این نیز نیازمند به زمان است.

صفحه ۲۱۶

۲.تکامل فرهنگی و صنعتی

از سوی دیگر گرد آوری تمام مردم جهان در زیر یک پرچم، کوتاه ساختن دست زورمندان و قلدران در همه جا، گستردن

تعلیم و تربیت در آخرین حدّ امکان در همه سطوح، تفهیم کامل این مسأله که اختلاف زبان، و نژاد، و منطقه جغرافیایی و مانند آنها، دلیل بر این نیست که مردم جهان نتوانند همانند برادران، در یک خانواده زندگی کنند; و در صلح و برادری و عدالت زیست نمایند.

و فراهم ساختن یک اقتصاد سالم و کافی برای همه انسانها، نیاز به رشد فرهنگی و بالا رفتن سطح دانش بشری از یک سو، و تکامل وسائل صنعتی از سوی دیگر دارد; وسائلی که بتواند پیوند سریع و نزدیک و دائمی میان تمام نقاط جهان بر قرار سازد، که آن هم بدون گذشت زمان ممکن نیست.

چگونه ممکن است یک حکومت به وضع همه جهان رسیدگی کند اگر ارتباطات به کندی صورت گیرد؟

چگونه می توان با وسائلی که فرستادن یک پیام با آن به نقاط دور افتاده جهان یک یا چند سال وقت لازم دارد دنیا را اداره کرد؟

از پاره ای از روایات که شکل زندگی مردم جهان را در عصر قیام مهدی(علیه السلام) ترسیم می کند و بعداً بخواست خدا مشروحاً پیرامون آن بحث خواهد شد استفاده می شود که پیشرفت تکنولوژی و صنعت مخصوصاً صنایع حمل و نقل و ارتباطی در آن عصر چنان خواهد بود که قارّه های بزرگ جهان عملا به صورت چند شهر نزدیک به هم در می آیند; و شرق و غرب حتّی حکم یک خانه را پیدا می کند; مشکل زمان و مکان بکلّی حل خواهد شد.

صفحه ۲۱۷

البتّه ممکن است قسمتی از این امور در پرتو یک جهش و انقلاب صنعتی در آن عصر صورت گیرد، ولی بالاخره یک

نوع آمادگی علمی به عنوان زمینه باید در آستانه چنان عصری باشد.

۳.پرورش یک نیروی ضربتی انقلابی

سرانجام لازم است گروهی هر چند در اقلّیّت باشند در این جهان پرورش یابند که هسته اصلی ارتش انقلابی آن مصلح بزرگ را تشکیل دهند.

باید در میان این جهنّم سوزان، گلهائی برُویَد تا مقدّمه گلستانی گردد; باید در این شوره زار نهالهایی تربیت شوند تا پیام آور بهار برای دگران باشند.

باید افرادی فوق العاده آگاه، شجاع، دلسوز; فداکار و جانباز برای این کار تربیت شوند هرچند نسلهایی برای این منظور یکی پس از دیگری بگذرند تا ذخایر اصلی آشکار گردد و عناصر اصلی انقلاب فراهم شود، و این نیز زمان می خواهد

صفحه ۲۱۸

امّا این که چه کسی باید عهده دار پرورش اینگونه افراد گردد؟

باید به خاطر داشته باشیم که این برعهده همان رهبر بزرگ است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم دست به چنین برنامه ای بزند (شرح بیشتر پیرامون این موضوع بخواست خدا در بحث آینده خواهد آمد).

در روایات اسلامی یکی از علل طولانی شدن غیبت امام(علیه السلام) مسأله امتحان و آزمون عمومی مردم; و انتخاب اصلح ذکر شده که ممکن است اشاره به همین موضوع باشد.

توضیح اینکه: آزمونهای انسانی الهی، همچون آزمونهای به خاطر آگاهی بیشتر به حال آزمون شوندگان نیست، بلکه به معنی پرورش استعدادها و آشکار ساختن شایستگیها و جدا شدن صفوف از یکدیگر است.

و به تعبیر دیگر، هدف آنها تربیت و تکامل یا ایجاد آمادگی است; زیرا احاطه علمی خداوند نسبت به همه چیز هر گونه هدف آگاهی طلبی را از آزمونهای الهی سلب می کند.

از مجموع این بحث روشن شد که چرا

غیبت مهدی باید این گونه طولانی باشد.

۳ . فلسفه وجود امام به هنگام غیبت

سؤال دیگری که درباره عقیده شیعه و ویژگیهای آن، پیرامون وجود مهدی(علیه السلام) پیش می آید این است که:

امام(علیه السلام) در هر حال رهبر و پیشوا است و وجود یک رهبر در صورتی می تواند مفید باشد که تماسّ مداوم با پیروان خود داشته باشد; امام غائب از نظر، و ناپیدا، چگونه می تواند نقش رهبری خود را ایفا کند!؟

صفحه ۲۱۹

به تعبیر دیگر، زندگی امام(علیه السلام) در دوران غیبت یک زندگی خصوصی است نه یک زندگی اجتماعی در صورت یک پیشوا، با این حال حق داریم بپرسیم این ذخیره الهی چه اثر عمومی برای مردم می تواند داشته باشد و چه نوع بهره ای مردم می توانند از وجود او ببرند؟

او به چشمه آب زلال حیات می ماند که در ظلمات باشد و کسی را در دسترسی به وجود او باشد!

بعلاوه، اصولاً ـ آیا مفهوم غایب شدن امام(علیه السلام) این است که وجودش به یک روح نامرئی یا امواج ناپیدا و اثیری و امثال اینها تبدیل شده؟ آیا این با علم سازگار است؟

این سؤال بدون شک سؤال مهمّی است; ولی اشتباه است که گمان کنیم بی جواب مانده; امّا اجازه بدهید نخست به پاسخ جمله اخیر بپردازیم که مایه سوء تفاهم ناجوری برای گروهی گردیده است و پس از روشن شدن آن به سراغ بقیّه سؤالها می رویم.

صریحاً باید گفت، مفهوم غائب بودن امام(علیه السلام) چنان که اشاره کرده ایم هرگز این نیست که وجود امام(علیه السلام) در عصر غیبت یک وجود نامرئی و رؤیائی است که به یک وجود خیالی و پنداری شبیه تر

از یک وجود عینی باشد.

صفحه ۲۲۰

بلکه، او از نظر زنـدگی، یک زندگی طبیعی عینی خارجی دارد، منتها با عمری طولانی; در میان مردم و در دل جامعه ها رفت و آمـد دارد; و در نقاط مختلف زنـدگی می کنـد; و اگر اسـتثنایی در زندگی او هست همین است که او از یک عمر طولانی برخوردار است; همین و بس.

او بطور ناشـناس در جامعه انسانی زنـدگی می کنـد، و هیچ کس درباره غیبت او جز این نگفته است; و چقدر فرق است میان «ناشناس» و «نامرئی»!

حال که این سوء تفاهم برطرف شد، به سراغ این موضوع می رویم که:

بسیار خوب، ولی این چنین زنـدگی ممکن است برای یک فرد عادی قابل توجیه باشد، امّا آیا برای یک رهبر آنهم یک رهبر بزرگ الهی قابل قبول است؟!

شاگردی که معلّم خود را نشـناسد، بیماری که به وجود طبیب و مطبّ او پی نبرد، تشـنه ای که از چشـمه آب بی خبر باشد هر چند در نزدیکی او قرار داشته باشد چه بهره ای می توانند ببرند؟!

جالب این که:

این سؤال تنها امروز برای ما مطرح نیست; از روایات اسـلامی بر می آیـد که حتّی پیش از تولّـد مهدی(علیه السـلام) در عصـر امامان پیشـینش مطرح بوده و به هنگامی که آنها سخن از مهدی و طول غیبتش به میان می آوردند، با چنین سؤال روبه رو می شدند و با آغوش باز به آن پاسخ می گفتند که نمونه ای از آنها را ذیلا از نظر می گذرانیم:

صفحه ۲۲۱

فایده وجود امام در دوران غیبت(۱)

توضیح

در احادیث متعدّد و گوناگونی که در زمینه فلسفه و فایده وجود امام(علیه السلام) در دروان غیبت

به ما رسیده، تعبیر بسیار پر معنی و جالبی در یک عبارت کوتاه دیده می شود که می تواند کلیدی باشد برای گشودن این رمز بزرگ و آن این که از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در پاسخ این پرسش که چه فایده ای وجود مهدی(علیه السلام) در عصر غیبتش دارد فرمود:

«ای والّذی بعثنی بالنبوّه انّهم ینتفعون به، و یستضیئون بنور ولایته فی غیبته کانتفاع النّاس بالشّمس و ان جلّلها السّحاب(۲)؛ آری سوگند به خدایی که مرا به نبوّت برگزیده، مردم از

نور رهبری او در دوران غیبتش بهره می گیرند همانگونه که از خورشید به هنگام قرار گرفتن پشت ابرها!»

برای فهم این کلید رمز، نخست باید نقش خورشید را بطور کلّی، و به هنگامی که چهره تابناکش پشت ابرها پنهان می گردد؛ دریابیم:

خورشید دارای دو نوع نور افشانی است:

نور افشانی آشکار

و نور افشانی مخفی

یا به تعبیر دیگر، نورافشانی «مستقیم» و نور افشانی غیر «مستقیم».

پاورقی

۱ این بخش کتاب، در ژاندارمری نائین، که به هنگام انتقال از تبعیدگاه مهاباد به تبعیدگاه انارک، یک روز در آنجا عملا زندانی بودم نوشته شد (روز ۹ خرداد ماه ۱۳۵۷).

۲ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۳.

در نورافشانی آشکار، اشعّه آفتاب بخوبی دیده می شود، هر چند قشر ضخیم هوا که اطراف کره زمین را پوشانیده همانند یک شیشه ضخیم کار می کند؛ شیشه ای که هم از شدّت تابش آفتاب می کاهد و آن را قابل تحمّل می سازد؛ و هم نور آفتاب را تصفیه می کند و شعاعهای مرگبارش را خنثی و بی اثر می سازد، ولی به هر حال مانع از تابش مستقیم آفتاب نیست.

ولی در تابش غیر مستقیم،

ابرها، همانند یک شیشه مات، نور مستقیم خورشید را گرفته و پخش می کنند.

نور آفتاب مهمترین نقش را در دنیای حیات و موجودات زنده دارد:

نور و حرارتی که از خورشید به هر سو پاشیده می شود تنها انرژی خلاّق موتورهای زندگی در گیاهان و حیوانات و انسان است:

رشد و نمو موجودات زنده;

تغذیه و تولید مثل آنها;

حسّ و حرکت و جنبش;

آبیاری زمینهای مرده;

غرّش امواج دریا;

وزش حیاتبخش بادها;

ریزش دانه های زندگی آفرین باران و برف;

صدای زمزمه آبشارها;

نغمه های مرغان;

زیبایی خیره کننده گلها;

صفحه ۲۲۳

گردش خون در عروق انسان و طپش قلبها;

عبور برق آسای اندیشه از لابه لای پرده های مغز;

و لبخند شیرینی که بر لب گلبرگ مانند یک کودک شیرخوار نقش می بندد و...

همه و همه بطور مستقیم یا غیر مستقیم به نور آفتاب بستگی دارد و بدون آن همه اینها به خاموشی خواهد گرائید، و این موضوع را با کمی دقّت می توان دریافت.

خوب، حالا این سؤال پیش می آید که آیا این برکات و آثار زندگی بخش، مخصوص زمانی نیست که نور بطور مستقیم می

تابد؟

پاسخ این سؤال روشن است: نه؛ بسیاری از این آثار در نور مات خورشید از پشت ابرها نیز وجود دارد.

مثلا در کشورها یا شهرهائی که چندین ماه از سال ابرها سراسر آسمان را پوشانیده اند آفتاب دیده نمی شود، ولی گرما؛ نمو و رویش گیاهان؛ تولید انرژی لازم برای موتور حیات؛ رسیدن غلّات و میوه ها؛ خندیدن گلها و شکوفه ها وجود دارند.

بنابراین، تابش خورشید از پشت پرده ابرها قسمت مهمّی از برکات خود را در بر دارد؛ و تنها قسمتی از آثار آن که نیاز به تابش مستقیم دارد موجود

نیست; مثلا- می دانیم تـابش آفتاب اثر حیاتی خاصّ-ی روی پوست و سایر جهاز بـدن انسان و موجودات زنـده دارد و به همین دلیل در کشورهایی که از این نظر در محرومیّت به سر می برند در روزهای آفتابی بسیاری از مردم حمّام آفتاب می گیرند; و در برابر این نور حیاتبخش برهنه می گردند و با تمام ذرّات وجود خود که تشـنه این هدیه آسـمانی است ذرّات این نور را می مکند.

و نیز تـابش مسـتقیم آفتـاب، علاـوه بر این که روشـنایی و گرمای بیشتری می آفرینـد، اثر خاصّ-ی به خاطر همان اشـعّه ماورای بنفش در کشتن انواع میکروبها و سالم سازی محیط دارد که در نور غیر مستقیم دیده نمی شود.

از مجموع بحث بالا- نـتیجه می گیریم که هر چنـد پرده هـای ابر، بعضـی از آثـار آفتـاب را می گیرد ولی قسـمت مهمّی از آن همچنان باقی می ماند.

این بود حال «مشبّه به» یعنی آفتاب، اکنون بازگردیم به وضع «مشبّه» یعنی وجود رهبران الهی در حال غیبت.

اشعّه معنوی نامرئی وجود امام(علیه السلام) به هنگامی که در پشت ابرهای غیبت نهان است دارای آثار گوناگون قابل ملاحظه ای است که علی رغم تعطیل مسأله تعلیم و تربیت و رهبری مستقیم، فلسفه وجودی او را آشکار می سازد.

این آثار به صورت زیر است:

۱. اثر امید بخشی

در میدانهای نبرد تمام کوشـش گروهی از سـربازان زبده و فداکار این است که پرچم، در برابر حملات دشـمن همچنان سر پا در اهتزاز باشـد; در حالی که سـربازان دشـمن دائماً می کوشـند پرچم مخالفان را سـرنگون سازند، چرا که بر قرار بودن پرچم مایه دلگرمی سربازان و تلاش و

کوشش مستمرّ آنها است.

صفحه۲۲۵

همچنین وجود فرمانده لشکر در مقرّ فرماندهی هر چند ظاهراً خاموش و ساکت باشد خون گرم و پر حرارتی در عروق سربازان به حرکت در می آورد، و آنها را به تلاش بیشتر وا می دارد که فرمانده ما زنده است و پرچممان در اهتزاز!

امّا هر گاه خبر قتل فرمانده در میان سپاه پخش شود یک لشکر عظیم با کارائی فوق العاده یکمرتبه متلاشی می گردد، گوئی آب سردی بر سر همه ریخته اند، نه، بلکه روح از تنشان بیرون رفته!

رئیس یک جمعیّت یا یک کشور مادام که زنده است، هر چند مثلا در سفر یا فرضاً در بستر بیماری باشد، مایه حیات و حرکت و نظم و آرامش آنها است; ولی شنیدن خبر از دست رفتن او گرد و غبار یأس و نومیدی را بر همه می پاشد.

جمعیّت شیعه طبق عقیده ای که به وجود امام زنده دارد، هر چند او را در میان خود نمی بیند، خود را تنها نمی داند. (دقّت کنید)

او همواره انتظار بازگشت آن سفر کرده را که قافله های دل همراه اوست می کشد، انتظاری سازنده و اثر بخش، او هر روز احتمال ظهور او را می دهد.

اثر روانی این طرز فکر در زنده نگهداشتن امید در دلها و وادار ساختن افراد به خود سازی و آمادگی برای آن انقلاب بزرگ که شرحش در بحث «انتظار» گذشت، کاملا قابل درک است.

صفحه ۲۲۶

امّا اگر این رهبر اصلا وجود خارجی نداشته باشد و علاقه مندان مکتبش در انتظار تولّد و پرورش او در آینده باشند وضع بسیار فرق می کند.

و اگر یک نکته دیگر را به

این موضوع بیفزائیم مسأله شکل جدّی تری به خود می گیرد، و آن اینکه:

طبق اعتقاد عمومی شیعه که در روایات بسیار زیادی در منابع مذهبی آمده است، امام به طور مداوم، در دوران غیبت، مراقب حال پیروان خویش است; و طبق یک الهام الهی از وضع اعمال آنها آگاه می گردد و به تعبیر روایات همه هفته برنامه اعمال آنها به نظر او می رسد و از چگونگی رفتار و کردار و گفتار آنها آگاه می گردد.(۱)

این فکر سبب می شود که همه معتقدان در یک حال مراقبت دائمی فرو روند و به هنگام ورود در هر کار توجّه به آن «نظارت عالی» داشته باشند; اثر تربیتی این طرز فکر نیز قابل انکار نیست.

۲. پاسداری آئین خدا

«علی» آن ابر مرد تاریخ بشر در یکی از سخنان کوتاه خود که در آن اشاره به لزوم وجود رهبران الهی در هر عصر و زمان می کند می گوید:

پاورقی

۱ این روایات در تفسیر برهان، در ذیل آیه «قل اعملوا فسیری اللّه عملکم و رسوله والمؤمنون» (سوره توبه، آیه ۱۰۵) آمده است; و ما در جلد هشتم تفسیر نمونه بحثی جالب پیرامون آن داریم.

صفحه ۲۲۷

«اللّهمَّ بلی لا ـ تخلو الارض من قائم للّه بحجّه امّا ظاهراً مشهوراً و امّا خائفاً مغموراً لئلاّ تبطل حجج اللّه و بیّناته(۱); آری هیچ گاه صفحه روی زمین، از قیام کننده با حجّت و

دلیل خالی نمی ماند; خواه ظاهر و آشکار باشد، یا مخفی و پنهان، تا دلائل و اسناد روشن الهی ضایع نگردد، و به فراموشی نگراید (و مسخ و تحریف نشود).»

اکنون به توضیح این سخن توجّه کنید:

با گذشت زمان و آمیختن سلیقه ها و افکار

شخصی به مسائل مذهبی و گرایشهای مختلف به سوی برنامه های ظاهر فریب مکتبهای انحرافی، و دراز شدن دست مفسده جویان به سوی مفاهیم آسمانی، اصالت پاره ای از این قوانین از دست می رود و دستخوش تغییرات زیانبخشی می گردد.

این آب زلال که از آسمان وحی نازل شده با عبور از مغزهای این و آن تدریجاً تیره و تار گشته، صفای نخستین خود را از دست می دهد.

این نور پرفروغ با عبور از شیشه های ظلمانی افکار تاریک، کمرنگ و کمرنگ تر می گردد.

خلاصه، با آرایشها و پیرایشهای کوته بینانه افراد و افزودن شاخ و برگهای تازه به آن، چنان می شود که گاهی بازشناسی مسائل اصلی دچار اشکال می گردد!

پاورقی

۱ نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۴۷.

صفحه ۲۲۸

و به گفته آن شاعر که البتّه همان گونه که روش و سنّت شاعران است در شکل مبالغه آمیزی مطرح شد خطاب به پیامبر کرده می گوید:

شرع تو را در پی آرایشند

دین تو را از پی پیرایشند

بس که فزودند بر آن برگ و بر

گر تو ببینی نشناسی دگر

با این حال، آیا ضروری نیست که در میان جمع مسلمانان کسی باشد که مفاهیم فناناپذیر تعالیم اسلامی را در شکل اصلی اش حفظ و برای آیندگان نگهداری کند؟

آیا مجدّداً وحی آسمانی بر کسی نازل می شود؟ مسلّماً نه! باب وحی با مسأله خاتمیّت برای همیشه بسته شد.

پس چگونه باید آئین اصیل حفظ گردد، و جلو تحریفات و تغییرات و خرافات گرفته شود و این آئین برای نسلهای آینده محفوظ بماند. آیا جز این است که باید این رشته بوسیله یک پیشوای معصوم ادامه یابد، خواه آشکار و

مشهور باشد یا پنهان و ناشناس (لئلاّ تبطل حجج اللّه و بیّناته).

می دانیم در هر مؤسّسه مهمّی «صندوق آسیب ناپذیری» وجود دارد که اسناد مهمّ آن مؤسّسه را در آن نگهداری می کنند، تا از دستبرد دزدان محفوظ بماند; بعلاوه، هرگاه مثلا آتش سوزی در آنجا روی دهد از خطر حریق مصون باشد که اعتبار و حیثیّت آن مؤسّسه پیوند نزدیکی با حفظ آن اسناد و مدارك دارد

سینه امام و روح بلندش صندوق آسیب ناپذیر حفظ اسناد آئین الهی است که همه اصالتهای نخستین و ویژگیهای آسمانی این تعلیمات را در خود نگاهداری می کند «تا دلائل الهی و نشانه های روشن پروردگار باطل نگردد و به خاموشی نگراید».

و این دیگر از آثار وجود او گذشته از آثار دگر است.

صفحه ۲۲۹

۳ .تربیت یک گروه انقلابی آگاه

بر خلاف آنچه بعضی فکر می کنند، رابطه امام در زمان غیبت بکلّی از مردم بریده نیست; بلکه آن گونه که از روایات اسلامی بر می آید گروه کوچکی از آماده ترین افراد که سری پر شور از عشق خدا، و دلی پر ایمان، و اخلاصی فوق العاده برای تحقّق بخشیدن به آرمان اصلاح جهان دارند، با او در ارتباطند و از طریق این پیوند تدریجاً ساخته می شوند; و روح انقلابی بیشتری کسب می کنند; انقلابی سازنده و بارور برای ریشه کن ساختن هر گونه ظلم و بیدادگری در جهان!

ممکن است آنها خودشان پیش از این قیام از دنیا بروند ولی به هر حال آمادگی و تعلیمات انقلابی را به نسل های آینده شان، و به دیگران منتقل می سازند، و در پرورش گروه نهایی سهیم و شریکند.

سابقاً گفتیم معنی غیبت

امام این نیست که او به شکل یک روح نامرئی و یا اشعّه ای ناپیدا در می آید، بلکه او از یک زندگی طبیعی آرام برخوردار است; و به طور ناشناخته در میان همین انسانها رفت و آمد دارد، و دلهای بسیار آماده را بر می گزیند; و در اختیار می گیرد و بیش از پیش آماده می کند و می سازد.

افراد مستعد به تفاوت میزان استعداد و شایستگی خود، توفیق درک این سعادت را پیدا می کنند; بعضی چند لحظه; و بعضی چند ساعت و چند روز; و بعضی سالها با او در تماس نزدیک هستند!

به تعبیر روشنتر، آنها کسانی هستند که آنچنان بر بال و پر دانش و تقوا قرار گرفته و بالا رفته اند که همچون مسافران هواپیماهای دور پرواز بر فراز ابرها قرار می گیرند; آنجا که هیچ گاه حجاب و مانعی بر سر راه تابش جانبخش آفتاب نیست; در حالی که دیگران در زیر ابرها در تاریکی و نور کمرنگ به سر می برند.

حساب صحیح نیز همین است; من نباید انتظار داشته باشم که آفتاب را به پائین ابرها بکشم تا چهره او را ببینم; چنین انتظاری اشتباه بزرگ و خیال خام است; این منم که باید بالاتر از ابرها پرواز کنم تا شعاع جاودانه آفتاب را جرعه جرعه بنوشم و سیراب گردم.

به هر حال، تربیت این گروه یکی دیگر از فلسفه های وجود او در این دوران است.

۴. نفوذ روحانی و ناآگاه

می دانیم خورشید یک سلسله اشعّه مرئی دارد که از ترکیب آنها با هم، هفت رنگ معروف، پیدا می شود; و یک سلسله اشعّه نامرئی که به نام «اشعّه فوق

بنفش» و «اشعّه مادون قرمز» نامیده شده است.

همچنین یک رهبر بزرگ آسمانی خواه پیامبر باشد یا امام، علاوه بر تربیت تشریعی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عـادی صورت می گیرد، یک نوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی در دلها و فکرها دارد که می توان آن را تربیت تکوینی نام گذارد; در آنجا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار کار نمی کند بلکه تنها جاذبه و کشش درونی کار می کند.

در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی می خوانیم که گـاه بعضـی از افراد منحرف و آلوده با یک تماس مختصر با آنها بکلّی تغییر مسیر می دادند، و سرنوشتشان یکباره دگرگون می شد، و به قول معروف با ۱۸۰ درجه انحراف راه کاملا تازه ای را انتخاب می کردند; یکمرتبه فردی پاک و مؤمن و فداکار از آب در می آمدند که از بذل همه وجود خود نیز مضایقه نداشتند!

این دگرگونیهای تند و سریع و همه جانبه، این انقلابهای جهش آسا و فراگیر، آنهم با یک نگاه یا یک تماس مختصر (البتّه برای آنها که در عین آلودگی یک نوع آمادگی نیز دارند) نمی تواند نتیجه تعلیم و تربیت عادی باشد بلکه معلول یک اثر روانی نامرئی و یک جذبه ناخودآگاه است که گاهی از آن تعبیر به «نفوذ شخصیّت» نیز می شود.

بسیار از کسان این موضوع را در زندگی خود تجربه کرده اند که به هنگام برخورد با افرادی که روحهای بزرگ و عالی دارند چنان بی اختیار و ناخود آگاه تحت تأثیر آنان قرار می گیرند که حتّی سخن گفتن در برابر آنها

برایشان مشکل می شود; و خود را در میان هاله ای مرموز و غیر قابل توصیف از عظمت و بزرگی می بینند.

البتّه ممکن است گاهی این گونه امور را با تلقین و امثال آن توجیه کرد; ولی مسلّماً این تفسیر برای همه موارد صحیح نیست بلکه راهی جز این ندارد که بپذیریم که این آثار نتیجه شعاع اسرارآمیزی است که از درون ذات انسانهای بزرگ برمی خیزد.

صفحه ۲۳۲

سرگذشتهای فراوانی در تاریخ پیشوایان بزرگ می بینیم که جز از این راه نمی توان آنها را تفسیر کرد; داستان آمدن جوان آلوده ای نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و انقلاب ناگهانی روحی او.

یا برخورد اسعد بن زراره بت پرست به پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار خانه کعبه و تغییر جهش آسای طرز تفکّر او.

و یا آنچه دشمنان سرسخت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نام آن را سحر می گذاردند و مردم را به خاطر آن از نزدیک شدن به او باز می داشتند، همه حاکی از نفوذ شخصیّت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)در افراد مختلف از این طریق است.

همچنین آنچه درباره تأثیر پیام امام حسین(علیه السلام) روی فکر «زهیر» در مسیر کربلا نقل شده تا آنجا که با شنیدن پیام امام حتّی نتوانست لقمه ای که در دست داشت به دهان بگذارد، و آن را به زمین نهاد و حرکت کرد.

و یا کشش عجیب و فوق العاده که «حرّبن یزید ریاحی» در خود احساس می کرد، و با تمام شجاعتش همچون بید می لرزید; و همین کشش سرانجام او را به صف مجاهدان کربلا کشانید و به افتخار بزرگ شهادت نائل آمد.

و یا داستان

جوانی که در همسایگی «ابوبصیر» زندگی داشت، و با ثروت سرشار خود که از خودش خدمتی به دستگاه بنی امیّه فراهم ساخته بود به عیش و نوش و بی بند و باری پرداخته بود و سرانجام با یک پیام امام صادق(علیه السلام) بکلّی دگرگون شد، و همه کارهای خود را در هم پیچید و تمام اموالی را که از طریق نامشروع گرد آورده بود به صاحبانش داد، یا در راه خدا انفاق کرد.

و یا سرگذشت کنیز خواننده و زیبا و عشوه گری که هارون به گمان خام خود برای منحرف ساختن ذهن امام کاظم(علیه السلام) به زندان اعزام داشته بود; و منقلب شدن روحیّه او در یک مدّت کوتاه، تا آنجا که قیافه و طرز سخن و منطق او هارون را به حیرت و وحشت افکند...

همه و همه نشانه و نمونه هایی از همین تأثیر ناخودآگاه است که می توان آن را شعبه ای از «ولایت تکوینی» پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) یا امام(علیه السلام)دانست، چرا که عامل تربیت و تکامل در اینجا الفاظ و جمله ها و راههای معمولی و عادی نیست، بلکه جذبه معنوی و نفوذ روحانی عامل اصلی محسوب می شود.

این برنامه همان گونه که گفتیم منحصر به پیامبران و امامان نیست; بلکه رجال راستین و شخصیّتهای بزرگ نیز به تناسب میزان شخصیّت خود هاله ای از این نفوذ ناخودآگاه اطراف خود ترسیم می کنند، منتها قلمرو گروه اوّل با گروه دوم از نظر ابعاد و گسترش قابل مقایسه نیست.

وجود امام(علیه السلام) در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از طریق اشعّه نیرومند و پردامنه نفوذ شخصیّت

خود، دلهای آماده را در نزدیک و دور تحت تأثیر جذبه مخصوص قرار داده به تربیت و تکامل آنها می پردازد و از آنها انسانهایی کاملتر می سازد.

ما قطبهای مغناطیسی زمین را با چشم خود نمی بینیم، ولی اثر آنها روی عقربه های قطب نما، در دریاها راهنمای کشتیهاست; و در صحراها و آسمانها راهنمای هواپیماها و وسائل دیگر است. در سرتاسر کره زمین از برکت این امواج مغناطیسی، میلیونها مسافر راه خود را به سوی مقصد پیدا کرده، یا وسائل نقلیّه بزرگ و کوچک به فرمان همین عقربه ظاهراً کوچک از سرگردانی رهایی می یابند.

صفحه۲۳۴

آیا تعجّب دارد اگر وجود امام(علیه السلام) در زمان غیبت با امواج جاذبه معنوی خود افکار و جانهای زیادی را که در دور یا نزدیک قرار دارند هدایت کند، و از سرگردانی رهایی بخشد؟

ولی نمی توان و نباید فراموش کرد که همان گونه که امواج مغناطیس زمین روی هر آهن پاره بی ارزشی اثر نمی گذارد بلکه روی عقربه های ظریف و حسّاسی که آب مغناطیس خورده اند و یک نوع سنخیّت و شباهت با قطب فرستنده امواج مغناطیسی پیدا کرده اند اثر می گذارند، همینطور دلهایی که راهی با امام دارند و شباهتی را در خود ذخیره نموده اند تحت تأثیر آن جذبه غیر قابل توصیف روحانی قرار می گیرند.

با در نظر گرفتن آنچه در بالا گفتیم، یکی دیگر از آثار و فلسفه های وجودی امام(علیه السلام) در چنین دورانی آشکار می گردد.

۵. ترسیم هدف آفرینش

هیچ عاقلی بی هدف گام بر نمی دارد، و هر حرکتی که در پرتو عقل و علم انجام گیرد در مسیر هدفی قرار خواهد داشت.

با این

تفاوت که هـدف در کار انسانها معمولا رفع نیازمنـدی خویش و برطرف ساختن کمبودهاست، ولی در کار خـدا هدف متوجّه دیگران و رفع نیازهـای آنهـاست; چرا که ذات او از هر نظر بی پایان است و عاری از هر گونه کمبود و با این حال انجام دادن کاری به نفع خود، درباره او مفهوم ندارد.

صفحه ۲۳۵

حالا به این مثال توجّه کنید:

در زمینی مسـتعد و آمـاده، بـاغی پر گـل و میوه احـداث می کنیم; در لا-به لای درختان و بوته های گل ،علف هرزه هایی می رویند; هر وقت به آبیاری آن درختان برومند می پردازیم علف هرزه ها نیز از پرتو آنها سیراب می شوند.

در اینجا ما دو هدف پیدا می کنیم:

هدف اصلی که آب دادن درختان میوه و بوته های گل است.

و هدف تبعی که آبیاری علف هرزه های بی مصرف می باشد.

بـدون شک هـدف تبعی نمی تواند انگیزه عمل گردد، و یا حکیمانه بودن آن را توجیه کند; مهم همان هدف اصـلی است که جنبه منطقی دارد!

حال اگر فرض کنیم بیشتر درختان باغ خشک شونـد و جز یک درخت باقی نمانـد، امّا درختی که به تنهایی گلها و میوه هایی را که از هزاران درخت انتظار داریم به ما می دهـد بـدون تردیـد برای آبیاری همان یک درخت هم که باشـد برنامه آبیاری و باغبـانی را ادامه خواهیم داد; گو اینکه علف هرزه هـای زیادی نیز از آن بهره گیرنـد، و اگر یک روز آن درخت نیز بخشـکد آنجاست که دست از آبیاری باغ می کشیم هرچند علف هرزه ها بمیرند.

صفحه ۲۳۶

جهان آفرینش بمانند همان باغ پر طراوت است و انسانها درختان و

بوته های این باغند.

آنها که در مسیر تکاملند درختان و شاخه های پر برند.

و آنها که به پستی گرائیده و منحرف و آلوده اند علف هرزه های این باغند.

مسلّماً این آفتاب درخشان، این مولکولهای حیاتبخش هوا، اینهمه برکات زمین و آسمان، برای آن آفریده نشده است که مشتی فاسد و هرزه به جان یکدیگر بیفتند و به خوردن یکدیگر مشغول شوند و جز ظلم و ستم و جهل و فساد محصولی برای اجتماع آنها نباشد; نه! هرگز هدف آفرینش نمی تواند اینها باشد!

این جهان و تمام مواهب آن از دیدگاه یک فرد خداپرست که با مفاهیمی چون علم و حکمت خدا آشناست برای صالحان و پاکان آفریده شده است; همانگونه که سرانجام نیز بطور کامل از دست غاصبان در خواهد آمد و در اختیار آنان قرار خواهد گرفت. (ان الارض یرثها عبادی الصالحون).

باغبان آفرینش (جهان پهناور هستی) به خاطر همین گروه فیض و مواهب خود را همچنان ادامه می دهد; هر چند علف هرزه ها نیز به عنوان یک هدف تبعی سیراب گردند و بهره مند شوند; ولی بی شک هدف اصلی آنها نیستند.

و اگر فرضاً روزی فرا رسد که آخرین نسل گروه صالحان از روی زمین برچیده شوند، آن روز دلیلی بر ادامه جریان این مواهب وجود نخواهد داشت.

صفحه ۲۳۷

آن روز آرامش زمین به هم می خورد، و آسمان برکات خود را قطع می نماید، و زمین از دادن بهره به انسانها مضایقه خواهد کرد!

پیامبر یا امام، سمبل گروه صالحان و نمونه بارز انسان کامل است; یعنی، همان گروهی که هدف اصلی آفرینش را تشکیل می دهند و به همین دلیل وجود

او به تنهایی یا در رأس گروه صالحان، توجیه کننده هدف آفرینش و مایه نزول هر خیر و برکت و ریزش باران فیض و رحمت خدا است; اعم از این که در میان مردم آشکارا زندگی کند یا مخفی و ناشناس بماند.

درست است که افراد صالح دیگر نیز هر کدام هدفی هستند برای آفرینش، و یا به تعبیر دیگر، بخشی از آن هدف بزرگ، ولی نمونه کامل این هدف همین انسانهای نمونه و مردان آسمانی می باشند، هر چند سهم دگران نیز محفوظ است.

و از اینجا روشن می شود، آنچه در پاره ای از عبارات به این مضمون وارد شده که:

«بیمنه رزق الوری و بوجوده تثبت الارض والسّماء; از برکت وجود او (یعنی حجّت و نماینده الهی) مردم روزی می برند، و به خاطر هستی او آسمان و زمین برپاست!» یک موضوع «اغراق آمیز» و «دور از منطق» و یا «شرک آلود» نمی باشد; همچنین، عبارتی که به عنوان یک حدیث قدسی خطاب به پیامبر از طرف خداوند در کتب مشهور نقل شده: «لولاک لما خلقت الافلاک; اگر تو نبودی آسمانها را نمی آفریدیم» بیان یک واقعیّت است نه مبالغه! گوئی، منتها او شاهکار هدف آفرینش است و صالحان دیگر هر کدام بخشی از این هدف بزرگ را تشکیل می دهند.

صفحه ۲۳۸

از مجموع آنچه در این فصل تحت پنج عنوان گفته شد، چنین نتیجه می گیریم:

آنها که دور نشسته اند و وجود امام را در عصر غیبت یک وجود شخصی و بدون بازده اجتماعی دانسته اند و به عقیده شیعه در این زمینه تاخت و تاز کرده اند که وجود چنین امامی چه نفعی در

مقـام رهبری و امـامت خلق می توانـد داشـته باشـد، آنچنـان که آنها گفته انـد نیست، و آثار وجودی او در این حال نیز فراوان است.

صفحه ۲۳۹

صفحه ۲۴۰

صفحه ۲۴۱

راه پیروزی آن مصلح بزرگ

آیا او با شمشیر قیام می کند

اشاره

می دانیم شـرط مهمّ پیروزی بر دشـمن برتری نیروهـاست; این نیروهـا تنها شامل نیروهای نظامی نمی شود; بلکه برتری از نظر قدرت روحی و ایمان به هدف، و اسـتحکام پایه های اقتصادی و اجتماعی، همه در این برتری شـکل می گیرند و نقش اساسی دارند.

و اگر جامعه ای شـکست خورده و در زنجیر اسارت باقیمانده، دلیلی جز غفلت از تلاش و کوشـش در زمینه فراهم ساختن این عوامل پیروزی و یا اشتباه در محاسبه نیروها ندارد.

با در نظر گرفتن اصل اساسی بالا، پرسشهایی پیرامون قیام مصلح بزرگ جهانی پیش می آید:

۱ برای تحقّق یـافتن عـدالت جهـانی و پیروزی ارتش طرفـداران حقّ و عـدالت بر یغمـا گران و زور گویـان و خود کامگـان و جبّاران، آیا رهبر این نهضت بزرگ از سـلاحهای سـنّتی اعصار پیشین استفاده می کند (از اسلحه سرد)، در این صورت چگونه می تواند این روش پیکار را به دیگران بقبولاند، و چنین سـلاحی در برابر سـلاحهای پیشرفته و وحشتناک عصر ما که به حکم یک بازیچه کوچک است، چگونه می تواند ضامن پیروزی گردد؟

صفحه ۲۴۲

یا با سلاحی مدرنتر از آنچه امروز در اختیار پیشرفته ترین کشورهای صنعتی است دست به مبارزه می زند؟

این سلاح چگونه و به چه وسیله در اختیار او و طرفدارانش قرار خواهد گرفت؟

۲ از این گذشته، در روایات اسلامی می خوانیم.

«او با شمشیر قیام می کند» و این تعبیر نشان می دهد که احتمال اوّل یعنی بهره گیری از سلاحهای سنّتی به

حقیقت نزدیکتر است و با این حال اشکال گذشته باز می گردد که:

چگونه می توان سلاحهای مدرن را بکلّی از کار انداخت و به عصر سلاح سرد بازگشت؟

آیا دنیای امروز در یک جنگ اتمی آنچنان که بعضی از دانشمندان پیش بینی کرده اند احتمالا طوری در هم کوبیده می شود که چاره ای جز بازگشت به گذشته ندارد و سپس او قیام خواهد کرد؟

آیا این احتمال قابل قبول است؟

۳ باز سوال دیگری پیش می آید که اصولا و بطور کلّی، در عصر برتری نور بر ظلمت و عدالت بر بیدادگری، آیا ماشینیزم مدرن با اینهمه وسائل رفاه و آسایشی که برای بشریّت فراهم ساخته از میان می رود و انسانها به چندین قرن پیش بازگشت می کنند

صفحه ۲۴۳

این ارتجاع و عقب گرد باور کردنی است؟

و یا بعکس، نه تنها می ماند، بلکه با سرعت تکامل می یابد، تکاملی که توأم با پیشگیری از جنبه منفی زندگی ماشینی و خطرات ناشی از آن خواهد بود؟ و به تعبیر دیگر، ماشینیزم هم «تکامل» می یابد و هم «تصفیه» می شود!

برای یافتن پاسخ این سؤالها هم از منابع حدیث می توان کمک گرفت و هم از دلائل عقلی چرا که به هر دو ارتباط و پیوند دارد.

عقل می گوید

بازگشت به عقب نه ممکن است و نه منطقی، و این برخلاف سنّت آفرینش و اصل تکامل در زندگی انسانها است; بنابراین، هیچ دلیلی وجود ندارد که با جهش جامعه انسانی به سوی حقّ و عدالت، ترقّی و پیشرفت جامعه متوقّف گردد، و یا عقب نشینی کند، عقب گرد و گذشته گرائی با چنان پیشرفت و جهشی متناسب نیست.

بنابراین،

قیام یک مصلح بزرگ برای استقرار عدل و آزادی در سراسر جهان هیچ گاه سبب نمی شود که جنبش صنعتی و ماشینی در شکل سالم و مفیدش بر چیده یا متوقّف شود.

صنایع کنونی نه تنها بسیاری از گره ها را از زندگی انسانها گشوده اند، بلکه همانگونه که در بحثهای گذشته گفتیم یکی از پایه های استقرار حکومت واحد جهانی، نزدیکی و بهم پیوستگی دنیا از نظر وسایل ارتباطی و پیوندهای اجتماعی است و این موضوع بدون تکامل صنعتی ممکن نیست.

صفحه۲۴۴

ولی شک نیست این جنبش صنعتی و تکامل تکنولوژی الزاماً باید از یک صافی دقیق بگذرد تا جنبه های ناسالم و زیانبخش آن حذف گردد، و سرانجام در مسیر منافع انسانها و صلح و عدالت بسیج شود; یک حکومت طرفدار حقّ و عدالت این کار را حتماً خواهد کرد.

این در مورد اصل پیشرفت صنعت و تکنولوژی.

امّا در مورد سلاحها باید گفت:

برای استقرار چنان حکومتی باید حکومتهای خود کامه و بیدادگر از صحنه جهان خارج شوند; و برای خارج کردن آنها، لااقل در شرایط کنونی یک «سلاح برتر» لازم است; سلاحی که شاید حتّی تصوّرش امروز برای ما ممکن نیست.

آیا این سلاح چیزی همانند یک «اشعّه مجهول و مرموز» است که کار بردش ماورای همه سلاحهای کنونی است و می تواند همه آنها را خنثی کند و نقشه استفاده ابرقدرتها را از آن عقیم بگذارد؟

یا یک نوع تأثیر مرموز روانی و از کار انداختن دستگاههای فکری آنها حتّی از راههای دور است که نتوانند هیچ گونه فکری برای استفاده از سلاحهای مخرّب کنونی بکنند؟

و یا چیزی از قبیل احساس یک نوع ترس و وحشت فوق العاده

که مانع هر گونه تصمیم گیری در این زمینه شود؟

و یا چیز دیگر...

صفحه ۲۴۵

نمی دانیم. و نمی توانیم نوع این سلاح را نه از نظر مادّی یا روانی بودن و نه از جهات دیگر تعیین کنیم; همین اندازه اجمالا می توانیم بگوئیم یک سلاح برتر خواهد بود.

و نیز می دانیم آن سلاح، سلاحی نیست که گناهکار و بیگناه را با هم نابود کند و پایه های عدالت آینده، بر ظلم و ستم امروز بگذارد.

این از نظر تجزیه و تحلیل عقلی.

امّا از نظر منابع حدیث

در منابع حدیث تعبیرات جالبی دیده می شود که بطور ضمنی پاسخ رسا و روشنی برای سؤالات فوق در بر دارد; از جمله:

۱ از امام صادق(علیه السلام) چنین نقل شده:

«انّ قائمنا اذا قام اشرقت الارض بنور ربّها واستغنی العباد من ضوء الشّمس(۱); هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین به

نور پروردگارش روشن می شود و بندگان خدا از نور آفتاب بی نیاز می شوند!»

از این تعبیر چنین بر می آید که مسأله نور و انرژی آنچنان حل می شود که در روز و شب از پر قدرت ترین نورها که می تواند جانشین نور آفتاب گردد، بهره گیری می کنند.

آیا باز باید به این موضوع شکل اعجاز دهیم در حالی که برنامه زندگی روزمرّه آنهم بطور مستمر باید بر سنن طبیعی دور بزند، نه بر اعجاز; که اعجاز یک امر استثنائی و برای موارد ضروری و فوق العاده است آنهم در مسیر اثبات حقّانیّت دعوت نبوّت یا امامت.

پاورقی

۱ بحار، ج ۱۳، چاپ قدیم، صفحه ۱۷۶.

صفحه۲۴۶

و به هر حال، در عصر هیچ پیامبری زندگی عادی مردم بر اساس اعجاز جریان نداشته است; بنابراین، تکامل

علوم و صنایع به حدّی خواهد رسید که مردم با رهبری آن رهبر بزرگ قادر به کشف منبع نور و انرژی فوق العاده ای که حتّی می تواند جانشین نور خورشید گردد، می شوند.

و آیا در چنین اوضاع و شرایطی سلاح مردم برای تأمین صلح و آزادی و عدالت می تواند از نوع سلاحهای قرون پشین باشد و اصولا تناسبی در میان این دو وجود دارد؟

۲ در حدیث دیگری از ابوبصیر از امام صادق(علیه السلام) نقل شده:

«انّه اذا تناهت الامور الی صاحب هذا الامر رفع اللّه تبارک و تعالی لَه کلَّ منخفض من الأرض، و خفّض له کلَّ مرتفع حتّی تکون الدّنیا عنده بمنزله راحته، فایّکم لو کانت فی راحته شعره لم یبصرها(۱)؛ هنگامی که کارها به

صاحب اصلی ولایت (مهدی(علیه السلام)) برسد خداوند هر نقطه فرو رفته ای از زمین را برای او مرتفع، و هر نقطه مرتفعی را پایین می برد آنچنان که تمام دنیا نزداو بمنزله کف دستش خواهد بود! کدامیک از شما اگر در کف دستش موئی باشد آن را نمی بیند!

پاورقی

۱ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

امروز با نصب وسائل فرستنده بر فراز کوهها، کمک به انتقال تصویرها به نقاط مختلفی از جهان می کنند و حتّی از ماهواره ها نیز استفاده کرده مناطق وسیعتری را زیر پوشش انتقال تصویر قرار می دهند؛ تا همه کسانی که دستگاههای گیرنده در اختیار دارند بتوانند از آن استفاده کنند.

ولی عکس این موضوع لااقل در حال حاضر عملی نیست؛ یعنی، تصویرها را از یک نقطه به نقاط مختلف جهان می توان منتقل ساخت ولی از همه نقاط نمی توان به یک نقطه انتقال داد

مگر این که در هر شهر بلکه در هر خانه، و در هر بیابان و کوه و صحرا و در هر گوشه ای از دنیا دستگاههای مجهّز فرستنده نصب گردد، تا بتوان از همه جهان آگاه شد و چنین چیزی با وسائل کنونی غیر ممکن است.

امّا از حدیث فوق چنین برمی آید که در عصر قیام مهدی(علیه السلام) یک سیستم نیرومند و مجهّز برای انتقال تصویرها به وجود می آید که شاید تصوّر آنهم امروز برای ما مشکل باشد، آنچنان که تمام جهان بمنزله کف دست خواهد بود; نه موانع مرتفع، و نه گودی زمینها; مانع از رؤیت موجودات روی زمین نخواهد شد!

بدیهی است بدون یک چنین سلطه اطّلاعاتی بر تمام کره زمین، حکومت واحد جهانی و صلح و امنیّت و عدالت، به گونه همه جانبه، و سریع و جدّی، امکان پذیر نخواهد بود; و خداوند این وسیله را در اختیار او و تشکیلات حکومتش قرار می دهد.

باز تکرار و تأکید می کنم که این گونه امور که با زندگی روزمرّه مردم سر و کار دارد بسیار بعید است که بر پایه اعجاز صورت گیرد بلکه باید از طرق اسباب عادی و طبعاً بر اساس پیشرفت علم و صنعت باشد.

این نیز روشن است که این واحد اطّلاعاتی پیشرفته، نمی تواند در یک جامعه ظاهراً عقب افتاده بود باشد بلکه به موازات آن باید سایر بخشهای زندگی نیز به همان نسبت پیشرفته باشد، در همه زمینه ها و در همه شؤون، و حتّی نوع سلاحها.

۳ از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

ذخر لصاحبکم الصّعب!

قلت: و ما الصّعب؟

قال: ما کان من سحاب فیه رعد و

صاعقه او برق، فصاحبکم یرکبه، أَما انّه سیر کب السّحاب و یرقی فی الأسباب; اسباب السّماوات السّبع والارضین!(۱)

برای صاحب و دوست شما (مهدی(علیه السلام)) آن وسیله سرکش ذخیره شده است.

راوی این حدیث می گوید: گفتم منظور از وسیله سرکش چیست؟

امام(علیه السلام) فرمود:

ابری است که در آن غرش رعد و شدّت صاعقه یا برق است; او بر این وسیله سوار می شود; آگاه باشید او بزودی بر ابرها سوار می گردد و صعود به آسمانها و زمینهای هفتگانه می کند.

پاورقی

۱ بحار، ج ۱۲، ص ۱۸۲.

صفحه ۲۴۹

مسلماً منظور از ابر، این ابر معمولی نیست; زیرا ابرهای معمولی وسیله ای نیستند که بتوان با آنها سفر فضایی کرد; آنها در جوّ نزدیک زمین در حرکتند و با زمین فاصله ناچیزی دارند و نمی توانند از آن بالاتر بروند; بلکه اشاره به وسیله فوق العاده سریع السّیری است که در آسمان به صورت توده ای فشرده از ابر به نظر می رسد، غرّشی همانند رعد، و قدرت و شدّتی همچون صاعقه و برق دارد; و به هنگام حرکت، دل آسمان را با نیروی فوق العاده خود می شکافد; و همچنان به پیش می رود، و می تواند به هر نقطه ای از آسمان حرکت کند.

و به این ترتیب، یک وسیله مافوق مدرن است که شبیه آن را در وسایل کنونی نداریم; تنها در میان بشقابهای پرنده و وسایل سریع و سرسام آور فضایی که امروز داستانهایی از آنها بر سر زبانهاست و نمی دانیم تا چه حد جنبه واقعی و علمی دارد، شاید شباهت داشته باشد; ولی به هر صورت بشقاب پرنده هم نیست.

به هر حال، از حدیث بالا

بطور اجمال می توان دریافت که موضوع عقب گرد صنعتی در کار نیست، بلکه بعکس سخن از پیشرفت خارق العاده ای در میان است که به موازات آن باید تکامل در همه زمینه ها صورت گیرد.

۴ حدیث عجیب دیگری که از جابر از امام باقر(علیه السلام) نقل شده چنین می گوید:

«انّما سمّی المهدی لانّه یهدی الی امر خفی؛ حتّی انه یبعث الی رجل لا یعلم النّاس له ذنب فیقتله حتّی ان احدهم یتکلّم فی بیته فیخاف ان یشهد علیه الجدار(۱)؛

به این جهت او مهدی نامیده شده است که به امور مخفی و پنهان هدایت می گردد؛ تا آنجا که گاه به سراغ کسی می فرستد که مردم او را بی گناه می دانندو او را به قتل می رساند (زیرا از گناه نهایی او همانند قتل نفس که موجب قصاص می شود آگاه است!) و تا آنجا که بعضی از مردم هنگامی که درون خانه خود سخن می گویند می ترسند دیوار بر ضدّ آنها شهادت دهد (و از خلافکاریها و توطئه آنان، حکومت مهدی را با خبر سازد!)»

این حدیث نیز گواه بر آن است که در دروان حکومت او در حالی که نیکان و پاکان در نهایت آزادی به سر می برند، خلافکاران چنان تحت کنترل هستند که ممکن است با وسائل پیشرفته ای امواج صوتی آنها از دیوار خانه هایشان باز گرفته شود و به هنگام لزوم می توان فهمید که آنها در درون خانه چه گفته اند!

این سخن شاید در یکصد سال پیش جز به عنوان یک معجزه قابل تصوّر نبود، اما امروز که می بینیم در بسیاری از کشورها چگونگی

حرکت اتومبیلها را در جادّه ها با دستگاه رادار از راه دور و بدون حضور پلیس کنترل می کنند; و یا می شنویم دانشمندان توانسته اند از

پاورقی

۱ بحارالانوار، ج ۱۳.

امواجی که بر بدنه کوزه هایی که در پاره ای از موزه های مصر وجود دارد صدای کوزه گران دو هزار سال پیش را زنده کنند، و یا می شنویم که دستگاه هائی وجود دارد که از طریق امواج حرارتی (امواج مادون قرمز) که از یک دزد یا یک قاتل در محلّی باقیمانده و خودش تازه از آنجا گریخته عکسبرداری کنند و او را از روی آن بشناسند; زیاد شگفت آور نیست.

از مجموع آنچه در بالا آوردیم پاسخ سؤالات گذشته روشن می گردد که در عصر انقلاب جهانی مهدی(علیه السلام) نه فقط مسئله عقب گرد صنعتی وجود ندارد بلکه صنایع و تکنولوژی بطرز بی سابقه ای گسترش می یابد ولی تنها در مسیر منافع انسانها و تحقّق بخشیدن به آرمان حق طلبان و آزادیخواهان و تشنگان حقّ و عدالت.

مفهوم شمشیر

تنها این سؤال باقی می ماند که پس این همه تعبیرات مربوط به «قیام به شمشیر» در مورد مهدی(علیه السلام) چه مفهومی دارد؟ حتّی در دعاهایی که درس آمادگی برای شرکت در این جهاد آزادی بخش بزرگ می دهد انتظار آن روز را می کشیم که با شمشیر کشیده «شاهراً سیفه» در صفوف این مجاهدین قرار گیریم.

امّا حقیقت این است که «شمشیر» همیشه کنایه از قدرت و نیروی نظامی بوده و هست همانگونه که «قلم» کنایه از علم و فرهنگ است.

شک نیست که حتّی در میدان جنگهای سنّتی پیشین سلاحهای مختلفی جز شمشیر به کار می

رفته، همچون تیر و نیزه و خنجر، ولی همواره می گویند اگر در برابر فلان موضوع سر تسلیم فرود نیارید «حواله شما با شمشیر است» یا گفته می شد «به زور شمشیر حقّ خود را می گیریم».

یا از قدیم معروف بوده «کشور با دو چیز اداره می شود، قلم و شمشیر» و همه اینها جنبه سمبولیک دارد و مفهوم آن تکیه بر قدرت و استفاده از نیروی نظامی است.

ضرب المثلهای زیادی امروز در این زمینه در دست است; می گویند:

«فلان کس شمشیر را از رو بسته!» یعنی، آشکارا قدرت نمائی می کند.»

«شمشیر میان ما و شما حکومت خواهد کرد!» اشاره به این که جز از راه جنگ مساله حل نمی شود.

«شمشیرها را غلاف نمی کنیم تا به هدف برسیم!» کنایه از اینکه مبارزه را تا آخر ادامه خواهیم داد.

«فلان کس شمشیرش را غلاف کرده!» یعنی، دست از مبارزه برداشته است.»

«فلان کس شمشیر دو دم است!» یعنی، از دو سو مبارزه می کند.»

در تمام این تعبیرات شمشیر کنایه از قدرت و مبارزه است; در روایات اسلامی نیز می خوانیم:

الجنّه تحت ظلال السّیوف; بهشت در سایه شمشیرهاست.

السّیوف مقالید الجنّه; شمشیرها کلیدهای بهشتند!

همه اینها اشاره به جهاد و جانبازی و استفاده از قدرت است; و این گونه تعبیرات سمبولیک از «شمشیر» یا «قلم» در زبانهای مختلف فراوان است.

از اینجا روشن می شود که منظور از قیام مهدی(علیه السلام) به سیف، همان اتّکای بر قدرت است; برای اینکه چنین گمان نشود که این مصلح بزرگ آسمانی به شکل یک معلم، یا یک واعظ، و یا راهنمای مسائل اجتماعی ظاهر می شود و رسالت او تنها اندرز دادن

مردم است.

بلکه او یک رهبر دورنگر و دور اندیشی است که نخست از حربه منطق بهره گیری کافی می کند، و آنجا که گفتار حق سودی نبخشد که در مورد بسیاری از زورگویان و جبّاران سودی هم نخواهد داد، دست به شمشیر می کند; یعنی، متوسّل به قدرت می شود و ستمکاران را بر سرجای خودشان می نشاند; یا در صورت لزوم، وجود کثیفشان را از سر راه بر می دارد; و شک نیست که برای اصلاح گروهی از مردم جز این راهی نیست که گفته اند:

«النّاس لا یقیمهم الاّ السّیف; کار مردم جز با شمشیر راست نشود!»

و به تعبیر دیگر، او تنها وظیفه اش روشنگری و ارائه راه نیست بلکه وظیفه مهمترش علاوه بر این اجرای قوانین الهی و به ثمر رساندن انقلاب تکاملی اسلام، و رساندن به مقصد و ایصال به مطلوب است

گرچه از گفتار بالا این نکته نیز روشن شد، ولی تصریح به آن لازم به نظر می رسد که بر خلاف پندار بعضی کوته فکران که چنین می پندارند

صفحه ۲۵۴

او به هنگام قیامش بی مقدّمه دست به سلاح می برد و طبق آن افسانه دروغین «آنقدر خون می ریزد که خون به رکابش می رسد!» نخست از طریق رهبری فکری و روشن گری در همه زمینه ها، می پردازد.

به تعبیر رسای مذهبی «اتمام حجّت» می کند آنچنان که هر کس کمترین آمادگی برای پذیرا شدن منطقی آئین حق داشته باشد روشن شود، و تنها کسانی باقی بمانند که جز از طریق توسّل به زور و خشونت اصلاح پذیر نیستند.

از قرائن روشن بر این موضوع گذشته از این که

دلیلش با خود آن است اینکه می دانیم روش او روش پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) است; او سیزده سال تمام در مکّه به دعوت پنهان و آشکار مشغول بود و آنها که پذیرای حق بودند گرد او را گرفتند; ولی گردنکشان یاغی و زورمند که اکثریّت توده نادان را به دنبال خود می کشانیدند در برابرش بپا خاستند و او بناچار به مدینه آمد و با تشکیل حکومت اسلامی و فراهم ساختن قدرت، در برابر آنها ایستاد و راه خود به سوی یک دعوت عمومی گشود.

گرچه در زمینه دعوت اسلام نیز سمپاشی زیاد شده که آئین شمشیر است ولی بهترین سندی که امروز در برابر آنها در دست است و خوشبختانه نتوانسته اند آن را بپوشانند یا از میان ببرند همین قرآن است.

اگر چهره اسلام یک چهره توسّل به خشونت و زور بود در قرآن برای اثبات حقایق اینهمه استدلال نمی شد; اینهمه در موضوع خداشناسی و معاد دو اصل اساسی اسلام تکیه روی دلائل گوناگون نمی شد; اینهمه متفکّران و صاحبان عقل و اندیشه را به داوری نمی طلبید; اینهمه سخن از علم و دانش نمی گفت; یک رژیم خشن نظامی استدلال نمی فهمد.

صفحه ۲۵۵

و حتّی به هنگام توسّل به زور نیز موضع خود را با دلایل منطقی به عنوان یک ضرورت اجتناب ناپذیر مشخّص می سازد.

به هر حال، او در این روش همانند پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) عمل می کند، به اضافه این که در عصر او سطح افکار عمومی بالاتر آمده و توسّل به منطق ضرورت بیشتری دارد همان گونه که در برابر خشونت روز افزون گردنکشان زورگو،

خشونت لازم است.

مسلّماً انقلاب او در پاره ای از قسمتها یک انقلاب خونین خواهد بود، و خونهای کثیف کالبد جامعه بشری با تیغ او بیرون خواهد ریخت و در هیچ جامعه فاسدی جز از این راه اصلاحات بنیادی مایه نخواهد گرفت; ولی مفهوم این سخن آن نیست که او بی حساب خون می ریزد و بی دلیل می کشد; درست همانند طبیبی است که در خون گرفتن از کالبد بیمار نهایت دقّت را به عمل می آورد!

صفحه ۲۵۶

صفحه ۲۵۷

صفحه ۲۵۸

صفحه ۲۵۹

روش حکومت جهانی او

سه دوران

اشاره

سه دوران مشخّص در مورد انقلابی بزرگ تاریخ بشر، مهدی(علیه السلام)وجود دارد:

۱ دوران آمادگی و انتظار و نشانه های ظهور

۲ دوران تحقّق انقلاب و مبارزه با ظلم و فساد

۳ دوران حکومت حقّ و عدالت

درباره دوران اوّل و دوم تا کنون سخن بسیار گفته ایم; و اکنون نوبت بحث پیرامون دوران سوم است که نتیجه این انقلاب وسیع و همه جانبه است، و علی رغم اهمّیّتی که این موضوع دارد کمتر روی آن بحث شده است.

به هر حال، تصوّر اینکه:

جهانی به وجود آید خالی از تبعیضها و اختلافهای طبقاتی، و صف بندیهای مفسده آفرین;

خالی از جدائیها و پراکندگیها;

صفحه ۲۶۰

خالی از جنگ و خونریزی و تجاوز;

و خالی از خنده های مستانه استعمار گران، و ناله های محرومان به زنجیر کشیده شده;

راستی چه دل انگیز و آرامبخش و نشاط آفرین است!

ولی مسلّماً همانقدر که ترسیم چنین جهانی در افق خیال آسان است، از نظر عمل فوق العاده مشکل و طاقت فرساست، ولی به هر صورت بشریّت ناگزیر است چنین راهی را بپیماید و به آن واقعیّت عینی دهد که در غیر این صورت راهی جز تباهی و نابودی

ندارد.

خطوط اصلی نظامات چنین جامعه ای در روایات اسلامی با اشاراتی کوتاه و پرمعنی ترسیم شده، و با این که عباراتی است که از سیزده یا دوازده قرن پیش به دست ما رسید، کاملا زنده و تازه است.

و در اینجا به چند قسمت حسّاس آن اشاره می کنیم:

پیشرفت برق آسای علوم در عصر مهدی(علیه السلام)

هیچ برنامه انقلابی بدون یک جهش فکری و فرهنگی، پایا و پویا نخواهد بود و رشد و تکامل لازم را نخواهد یافت; لذا، بدون شک نخستین گام در تحقّق بخشیدن به چنین هدفی، اقدام به یک انقلاب فرهنگی است که افکار را از دو سو به حرکت در آورد:

از طرفی، در زمینه علوم و دانشهایی که مورد نیاز یک جامعه آباد و آزاد و سالم است (این از نظر مادّی و روبنائی).

و از سوی دیگر، در زمینه آگاهی به اصول یک زندگی صحیح انسانی آمیخته با ایمان در جهت معنوی و زیر بنائی.

صفحه ۲۶۱

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) چنین می خوانیم

«العلم سبعه و عشرون حرفاً فجمیع ما جائت به الرّسل حرفان، فلم یعرف النّاس حتّی الیوم غیر الحرفین، فاذا قام قائمنا اخرج الخمسه والعشرین حرفاً; فبثّها فی النّاس و ضمّ الیها الحرفین، حتّی یبثّها سبعه و عشرین حرفاً(۱)»;

علم و دانش بیست و هفت حرف (بیست و هفت شعبه و شاخه) است; تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، امّا هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف (بیست و پنج شاخه و شعبه) دیگر را آشکار می سازد; و در میان مردم منتشر می سازد; و دو حرف را

به آن ضمیمه می کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.»

این حدیث بروشنی جهش فوق العاده علمی عصر انقلاب مهدی(علیه السلام) را مشخّص می سازد که تحوّلی به میزان بیش از ۱۲ برابر! نسبت به تمام علوم و دانشهایی که در عصر همه پیامبران راستین به بشریّت اعطا شد، پیش می آید; و درهای همه رشته ها و همه شاخه های علوم مفید و سازنده به روی انسانها گشوده می شود، و راهی را که بشر طیّ هزاران سال پیموده به میزان ۱۲ برابر در دوران کوتاهی می پیماید; چه جهشی از این بالاتر و سریعتر!

پاورقی

۱ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

حدیث دیگری که از امام باقر(علیه السلام) نقل شده، معنی حدیث فوق را تکمیل می کند، آنجا که می گوید:

«اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم(۱); هنگامی که قائم ما قیام کند،

دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را با آن کامل و افکارشان را پرورش داده تکمیل می کند.»

و به این گونه در پرتو ارشاد و هدایت مهدی(علیه السلام) و در زیر دست عنایت او مغزها در مسیر کمال به حرکت در می آیند; و اندیشه ها شکوفان می گردند، و تمام کوته بینی ها و تنگ نظریها و افکار پست و کوتاه که سرچشمه بسیاری از تضادها و تزاحمها و برخوردهای خشونت آمیز اجتماعی است بر طرف می گردد.

مردمی بلند نظر، با افکاری باز، و سینه هائی گشاده ،و همّتی والا، و بینشی وسیع، پرورش می یابند که بسیاری از مشکلات اجتماعی را در روح خود حل می

کنند و جهانی از صلح و صفا می سازند.

و امروز نیز هر گونه اصلاح اجتماعی، در هر مقیاسی، بستگی به این دگرگونی فکری و انقلاب روحی دارد.

پاورقی

۱ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

پیشرفت خارق العاده صنایع در آن عصر

احادیث جالب و گویایی که تحت شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ در بحث گذشته تحت عنوان «راه پیروزی...» آوردیم نشان می دهد که این جهش علمی، صنایع و تکنولوژی را نیز در مقیاس وسیعی شامل می گردد.

وسایل اطّلاعاتی آنقدر پیشرفته خواهد بود که دنیا را همچون کف دست آشکار می سازد; و به حکومت مرکزی تسلّط کامل بر اوضاع جهان می بخشد تا بموقع و بدون فوت وقت برای حلّ مشکلات جهانی بکوشد; و هر گونه فسادی را (عمدی و غیر عمد) در نطفه خفه سازد.(۱)

مسأله انرژی و نور آنچنان حل می شود که حتّی نیاز به انرژی خورشیدی که بازگشت همه انرژی ها (جز انرژی اتمی) به آن است، نیست.

و این شاید در پرتو یک سیستم تکامل یافته انرژی اتمی با تصفیه کامل از تشعشعات زیانبار کنونی که در حال حاضر بزرگترین مشکل استفاده از این انرژی تشکیل می دهد خواهد بود.(۲)

وسایل سریع السّیری که با وسایل کنونی قابل مقایسه نیست، نه فقط برای دور زدن کره زمین در یک زمان کوتاه، بلکه برای مسافرتهای دور دست فضایی در اختیار آن حکومت قرار می گیرد.(۳)

پاورقی

۱ به حدیث دوم فصل گذشته مراجعه شود.

۲ به حدیث اولِ فصل گذشته مراجعه شود.

۳ به حدیث سومِ فصل گذشته مراجعه شود.

و این نیز کمک به اهداف اصلاحی این حکومت می کند.

در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) چنین آمده

است:

«انّ قائمنا اذا قام مدّاللّه بشیعتنا فی اسماعهم و ابصارهم، حتّی لایکون بینهم و بین القائم برید، یکلّمهم فیسمعون و ینظرون الیه و هو فی مکانه(۱)؛ هنگامی که قائم ما قیام کند

خداوند آنچنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می کند که میان آنها و قائم (رهبر و پیشوایشان) نامه رسان نخواهد بود؛ با آنها سخن می گوید و سخنش را می شنوند، و او را می بینند در حالی که او در مکان خویش است (و آنها در نقاط دیگر جهان!)»

یعنی وسائل انتقال «صدا» و «تصویر» بطور همگانی و ساده و آسان در اختیار همه پیروان او قرار می گیرد آنچنان که چیزی به نام اداره پست در عصر حکومت او شیئی زائد محسوب می گردد! و مسائل جاری این حکومت، بدون نیاز به کاغذ بازی آنچنان که راه و رسم دنیای امروز است و شاید نیمی از وقت و نیروی انسانی را تلف کرده و گردش همه کارها را کند می سازد و رسیدن حق را به حق داران به تأخیر می اندازد حلّ و فصل می شود.

همه دستورها وبرنامه ها باسیستم«شهود و حضور» ابلاغ و اجرا می گردد.

و چه عالی است چنین طرحی برای اداره جامعه های انسانی و حذف برنامه های زائد و دست و پا گیر و وقت تلف کن!

پاورقی

۱ روضه کافی (مطابق نقل منتخب الاثر، ص ۴۸۳).

صفحه ۲۶۵

حدیث گویای دیگری که در این زمینه از امام صادق(علیه السلام) نقل شده این موضوع را به نحو بارزی تکمیل می کند؛ آنجا که فرمود:

«انّ المؤمن فی زمان قائم و هو بالمشرق سیری اخاه الّذی فی المغرب؛ و کذا

الّذی فی المغرب یری اخاه الّذی بالمشرق(۱)؛ مؤمن در زمان قائم در حالی که در مشرق است برادر

خود را در مغرب می بیند؛ همچنین کسی که در غرب است برادرش را در شرق می بیند!»

ارتباط مستقیم نه تنها در سطح حکومت بلکه در سطح عموم عملی می شود؛ و پیوندهای ظاهری و جسمانی، پیوندهای معنوی دلها را استحکام می بخشد؛ آن گونه که جهان را به راستی به شکل یک خانه، و مردمش همچون اهل یک خانواده خواهند بود!

و به این ترتیب، علم و دانش و صنعت در اختیار بهسازی وضع جهان و تحکیم پایه های اخوّت و برادری و نه در راه ویرانگری قرار خواهد گرفت.

پیشرفت عظیم اقتصادی و عدالت اجتماعی

قسمت اول

زمینی که در آن زندگی می کنیم امکانات فراوانی برای زندگی ما و نسلهای آینده و جمعیّتهائی بسیار زیادتر از جمعیّت کنونی ما دارد؛ امّا عدم آگاهی کافی به منابع موجود، و منابع بالقوّه زمین از یک سو، و عدم وجود یک نظام صحیح برای تقسیم ثروت زمین از سوی دیگر، سبب احساس کمبود از جنبه های مختلف شده است؛ تا آنجا که در عصر ما همه روزه گروهی از انسانهای مفلوک از گرسنگی می میرند.

پاورقی

۱ منتخب الاثر، ص ۴۸۳.

نظام حاکم بر اقتصاد جهان امروز که یک نظام استعماری است در کنار خود یک نظام جنگی ظالمانه را پرورش می دهد که قسمت مهمّی از نیروهای فکری و انسانی را که می بایست بطور مداوم و پویا در جستجوی منابع جدید برای بهسازی زندگی انسانها به تلاش برخیزند؛ می بلعد و نابود می کند.

امّا به هنگامی که این نظام و نظام جنبی آن دگرگون شود،

نیروهـا برای اسـتخراج منـابع بیشـمار زمین به کار می رود; و علم و دانش پیشـرو در اختیار این برنامه قرار می گیرد و بسـرعت منابع تازه ای کشف می گردد و شکوفائی خاصّی به اقتصاد بشریّت می بخشد.

لـذا در روایـات مربوط به حکومت آن مصـلح بزرگ اشـارات پر معنائی به این توسـعه اقتصادی دیـده می شود که از هر گونه توضیح بی نیاز است.

از جمله در حدیثی چنین می خوانیم:

«انّه یبلّغ سلطانه المشرق والمغرب; و تظهر له الکنوز; ولا یبقی فی الارض خراب الاّ یعمّره(۱); حکومت او شرق و

غرب جهـان را فرا خواهـد گرفت; و گنجینه هـای زمین برای او ظاهر می گردد و در سرتاسـر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند مگر این که آن را آباد خواهد ساخت! »

پاورقی

۱ اسعاف الرّاغبین، باب دوم، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

و براستی بایـد چنین شود زیرا ویرانیهـای زمین نه به خـاطر کمبود نیروی انسانی است، و نه کمبود مالی، بلکه مولود ویرانگری انسانهـا، و صـرف بیهوده منـابع مـالی و انسـانی و عـدم احسـاس مسؤولیّت است; و هنگـامی که اینها در پناه یک نظام صـحیح اجتماعی بر طرف گردد، این آبادی حتمی است; بخصوص که از پشتوانه منابع جدید فوق العاده ای نیز برخوردار خواهد بود.

در حدیث جالب دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم:

اذا قام القائم: حکم بالعدل

وارتفع الجور فی ایّامه

و امنت به السّبل

واخرجت الارض برکاتها

و ردّ کلّ حقّ الی اهله...

و حکم بین النّاس بحکم داوود(علیه السلام) و حکم محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)

فحینئذ تظهر الارض کنوزها

و تبدی بر کاتها

ولا یجد الرّجل منکم یومئذ موضعا لصدقته و لا لبرّه لشمول الغنی جمیع المؤمنین...(۱);

هنگامی که قائم قیام کند: حکومت

را بر اساس عدالت قرار می دهد.

و ظلم و جور در دوران او برچیده می شود.

و جادّه ها در پرتو وجودش امن و امان می گردد.

پاورقی

۱ بحارالانوار، ج ۱۳.

صفحه ۲۶۸

زمین بر کاتش را خارج می سازد.

و هر حقّی به صاحبش می رسد.

در میان مردم همانند داوود(علیه السلام) و محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) داوری می کند.

در این هنگام زمین گنجهای خود را آشکار می سازد.

و برکات خود را ظاهر می کند.

و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی یابد زیرا همه مؤمنان بی نیاز و غنی خواهند شد...!

تکیه روی ظاهر شدن برکات زمین و خارج شدن گنجها نشان می دهد که هم مسأله زراعت و کشاورزی به اوج ترقی خود می رسد; و هم تمام منابع زیر زمینی کشف و مورد استفاده قرار می گیرد، و در آمد سرانه افراد آنقدر بالا می رود که در هیچ جامعه ای فقیری پیدا نمی شود و همه به سر حدّ بی نیازی و خود کفایی می رسند.

و بی شک اجرای اصول عدل و داد و جذب نیروهای انسانی به مسیرهای سازنده، چنین اثری را خواهد داشت; زیرا همان گونه که گرسنگی و فقر و نیازمندی بر اثر کمبودها نیست بلکه نتیجه مستقیم و غیر مستقیم مظالم و تبعیضها و بیدادگریها و تلف شدن نیروها و هدر دادن سرمایه هاست!

در حدیث دیگری که در منابع اهل تسنّن آمده است، از ابوسعید خدری چنین نقل شده:

قال رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم):

ابشّرکم بالمهدی یملأ الارض قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً، یرضی عنه سکّان السّماء والارض، یقسم المال صحاحاً، فقال رجل ما معنی صحاحاً، قال

بالسّویه بین النّاس; و یملأ قلوب امّه محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) غنی; و یسعهم عدله، حتّی یأمر منادیاً ینادی یقول من له بالمال حاجه فلیقم فما یقوم من النّاس الاّ رجل واحد (ثم یأمر له بالمال فیاخذ ثم یندم و یردّه)(۱);

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

شما را به ظهور مهدی(علیه السلام) بشارت می دهم; زمین را پر از عدالت می کند همان گونه که از جور و ستم پر شده است; ساکنان آسمانها و ساکنان زمین از او راضی می شوند و اموال و ثروتها را بطور صحیح تقسیم می کند.

کسی پرسید: معنی تقسیم صحیح ثروت چیست؟

فرمود:

بطور مساوی در میان مردم!

(سپس فرمود:)

و دلهای پیروان محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) را پر از بی نیازی می کند، و عدالتش همه را فرا می گیرد; تا آنجا که دستور می دهد کسی با صدای بلند صدا زند هر کس نیاز مالی دارد برخیزد، هیچکس جز یک نفر بر نمی خیزد.

(سپس در ذیل حدیث می خوانیم که امام دستور می دهد مال قابل ملاحظه ای به او بدهند، امّا او بزودی باز می گردد و پشیمان می شود که چرا آزمند و حریص بوده است.)

پاورقی

۱ نورالابصار فی مناقب آل بیت النّبی المختار، ص ۱۵۶ و ۱۵۷، چاپ مصر.

در تفسیر این حدیث به چند نکته باید توجّه کرد:

۱ منظور از رضایت ساکنان آسمان از حکومت او، یا اشاره به فرشتگان آسمان و ملائکه مقرّب پروردگار است; و یا اشاره به گسترش حکومت او بر کرات دیگر مسکونی و گشوده شدن راه آسمانها و مسافرتهای فضایی به نقاط دور دست جهان است.

۲ منظور از تقسیم

عادلانه ثروت در شکل تقسیم مساوی با توجّه به این که می دانیم در اسلام که مهدی(علیه السلام) حافظ و مروّج احکام آن است در برابر کار بیشتر و تلاش و لیاقت فزونتر، سرمایه بیشتری پرداخته می شود یا اشاره به اموال بیت المال و اموال عمومی بطور کلّی است که همگان در حکومت اسلامی در مقابل آن برابرند چنانکه از سیره پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و علی(علیه السلام) نقل شده، بعکس چیزی که درباره دوران بسیاری از خلفا همانند عثمان خوانده ایم که انواع تبعیضها را روا می داشتند! و یا اشاره به این است که در شرایط مساوی، امتیازات و پاداشها و اجرتها مساوی به افراد داده می شود; بعکس آنچه در دنیای کنونی دیده می شود که یک کارگر در نقطه ای از جهان ممکن است ساعتی ده دلار مزد بگیرد امّا کارگر دیگر با همان شرایط و کیفیّت در مقابل کار ده ساعته خود حتّی یک دلار هم نگیرد و این نهایت ظلم است که مزد افراد در شرایط برابر، کاملا متفاوت باشد.

۳ نکته دیگر این که، از ذیل حدیث بخوبی استفاده می شود که در آن روز حتّی یک نفر محتاج و نیازمند وجود ندارد، به دلیل این که آن یک نفر هم که بر می خیزد غنای روحی نداشته و گرفتار حرص و آز بوده و الاّـ از نظر مادّی بی نیاز بوده است; و مهم این است که او تحت رهبری صحیح خود دلها را مملو از غنای معنوی و روانی می کند; و این خلق و خوی زشت «حرص» را از سرزمین دلها

ریشه کن می سازد; همان حرصی که سرچشمه بسیاری از تلاشهای بیهوده ثروت اندوزان تهی مغز است که با داشتن هزاران برابر سرمایه مورد نیاز زندگی خود و فرزندان خویش، باز هم دست و پا بر جمع ثروت فزونتر می کنند; گوئی به بیماری استسقا گرفتارند که هر چه می نوشند باز هم سیراب نمی شوند.

۲۷۱ صفحه

قسمت دوم

یکی دیگر از عوامل، یا صحیحتر، از بهانه های جمع ثروت، که عدم اطمینان به وضع آینده است، در پرتو عدالت اجتماعی او بکلّی از بین می رود و هیچ کس نیازی در خود به ثروت اندوزی نمی بیند; زیرا هم امروز و هم آینده او تأمین شده است.

باز در حدیث دیگری از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می خوانیم:

... حتّی تملأ الارض جوراً فلا یقدر احد یقول اللّه! ثم یبعث اللّه عزّوجل رجلا منّی و من عترتی فیملأ الارض عدلا کما ملأها من کان قبله جوراً و یخرج له الارض افلاذ کبدها و یحثو المال حثواً و لا یعدّه عداً;(۱)

زمانی فرا می رسد که زمین پر از ستم می شود و کسی نمی تواند (آشکارا) نام خدا را ببرد (و دم از حقّ و عدالت بزند); سپس خداوند عزّوجل مردی را از من و خاندان من، بر می انگیزد; که زمین را پر از عدل می کند آن گونه که پیش از او، پر از ستمش کرده اند و زمین قطعات کبد خود را برای او بیرون می فرستد، و ثروت را بدون شماره و محاسبه در میان مردم پخش می کند (و هر کس به قدر نیازش از آن بر می گیرد...).

پاورقی

۱ امالی شیخ (طبق

نقل منتخب الاثر، صفحه ۱۶۸).

صفحه ۲۷۲

«افلاذ» جمع فلذ به معنی قطعه و شعبه است; و افلاذ کبد به اشیاء گرانبها اطلاق می شود و در اینجا اشاره به منابع گرانقیمت و پر ارزش درون زمین است.

این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر فوق اشاره به این باشد که انسان دسترسی به هسته درونی گداخته زمین می یابد که یک پارچه آتش و حرارت است; و ممکن است از آن به عنوان یک منبع مهمّ انرژی استفاده کرد; و نیز ممکن است منابع گرانبهائی از انواع فلزّات از آن بتوان استخراج نمود; و با توجّه به این که پوسته جامد زمین پوسته نسبتاً نازکی است و درون دل زمین جهانی از موادّ گداخته و منابع گوناگون وجود دارد، دسترسی به چنین منبع عظیم و وسیعی می تواند فکر انسان را از جهات فراوانی راحت سازد.

رشد اخلاقی، و تامین نیازهای آینده بطور اطمینان بخش، و فراوانی منابع در آمد، و خلاصه جمع شدن غنای روحی و جسمی سبب می شود که حتّی نیاز به شمارش اموال پیدا نشود و هر نیازمندی نیاز خود را از بیت المال حکومتش بدون تشریفات زاید بگیرد.

اینها همه از یک سو، و از سوی دیگر:

اشاراتی در اخبار دیده می شود که نشان می دهد در عصر حکومت او شهرهای بسیار وسیع و آباد، جاده های وسیع، مساجد بزرگ امّا ساده و بدون زرق و برق و زینت ساخته خواهد شد; و نظارت کاملی بر طرز ساختمان خانه ها، به گونه ای که کمترین مزاحمتی برای مردم دیگر نداشته باشد، می کند :

صفحه ۲۷۳

۱ در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم:

و یبنی

فی ظهر الکوفه مسجداً له الف باب و یتّصل بیوت الکوفه بنهر کربلا و بالحیره(۱) ؛

در پشت کوفه مسجدی بنا می کند که یکهزار در دارد، و خانه های کوفه به نهر کربلا و حیره می رسد!

و می دانیم فاصله میان این دو شهر هم اکنون بیش از ۷۰ کیلومتر است.

۲ از امام باقر(علیه السلام) می خوانیم:

اذا قام القائم...

یکون المساجد کلّها جمّاء لاشرف لها کما کان علی عهد رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم)

و یوسّع الطّریق الاَعظم فیصیر ستّین ذراعاً

و یهدم کلّ مسجد علی الطّریق

و یسدّ کلّ کوَّه الی الطّریق

و کلّ جناح و کنیف و میزاب الی الطّریق(۲)؛

پاورقی

۱ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

۲ بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

صفحه ۲۷۴

هنگامی که قائم قیام کند...

مساجد در عصر او همگی دارای دیوارهای کوتاه و بدون کنگره خواهد شد همان گونه که در عصر رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) بود.

جادّه های بزرگ و اصلی را توسعه می دهد و به ۶۰ ذراع می رسد!

و تمام مساجدی را که در مسیر قرار دارند (و مزاحم مردم هستند به فرمان او) خراب می شود!

و تمام دریچه ها و روزنه هائی که به راهها گشوده می شود (و مزاحم عبور و مرور مردم است) ویران می سازد

و بالکنها (ی مزاحم) و فاضلابها و ناودانهایی که در راه (عبور مردم) باز می شود می بندد!»

۳ و نیز در حدیثی طولانی از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

... ولیصیّرنَّ الکوفه اربعه و خمسین میلا و لیجاورنَّ قصورها کربلا، و لیصیّرنَّ اللّه کربلا معقلا و مقاما...(۱);

او کوفه را پنجاه و چهار میل توسعه می دهد تا آنجا که عمارات آن به کربلا می

رسد، و کربلا (کوی شهیدان و قهرمانان و جانبازان راه خدا) مرکز و کانون بسیاری از فعّالیّتها می گردد...

۴ روایات در زمینه پیشرفت کشاورزی و فزونی فراورده های زراعی و فزونی آبها و دامها و عمران و آبادی در تمام زمینه ها فراوان است.(۲)

پاورقی

۱ بحار، ج ۵۳، ص ۱۲.

۲ منتخب الاثر، صفحات ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴.

پیشرفتهای قضائی

برای مبارزه با فساد و تجاوز و ستم، از یک سو تقویت پایه های ایمان و اخلاق لازم است; و از سوی دیگر به وجود آمدن یک سیستم صحیح و نیرومند قضائی با هوشیاری کامل و احاطه وسیع.

مسلّماً پیشرفت کامل صنایع، وسائلی را در اختیار بشر می گذارد که با آن بخوبی می توان در مورد لزوم حرکات همه مردم را تحت کنترل قرار داد، و هر حرکت ناموزون و نابجائی را که منتهی به فساد و تجاوز و ستمی می شود، زیر نظر گرفت; و با علائم و آثاری که مجرمان در محلّ جرم باقی می گذارند، از آنها عکسبرداری کرد; صدای آنها را ضبط نمود و آنها را بخوبی شناخت. قرار گرفتن چنین وسائلی در اختیار یک حکومت صالح، عامل مؤثّری برای پیشگیری از فساد و ستم و در صورت وقوع چنین موضوعی، رساندن حق به صاحب حق است.

شک نیست که در عصر آن مصلح بزرگ جهان، آموزشهای اخلاقی با وسایل ارتباط جمعی فوق العاده پیشرفته، آنچنان وسعت می گیرد که اکثریّت قاطع مردم جهان را برای یک زندگی صحیح انسانی و آمیخته با پاکی و عدالت اجتماعی آماده سازد.

ولی از آنجا که بالاخره انسان آزاد آفریده شده، و در اعمال خویش از اصل

جبر پیروی نمی کنـد; خواه ناخواه افرادی هر چنـد در اقلّیّت باشـند در هر اجتماع صالحی ممکن است پیدا شوند که از آزادی خود سوء استفاده کنند و از آن برای وصول به مقاصد شومی بهره گیرند.

صفحه۲۷۶

لذا باید یک دستگاه قضائی سالم و کاملا آگاه و مسلّط باشد که حقوق مردم را به آنها برساند و ستمگر را بر سر جای خود بنشاند.

با مطالعه و دقّت روی جرائم و جنایات و مفاسد اجتماعی و طرق پیشگیری از آنها، روشن می شود که:

اولاً، با اجرای عدالت اجتماعی و تقسیم عادلانه ثروت، ریشه بسیاری از مفاسد اجتماعی که از تنازع و کشمکش بر سر اندوختن ثروتها و استثمار طبقات ضعیف، و حیله و تزویر، و انواع تقلّبها، و دروغ و خیانت و جنایت به خاطر در آمد بیشتر از هر راه با هر وسیله، سرچشمه می گیرد، بر چیده می شود; و شاید رقم بزرگ فساد و ظلم در هر جامعه ای از همین رهگذر است; با از میان رفتن ریشه اصلی، شاخ و برگها خود به خود می خشکد.

ثانیاً، آموزش و تربیت صحیح اثر عمیقی در مبارزه با فساد و تجاوز و انحرافات اجتماعی و اخلاقی دارد; و یکی از علل مهمّ توسعه فساد در جوامع امروز این است که نه تنها از وسائل ارتباط جمعی آن، استفاده برای آموزش صحیح نمی شود، بلکه همه آنها غالباً در خدمت کثیف ترین و زشت ترین برنامه های استعماری فساد است; و شب و روز بطور مداوم از طریق ارائه فیلمهای بدآموز و داستانها و برنامه های گمراه کننده و حتّی اخبار دروغ و نادرستی که

در خدمت مصالح استعمار جهانی است، به ظلم و تبعیض و فساد خدمت می کنند.

البتّه اینها نیز از جهتی ریشه اقتصادی دارد و در جهت تخدیر مغزها و به ابتذال کشیدن مفاهیم سازنده، و نابود کردن نیروهای فعّال و بیدار هر جامعه، برای بهره گیری بیشترِ غولهای استعمار اقتصادی حرکت می کند بی آن که به مانع مهمّی روبه رو شوند.

صفحه ۲۷۷

هرگاه این وضع دگرگون گردد، در مدّت کوتاهی بطور قطع قسمت مهمّی از مفاسد اجتماعی فرو خواهد نشست; و این کار جز از یک حکومت صالح و سالم جهانی که در مسیر منافع توده های جهان و نه استثمار گران برای ساختن جهانی آباد و آزاد و مملوّ از صلح و عدالت و ایمان، ساخته نیست.

ثالثاً، وجود یک دستگاه قضائی بیدار و آگاه با وسیله مراقبت دقیق که نه مجرمان از چنگ آن فرار کنند و نه از عدالت سرباز زنند، نیز عامل مؤثّری در کاهش از میزان فساد، و گناه و تخلّف از قانون است.

و اگراین سه جنبه دست به دست هم بدهد، ابعاد تأثیر آن فوق العاده زیاد خواهد بود.

از مجموع احادیث مربوط به دوران حکومت مهدی(علیه السلام) استفاده می شود که او از تمام این سه عامل بازدارنده، در عصر انقلابش بهره می گیرد آنچنان که جمله معروفی که حکم ضرب المثل را دارد جامه عمل به خود می پوشد; همان جمله که می گوید:

«زمانی فرا می رسد که گرگ و میش در کنار هم آب می خورند!»

مسلّماً گرگان بیابان تغییر ماهیّت نمی دهند، لزومی هم ندارد که چنین شود، و نه میشها از حالت کنونی در می آیند;

اين اشـاره به برقرارى عـدالت در جهان، و تغيير روش گرگ صـفتان خون خوار كه با سازش با حكومت جبّار قرنها به خوردن خون قشرهاى مستضعف جامعه انسانى ادامه مى دادند، مى باشد.

صفحه ۲۷۸

آنهـا در پنـاه نظـام جديـد يـا بكلّى تغيير روحيّه مى دهنـد، چرا كه گرگ صـفتى هرگز جزء سـرشت بشـر نبـوده و نيست و از نهادهـاى عرضـى و قابـل تغيير است، و يا حـدّاقل بر سـر جاى خود مى نشـينند، و به جاى خوردن منافع دگران در كنار آنها از مواهب الهى بطور عادلانه بهره مى گيرند، همان گونه كه «گرگ» در كنار «ميش» و بر سر «چشمه»!

در غير اين دو صورت مشمول تصفيه شده و وجودشان از ميان برداشته خواهد شد!

از جمله اشـارات قابل توجّه در اين زمينه، همان است كه در مورد تقسـيم صـحيح مال در حـديثى از پيامبر(صـلى الله عليه وآله وسـلم) نقل شـده كه آنقدر مردم غناى جسـمى و روحى پيدا مى كنند كه اموال اضافى مى ماند و طالبى ندارد; يعنى مردم در يك نظام صـحيح حكومت آنچنان تربيت مى شوند كه اموال زائد بر نياز خود را دردسـرى براى خويش مى بينند! و تمام شور و شرها و قال و غوغايى كه از اين رهگذر پيدا مى شود، فرو مى نشيند!

زنـدگى همه تـأمين و از آينـده نيز هيـچ گونه نگرانى نخواهنـد داشت تـا به خـاطر تـأمين آن تن به آلودگى ها و مسابقه جمع ثروت بدهند.

و نيز در حـديث ديگرى خوانـديم كه سـطح افكار مردم در عصـر حكومت او چنان بالا مى رود كه به هيـچ وجه با امروز قابل قياس نيست، و طبعاً تضادها و كشمكشهائى

که مولود کوته نظری ها و تنگ چشمی ها، و پائین بودن سطح افکار و خلاصه کردن شخصیّت در میزان مال و ثروت است; برچیده خواهد شد.

صفحه ۲۷۹

به خاطر مراقبت شدیدی که در عصر حکومت او طبق روایاتی که گذشت، اِعمال می گردد; حتّی مجرمان در محیط خانه خود در امان نیستند، چرا که ممکن است با وسائل پیشرفته ای تحت کنترل باشند و حتّی مثلا امواج صوتی آنها بر روی دیوار قابل کنترل گردد; این خود اشاره دیگری به وسعت ابعاد مبارزه با فساد در عصر حکومت او است.

داوری کردن او بر طبق قانون دادرسی محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) و قانون دادرسی داوود(علیه السلام)گویا اشاره به این نکته لطیف است که او هم به موازین ظاهری دادرسی اسلامی همچون اقرار و گواهی گواهان و مانند آن استفاده می کند; و هم از طرق روانی و علمی برای کشف مجرمان اصلی، آنچنان که پاره ای از نمونه های آن از عصر داوود(علیه السلام) نقل شده است.

بعلاوه، در عصر او به موازات پیشرفت علوم و دانشها و تکنیک و صنعت، آنقدر وسائل کشف جرم تکامل می یابد که کمتر مجرمی می تواند ردّپائی که با آن شناخته شود از خود به جا نگذارد.

در یکی از مطبوعات خبری پیرامون شگفتیهای مغز آدمی خواندم که مغز انسان امواجی برابر با اعتقادات درونی بیرون می فرستد که با اندازه گیری آن می توان به راستگویی و دروغگویی افراد در اظهاراتشان پی برد!

مسلّماً این وسایل تکامل می یابد و وسائل دیگری نیز اختراع می گردد. و با استفاده از روشهای پیشرفته روانی، مجرمان کاملا مهار می شوند، هر چند

مجرم در چنین جامعه ای اصولا کم است (ولی همان کم نیز کاملا مهم است).

صفحه ۲۸۰

برای چندمین بار تکرار می کنیم:

این اشتباه است اگر ما تصوّر کنیم که در عصر حکومت او همه این مسائل از طریق اعجاز حل می شود، چرا که اعجاز حکم یک استثنا را دارد، و برای مواقع ضروری، و مخصوصاً اثبات حقّانیّت دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) یا امام(علیه السلام) است، نه برای تنظیم زندگی روزمرّه و جریان عادی زندگی; که هیچ پیامبری برای این مقصد از معجزه استفاده نکرده است.

بنابراین، مسیر حکومت جهانی او از همان نمونه است که اشاره کردیم نه از نمونه اعجاز!

به هر حال، آنچنان امنیّتی در سایه حکومت او جهان را فرا می گیرد که طبق روایتی یک زن تنها می تواند از شرق جهان به غرب عالم برود بدون این که کسی مزاحم او شود!

اگر مسأله سادگی زندگی مهدی(علیه السلام) را طبق آنچه در روایات آمده به آن بیفزائیم باز مسأله از این هم روشنتر می شود; چرا که عمل او سرمشق و الگویی است برای مردمی که تحت پوشش حکومت او قرار دارند، یعنی برای همه مردم جهان.

و با در نظر گرفتن این موضوع که قسمت مهمّی از جرائم و جنایات مفاسد اجتماعی از تجمّل پرستی و پر زرق و برق شدن زندگی و تشریفات بیهوده و پر خرج و کمرشکن سرچشمه می گیرد، یکی دیگر از دلائل برچیده شدن مفاسد در دوران حکومت او روشن می گردد.

در حدیثی از امام علیّ بن موسی الرّضا(علیه السلام) چنین آمده است:

صفحه ۲۸۱

«و ما لباس القائم(علیه السلام) الاّ الغلیظ و ماطعامه الاّ الجشب(۱);

لباس قائم(علیه

السلام)چیزی جز پارچه خشن نیست و غذای او نیز تنها غذای ساده و کم اهمّیت است!»

نظیر همین موضوع از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است.(۲)

حکومت دراز مدت

گرچه درباره مدّت حکومت او احادیث مختلفی در منابع اسلامی دیده می شود که از ۵ یا هفت سال تا ۳۰۹ سال (مقدار توقّف اصحاب کهف در آن غار تاریخی) ذکر شده که در واقع ممکن است اشاره به مراحل و دورانهای آن حکومت باشد (آغاز شکل گرفتن و پیاده شدنش پنج یا هفت سال و دوران تکاملش ۴۰ سال و دوران نهائی اش بیش از سیصد سال! دقّت کنید) ولی قطع نظر از روایات اسلامی، مسلّم است که این آوازه ها و مقدّمات برای یک دوران کوتاه مدّت نیست بلکه قطعاً برای مدّتی است طولانی که ارزش این همه تحمّل زحمت و تلاش و کوشش را داشته باشد!

پاورقی

۱ و ۲ منتخب الاثر، ص ۳۰۷.

صفحه ۲۸۲

نوسازی در تمام زمینه های فکری و فرهنگی

آئینهای آسمانی در واقع همانند آبی هستند که از آسمان نازل می گردد.

قطره های شفاف باران در صورتی که هوا آلوده نباشد پاک و زلال و زیبا و حیاتبخش، خالی از هر گونه آلودگی است; در هر جا فرود آید پیام آور زندگی و زیبایی است; و تلألؤ آن تشنگان را به سوی خود دعوت می کند; و حتّی غیر تشنگان را بر سر میل نوشیدن آب می آورد.

امّا به هنگامی که روی زمینهای آلوده می ریزد، تدریجاً صفا و پاکی نخستین خود را از دست می دهد; و گاه به صورتی در می آید که هر بیننده ای از مشاهده آن روی درهم می کشد و از عفونت آن فرار می کند!

آئینهای الهی که در آغاز به صفا و پاکی باران، و روشنایی آفتاب، و زیبایی بهار هستند، با تماس به افکار منحطّ جاهلان،

و و دستهای آلوده مغرضان و آمیخته شدن با عادات و رسوم و سلیقه های شخصی، گاهی چنان تحریف می شوند که جاذبه و کشش خود را بکلّی از دست می دهند.

اسلام این آئین زنده پر تحرّک که عقب افتاده ترین ملّتها را به پیشروترین تبدیل کرد نیز از این موضوع بر کنار نمانده، هر چند وجود قرآن دست نخورده، و دانشمندانی که در هر عصر و زمان، حتّی به قیمت جان خود برای حفظ اصالت آن کوشیدند، تا حدّ زیادی جلو این دگرگونیها را گرفتند; ولی باید اعتراف کرد که بسیاری از مفاهیمش نزد گروه کثیری از مسلمانان چنان مسخ و واژگون شده که می توان گفت هم اکنون اسلام اصیل عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در میان بسیاری اصلا نایاب است!

سازنده ترین مفاهیم همچون «زهد و پارسایی» و «صبر» و «انتظار» و «شهادت» و «شفاعت» و «عبادت» گاهی آنچنان گرفتار تحریف و تفسیرهای نادرست و وارونه شده که اسلام راستین از آن وحشت می کند!

بسیاری از قوانین اسلام با کلاههای «شرعی» و «غیر شرعی» عملا به نابودی گرائیده، همچون حکم ربا و نزولخواری که تنها اسمی از آن بر جای مانده است.

قسمتی دیگر همچون هجرت و جهاد و شهادت به دست فراموشی سپرده شده; و یا لااقل شکل تاریخی و مخصوص به دوران معیّنی از آغاز اسلام را به خود گرفته است.

توحید اسلامی به انواع شرکها آلوده شده; و مکتب اهلبیت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) که اسلام اصیل را به حکم «انّی تارک فیکم الثّقلین، کتاب اللّه و عترتی(۱)» در خود پرورش می دهد، در میان گروه عظیمی

از مسلمین کاملا ناشناخته مانده و با انواع تهمتها مردم را از آن دور ساخته اند.

او همچون باغبان پرتوان و ماهری، علف هرزه های گوناگون را ،هر چند چنان با نهالهای اصلی پیچیده شده باشند که جدا کردنشان محال به نظر برسد، از باغستان اسلام ریشه کن می سازد.

پاورقی

۱ این حدیث در منابع فراوانی از برادران اهل سنّت نقل شده; برای آگاهی بیشتر به کتاب «قرآن و حدیث» مراجعه کنید.

صفحه ۲۸۴

شاخه های کج و معوج و اضافی را، بی تأمّل و بی امان، قطع می کند; این آب آلوده و تیره و تار را تصفیه می نماید; زنگار تفسیرهای نادرست را می زداید; گرد و غبار نسیان و فراموشکاری را از آن پاک می کند; و دستهای سوء استفاده کنندگان و منحرفان را از آن کوتاه می نماید.

خلاصه، همان اسلام راستین عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و علی(علیه السلام) را تجدید می کند.

یکی از رسالتهای مهدی(علیه السلام) پیراستن اسلام از همین وصله ها و پیرایه ها و به تعبیر دیگر نوسازی و تجدید بنای کاخ شکوهمند آن است.

مسجد را که روزی فعّالترین کانونهای اسلام و مرکز هرگونه حرکت سیاسی و علمی و فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی بود و امروز در میان گروهی به شکل مرکزی برای از کار افتاده ها و بازنشسته ها و بی خانه ها و لانه ها، و بیکارها، و یا شکل یک سرگرمی، و حدّ اعلاء یک عادت در آمده، به شکل نخستینش باز می گرداند.

جمود و سکوت جای خود را به جنبش و حرکت و فریاد می دهد.

جهاد اسلامی را در تمام زمینه ها زنده می کند.

توحید اصیل

اسـلام را از هر گونه آلودگی به شـرک رهایی می بخشـد و مفاهیم مسخ شده و باژگون شده را به صورت صـحیح تفسـیر می کند.

سلیقه های شخصی را از اسلام کنار می زند و زنگ عادات و رسوم را از آن می زداید.

اسلام را از شکلهای محدود قومی و محلّی در می آورد و در شکل جهانی اش آشکار می سازد.

صفحه ۲۸۵

دست سوء اسـتفاده کننـده ها و کلاه شـرعی گـذارها را از آن قطع می کند، و قوانینش را دور از این گونه زائده ها عرضه می نماید.

مجموع این نوسازی و بازسازی آنچنان زیاد و دگرگون کننـده است که در پاره ای از روایات اسـلامی از آن به «دین جدیـد» تعبیر شده است.

در روایتی که از امام صادق(علیه السلام) در کتاب «اثبات الهداه» نقل شده، چنین می خوانیم:

«اذا خرج القائم یقوم بامر جدید، و کتاب جدید، و سنّه جدید و قضاء جدید(۱); هنگامی که قائم خروج کند امر تازه، و

روش تازه و داوری تازه ای با خود می آورد».

روشن است که تازگی این برنامه ها و روشها و داوریها نه به خاطر آن است که مذهب جدیدی با خود می آورد، بلکه آنچنان اسـلام را از میان انبوه خرافات، و تحریفها، و تفسـیرهای نادرست و تلقّی های غلط بیرون می آورد که بنائی کاملا نو و جـدید جلوه می کند.

همچنین تـازگی کتـاب نه مفهوم آن است که یـک کتـاب آسـمانی جدیـد بر او نـازل می شود چرا که امام قائم است و حافظ دین، نه پیامبر و آورنده آئین و کتاب جدید; بلکه قرآن اصیل فراموش شده را چنان از زوایای تحریفهای معنوی، و تفسیرهای

نادرست بیرون می کشد که می توان نام کتاب جدید بر آن گذاشت.

پاورقی

۱ اثبات الهداه، ج ۷، ص ۸۳.

صفحه ۲۸۶

شاهد این گفتار علاوه بر صراحت قرآن در زمینه ختم نبوّت در آیه ۴۰ سوره احزاب و گذشته از روایاتی که صریحاً مساله خاتمیّت پیامبر اسلام را ثابت می کند، احادیث متعدّدی است که تصریح می کند او با همان روش پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) و کتاب و سنّت و آئین او بر می خیزد:

یکی از دوستان امام صادق(علیه السلام) به نام «عبداللّه بن عطا» می گوید:

از امام پرسیدم روش و سیره مهدی(علیه السلام) چگونه است؟

امام در پاسخ فرمود:

«یصنع ما صنع رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) یهدم ما کان قبله کما هدم رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) امر الجاهلیّه و یستأنف الاسلام جدیداً

همان کاری را که رسول خدا انجام داد، انجام می دهد; برنامه های (نادرست) پیشین را ویران می سازد، همانگونه که رسول خدا اعمال جاهلیّت را ویران ساخت; و اسلام را نوسازی می کند.»

در همان کتاب (اثبات الهداه) می خوانیم که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«القائم من ولدی; اسمه اسمی و کنیته کنیتی و شمائله شمائلی; و سنّته سنتی; یقیم النّاس علی طاعتی و شریعتی و یدعو هم الی الکتاب ربّی(۱); قائم از فرزندان من است; نام او

نام من و کنیه اش کنیه من و قیافه اش قیافه من; و روشش روش من است; مردم را به پیروی من و آئین من وا می دارد و آنها را به کتاب پروردگارم دعوت می کند.»

پاورقی

۱ اثبات الهداه.

صفحه۲۸۷

و در کتاب «منتخب الاثر» از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) چنین آمده

است:

و انّ الثّانی عشر من ولدی یغیب حتّی لایری، و یأتی علی امّتی بزمن لایبقی من الاسلام الاّ اسمه، ولایبقی من القرآن الاّ رسمه فحینئذ یأذن اللّه له تبارک و تعالی بالخروج فیظهر الاسلام به ویجدّده(۱)؛

دوازدهمین فرزندم از نظرها پنهان می گردد و دیده نمی شود؛ و زمانی بر پیروان من خواهد آمد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشی باقی نماند؛ در این هنگام خداوند بزرگ به او اجازه خروج می دهد، و اسلام را با او آشکار و تجدید می کند.

صراحت این اخبار بقدری است که ما را از هر گونه توضیح بی نیاز می کند

وحدت دین

شک نیست که اختلافات مذهبی با یک نظام توحیدی در تمام زمینه ها، سازگار نیست؛ زیرا همین اختلاف برای بر هم زدن هر نوع وحدت کافی است.

بعکس، یکی از عوامل مهم وحدت، وحدت دین و مذهب است که می تواند مافوق همه اختلاف ها باشد، و نژادها و زبان ها و ملّیتها و فرهنگ های گوناگون را در خود گردآوری و از آنها جامعه واحدی بسازد که همگان در آن همچون برادران و خواهران باشند که: «انّما المؤمنون اخوه» به همین دلیل، یکی از برنامه های اساسی آن مصلح و انقلابی بزرگ، توحید صفوف در سایه توحید مذهب، است.

پاورقی

۱ منتخب الاثر، ص ۹۸.

ولی نباید تردید به خود راه داد که این توحید نه ممکن است اجباری باشد؛ و نه اگر امکان اجبار در آن بود، منطقی بود اجباری شود.

مذهب با قلب و روح آدمی سر و کار دارد و می دانیم قلب و روح از قلمرو زور و اجبار بیرون است؛ و دست

کسی به حریم آن دراز نمی شود.

بعلاوه، روش و سنّت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) چنانکه قرآن هم گواهی می دهد بر اجبار نبوده که: «لااکراه فی الدّین»

لذا، همواره اسلام، اهل کتاب را به عنوان یک اقلّیت سالم پذیرفته و از آن ها مادام که دست به تحریکاتی نزنند حمایت کرده است.

با توجّه به این که در دوران حکومت آن مصلح بزرگ، همه وسایل پیشرفته ارتباط جمعی، در اختیار او و پیروان رشید او است، و با توجّه به این که اسلام راستین با حذف پیرایه ها کشش و جاذبه ای فوق العاده ای دارد، بخوبی می توان پیش بینی کرد که اسلام با تبلیغ منطقی و پیگیر، از طرف اکثریّت قاطع مردم جهان پذیرفته خواهد شد; و وحدت ادیان از طریق اسلام پیشرو، عملی می گردد.

صفحه ۲۸۹

این حقیقت را که از راه دلیل عقلی بالا در یافتیم، در روایات اسلامی نیز به روشنی دیده می شود.

«مفضّل» در ضمن حدیثی طولانی از امام صادق(علیه السلام) چنین نقل می کند:

«... فواللّه یا مفضّل لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و یکون الدّین کلّه واحداً کما قال اللّه عزّوجلّ اِنَّ الدّین عنداللّه الاسلام...(۱)؛... به خدا سوگند ای مفضّل اختلاف از میان

ادیان برداشته می شود و همه به صورت یک آئین در می آید; همان گونه که خداوند عزّوجلّ می گوید: دین در نزد خدا تنها اسلام است...»

در تفسیر بعضی از آیات قرآن که اشاره به قیام مهدی(علیه السلام) می کند نیز سابقاً نظیر همین مطلب را خواندیم.

و به این ترتیب، آئین توحید و اسلام در همه خانه ها، در درون زندگی همه انسانها، و در

تمام دلها وارد می شود.

ولی با این همه نمی توان گفت که اقلّیّتهای کوچکی از پیروان ادیان آسمانی دیگر مطلقاً وجود نخواهد داشت چرا که انسان دارای آزادی اراده است و اجباری در چنین نظام حکومتی در کار نیست; و امکان دارد افرادی بر اثر اشتباه یا تعصّب بر عقیده پیشین باقی بمانند، هر چند اکثریّت گرایش به نظام توحیدی اسلام خواهند کرد، و این یک امر طبیعی است.

پاورقی

۱ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴.

صفحه ۲۹۰

ولی به هر حال، اگر چنین اقلّیّتی هم وجود داشته باشد، به صورت یک اقلّیّت سالم و با حفظ شرایط «اهل ذمّه» مورد حمایت آن حکومت اسلامی خواهند بود.

صفحه ۲۹۱

صفحه ۲۹۲

صفحه۲۹۳

مدّعیان دروغین

آیا مهدی ظهور نکرده

در طول تاریخ اسلام، تقریباً از همان قرن نخست، به نام کسانی برخورد می کنیم که با گذاردن نام «مهدی موعود» بر خود، و یا چسباندن این عنوان از سوی دیگران به آنها، داعیه های بزرگی داشتند، یا برای آنها قائل بودند; گرچه هیچکدام از این مدّعیان نه تنها توفیق اصلاح جهان را نیافتند و دنیای پر از ظلم و جور را، از عدالت و داد پر نکردند; حتّی در محیط کوچک خود نیز مبدأ یک حرکت مختصر اصلاحی نبودند.

شاید نخستین کسی که این نام را بر او گذاشتند هر چند راضی به این کار نبود محمّد حنفیّه فرزند علی(علیه السلام) البتّه از مادری غیر از فاطمه(علیها السلام) بود که گروه «کیسانیّه» اعتقاد داشتند:

او مهدی موعود است و پس از مرگ او، سر و صدا بلند کردند که او هرگز نمرده است; بلکه در کوه «رضوی»(۱) در میان دو شیر قرار گرفته که حافظ و نگهبان اویند!

پاورقی

«رضوی» بر وزن «رعنا» کوهی در نزدیکی مدینه است؛ علّت ذکر نام این کوه را در دعای ندبه، در کتاب «پاسخ به پرسشهای مذهبی» ذکر کرده ایم.

صفحه ۲۹۴

در حالی که می دانیم «محمّد حنفیّه» در سال ۸۰ یا ۸۱ هجری وفات کرد و در بقیع (گورستان معروف مدینه) به خاک سپرده شده، و خوشبختانه امروز دیگر سر و صدایی از این گروه به گوش نمی رسد.

سپس بعضی از خلفای جبّار عباسی برای رسیدن به مقام خلافت و استفاده از عقاید پاک مذهبی گروهی از مردم ساده دل برای نیل به این هدف، با توجّه به آمادگی ذهنی مردم مسلمان درباره مهدی موعود، با همین عنوان قدم به میدان گذاردند و خود را مهدی معرفی کردند.

ولی گذشت زمان نشان داد که نه تنها مهدی نبودند، بلکه از ستمکارانی بودند که باید به دست مهدی و با شمشیر او نابود شوند!

این امر همچنان ادامه یافت و هر از چندی، کسی مدّعی مهدویّت شد و گروهی را گرد خود جمع کرد و به گمراه ساختن آنها پرداخت؛ امّا این مهدی های موسمی و فصلی، هیچکدام دیری نپاییدند که نقشه هایشان نقش بر آب شد!

زیرا دعوی مهدویّت به همان اندازه که برای جلب موقّت گروهی از عوام دل انگیز و رؤیایی است، خطرناک و دور از مصلحت سود جویان است، چون مهدی باید جهان را پر از عدالت کند، و این چیزی است که زود مدّعیان دروغین را رسوا می کند.

در میان این مدّعیان دروغین همه گونه افراد بودند.

در بعضی نشانه های بیماری روانی و سبک مغزی و حدّاقل ساده لوحی دیده شده، در حالی که بعضی جاه طلب

و دنیا پرست بودند و به خاطر اشباع همین روحیّه، بدون مطالعه عواقب کار، این دعوی را عنوان کردند.

صفحه۲۹۵

بعضی دیگر، آلت دست دشمنان شناخته شده اسلام بودند که از وجودشان برای انحراف فکر مسلمانان از مسائل حیاتی که با آن روبه رو بودند; و یا برای ایجاد تفرقه و نفاق و تضعیف قدرت مذهبی مخصوصاً قدرت روحانیّون که همواره مزاحم سرسخت آنها بودند، استفاده می شد.

خلاصه، این بازی ادّعای مهدویّت همچنان ادامه یافت تا این اواخر که «سیّد محمّدعلی باب» را به روی صحنه آوردند.

گرچه او در آغاز جرأت چنین ادّعائی را نداشت بلکه طبق اسناد زنده و گواهی سخنان خودش که امروز در نوشته ها موجود است، مدّعی مهدویّت نبود، بلکه به همین مقدار قانع بود که او را «باب» و «نائب خاصّ مهدی» بدانند.

ولی با گذشت زمان و جمع شدن عدّه ای اطراف او، و تحریک آنها که در پشت صحنه سر نخ این برنامه را در دست داشتند، ادّعای خود را به قائمیّت (مهدویّت) تغییر داد.(۱)

قرائن و اسنادی که از تاریخ زندگی او و پیروانش جمع آوری شده و چه خوب جمع آوری کرده اند نشان می دهد که دعوی او از هر سه امر سرچشمه می گرفت; یعنی، هم از ناحیه عمّال دولتهای استعماری همچون «روسیه تزاری» در آغاز، و «انگلستان» و «آمریکای میراث خوار استعمار» به دنبال رسماً «تحریک» و «تقویت» و «حمایت» می شد; و هم جاه طلبی خاصّی که بر وجود او مستولی بود او را آرام نمی گذاشت; و هم خالی از یک نوع ناراحتی روانی نبود.(۱)

پاورقی

۱ در کتاب «ظهور الحق» که مورد

قبول این فرقه است (در صفحه ۱۷۳) می خوانیم که «باب» در اواسط سال ۱۲۶۵ در زندان ماکو طی نامه ای به ملّا عبدالخالق نوشت «انا القائم الحق الّذی انتم بظهوره توعدون» و ملّا عبدالخالق پس از این جریان از ادّعای او سخت ناراحت شد.

صفحه ۲۹۶

البتّه این رشته سر دراز پیدا کرد، و جانشینان، او را عملا عقب زده و به یک شخصیّت درجه دو که مقدّمه ظهور! ایشان بوده تبدیل کردند و خود داعیه های بیشتری در سر پروراندند.

امّا تشعّب فرقه های آنها از یک سو(۲)؛ و انتشار اسناد زنده ای دائر بر ارتباط مستقیم با دولتهای استعماری از سوی دیگر(۳)؛ و از همه مهمتر فقدان محتوای قابل ملاحظه ای که بتواند حتّی مردم کوچه و بازار را اشباع کند، در دعوت آنها، از سوی سوم؛ و روشنگریهایی که از ناحیه گروهی از مسلمانان بیدار برای معرفی این «حزب سیاسی استعماری» شد از سوی چهارم؛ خیلی زود وضع آنها را روشن ساخت.

پاورقی

۱ دلیل بر ناراحتی روانی او علاوه بر محتویات کتابهای او و الفاظ و عباراتی که کاملا شبیه الفاظ یک بیمار روانی است، این که در کتاب «کشف الغطاء» از «میرزا ابوالفضل گلپایگانی» که از سران آنهاست می خوانیم که مجتهدین تبریز پس از بازجویی از «باب» در آن مجلس معروف گفتند: «سخنان تو خون تو را برای ما مباح می کند امّا علّت این که دستور اعدام تو را نمی دهیم احتمال خبط دماغ تو است.»

۲ تا کنون تعداد فرق آنها متجاوز از بیست فرقه شده است.

۳ به کتابهای «کینازدالگورکی» و «پرنس دالگورکی» و کتاب «بی بهائی باب و بها» مراجعه شود.

صفحه۲۹۷

البتّه

هدف ما در این بحث این نیست که پیرامون نقاط ضعف آنها بحث کنیم؛ که این موضوع در خور کتاب جداگانه ای است و خوشبختانه کتابهای زیادی در این زمینه نوشته شده که بعضی از نظر محتوا کاملا جالب است.(۱)

هدف ما در اینجا تنها بیان دو موضوع است:

۱ بعضی می گویند:

می دانیم از اعتقاد به ظهور مهدی سوء استفاده فراوانی شده و می شود آیا بهتر نیست اصل این موضوع را مسکوت بگذاریم تا این همه سوء استفاده چی ها آن را دستاویز خود نسازند؛ اصولا چرا ما چیزی را بپذیریم که این اندازه ممکن است از آن تعبیر نامطلوب شود؟

۲ سؤال دیگری که تقریباً نقطه مقابل سؤال اوّل است این است که آیا راستی می توان باور کرد که تمام مدّعیان مهدویّت، دروغین بودند؛ هیچ احتمال نمی دهید که در میان این مدّعیان واقعیّتی وجود داشته است و همه فرصت طلب و سوء استفاده چی و یا تحریک شده استعمار نبوده اند؟

در این بحث تنها هدف ما پاسخ گفتن به دو سؤال بالا و تجزیه و تحلیل آنهاست.

پاورقی

۱ به کتابهای «بهائی چه می گوید» و «محاکمه و بررسی» و «گفتار خوش یارقلی» و «هدیه النّمله» و «پرنس دالگورکی» مراجعه فرمائید.

صفحه ۲۹۸

در مورد سؤال نخست، باید اوّلا ـ این سوال را طرح کرد که: کدام واقعیّت پر ارزش تر را در دنیا سراغ داریم که مورد سوء استفاده از طرف گروهی نابکار واقع نشده است؟

مگر تاریخ اینهمه مدّعیان دروغین نبوّت و پیامبری را به ما نشان نمی دهد که حتّی در عصر اتم و فضا نیز دست بردار نیستند و زمزمه ادّعای آنها را در گوشه

و کنار می شنویم.

پس چه خوب است که اصلا دعوت پیامبران را به دست فراموشی بسپاریم و همچون «براهمه» اصل نبوّت را انکار کنیم تا گرفتار سوء استفاده چی ها نشویم!

آیا به عقیده شما این سخن منطقی است!

در زندگی روزمرّه تا کنون چقدر افراد را شنیده ایم که از عنوان پزشک و مهندس و دکتر، یا عناوین دیگر قلّابی، برای پر کردن جیب خود، یا اغراض دیگر، سوء استفاده کرده اند و شاید گاهی سالها، بدون این که ردّ پائی از خود بگذارند، همین راه را پیموده و به این عنوان قلّابی معروف بوده اند.

آیا می توان گفت حالا که عنوان «طبیب» مورد بهره برداری نامشروع گروهی قرار گرفته باید بکلّی منکر وجود طبیب و دکتر شویم!

این گونه سخن گرچه بسیار دور از منطق به نظر می رسد امّا متأسّفانه در میان نوشته های بعضی از منکران اصل ظهور مهدی به چشم می خورد.

صفحه ۲۹۹

به هر حال، این یک قاعده کلّی است که همیشه هر دروغی خود را در لباس راست قرار می دهد و از اعتبار آن برای پوشاندن بی اعتباری خود استفاده می کند که «این دروغ از راست می گیرد فروغ!»

هیچ خائن و نادرست و دزد و دروغگو، در چهره اصلی خود ظاهر نمی شود; بلکه با استفاده از آبرو و حیثیت و «امانت و پاکی و درستی» و تظاهر به آن ها به هدف های نامشروع خود می رسند.

آیا این دلیل بی اعتبار بودن این مفاهیم عالی انسانی است! ثانیاً، آیا اعتقاد به ظهور مهدی یک واقعیّت است که مورد سوء استفاده قرار گرفته یا یک امر تخیّلی است؟

اگر واقعیّت آن را پذیرفته ایم چنانکه باید

هم بپذیریم زیرا دلایل فراوانی بر آن در دست داریم با سوء استفاده این و آن نمی توان کنارش گذارد، و اگر (فرضاً) واقعیّتی نداشته باشد، باید آن را کنار گذارد، خواه از این عنوان استفاده نامناسب شده باشد یا نه!

به هر حال، طرز بهره گیری درست یا نادرست از یک موضوع نمی تواند وسیله قضاوت درباره آن موضوع باشد.

آیا اگر روزی «انرژی اتمی» وسیله جنگ افروزان سنگدل دنیا مورد سوء استفاده قرار گیرد و در یک حمله اتمی به شهر « هیروشیما» ۳۰۰ هزار نفر کشته و ۳۰۰ هزار نفر مجروح که پس از گذشتن ۳۰ سال هنوز زخمهای هولناک بعضی درمان نیافته، به جای بماند، دلیل این می شود که بکلّی از این انرژی عظیم چشم بپوشیم یا اصلا وجود آن را انکار کنیم؟ چرا که امپریالیست های بیرحم از آن سوء استفاده کرده اند; یا ضمن قبول این واقعیّت بکوشیم در مسیر صحیح و به نفع جامعه انسانی مورد بهره برداری قرار گیرد؟

از این سؤال و پاسخ که بگذریم نوبت به سؤال دوم می رسد که از جهتی مهمتر است که آیا همه این مدّعیانِ مهدویّت، دروغ زن بودند و واقعیّتی در ادّعای هیچیک وجود نداشته است، یا نه؟

به عقیده ما رسیدن به پاسخ این سؤال با در دست داشتن نشانه ها و بازتابها و نتایج این ظهور بزرگ، بسیار آسان است.

در بحث های گذشته بقدر کافی این حقیقت را دانستیم که «مهدی» یک رسالت جهانی دارد، و برای تحقّق بخشیدن به این رسالت از تمام امکانات خداداد و وسایل موجود یا وسایلی که خود به وجود می آورد استفاده می کند.

رسالت

اصلی او بر چیدن هرگونه ظلم و ستم از محیط زندگی انسانها، و ریختن طرح نوینی برای یک حکومت جهانی بر اساس عدل و داد و مبارزه با انواع تبعیضها و استعمار و استثمار و زورگویی گردنکشان است.

او جهشی به افکار می دهد.

او پیشرفت چشمگیری به علوم و دانشها و صنایع می بخشد.

او حرکتی در جهان خفته در همه زمینه ها ایجاد می کند.

او همه پیروان مذاهب رادر زیر یک پرچم گردآوری می کند.

او ثروتهای جهان را عادلانه تقسیم می نماید

صفحه ۳۰۱

او رونق به اقتصاد جهان می بخشد، آنچنان که نیازمندی در همه جهان پیدا نخواهد شد.

او هر حقّی را به صاحبش می رساند.

او هیچ نقطه ویرانی را در زمین باقی نمی گذارد مگر این که آباد می سازد.

و در عصر او آنچنان امنیّت جهان را فرا می گیرد که اگر زنی تنها از شرق جهان به غرب برود، هیچکس آزاری به او نمی رساند.

او منابع زمین را استخراج می کند.

و همه را در یک نظام توحیدی همه جانبه مجتمع می سازد.

اینها برنامه های عملی و رسالتهای آن انقلابی بزرگ جهان در بزرگترین انقلابهای تاریخ بشر است که در منابع مختلف به آن اشاره شده است و مدارک هر یک را در فصول گذشته آوردیم.

آیا هیچ یک از این مدّعیان یک هزارم این برنامه را عملی کردند سهل است; آیا حتّی شهر و محلّه خود را توانستند طبق این برنامه تنظیم کنند؟

ما می بینیم هنوز مظالم و ستمها، تجاوزها و تعدّیها، در حال گسترش است; جنگهای جهانی اوّل و دوّم ملیونها کشته، و دهها ملیون مجروح بر جای گذاشت و جهانی را به خاک و

خون کشید.

روز به روز رقابتهای خطرناک ابرقدرتها بیشتر، و فاصله آن ها با ممالک فقیر فزونتر می گردد; هر شب حدود یکهزار ملیون مردم جهان گرسنه می خوابند; و زندانها پر است از انبوه بی گناهان.

خود کامگان دیو سیرت هنوز به انواع شکنجه مردم جهان مشغولند.

یعنی، جهان هنوز رو به تراکم ظلم و ستم می رود، کی و کجا از عدل و داد پر شده است

و همین دلیل قویترین و مؤثّرترین پاسخ به تمام مدّعیان طول تاریخ است و سند زنده ای است بر دروغ آنان، دلیلی کوتاه و فشرده امّا برنده و قاطع!

آری! هنوز آن آفتاب چهره از ابرها به در نکشیده، و باید همچنان انتظار آن روز را کشید، که ابرها بکلّی کنار روند و جهان تاریک به وجودش روشن شود; و گویا صبح نزدیک است.

«الیس الصّبح بقریب»

انارک نائین(۱) ناصر مکارم شیرازی

رمضان ۱۳۹۸

مطابق با مرداد ۱۳۵۷

پاورقی

۱ آخرین تبعیدگاه مؤلّف در دوران ستمشاهی.

تقاضای ناشر

برای هرگونه پیشنهاد در مورد این کتاب با نشانی زیر مکاتبه فرمایید:

قم خیابان شهدا، مطبوعاتی هدف

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹